

دستور زبان گُردی

[گُردی میانی / سورانی]

دستور زبان کردی

[کردی میانی / سورانی]

دکتر محمد صدیق مفتی زاده

با مقدمه و تحقیق:

بهروز چمن‌آرا

(عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان)



انتشارات
دانشگاه
کردستان

سرشناسه: مفتی زاده، محمد صدیق
عنوان و نام پدیدآور: دستور زبان کُردی (کُردی میانی / سورانی)
/ محمد صدیق مفتی زاده با مقدمه و تحقیق بهروز چمن آرا
مشخصات نشر: سنندج: دانشگاه کردستان، انتشارات، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۹۷ص
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
شابک: ۱-۳۳-۶۷۰۲-۶۷۰۲-۹۷۸
مندرجات: زبان شناسی، دستور زبان کُردی
موضوع: ۱. دستور زبان کُردی ۲. زبان کُردی، ۳. Kurdish
language-Grammar, رسم الخط و املا.
رده بندی کنگره: PIR3256
رده بندی دیویی: ک۴۹۶
شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۸۹۲۹۸

دستور زبان کُردی (کُردی میانی / سورانی)

نویسنده: محمد صدیق مفتی زاده
با مقدمه و تحقیق: بهروز چمن آرا (عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان)
حروف نگاری: علی سنایی
طراح جلد و صفحه آرایی: کورش عنبری
ناشر: انتشارات دانشگاه کردستان
نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۹
شابک: ۱-۳۳-۶۷۰۲-۶۷۰۲-۹۷۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.



انتشارات
دانشگاه
کردستان

نوژینگه‌ی کوردستان ناسی
پژوهشکده کردستان شناسی
KURDISTAN STUDIES INSTITUTE

سنندج، بلوار پاسداران، دانشگاه کردستان
کد پستی: ۶۶۱۷۷-۱۵۱۷۵
تلفن: ۰۸۷ ۳۳۶۲۴۰۰۷

www.ksi.uok.ac.ir
info@uok.ac.ir

فهرست

| | |
|----|---|
| ۱ | دیباجه |
| ۵ | دکتر مفتی زاده و مطالعات کردی |
| ۱۰ | دکتر مفتی زاده به قلم دکتر مفتی زاده |
| ۱۴ | پیش‌گفتار |
| ۱۹ | بخش اول: کلیاتی درباره زبان کردی |
| ۲۰ | فصل اول |
| ۲۰ | معرفی زبان کردی |
| ۲۰ | ۱-۱: تعریف زبان |
| ۲۰ | ۱-۲: زبان کردی |
| ۲۱ | ۱-۳: موقعیت سیاسی و ادبی زبان کردی بعد از اسلام |
| ۲۲ | ۱-۴: گویش‌های زبان کردی |
| ۲۳ | ۱-۵: انواع آثار ادبی کردی بعد از اسلام |
| ۲۴ | ۱-۶: خط کردی |
| ۲۵ | فصل دوم |
| ۲۵ | الفبای زبان کردی |
| ۲۵ | ۲-۱: نارسایی الفبای زبان کردی قبل از تغییرات جدید |
| ۲۶ | ۲-۲: تطبیق علائم صوتی با علائم خطی کردی |
| ۲۶ | ۲-۳: بررسی چند صامت در الفبای کردی |
| ۳۱ | ۲-۴: بررسی مصوت‌های کردی |
| ۳۳ | ۲-۵: مصوت‌های مرکب |
| ۳۴ | ۲-۶: چگونگی اتصال واحدهای صوتی (پسوندها) به واژه |

بخش دوم: ساختمان واژه (صرف)

۳۷

۳۸

۳۸

۳۸

۴۰

۴۰

۴۰

۴۱

۴۱

۴۱

۴۲

۴۳

۴۳

۴۴

۴۴

۴۶

۴۷

۴۷

۴۸

۵۰

۵۱

۵۲

۵۲

۵۲

۵۴

۵۴

۵۴

۵۵

۵۶

۵۶

۵۹

۵۹

۵۹

۶۰

۶۰

۶۰

۶۱

۶۲

۶۲

۶۳

فصل اول: اسم

۱-۲: اسم بسیط

۱-۳: اسم مرکب

۱-۴: انواع اسم از نظر مدلول

۱-۵: اسم عام

۱-۶: اسم خاص

۱-۷: اسم ذات

۱-۸: اسم معنی

۱-۹: اسم معرفه

۱-۱۰: اسم نکره

۱-۱۱: اسم مفرد

۱-۱۲: اسم جمع

۱-۱۳: اسم عدد

۱-۱۴: اسم عدد اصلی

۱-۱۵: اسم عدد وصفی

۱-۱۶: اسم عدد کسری

۱-۱۷: اسم کنایه

۱-۱۸: اسم مبهم

۱-۱۹: اسم اشاره

۱-۲۰: اسم موصول

۱-۲۱: اسم زمان

۱-۲۲: اسم مکان

۱-۲۳: اسم صوت

۱-۲۴: اسم آلت

۱-۲۵: اسم منسوب

۱-۲۶: اسم مصغر

۱-۲۷: اسم ضمیر

۱-۲۸: انواع ضمیر

۱-۲۹: ضمایر شخصی

فصل دوم: مصدر

۲-۱: تعریف مصدر

۲-۲: انواع مصدر

۲-۳: مصدر اصلی

۲-۴: مصدر جعلی

۲-۵: مصدر بسیط

۲-۶: مصدر مرکب

۲-۷: مصدر تام

۲-۸: ساختمان مصدر مجهول

۲-۹: مصدر ناقص

۲-۱۰: مصدرهای منظم و نامنظم

۲-۱۱: مصدر مرخم یا مخفف

۲-۱۲: ساختن مصدر متعدی از مصدر لازم

فصل سوم: فعل

۳-۱: [انواع ضمیر]

۳-۲: چگونگی اتصال ضمایر فاعلی به افعال از نظر تلفظ

۳-۳: ساختمان فعل

۳-۴: فعل بسیط

۳-۵: فعل مرکب

۳-۶: تعریف مطلق فعل از نظر مدلول

۳-۷: فعل عام

۳-۸: فعل خاص

۳-۹: فعل لازم

۳-۱۰: فعل متعدی

۳-۱۱: فعل معلوم

۳-۱۲: فعل مجهول

۳-۱۳: وجوه مدلول ساختمانی افعال

۳-۱۴: تعریف فعل اخباری

۳-۱۵: انواع افعال ماضی اخباری

۳-۱۶: ساختمان فعل ماضی مطلق

۳-۱۷: صرف افعال خاص ماضی مطلق اخباری

۳-۱۸: تعریف فعل ماضی نقلی

۳-۱۹: ساختمان فعل ماضی نقلی

۳-۲۰: صرف افعال خاص ماضی نقلی

۳-۲۱: تعریف فعل ماضی بعید

۳-۲۲: ساختمان فعل ماضی بعید

۳-۲۳: صرف افعال خاص ماضی بعید

۳-۲۴: تعریف فعل ماضی استمراری

۳-۲۵: ساختمان فعل ماضی استمراری

۳-۲۶: صرف افعال خاص ماضی استمراری

۳-۲۷: صرف افعال رابط از مصدر بویون / būin (بودن)

۳-۲۸: تعریف فعل التزامی

۳-۲۹: ساختن فعل ماضی رابط التزامی

۳-۳۰: ساختمان ماضی التزامی در افعال خاص

۳-۳۱: صرف انواع افعال خاص ماضی التزامی

۳-۳۲: ساختمان فعل مضارع اخباری

۳-۳۳: صرف افعال خاص مضارع اخباری

۳-۳۴: صرف فعل رابط (ضمیمه رابط)

۳-۳۵: صرف فعل رابط زمان آینده اخباری

۳-۳۶: ساختمان فعل مضارع التزامی

۶۳

۶۳

۶۴

۶۵

۶۵

۶۶

۶۶

۶۶

۶۶

۶۷

۶۷

۶۷

۶۸

۶۸

۶۸

۶۸

۶۸

۶۸

۶۹

۶۹

۶۹

۷۲

۷۲

۷۳

۷۵

۷۵

۷۶

۷۸

۷۸

۷۸

۸۰

۸۳

۸۳

۸۶

۸۶

۹۰

۹۰

۹۳

۹۴

۹۴

| | | | |
|-----|--|-----|--|
| ۱۳۱ | ۵-۷: تعریف حرف ربط (عطف): | ۹۴ | ۳-۳۷: صرف افعال خاص مضارع التزامی |
| ۱۳۱ | ۵-۸: حروف ربط بسیط عبارتند از: | ۹۸ | ۳-۳۹: تعریف فعل امر حاضر |
| ۱۳۵ | ۵-۹: [حرف ربط مرکب] | ۹۸ | ۳-۴۰: ساختمان فعل امر حاضر |
| ۱۳۶ | ۵-۱۰: تعریف حرف استثنا | ۹۹ | ۳-۴۱: صرف فعل رابط امر حاضر از مصدر بوون / būn/ در جمله اسنادی |
| ۱۳۶ | ۵-۱۱: حرف استثنا | ۹۹ | ۳-۴۲: کاربرد صامت ت /t/ در صرف افعال |
| ۱۳۷ | ۵-۱۲: تعریف حرف استفهام | ۱۰۲ | ۳-۴۳: افعال معین |
| ۱۳۷ | ۵-۱۳: [حروف استفهام] | ۱۰۲ | ۳-۴۴: افعال بی قاعده |
| ۱۳۸ | ۵-۱۴: تعریف حرف تشبیه | ۱۰۴ | ۳-۴۵: کاربرد مصدر بوون / būn/ (بودن) در معنای حدیثی تام |
| ۱۳۸ | ۵-۱۵: [حروف تشبیه] | ۱۰۴ | ۳-۴۶: ساختمان های مختلف افعال عام مشتق از مصدر بوون |
| ۱۳۸ | ۵-۱۶: تعریف حروف شرط | ۱۰۵ | būn/ (بودن) |
| ۱۳۸ | ۵-۱۷: [حرف شرط] | ۱۰۵ | ۳-۴۷: طریقه منفی ساختن افعال |
| ۱۳۸ | ۵-۱۸: تعریف حرف نفی | ۱۰۷ | ۳-۴۸: طریقه منهی ساختن افعال |
| ۱۳۹ | ۵-۱۹: [حروف نفی] | ۱۰۹ | فصل چهارم: صفت |
| ۱۳۹ | ۵-۲۰: تعریف حرف نهی | ۱۰۹ | ۴-۱: تعریف صفت |
| ۱۳۹ | ۵-۲۱: [حروف نهی] | ۱۰۹ | ۴-۲: تقسیم صفت از نظر ساختمان |
| ۱۳۹ | ۵-۲۲: تعریف حرف تأکید | ۱۱۰ | ۴-۳: تقسیم صفت از نظر مدلول |
| ۱۳۰ | ۵-۲۳: [حروف تأکید] | ۱۱۰ | ۴-۴: تعریف صفت مطلق |
| ۱۳۰ | ۵-۲۴: تعریف حرف تنبیه | ۱۱۰ | ۴-۵: ساختمان صفت مطلق |
| ۱۳۰ | ۵-۲۵: [حروف تنبیه] | ۱۱۱ | ۴-۶: تعریف صفت ماضی ساز معلوم |
| ۱۳۰ | ۵-۲۶: تعریف حرف پاسخ | ۱۱۱ | ۴-۷: ساختمان صفت ماضی ساز معلوم |
| ۱۳۰ | ۵-۲۷: حروف پاسخ دو نوعند: | ۱۱۱ | ۴-۸: تعریف صفت فاعلی (اسم فاعل) |
| ۱۳۱ | ۵-۲۸: تعریف حروف تمنی و ترجی | ۱۱۲ | ۴-۹: ساختمان صفت فاعلی |
| ۱۳۱ | ۵-۲۹: [حروف تمنی و ترجی] | ۱۱۳ | ۴-۱۰: تعریف صفت ماضی ساز مجهول |
| ۱۳۱ | ۵-۳۰: تعریف حرف ندا | ۱۱۴ | ۴-۱۱: ساختمان صفت ماضی ساز مجهول |
| ۱۳۲ | ۵-۳۱: [انواع حروف ندا] | ۱۱۴ | ۴-۱۲: تعریف صفت مفعولی (اسم مفعول) |
| ۱۳۲ | ۵-۳۲: پیشوندها | ۱۱۴ | ۴-۱۳: ساختمان صفت مفعولی |
| ۱۳۳ | ۵-۳۳: پسوندها | ۱۱۴ | ۴-۱۴: تعریف صفت مقایسه‌ای |
| ۱۳۹ | بخش سوم: ساختمان جمله (نحو) | ۱۱۴ | ۴-۱۵: ساختمان صفت مقایسه‌ای |
| ۱۴۰ | فصل اول: اجزای تشکیل دهنده جمله | ۱۱۵ | ۴-۱۶: تعریف صفت مبالغه |
| ۱۴۰ | ۱-۱: تعریف جمله | ۱۱۵ | ۴-۱۷: ساختمان صفت مبالغه |
| ۱۴۰ | ۱-۲: اجزای اصلی جمله | ۱۱۵ | ۴-۱۸: تعریف صفت نسبی |
| ۱۴۱ | ۱-۳: فاعل | ۱۱۵ | ۴-۱۹: ساختمان صفت نسبی |
| ۱۴۱ | ۱-۴: نائب فاعل | ۱۱۶ | فصل پنجم: حرف |
| ۱۴۲ | ۱-۵: مطابقت فعل و فاعل | ۱۱۶ | ۵-۱: تعریف حرف از نظر مدلول |
| ۱۴۲ | ۱-۶: مفعول بی واسطه | ۱۱۶ | ۵-۲: تعریف حرف از نظر ساختمان |
| ۱۴۲ | ۱-۷: موقعیت مفعول بی واسطه در جمله | ۱۱۶ | ۵-۳: انواع حرف |
| ۱۴۵ | ۱-۸: مسندالیه | ۱۱۷ | ۵-۴: تعریف حروف اضافه |
| ۱۴۶ | ۱-۹: مسند | ۱۱۷ | ۵-۵: حروف اضافه بسیط عبارتند از |
| ۱۴۶ | ۱-۱۰: اجزای فرعی جمله | ۱۱۹ | ۵-۶: [حرف اضافه مرکب] |

| | | | |
|-----|---|-----|-------------------------------------|
| ۱۶۹ | بخش چهارم: نگارش | ۱۴۶ | ۱-۱۱: قید |
| ۱۷۰ | فصل اول: گفتار (انشاء) | ۱۵۱ | ۱-۱۲: مضاف‌الیه |
| ۱۷۰ | ۱-۱: تعریف گفتار | ۱۵۲ | ۱-۱۳: صفت |
| ۱۷۰ | ۱-۲: کیفیت وابستگی مضمون جمله‌های گفتار | ۱۵۳ | ۱-۱۴: چگونگی ترکیب توصیفی در جمله |
| ۱۷۱ | ۱-۳: چگونگی برقراری ارتباط معنوی بین جمله‌های گفتار | ۱۵۴ | ۱-۱۵: مفعول با واسطه |
| ۱۷۱ | ۱-۴: چگونگی برقراری ارتباط لفظی بین جمله‌های گفتار | ۱۵۵ | ۱-۱۶: موقعیت مفعول با واسطه در جمله |
| ۱۷۲ | ۱-۵: کیفیت علامت‌گذاری بین جمله‌های گفتار | ۱۶۱ | ۱-۱۷: مستثنی |
| ۱۷۴ | فصل دوم: املا | ۱۶۱ | ۱-۱۸: منادی |
| ۱۷۴ | ۲-۱: قواعد املاي زبان کُردی | ۱۶۱ | ۱-۱۹: بدل |
| ۱۷۵ | ۲-۲: حروف منفصل | ۱۶۱ | ۱-۲۰: مؤکد |
| ۱۷۵ | ۲-۳: حروف متصل | ۱۶۲ | ۱-۲۱: عطف بیان |
| ۱۷۵ | ۲-۴: املاي واژه‌های بسیط | ۱۶۲ | ۱-۲۲: معطوف به حروف |
| ۱۷۵ | ۲-۵: املاي واژه‌های مرکب | ۱۶۳ | فصل دوم: اقسام جمله |
| ۱۷۶ | ۲-۶: نوشتن واژه‌های بیگانه | ۱۶۳ | ۲-۱: [اقسام جمله] |
| ۱۷۷ | ۲-۷: تغییرات ساختمانی واژه جمله | ۱۶۳ | ۲-۲: جمله اخباری |
| ۱۷۸ | ۲-۸: معرفی معادل خطی برای مصوت کوتاه «/i/» | ۱۶۴ | ۲-۳: جمله انشایی |
| | | ۱۶۶ | ۲-۴: جمله سالم |
| ۱۹۰ | یک خواهش | ۱۶۶ | ۲-۵: جمله ناسالم |
| ۱۹۱ | فرهنگ اصطلاحات | ۱۶۷ | ۲-۶: جمله منظم |
| ۱۹۲ | کتابنامه | ۱۶۷ | ۲-۷: جمله نامنظم |
| ۱۹۲ | مراجع | | |

«ئەمەوئى نووسىنى ئەم رېزمانە تەواو كەم

وہ پيشكەشى كەم بە ھەر

كوردىكى خونىن خاوين و نيشتمان ويست»

دیباچه

تاریخ پرفراز و نشیب کردستان مملو از نام مشاهیر و مفاخری است که برخی از آنها نام و آوازه جهانی دارند. نام‌هایی چون بدیع الزمان ابوالعز بن اسماعیل ابن جزری اهل جزیره، دانشمند ریاضی‌دان، مهندس و ربات‌سازی که در سال ۶۰۲ ه. ق. کتاب تحسین برانگیز خود در مبانی نظری و عملی مهندسی مکانیک را به نام «الجامع بین العلم و العمل النافع فی صناعة الحیل» به تحریر درآورد یا سلطان ابوالوفاء تاج‌العارفین الگردی که سرفافله معرفت‌شناسان و اهل نظر بود و تأثیر او بر عارفان نخبه و بی‌همتایی چون مولوی رومی و خیل بی‌شماری از اهل عراق و خراسان مشهور و مشهود است. گردان در اغلب حوزه‌های علم و معرفت و هنر از سرآمدان جهان اسلام بوده‌اند و نام‌هایی چون ابوحنیفه دینوری، سیمری‌ها، ابن‌خلکان و ده‌ها و صدها نام دیگر در تواریخ و سیر و کتب مختلف ثبت است. این ملک زرخیز اگرچه همواره در تلاقی درگیری و جنگ امپراطوری‌های بزرگ کهن همچون ایران و روم و یا ایران و عثمانی بوده و همواره تلفات جدی انسانی، فرهنگی و طبیعی داده است اما به واسطه‌ی بنیادهای استوار علمی و فرهنگی، رواداری و نوع‌دوستی همواره محمل زیست افکار و عقاید مختلف و مخالف بوده است. همین روح بزرگ است که خیل عظیم کاروان‌های مهاجران گریخته از دست مغولان را با آغوش باز پذیرفته و تیغ زهرآگین مغولان سنگین دل را کند کرده و منشوری شده تا پرتو سنت ادبی خراسانی را از لونی دیگر باز تاباند و چراغ سبک و سنت بی‌نظیر عراقی را برافروزد.

منطقه هورامان که در دل کردستان قرار دارد علی‌رغم کوه‌های بلند و دره‌های تیز و صعب‌العبورش همواره قبله‌گاه اهل نظر و سالکان معرفت بوده است. وجود مساجد، تکایا و جم‌خانه‌های معتنابه و جشن‌های آیینی سالانه و گردهمایی گروه‌های مختلف طریقت‌های دینی در تقابل با طبیعت سخت آن نشان از نوعی از همزیستی مسالمت‌آمیز مثال زدنی دارد.

شهرهای پاوه، نوسود، نودشه، هورامان لهون و تخت از مهم‌ترین مراکز منطقه هورامانند اما از این میان روستای دشه برای خواننده این کتاب اهمیت ویژه دارد. روستای دشه که در فاصله‌ای نزدیک به ۱۰ کیلومتر از شهر پاوه قرار دارد، محمل رشد و بالندگی بزرگمردانی چون ملا محمود دشی، علامه عبدالله دشی، ملا محمود مفتی‌زاده، برهان‌الدین مهری، ماموستا خالد مفتی‌زاده، شیخ حبیب‌الله نقشبندی و میرزا عنایت‌الله دشه‌ای بوده است. مؤلف کتاب حاضر یکی از بزرگان اهل نظر این روستا است که راه و روش و منش بی‌همتایش نام او را چنان در ادبیات، فقه‌اللغه، روزنامه‌نگاری و فقه و شریعت و به ویژه در مطالعات گردی ممتاز کرده تا در میان بزرگان علم و ادب این دیار به «شهبسوار ادب و زبان گردی» مشهور گردد.

در میانه‌ی دود و آتش پایان جنگ جهانی اول و در روزگاری ملت‌هت که جنگ و گریزهای بزرگ و کوچکی داخلی و خارجی، تمامیت ارضی ایران را به ورطه امواج شکننده قرار داده بود؛ همان هنگام که از یک سو قیام آقا اسماعیل شاکاک مشهور به سمکو نبض کشور را به تپش انداخته و از سوی دیگر میرزا کوچک‌خان با قیام جنگل لزره بر قامت سیاست و اقتصاد مملکت انداخته بود در سال ۱۳۰۰ خورشیدی، در گوشه‌ای از روستایی آراسته به درختان توت و انار به نام دشه، کودکی به دنیا آمد که بعدها از سرآمدان علم و ادب ایران و از سرقوافل علمای زبان و ادبیات کردی شد.

استاد دکتر محمدصدیق مفتی‌زاده از سوی پدر فرزند ملاعبدالله فرزند ملامحمود فرزند ملامحمد از خاندان ملایان دشه و از سوی مادر از نوادگان شیخ عثمان تویله‌ای هورامان بوده است. خاندان مفتی‌زاده‌ها از بزرگان و علمای اهل ذوق و فن بوده و اغلب هرکجا که بوده‌اند محل رجوع مؤمنان بوده‌اند به طوری که نه تنها در مناطق هورامان که برخی از اعضای این خاندان گرمای در استانبول و دمشق خطیب و امام مساجد مهم بوده و مورد وثوق و احترام کرده‌ها و اعراب مسلمان آن شهرها بوده‌اند. ملاعبدالله دشه‌ای پدر دکتر محمدصدیق به دعوت حکام اردلان به شهر سنندج دعوت شده و به عنوان مدرس مسجد دارالاحسان که مرکزیت دینی و اعتقادی

داشته‌است منصوب می‌گردد و پس از آن طی حکمی از سوی شاه قاجار به لقب «مفتی کردستان» نائل می‌شود. با رحلت ملا عبدالله در سال ۱۳۰۶، مفتی‌زاده کوچک از نعمت پدر و در یازده سالگی از دامن پر مهر مادر بی‌نصیب می‌ماند تا به همین دلیل و با عزمی راسخ راه پدر را ادامه دهد. از همان اوان به هورامان کردستان عراق مهاجرت می‌کند و روزگار نوجوانی تا ۲۱ سالگی را به تلمذ در خدمت مشایخ نقشبندی و جمعی دیگر از اعظام و اکابر آن دیار می‌گذراند و از همان اوان جوانی با نمایش شایستگی خود از محضر برادر بزرگترش - ملامحمود مفتی - اجازه افتاء کسب کرده و در اندک زمانی کفایت و اشراف وی از سوی هیأت دینی و اوقاف سلیمانیه نیز به تأیید می‌رسد. در کشاکش تغییرات سیاسی و اجتماعی پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین، در سال ۱۳۲۳ به مهاباد بازگشته و به عنوان دبیر در مدرسه پروانه مشغول به تدریس زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی می‌گردد و در فراز و فرود آن روزگار، مدتی را در خرم‌آباد به تعلیم و تربیت در مدارس می‌گذراند و در سال ۱۳۲۸ به سنج، دارالعلم، شهر مساجد، تکایا و موطن پدرش - مفتی کردستان - بازگشته و به معلمی مشغول می‌شود.

شور و شوق آموختن مفتی‌زاده معلم را در سال ۱۳۲۹ به دانشکده الهیات دانشگاه تهران می‌کشاند، جایی که در آن همزمان هم درس می‌خواند و هم شغل دبیری خود را ادامه می‌دهد. سال‌های آغازین دانشجویی مفتی‌زاده جوان مصادف است با حوادث و تنش‌های سیاسی دوره پرفراز و نشیب نخست وزیری دکتر مصدق و پس از آن زیر تأثیر فضای سرکوب و ناامیدی پس از کودتا تا اواخر دهه سی قرار دارد.

اندک فضای سیاسی باز شده در اواخر دهه سی، فرصتی است برای مفتی‌زاده جوان تا ضمن همکاری مستمر با رادیو گُردی تهران روزنامه «کردستان» را تأسیس نموده و قدم در راهی پرفراز و نشیب بگذارد. در کنار اشتغال به شغل دبیری و اهتمام به چاپ روزنامه کردستان، مفتی‌زاده در سال ۱۳۴۱ از دانشکده منقول و معقول با درجه دکتری فارغ‌التحصیل می‌شود. چنان که پیداست ذکاوت، دقت نظر و اشراف او بر مسائل ادبی و تربیتی و زبان‌های مختلف از همان اوان دانشجویی در وی آشکار بوده و همین خصوصیات ممتاز استادانش را بر آن می‌دارد تا پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۳۴۹ او را به عنوان استاد زبان و ادبیات کردی در دانشکده علوم انسانی به استخدام دانشگاه تهران درآورند؛ همانجا که دکتر مفتی‌زاده علاوه بر زبان گُردی، با تیزبینی و باریک‌اندیشی خاص خود اشراف خود بر زبان‌های فارسی و عربی را به

نمایش می‌گذارد و همکار و هم‌نشین بزرگان زبان و ادبیات ایران همچون استاد همایی، بهمنیار، فیاض، خانلری و صفا می‌گردد.

روزنامه کردستان

سال ۱۳۳۸ که سرآغاز ترک برداشتن فضای تیره و تاریک خفقان ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است در ذهن و زبان تاریخ آن دوره نمود آندوهناکی دارد. از خیل بی شمار شاعران، روشنفکران و فعالان مدنی محبوس در بندها و سردابه‌های ساواک و فضای تنگ اختناق اندکی کاسته شده و به دستور شاه که خود را فائق می‌داند، اندکی فضای سیاسی کشور گشوده می‌شود. در همین حال و هوا اولین شماره هفته‌نامه کردستان در روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۳۸ منتشر می‌شود و پس از چهار سال انتشار پیاپی و با فراز و فرود بسیار و زیر فشار نهادهای امنیتی شاهنشاهی در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پس از انتشار ۲۰۹ شماره در حالی که شماره ۲۱۰ آن زیر چاپ بود متوقف می‌گردد.

روزنامه کردستان در تاریخ روزنامه‌نگاری کردی جایگاهی ویژه دارد؛ رویکرد منتقدانه روزنامه کردستان به مسائل کردستان در کنار تولید اخبار و گزارش‌ها، نوشته‌ها و چاپ اشعار کردی به گویش‌های مختلف کردی در برهه‌ای از زمان که وسایل ارتباط جمعی بسیار محدود و نگرش‌های حکومتی به زبان و ادبیات کردی حقیرانه بود، این «روزنامه کردستان» بود که پیام آندیشمندان و شاعران و حال و هوا و حوادث شهرهای کردنشین را به دست مخاطبانانش در اقصی نقاط کشور می‌رساند. از همین روی در اندک زمانی روزنامه کردستان واسطه‌العقد صاحب‌نظران، شعرا، علما و منتقدین کرد در داخل و خارج کشور شد. «کردستان» همچون کشکولی بود که در هر یک از شماره‌های خود برگی تازه از باغ همیشه سبز ادبیات کردی به ارمغان می‌آورد. اشعار ناب گورانی، لکی، کلهری و هورامی شاعران هورامان و کرمانشان از یک سو و اغزال بی بدیل سورانی شاعران موکریان و اردلان در کنار بیت‌ها و چیروک‌های کرمانجی هر دم روح تازه‌ای در کالبد فرهنگی جامعه کردستان می‌دمید.

دکتر مفتی زاده و مطالعات کردی

«از شروع سال تحصیلی ۵۰-۴۹ گروه آموزشی زبانشناسی و زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی بنا به توصیه دانشگاه و نظر به اهمیت تاریخی و اقلیمی زبان کردی مطالعه و تدریس زبان کردی را جزو برنامه‌های آموزشی خود قرارداده»

متن فوق بریده‌ای از متن نامه‌ای است که شاید آن را بتوان نخستین سند تاریخی از تلاش سامان‌مند برای ایجاد کرسی زبان و ادبیات کردی در ایران دانست. تلاشی که بی شک مرهون حضور دکتر مفتی‌زاده در دانشگاه تهران و دوران‌دیشی و سعه صدر سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی آن دانشگاه، دکتر سید حسین نصر بوده است. در آن نامه که در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۰ به معاونت مالی و اداری دانشگاه ارسال گردیده است، دکتر نصر با پشتیبانی از انتقال دکتر مفتی‌زاده از وزارت آموزش و پرورش به وزارت فرهنگ و آموزش عالی خاطرنشان کرده است که اطلاعات گسترده و منحصر به فرد او ایجاب می‌کند که ایشان به طور تمام وقت در خدمت گروه زبانشناسی باشند.

حضور دکتر مفتی‌زاده در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران به عنوان استاد زبان و ادبیات کردی نه تنها باعث آشنایی دانشجویان و محققان آن دانشگاه با زبان و ادبیات کردی شده بود بلکه بعدها در نیمه‌های سال ۱۳۵۸ منبع حرکات جدی و پراهمیتی شد که در نتیجه آن مقدمات تأسیس رشته زبان و ادبیات کردی فراهم گردید. در تاریخ ۳۰م مهرماه ۱۳۵۸ در اتاق ۶۱۳ ساختمان مرکزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی جلسه‌ای از سوی شورای گسترش آموزش عالی در خصوص تأسیس رشته زبان و ادبیات کردی در دانشکده تربیت دبیر سمنج که در آن زمان زیر نظر دانشگاه رازی کرمانشاه اداره می‌شد، برگزار گردید. دکتر مفتی‌زاده با طرحی جامع و مفصل شامل مقدمه‌ای بر زبان و ادبیات کردی، اهمیت و ضرورت تأسیس رشته، اهداف، کادر علمی، نیازها و جدول مفصل سرفصل دروس که شامل ۱۴۰ واحد مشتمل بر ۶۰ واحد مهاد، ۲۴ واحد کهاد علوم تربیتی، ۱۰ واحد آزاد، ۲۰ واحد همگانی و ۲۶ واحد بنیادی بود در جلسه حاضر گردیده و از تأسیس این رشته حمایت کرد. دیدگاه دکتر مفتی‌زاده درباره زبان و ادبیات کردی بسیار فراخ و همه‌جانبه بوده است به طوری که در دروس پیشنهادی به حد کفایت به زبان، زبان‌شناسی، روش‌شناسی، گویش‌شناسی و گویش‌های کردی، ادبیات نظم، نثر، صرف و نحو، معانی و بیان، دستور، تاریخ و جغرافیای کردستان، تاریخ ادبیات، مشاهیر کرد و روابط متقابل اسلام و ادبیات کردی نیز ادبیات عارفانه و سبک‌ها

و مکاتب ادبی و غیره توجه شده است. در این طرح نام ادبا و محققان نامداری چون دکتر حسین خلیقی، دکتر محمود ابراهیمی، دکتر امیر حسن پور، دکتر مصطفی خرم دل، استاد هزار، استاد هیمن، استاد حسن قزلجی، استاد روژیانی، دکتر محمد صالح ابراهیمی، استاد سید طاهر هاشمی، استاد بابامردوخ روحانی، استاد احمد قاضی، دکتر عبدالقادر فتاحی قاضی، دکتر سید محمود سجادی و دکتر کمال فواد جهت دعوت به کار به عنوان استادان گروه زبان و ادبیات کردی در سنندج به چشم می خورد. دردا و دریغا که با بسته شدن دانشگاه ها در سال ۱۳۵۹ و با آغاز جنگ تحمیلی تمام زحمات و اهتمام ایشان و شورای گسترش آموزش عالی بی ثمر ماند و روزگار چنان کرد تا درخت آرزوی آنان و هم زبانانشان در سال ۱۳۹۴ و پس از ۳۵ سال اما در غیاب آنان به بار بنشیند.

دکتر مفتی زاده به واسطه ی ارتباطات تنگاتنگ در روزنامه کردستان و کرسی زبان و ادبیات کردی دانشگاه تهران نه تنها در ایران بلکه در جهان مطالعات کردی واسطه العقد هواخواهان زبان و ادبیات کردی بود. مکاتبات به جا مانده در آرشیو دکتر مفتی زاده و همکاران دور و نزدیک او نشان از ارتباط تنگاتنگ او با اهل فن روزگار در کشور و واری مرزهای آن دارد. اشراف او به ظرایف و طرایف زبان کردی مشهور عام و خاص بوده به گونه ای که در کنار تدریس در دانشگاه، همکاری در فرهنگ دهخدا، همکاری در رادیو کردی تهران و سردبیری روزنامه ی کردستان هر از گاهی نیز مهمان مراکز علمی مطالعات کردی خارج کشور هم چون «کۆپی زانیاری عیراق» بوده است. دکتر مفتی زاده همزمان با همکاری با گروه زبان شناسی دانشگاه تهران و ارتباط نزدیک با استادانی هم چون ناتل خانلری، بهرام فره وشی، ماهیار نوایی، محمد مقدم و دیگر همکاران گروه، در سال ۱۳۵۲ از سوی دانشگاه تهران برای گردآوری داده های زبانی به همراه دکتر منصور اختیار به کرمانشاه و کردستان اعزام گردیده است. دستاورد این سفر تحقیقی مجموعه ای از اطلاعات دسته اول زبانی ضبط شده بر روی نوارهای ریلی است که در اختیار گروه زبان شناسی دانشگاه تهران قرار گرفت.

مکاتبات بین دکتر مفتی زاده با استادان، شاعران و عالمان روزگار هم چون سید طاهر سیدزاده هاشمی از نوادر حکمت و معرفت روزگار، ماموستا هزار، هیمن و سواره ایلیخانی زاده از شاعران بلندآوازه کردستان و بزرگانی همچون کمال فواد، بابامردوخ روحانی و دیگران همه برگ های زرینی از تاریخ نانوشته زندگی آن فرهیخته ی یگانه و مردمانی است که همواره دل در گرو زبان، ادب، هنر و فرهنگ داشته اند. به حق دکتر مفتی زاده را چنان که استاد توفیق وهبی در نامه ای نامیده است، «شهسوار زبان و ادب

کردی» باید نامیده‌اند.

دکتر مفتی‌زاده در اثنای سردبیری روزنامه کردستان در تهران و در میان قیل و قال مدرسه و دانشگاه و هم‌چنین با وجود آن که خانه‌اش در تهران همواره محل رجوع بزرگان و محققان، سیاسیون و بستگان دور و نزدیک بود هیچگاه از نوشتن دست‌نکشید و با پشتکار و دقت مثال‌زدنی خود توانست آثاری بدیعی که گاه در روزنامه به چاپ می‌رسانید و یا گاه به شکل کتاب، جزوه و یا یادداشت‌های پراکنده منتشر می‌شد از خود به جا بگذارد. به جز کتاب حاضر آثار بسیاری از تحقیقات و مقالات کوتاه و بلند، تصحیحات و گزارش و نقد و بررسی‌های ایشان به جا مانده که در زندگی‌نامه ایشان ذکر شده‌اند و از میان آن آثار، اخیراً تصحیح و شرح اشعار مولوی گُرد به اهتمام استاد محمدعلی قره‌داغی عضو هیأت علمی آکادمی کردی اربیل در سال ۱۳۹۶ و در سال ۱۳۹۷ مجموعه‌ی ۲۰۹ شماره روزنامه کردستان در یک مجلد توسط رفیق و صدیق صالح در بنیاد اسناد و نسخ خطی ژین سلیمانیه به چاپ رسیده است. به گواهی همکاران و دوستان او، آثار قلمی دکتر مفتی‌زاده بسیار بیشتر از فهرستی است که او در زندگی‌نامه خود چندماهی پیش از آن که جان به جان آفرین سپارد نوشته است.

درباره کتاب

چنان که از نام کتاب بر می‌آید موضوع کتاب دستور زبان گُردی است. خواننده تیزبین در نخستین لحظه از خود خواهد پرسید دستور کدام گویش کردی؟ پر روشن است که این کتاب به صورت مشخص به دستور گویش سورانی یا گویش کردی میانی پرداخته است. گستره‌ی گویش از مهاباد، بوکان، سقز، بانه، مریوان در ایران تا حلبچه، سلیمانیه، اربیل و سوران در حکومت اقلیم کردستان در عراق را در بر می‌گیرد. این گویش به دلیل کاربرد بیشتر پس از ورود صنعت چاپ به کردستان و تمرکز قدرت سیاسی در شهر سلیمانیه از منظر تولیدات ادبی، علمی و فرهنگی به سرعت رشد و بالندگی یافت و با تضعیف و به حاشیه‌رانی سنت ادبی گورانی، به مهم‌ترین همتای سنت ادبی و بیانی کردی یعنی کرمانجی بدل شد. به تبع از متقدمین، اغلب دستورنویسان و آموزگاران زبان و رسم‌الخط کردی امروزه هنوز به صورت ناخودآگاه عبارت گُردی را همسنگ و هم‌معنای سورانی قلمداد می‌کنند و کتاب‌های بسیاری زیر عناوین «دستور زبان گُردی»، «رسم‌الخط کردی»، «آموزش خط و زبان گُردی» و یا «ادبیات کردی» تألیف و منتشر شده‌اند که در قریب به اتفاق آنها، مراد گویش کردی میانی یا سورانی است. دکتر مفتی‌زاده در تمام

این کتاب فاخرترین و ادبی‌ترین نوع از گویش کردی میانی را پیش چشم دارد و در جای جای کتاب به این موضوع اشاره کرده و خواننده را به توجه و تقویت این زبان ادبی و نظام یافته تشویق می‌نماید. پرهیز از به‌کارگیری ضبط‌های مختلف واژگان لهجات و ساده‌سازی‌های محاوره‌ای در بیان عبارات از نمونه مسائلی هستند که همواره در متن کتاب و در نوشته‌های دیگر ایشان تذکر داده شده‌اند.

این کتاب در واقع حاصل سال‌ها تحقیق و تدریس استاد دکتر مفتی‌زاده در دوران تحصیل و تعلیم در تهران است و در وقفه‌ای که در کار دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۹ افتاده به پایان رسیده است. چنان که پیداست این کتاب یا قسمت‌هایی از آن بیشتر در دانشگاه تهران به عنوان جزواتی در اختیار دانشجویان قرار گرفته و نسخه‌های ناقصی از آن در دست کهنه شاگردان ایشان وجود دارد. از آن جا که استاد مفتی‌زاده دلبستگی خاصی به این کار گرانسنگ داشته‌اند از دختر خود که تحصیلات عالی در حوزه‌ی زبان‌شناسی داشته‌اند خواسته تا جزوات را گردآوری کرده و پس از فصل‌بندی برای چاپ آماده کند. شرایط سیاسی ایران پس از انقلاب و جنگ هشت‌ساله در برابر رژیم بعث بر دشواری‌های پیشین افزود و عرصه‌ی چاپ و انتشار چنین کتاب ارزشمندی را تنگ و تنگ‌تر کرد تا عمر آن دو گوهر یگانه کفاف دیدن به بار نشستن رنج‌هایشان را ندهد. بعد از گذشت چند دهه و با بازگشت آقای کامران مفتی‌زاده فرزند کوچکتر استاد از انگلستان به کردستان، یک جلد کتاب دستور زبان گُردی که با ماشین تحریر نوشته شده بود از میان تلی از کتاب‌ها و مکاتبات و منابع انبار شده استاد پیدا شد و به واسطه‌ی دوستی و لطف ایشان به بنده، کار بازنویسی و آماده‌سازی آن برای چاپ به بنده واگذار گردید. بسیاری از نکات و ظرایفی که در کتاب آمده حاصل ساعت‌ها دقت و تأمل است و نشان از رأی صائب، اشراف بر جوانب و اطراف موضوع و درک درست ایشان در حوزه زبان گُردی و به ویژه در دستور کردی میانی یا سورانی دارد. باید یادآوری کرد که مؤلف از تجارب استادان و همکاران خود در دانشگاه تهران و مکتب دستورنویسی ایشان به ویژه دستور زبان فارسی مشهور به «دستور پنج استاد» اثر استادان رشیدیاسمی، ملک‌الشعراء بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، عبدالعظیم قریب و جلال‌الدین همایی و هم‌چنین دستور دکتر ناتل خانلری بهره‌مند بوده و سنت دستور نویسی عربی را هم پیش چشم داشته است. از همین روست که روش کار دستورنویسی دکتر مفتی‌زاده با دستورهای فارسی تألیف شده در دهه چهل و پنجاه تشابه معتنابه دارد. مؤلف در تعاریف، توضیحات و در الگوبردازی و نمونه‌دهی بسیار ماهر و در آموزش گام به گام بسیار صبور و باریک بین

است. تمام جزئیات ممکن زبان گُردی را به خوبی و با دقت تمام توضیح می‌دهد و برای تمام وجوه تصریفی هر مسئله نمونه مثال ارائه داده است. علاوه بر آن که نمونه مثال‌هایی از تصریف و جمله‌بندی ارائه داده است و با وسواس تمام، مثال‌های نوشته شده به رسم‌الخط کردی را برای فهم بهتر خوانندگان به لاتین نیز آوانویسی کرده است. چنان که پیداست دکتر مفتی‌زاده در کنار نوشتار گُردی، متون و مثال‌ها را آوانویسی و ترجمه نیز کرده است که نشان از حساسیت ایشان نسبت به موضوع دارد. اما از آن‌جا که متن کتاب به وسیله ماشین تحریر نوشته شده لذا فهم چگونگی جدانویسی یا سرهم‌نویسی عبارات برای خواننده دشوار بود. با عنایت به تعهد اینجانب به حفظ و عدم دخالت در متن، سعی بر آن شد تا به نزدیک‌ترین شیوه نوشتار متن تحریری کتاب بازنویسی شود. این مسأله گاه ممکن است خوانش برخی جملات و مثال‌ها را دشوار ساخته یا غریب به نظر برسد.

کتاب مشتمل بر چهار بخش کلی است که با مقدمه‌ای درباره‌ی زبان گُردی آغاز می‌گردد و پس از تدقیق در ساختمان واژه، اسم، مصدر، فعل، صفت و حرف به بخش جمله می‌رسد و با توضیح و تدقیق در نحو و اقسام جمله به بخش نگارش رسیده و مسائل و چالش‌های نوشتار و املا را به دقت توضیح می‌دهد. در بازنویسی و تدوین کتاب سعی شده است تا کمال امانت‌داری به کار بسته شود و چیزی از آن چه مراد مؤلف بوده است کم نگردد. بنابراین به جز برخی تغییرات اندک و غلط‌گیری‌های املائی و گاه سجاوندی، در متن دخل و تصرفی نشده است.

در پایان لازم است از حسن اعتماد گروه زبان‌شناسی و ادبیات کردی پژوهشکده کردستان‌شناسی، شورای پژوهشکده کردستان‌شناسی و اعضای محترم شورای نشر دانشگاه کردستان برای حمایت از چاپ و نشر این کتاب ارزشمند تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از زحمات بی‌بدیل دانشجویانم احسان میرکی و نیان برزنجی و دوست و همکار گرامیم آقای علی سنایی برای حروف‌نگاری بخش‌هایی از کتاب صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

بهر روز چمن آرا

اردیبهشت ۱۳۹۹

دانشگاه کردستان، سنندج

دکتر مفتی زاده به قلم دکتر مفتی زاده

(ترجمه از کردی)

نامم محمد صدیق و نام خانوادگی ام مفتی زاده است. در سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی در روستای دشه در منطقه‌ی هورامان جوانرود به دنیا آمده‌ام. پدرم -ملا عبدالله مفتی- فرزند ملا محمود فرزند ملا محمد فرزند ملا احمد بزرگ از خاندان علمای دشه است. مادرم دخترسید شهاب‌الدین تالشی و مادرش دختر شیخ عثمان تویله‌ای هورامان است.

در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، پدرم از سوی فرمانروایان اردلان به سندج دعوت شده و در آنجا به مقام مُدرسی مدرسه مسجد دارالاحسان منصوب شده است. بعد از چند سال، در زمان حکومت قاجارها به تهران دعوت شده و در آنجا ملقب به «مفتی کردستان» شده و به سندج بازگشته است.

شش ساله بوده‌ام که پدرم در شهر سندج دارفانی را وداع گفته و مادرم هم پنج سال پس از وی در روستای دشه از دنیا رفته است.

دوره ابتدایی را در روستاهای دشه، خانگا و شهر سندج به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی، مطالعه علوم اسلامی را آغاز کردم و در محضر علمای آیینی مراکزی چون شهرزور، مریوان، موکریان و شهرهایی هم‌چون پنجوین، سلیمانیه، کرکوک، اربیل، رواندز، مهاباد و سندج درس‌ها آموختم.

علمایی که در محضرشان آموختم عبارتند از: برادرم حاجی ملا خالد مفتی، ملا سید عارف، ملا صالح تریفه، سید بابارسلول عباییلی در حوزه شهرروز، ملا باقر بالک، ملا

محمود درتقی از مریوان، ملا علی حمامیان، ملا شیخ محمد برهان از موکریان، ملا عارف بانهای، ملا سید علی از پنجوبین، ملا مصطفی حاجی ملا رسول، ملا عبدالله بیژویی از سلیمانیه، ملا عزیز شیله‌خانه‌بی از اربیل، ملا صالح دیبگه‌بی، ملا ابوبکر افندی از اربیل، ملا عبدالکریم افندی از رواندز، ملا صدیق صدیقی، ملا حسین ماجدی از مهاباد و برادرم ملا محمود مفتی در سنندج که از سوی او اجازه‌نامه علمی اخذ کردم و پس از آن، استادان هیأت علمی آیینی اوقاف سلیمانیه پس از امتحان بر آن اجازه‌نامه مهر تأیید زدند و شورای عالی وزارت فرهنگ تهران نیز اجازه‌نامه افتاء و تدریس را برایم صادر نمود.

در سال ۱۳۲۳ در وزارت فرهنگ آن روزگار و آموزش و پرورش کنونی معلم شدم و در شهرهای مهاباد، سنندج، خرم‌آباد و تهران تدریس کردم. در سال ۱۳۴۱ در دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دوره‌های کارشناسی و دکتری را به پایان رسانیدم و مدتی نیز در دانشکده ادبیات به علوم تربیتی و زبان‌شناسی مشغول بودم و هم‌زمان در دبیرستان‌های تهران تدریس می‌کردم. در سال ۱۳۴۹ مدرس زبان و ادبیات کردی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شدم و در آن زمان به جز زبان کردی، ادبیات فارسی و عربی نیز تدریس می‌کردم. در سال ۱۳۵۹ که دانشگاه تهران بسته شد، فرصت را غنیمت شمردم تا این دستور کردی را که مدت‌ها بدان مشغول بودم به پایان برسانم. هم‌زمان با آن مشغول کار بر روی دیوان مولوی (معدومی) بودم که هنوز نیز ادامه دارد.

چه شد که به زبان و ادبیات کردی پرداختم؟

در همان اوان زندگی به واسطه‌ی اشتغال مدام اعضای خانواده و دوستانمان به خوانش و بحث و بررسی در معانی اشعار مولوی، انگیزه و تعلق خاطری به زبان و ادبیات کردی در من شکل گرفت. این تعلق خاطر دلیلی شد تا آن زمان که در کردستان عراق محصل بودم، بیشتر به مطالعه‌ی زبان و ادبیات کردی بپردازم؛ تا آن که در آغاز جنگ دوم جهانی که سیاست حکومت ترکیه تغییر کرد و مکاتبات کردهای آنجا با خارج آزاد شد، برادرم «محمد مهری‌بگ» که شهید جاویدان شیخ عبدالقادر گیلانی‌زاده پیش از جنگ اول جهانی او را از شهر رواندز با خود به استانبول برده بود (متأسفانه من هرگز او را ندیدم) برای نخستین بار نامه‌ای به کردی برایم نوشته بود و در آن نامه مرا بسیار تشویق کرده بود تا از خدمتگزاری به زبان و ادب کردی در هر

شرایطی کوتاهی نکنم. آن اشارت و تشویق بود که مرا در اشتغال هرچه بیشتر به تحقیق در زبان و ادبیات کردی استوارتر کرد.

در سال ۱۳۳۸ که از سوی حکومت روزنامه‌ی کردستان منتشر شد پیشنهاد سردبیری آن را قبول کردم. در آن سال‌ها که سردبیر روزنامه کردستان بودم مطالب بسیاری در باره‌ی زبان و ادبیات کردی به چاپ رسانیدم از جمله:

- گردآوری نزدیک به ۲۵۰ قطعه از اشعار سید عبدالرحیم مولوی از میان بیاض‌های دست‌نوشته قدیمی همراه با تصحیح و توضیح مختصر اشعار او.
- گردآوری و تصحیح بیشتر اشعار «ولی دیوانه».
- تحقیقی کوتاه درباره‌ی دیوان «ملاپیشان» و به چاپ رسانیدن قسمتی از اشعار او.
- تصحیح و توضیح دیوان «سید صالح کرماشانی».
- تصحیح شیرین و فرهاد ملا «ولدخان گوران».
- تصحیح قسمتی از اشعار «کنیزک و یازده رزم» که بخشی از شانامه‌ی کردی اثر «الماس خان کنوله‌ای» است.
- سلسله مقالاتی درباره‌ی دستور کردی با عنوان «چگونه بنویسیم و بخوانیم».
- سلسله مقالاتی درباره‌ی زندگی جامعه‌ی ما و نقد برخی از اعتقادات، رسوم و عادات ناپسند اجتماعی زیر عنوان «چگونه در جامعه زندگی کنیم؟».
- گردآوری و تصحیح دیوان ملا «حامد آلیجانی» اهل ژاورو.
- تصحیح منظومه‌ی مناظره‌ی بین آسمان و زمین سروده‌ی «میرزا عبدالقادر پاوه‌ای».
- تصحیح جنگنامه‌ی کوله و عاینه‌مه‌ل سروده‌ی «میرزا عبدالقادر پاوه‌ای».
- گردآوری و تصحیح اشعار بسیاری از شاعران کرد با عنوان «از هر گلزاری گلی».
- چندین قطعه شعر وطنی، ملی و عاشقانه و چند منظومه داستانی طنز، ملی و اجتماعی مانند: «عمو روباه و هدهد» و داستان «فیل و بلبل».
- سلسله مقالات فلسفه طبیعی با عنوان «راه خداشناسی».
- تاریخچه حکومت‌های کرد.
- تصحیح و چاپ مناجات‌نامه «خانای قبادی» به نام «هفت بند».

این مطالب همه با نام «م.ص.م» که کوتاه‌شده‌ی محمد صدیق مفتی‌زاده است در روزنامه‌های کردستان که در چهار مجلد آماده شده‌اند به چاپ رسیده‌اند. با وصف این که روزنامه کردستان زیر نظارت شدید حکومت منتشر می‌شد اما در نهایت در

اوایل بهار ۱۳۴۲ بسته شد.

به جز آن آثار ادبی که در روزنامه‌ی کردستان منتشر کردم، از سال ۱۳۳۸ تا پاییز ۱۳۵۸ سلسله مقالاتی ادبی درباره‌ی زبان، ادبیات و تاریخ گُرد نوشته‌ام که در رادیو گُردی ایران پخش شده‌اند و بیشتر آن آثار موجودند. بعضی از آن آثار با عناوینی چون: تحقیقات ادبی، سرگذشت پدرانمان، ادب و ادبا، پند پیشینیان، تصحیح و گزارش دیوان نالی، شعر شیوه‌ی گورانی گُردی مستوره اردلان که برای نخستین بار از میان بیاض‌ها به دست آورده بودم.

پیش‌گفتار

زبان گُردی به علت اوضاع نامساعد اجتماعی و نابسامانی‌های فرهنگی در گذشته دارای زبان ادبی فراگیری در تمام مناطق کردنشین نبوده و بیشتر آثار ادبی آن به گویش‌ها یا گونه‌های منطقه‌بی تدوین شده است، بدین جهت پژوهشگران داخلی و خارجی در بررسی‌ها و تألیفات خود درباره زبان گُردی یکی از گویش‌ها یا گونه‌های آن را به عنوان زبان ادبی فراگیر کردی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

از آنجا که اکنون گویش کرمانجی جنوبی (سورانی) به صورت زبان ادبی فراگیر کردی درآمد و تاکنون دستور جامعی برای آن تدوین نشده است، نگارنده تصمیم گرفتم در حد توانایی خود در این زمینه به تحقیق و بررسی بپردازم و دستوری که دارای خصوصیات صوتی و اصول واژه‌شناسی و قواعد جمله‌سازی باشد، برای آن به رشته تحریر درآورم.

در سال‌های تدریس زبان گُردی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران این توفیق را یافتیم که با در نظر گرفتن قواعد کلی دستور زبان و بهره‌گیری از کتب کردی و مقالات ادبای کرد در مجلات و روزنامه‌های مختلف، آثار متنوع نثر و نظم نویسندگان و شعرای معروف کرد، معلومات زبانی خویش، نظرات مفید دوستان دانشمند و مکالمه با اشخاصی که به گویش کرمانجی جنوبی (سورانی) تکلم می‌کنند، جزوهای درسی مختصری جهت استفاده دانشجویان تهیه نمایم که مبنای نگارش این کتاب قرار گرفته است.

در تدوین این کتاب به علت خویشاوندی واژگانی و دستوری زبان گُردی و فارسی، غالباً سبک نگارش دستور زبان فارسی را به کار برده‌ام. البته با توجه به شناخت نگارنده از گویش گورانی (اورامی) که از نظر ریشه‌شناسی گویش‌های زبان گُردی می‌توان آن را مبنای گویش‌های فعلی زبان گُردی قرارداد، در بعضی موارد از سبک

دستوری فارسی عدول نموده، روش نوینی را انتخاب و گاهی از پیروی عقاید و سبک بعضی از دستورنویسان خودداری و نظرات شخصی را اعمال کرده‌ام و برای تطبیق قواعد دستوری این کتاب به علاوه بر ذکر مثال‌هایی از جمله‌های محاوراتی زبان گردی ادبی، از آثار نظم و نثر شعرا و نویسندگان کرد نیز استفاده نموده‌ام.

بدیهی است نگارش چنین کتابی خالی از نقایص نخواهد بود که امید است در آینده با راهنمایی صاحب نظران، آن نقایص برطرف گردد. از طرف دیگر به علت عدم دسترسی به حروف چاپی کردی، برای چاپ آن از ماشین تحریر فارسی و لاتین استفاده شده و علامت‌گذاری حروف با دست انجام گرفته است، بنابراین انتظار می‌رود از معایب چاپی آن نیز چشم‌پوشی شود.

در این جا وظیفه خود می‌دانم از دانشجویانی که در سالهای تدریس در گردآوری به صورت جزوه‌های درسی و تکثیر به اینجانب کمک شایانی نموده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم و هم‌چنین کوشش و دقت فراوان خانم وجیهه رحیم‌پور را در تایپ متن کتاب ارج می‌نهم. ناگفته نماند که تنظیم و ترتیب مباحث و تایپ علائم صوتی این کتاب مرهون کمک و همکاری دخترم منیره مفتی‌زاده است، البته زحمات ایشان در این زمینه قابل تقدیر است.

محمدصدیق مفتی‌زاده

تهران فروردین ماه ۱۳۶۲

علائم صوتی و خطی کُردی

علائم صوتی و خطی کُردی که در این کتاب به کار رفته است به قرار زیر است:

صامت‌ها

| علائم صوتی | علائم صوتی | علائم خطی | علائم صوتی |
|------------|------------|-----------|------------|
| ژ | ʒ | ئ (همزه) | ʔ |
| س | s | ب | b |
| ش | ʃ | پ | p |
| ع | ʕ | ت | t |
| غ | q | ج | j |
| ف | f | چ | ç |
| فا | v | ح | ħ |
| ق | q | خ | x |
| ک | k | د | d |
| گ | g | ر | r |
| ل | l | ر | ɾ |
| ل | l̥ | ز | z |
| | | م | m |
| | | ن | n |
| | | و | w |
| | | ه | h |
| | | ی | y |

مصوت‌ها

علائم خطی

ه

ا

ئ

ـ

ی

ؤ

و

وو

علائم صوتی

a

ā

ē

i

ī

ō

u

ū

مقدمه

محتوای این کتاب در چهار بخش به شرح زیر ترتیب یافته است: بخش اول کتاب به کلیاتی درباره زبان گُردی اختصاص داده شده است که شامل دو فصل می‌باشد. در فصل اول معرفی زبان گُردی و در فصل دوم بررسی الفبای کردی آمده است.

در بخش دوم کتاب و ساختمان واژه یا صرف در پنج فصل مورد بحث قرار گرفته است زیرا بر خلاف بعضی از دستور نویسان زبان فارسی که واژه را به نه قسمت: اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط و صوت تقسیم کرده‌اند، نگارنده به دلایل زیر واژه را به پنج نوع کلی: اسم مصدر، فعل، صفت و حرف قسمت کرده‌ام. کنایه، عدد و صوت اقسام اسم هستند نه قسیم آن.

یکی از اقسام واژه مصدر است که معمولاً در ردیف واژه ذکر نمی‌شود در حالی که مصدر از نظر مدلول، قسم مستقلی از واژه است و مشمول مدلول اسم با فعل نمی‌شود. مفهوم قید که شامل اسماء زمان و مکان و حال و تمییز و غیره می‌شود عنوانی است که در داخل ساختمان جمله عارض واژه می‌گردد نه در خارج آن، بنابراین نمی‌تواند در ردیف اقسام واژه قرار گیرد؛ به عنوان مثال واژه خوب در خارج جمله، صفت مطلق است ولی اگر در جمله حالت و چگونگی نسبت اسنادی را بیان کند، آن نسبت را مقید می‌سازد و عنوان «قید» بودن را به خود می‌گیرد.

حروف اضافه و حروف ربط دو نوع از انواع حرف هستند که خود یکی از اقسام واژه است. با توجه به اشکالات مذکور، چنان به نظر رسید که اگر واژه به پنج نوع کلی مذکور تقسیم شود، آن اشکالات برطرف می‌گردد و چون هر یک از این اقسام دارای مفهوم کلی است، با انضمام قیود مختلف به مفهوم هر یک از آنها به اقسام دیگری تقسیم می‌شود.

در بخش سوم، ساختمان جمله یا نحو در دو فصل مورد بررسی قرار گرفته است، در فصل اول اجزای تشکیل دهنده جمله و در فصل دوم اقسام جمله معرفی شده است. بخش چهارم به بحث درباره نگارش اختصاص دارد که منظور از نگارش، منعکس ساختن مفاهیم درونی در قالب الفاظ جمله است. در فصل اول این بخش چگونگی ارتباط آن مفاهیم تحت عنوان «گفتار یا انشا» و در فصل دوم کیفیت نوشتن الفاظ دال بر آن مفاهیم تحت عنوان «املا» بررسی شده است.

بخش اول:
کلیاتی درباره زبان گُردی

فصل اول معرفی زبان گُردی

۱-۱: تعریف زبان

زبان بنا بر کاربرد آن دارای ویژگی‌های خاصی است که با در نظر گرفتن و اهمیت دادن به هریک از آن ویژگی‌ها، زبان‌شناسان تعاریف گوناگونی برای زبان قائل شده‌اند ولی به طور کلی می‌توان گفت که زبان افزاری است صوتی که ارتباط بین افراد جامعه را به وجود می‌آورد. بدیهی است که پدیده‌ها و تحولات اجتماعی در زبان اثر می‌کنند و ساختمان آن را در ادوار مختلف دست‌خوش دگرگونی می‌سازند.

۱-۲: زبان گُردی

زبان گُردی یکی از زبان‌های هندواروپایی و به احتمال قوی از بقایای زبان مادی است و در طول تاریخ به سبب تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و اختلاط و آمیزش با زبان‌های مجاور دست‌خوش تغییراتی شده است. از آنجا که تطور و دگرگونی‌های زبان بسیار کند صورت می‌گیرد، می‌توان از طریق آثار ادبی لهجه‌های مختلف زبان گُردی که اواخر قرن دوم هجری در دست است به چگونگی ساختمان زبان گُردی در قرن‌های نزدیک به آغاز اسلام پی برد. بنابراین به نظر نمی‌رسد که ساختمان زبان گُردی در این

فاصله‌ی زمانی کوتاه چندان تغییر چشمگیری کرده باشد.

۳-۱: موقعیت سیاسی و ادبی زبان گُردی بعد از اسلام

پس از انتشار اسلام در ایران تا پایان دوره خلافت اموی زبان عربی در میان ایرانیان نفوذ داشت و آنان برای انجام دادن آداب و رسوم اسلامی ناگزیر بودند زبان عربی را بیاموزند و هم چنین در نوشته‌ها و رسائل خود عربی را به کار برند. این نفوذ به حدی بود که گویندگان و نویسندگان ایرانی به آن زبان سخن می‌گفتند و عربی به صورت زبان علم و ادب و حتی محاوره درآمد. از این رو لغات و اصطلاحات عربی در لهجه‌های محلی ایران به ویژه زبان پهلوی ساسانی جای خود را باز کرده بود و خطوط ایرانی از جمله خط پهلوی فراموش شد و خط عربی جایگزین آن گردید.

حدود دویست سال زبان عربی زبان رسمی، علمی و دینی ایرانیان بود ولی اکثر ادبای ایرانی به سبب تعصبات نژادی و میهنی زبان‌های محلی خود را که مشهورترین آنها، فارسی دری، کردی و سغدی بود فراموش نکرده و مطالبی منثور و منظوم به این زبان‌ها و با خط عربی می‌نوشتند. با قوت‌گرفتن نهضت ایرانیان برای رهایی از تسلط اعراب، قیام‌هایی علیه آنان در گوشه و کنار ایران به وقوع می‌پیوست که سبب کاهش نفوذ فرهنگی و سیاسی اعراب در ایران می‌گردید.

صفاریان نخستین سلاطین ایرانی بودند که در ترویج زبان و احیاء آداب و رسوم قدیم ایرانیان کوشش نمودند و در دوره فرمانروایی این سلسله چون زبان پهلوی ساسانی فراموش شده بود، زبان فارسی دری که لهجه محلی شرق ایران بود، رواج یافت.

پس از صفاریان، سامانیان به زبان و ادب فارسی اهمیت بیشتری دادند و در منطقه خراسان و ماوراءالنهر و نواحی مشرق ایران برای احیای حیثیت و اعتبار ملی ایرانیان قدم‌های موثری برداشتند و نسبت به زبان فارسی دری و تشویق شعرا و نویسندگان این زبان توجه بیشتری مبذول داشتند و دیری نپایید که زبان فارسی دری به صورت زبان رسمی همه قبایل ایرانی درآمد.

در این میان چون ادبا و دانشمندان کرد به علت مهاجور ماندن زبان گُردی از صحنه سیاسی و اجتماعی موفق نشدند زبان ادبی فراگیری بر مبنای یکی از گویش (لهجه) های کردی آن طور که در مورد سایر زبان‌ها معمول است پی‌ریزی کنند مطالب دینی، علمی، اجتماعی و سیاسی را مانند دیگر اقوام ایرانی به زبان فارسی دری و عربی می‌نوشتند و زبان گُردی را غالباً با دو گویش کرمانجی شمالی و گورانی (اورامی) که در آن روزگار مناطق

شمالی و جنوبی کردستان را دربر می‌گرفتند، در شعر گفتن به‌کار می‌بردند. در حال حاضر آثار خطی بسیاری به لهجه‌ها و گونه‌های مختلف زبان گُردی مربوط به قرن‌های دوم و سوم هجری در دست است که اکثر آنها را آثار عرفانی گروه «یارسان و اهل حق» تشکیل داده و در نوشته‌هایی تحت عنوان «سرانجام» گرد آورده‌اند. این آثار از چگونگی مذهب و مسلک «اهل حق» حکایت می‌کند که هنوز کاملاً در دسترس نویسندگان و دانشمندان کرد و غیر کرد قرار نگرفته‌اند.

۴-۱: گویش‌های زبان گُردی

زبان گُردی را در حال حاضر می‌توان به پنج گویش تقسیم کرد که هر گویش آن طبق قواعد زبان‌شناسی دارای گونه‌های متعددی است که زبان‌گفتار ساکنان مناطق مربوطه را تشکیل می‌دهد. گویش‌های زبان گُردی عبارتند از:

کرمانجی شمالی

کرمانجی شمالی شامل گونه‌های مناطق ماکو، برادوست، هرکی و قوچان در ایران و مناطق شمالی و غربی کردستان عراق و سرزمین‌های کردنشین لبنان، اردن، سوریه، ترکیه و شوروی می‌باشد.

کرمانجی جنوبی

کرمانجی جنوبی (سورانی) شامل گونه‌های مناطق مهاباد، مکریان، منگور، مامش، سردشت، بانه، سقز، مریوان، جوانرود و سنندج در ایران و اکثر مناطق اربیل، سلیمانیه و کرکوک در کردستان عراق است. در اینجا باید متذکر شد که از حدود یک قرن پیش به اقتضای تحولی که در موقعیت سیاسی و اجتماعی اکراد پدید آمد، زبان ادبی کنونی کردی بر مبنای زبان‌گفتار ساکنان شهر سلیمانیه پایه‌گذاری شده است.

گورانی (اورامی)

گورانی (اورامی) شامل گونه‌های مناطق هورامان، دینه‌ور، زنگنه، سیاه‌منصور و شیخان در ایران و عراق می‌باشد.

لکی (کلهری)

شامل اکثر گونه‌های استان کرمانشاهان، شهرستان بیجار، قروه و افشار در ایران و بعضی از توابع خانقین، مندلی، بدره و کوت در عراق می‌باشد.

لری

لری از دو گونه بزرگ بوجود می‌آید: بختیاری که شامل مناطق پشتکوه، شهرکرد،

چهارم محال و سایر مناطق بختیاری می باشد، فیلی که شامل مناطق ایلام و خرم آباد و توابع آن است.

۵-۱: انواع آثار ادبی کردی بعد از اسلام

آثار ادبی بعد از اسلام را بر طبق اسناد و مدارک موجود می توان به انواع زیر تقسیم کرد:

بیت

بیت که از حیث ساختمان می شود آن را بحر طویل نامید، دارای مضامین حماسی، ملی، میهنی و داستان های تاریخی و عشقی است. بیت از نظر وزن و قافیه بر دو نوع است. در نوع اول هماهنگی توانی و تعداد مصراع ها و موزون بودن آنها کمتر رعایت شده است در حالی که در نوع دوم توازن و تساوی مصراع ها و هماهنگی توانی تا حدی به چشم می خورد.

این دو نوع بیت مخصوص دو گویش کرمانجی شمالی و کرمانجی جنوبی بوده است ولی در گویش گورانی، بیت را در قالب شعر بیست هجائی سروده اند.

اشعار بیست هجائی

اشعار بیست هجایی در طول تاریخ در تمام گویش های کردی دارای اهمیت خاصی بوده است. این اشعار را از نظر ادبی می توان به دو نوع تقسیم کرد. نوع اول دارای مضامین ساده و عامیانه بوده و صنایع بدیعی و رموز ادبی در آن کمتر به کار رفته است. این نوع اشعار مخصوص ترانه های عامیانه و فولکلوریک و بیت سرائی است و غالباً سرایندگان آن را افراد عامی یا کم سواد که دارای طبع موزون هستند، تشکیل می دهند. نوع دوم رموز ادبی و صنایع بدیعی است که از نظر محتوی تمام موضوعات شعری را در بر می گیرد و به بیان یک یا چند موضوع محدود اختصاص نداشته، رکن مهمی از ادب کردی را تشکیل می دهد.

شعر بیست هجایی به طور کلی از نظر قافیه، مثنوی است و گاهی در قالب رباعی و به سبک نو نیز سروده می شود.

اشعار عروضی

چنانکه می دانیم سرودن اشعار عروضی در قرون اولیه آغاز اسلام در ادبیات ایران شروع شد و شعرای گُرد نیز به پیروی از شعرای فارسی زبان به سرودن این نوع شعر پرداختند که اکنون آثار و دیوان های ارزنده ای از آنان به لهجه های مختلف گُردی در دست است.

تصنیف و ترانه‌های کردی

تصنیف و ترانه‌های کردی نسبت به نوع آهنگ و مضمون دارای اوزان و قوافی مخصوص هستند. اشعار این ترانه‌ها بخشی از فولکلور کردی را تشکیل می‌دهند.

پند و امثال

پند و امثال که در زبان کردی بسیار مورد توجه بوده، به هر دو صورت نثر و نظم وجود دارد.

نثرهای مربوط به شعائر دینی

این نثرها مانند مولودنامه و معراج‌نامه (جریان ولادت و عروج پیغمبر (ص) و جز آن به گویش‌های کرمانجی شمالی و جنوبی در دست است.

لازم به تذکر است که نثرنویسی در زبان کردی از آغاز اسلام تا اواسط قرن سیزدهم هجری رواج چندانی نداشت و دانشمندان و ادبای کُرد مطالب مختلف را به نثر فارسی، عربی و گاهی نیز به زبان‌های دیگر می‌نوشتند. تقریباً از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری نثر نویسی کردی به تدریج شروع شد و دانشمندان کرد مطالب سیاسی، علمی و ادبی را به دو گویش کرمانجی شمالی و کرمانجی جنوبی می‌نوشتند و بدین ترتیب زبان کردی به صورت زبان نوشتار درآمد.

با این‌که امروزه در زبان نوشتار معمولاً از دو گویش کرمانجی شمالی و کرمانجی جنوبی (سورانی) استفاده می‌شود و انواع روزنامه و مجله و کتاب به آن دو گویش انتشار پیدا می‌کند و حتی در بعضی از دانشگاه‌های آمریکا و اروپا و آسیا هر دو گویش تدریس می‌گردند لکن گویش سورانی به صورت زبان ادبی فراگیر درآمده و گویش کرمانجی را تحت تاثیر خود قرار داده است و به نظر می‌رسد که در آینده نزدیکی به صورت زبان رسمی نوشتار تمام مناطق کردنشین درآید.

۶-۱: خط کردی

نوع خط کردی پیش از اسلام به طور یقین تا کنون مشخص نگردیده و هنوز اسنادی در این مورد به دست نیامده است ولی از آغاز اسلام کردها نیز مانند سایر اقوام ایرانی با دادن تغییراتی در الفبای زبان عربی از این الفبا برای نوشتن مطالب کردی استفاده کرده‌اند.

در این اواخر در بعضی از کشورها، کردی را با حروف لاتین نیز می‌نویسند.

فصل دوم

الفبای زبان کُردی

۱-۲: نارسایی الفبای زبان کُردی قبل از تغییرات جدید

الفبای زبان کُردی از آغاز اسلام تا اوایل قرن چهاردهم هجری همان الفبای متداول در زبان فارسی بود که با اندک تغییراتی از زبان عربی گرفته شده بود. چون این الفبا تمام صوت‌های کُردی را در بر نمی‌گرفت، خواندن و نوشتن واژه‌های کُردی را با اشکالاتی اساسی مواجه می‌ساخت. هم‌چنین وجود واژه‌های عربی رایج در زبان کُردی که مانند زبان فارسی با حروف مخصوص صوت‌های آن زبان نوشته می‌شدند و آن صوت‌ها در زبان کُردی هم نبودند، سبب وجود اشکال دیگری در خواندن و نوشتن زبان کُردی شده بود.

از ابتدای قرن چهاردهم هجری که موقعیت سیاسی و فرهنگی کرد وارد مرحله جدیدی گردید و نثرنویسی در زبان کُردی شروع شد، دانشمندان و پژوهشگران کرد جهت رفع اشکالات مذکور وارد عمل شدند و مقرر داشتند که: تمام حروف صامت همراه با حروف مصوت نوشته شوند ولی چون همه مصوت‌های

گُردی در الفبای متداول وجود نداشت، مصوت‌های خطی موجود را با علامت‌گذاری توسعه دادند به طوری که تمام صدا(حرکت)های گُردی را در برگیرد تا آن چه تلفظ می‌شود، نوشته شود.

صوت‌های «ث»، «ذ»، «ص»، «ض»، «ط» و «ظ»، که مخصوص واژه‌های زبان عربی هستند با سه حرف «س»، «ز»، «ت»، که در تلفظ با صوت‌های مذکور مشابهت دارند، نوشته شوند.

با گذاشتن علامت ۰. روی دو حرف «ر» و «ل» خفیف، دو حرف صامت جدید «پ» و «ل» با تلفظ شدید و غلیظ به الفبای گُردی اضافه شود.

حروف مشدد واژه‌های عربی مکرر نوشته شوند، مانند: مَلّی که به صورت «مللی /millī/» نوشته می‌شود.

در پی تغییرات مذکور اکنون الفبای زبان گُردی ادبی جمعاً شامل سی و شش حرف است که بیست و نه حرف آن صامت و هفت حرف آن مصوت است و برای مصوت (حرکت) دیگری که کسره کوتاهی است هنوز علامت خطی تعیین نشده است.

۲-۲: تطبیق علائم صوتی با علائم خطی گُردی

در تعیین علائم صوتی و تطبیق آن با علائم خطی جهت منضبط‌ساختن الفبای زبان گُردی، دانشمندان و زبان‌شناسان کرد در بعضی موارد نظرات مختلفی را ارائه داده‌اند زیرا اکثر آنان خصوصیات صوتی ساختمان زبان گفتاری خویش یا منطقه معین را در نظر گرفته‌اند در حالیکه در تعیین الفبای زبان ادبی فراگیر، باید از میان خصوصیات صوتی مشترک و ممتاز در لهجه‌ها و گونه‌های هر زبان، تنها خصوصیات صوتی مشترک در نظر گرفته شود.

با توجه به آنچه گفته شد در تطبیق علائم صوتی با علائم خطی در این کتاب فقط خصوصیات بررسی شده است که ساختمان زبان ادبی را در بر می‌گیرد که مورد تأیید اکثر دانشمندان گُرد می‌باشد، نه خصوصیات تمام لهجه‌ها و گونه‌های محاوراتی زبان گُردی.

۲-۳: بررسی چند صامت در الفبای گُردی

صامت «ت /t/» - صامت «ت» در کردی مانند فارسی تلفظ می‌شود و چون نوع تلفظ «ط» عربی در دستگاه صوتی گُردی وجود ندارد، واژه‌های عربی که دارای این

صوت هستند با علامت خطی مذکور همراه با مصوت‌های مخصوص کردی نوشته می‌شوند.
مانند:

| علائم صوتی کردی | علائم خطی کردی | علائم خطی عربی |
|-----------------|----------------|----------------|
| /tayr/ | ته‌یر | طیر |
| /ritūbat/ | رتووبه‌ت | رطوبت |
| /rābt/ | ره‌بت | ربط |

صامت «ز/z/» - صامت «ز» در کردی مانند فارسی تلفظ می‌شود و صوت‌های مشابه این صوت در واژه‌های عربی متداول در کردی با همین صامت نوشته می‌شوند. مانند:

| علائم صوتی کردی | علائم خطی کردی | علائم خطی عربی |
|-----------------|----------------|----------------|
| /zalīl/ | زه‌لیل | ذلیل |
| /mazhab/ | مه‌زه‌ب | مذهب |
| /laziz/ | له‌زیز | لذیذ |
| /zālim/ | زالم | ظالم |
| /zōlmat/ | زوالمه‌ت | ظلمت |
| /mazlūm/ | مه‌زلووم | مظلوم |
| /hafiz/ | حافظ | حافظ |
| /zarar/ | زه‌ره‌ر | ضرر |
| /fāzil/ | فازل | فاضل |
| /maraz/ | مه‌ره‌ز | مرض |

صامت «س/s/» - صامت /س/ در کردی مانند فارسی تلفظ می‌شود و صوت‌های مشابه این صوت در واژه‌های عربی با همین صامت نوشته می‌شوند.

مانند:

| علائم صوتی کردی | علائم خطی کردی | علائم خطی عربی |
|-----------------|----------------|----------------|
| /sawāb/ | سه‌واب | ثواب |
| /ʾasar/ | ئه‌سه‌ر | اثر |
| /wāris/ | وارس | وارث |
| /sawāb/ | سه‌واب | صواب |
| /nāsir/ | ناسر | ناصر |
| /xālis/ | خالس | خالص |

صامت «غ / q/» - صامت /غ/ در زبان گُردی تلفظ می‌شود ولی اصالت ندارد و از زبان‌های مجاور وارد زبان گُردی شده‌است. این صامت در زبان گُردی غالباً به صامت «خ / x/» تبدیل می‌شود و معنای واژه را تغییر نمی‌دهد. مانند:

| | | | | |
|------|---------|-------|---------|-------|
| غم | /xam/ | خه‌م | /qem/ | غه‌م |
| غنچه | /xunča/ | خونچه | /qunča/ | گونچه |
| باغ | /bāx/ | باخ | /bāq/ | باغ |

صامت «ع / ʿ/» - ۱ صامت /ع/ در واژه‌های کردی وجود ندارد ولی در واژه‌های عربی که وارد کردی شده‌اند تلفظ می‌شود. مانند:

| | | |
|-------|----------|----------|
| عرب | /ʿarab/ | عه‌رب |
| معلوم | /maʿlūm/ | مه‌علووم |
| طالع | /tālīʿ/ | تالّع |

صوت «دُ / ʔ/» - این صوت در زبان گُردی مانند فارسی همیشه پیش از مصوت در

۱. صوت ʿع پس از نفوذ زبان عربی در کردی در دستگاه صوتی کردی به تدریج جای خود را باز کرده‌است و در بعضی از گونه‌های کردی در آغاز واژه‌ها به همزه و در وسط به مصوت ʿā/ʾ تبدیل می‌شود و تغییر معنی هم نمی‌دهد. مانند:
 ٲه‌لیل /alīl/ (علیل)
 مالووم /mālūm/ (معلوم)

آغاز واژه کردی تلفظ می‌شود و در وسط و آخر واژه‌های کردی وجود ندارد اما در وسط کلمات عربی که وارد کردی شده‌اند تلفظ می‌شود. مانند:

| | | |
|-------|-----------|-----------|
| ستاره | /ʾastēra/ | تِه‌ستیره |
| ایران | /ʾērān/ | ئیران |
| تأثیر | /taʾsīr/ | ته‌ئسیر |

صوت «ح /h/» - این صوت در دستگاه صوتی کردی اصالت ندارد و به علت مجاورت با زبان عربی در دستگاه صوتی کردی وارد شده و تلفظ می‌شود. مانند:

| | | |
|-------|----------|----------|
| حساب | /ḥasāw/ | حه‌ساو |
| حوض | /ḥawz/ | حه‌وز |
| محمود | /maḥmūd/ | مه‌حموود |
| فتاح | /fatāḥ/ | فته‌اح |

این صوت گاهی در واژه‌های عربی متداول در کردی به صورت اصوات «ه /h/»، «و /w/» و «ی /y/» تلفظ می‌شود. مانند:

| | | |
|------|----------|----------|
| حول | /hawl/ | هه‌وَل |
| محبت | /mawbat/ | مه‌وبه‌ت |
| محنت | /maynat/ | مه‌ینه‌ت |

صوت «ل /l/» - این صوت در زبان فارسی یک نوع تلفظ دارد ولی در کردی دارای دو نوع تلفظ خفیف و غلیظ است. تلفظ نوع خفیف آن مانند فارسی و علامت خطی و صوتی آن «ل /l/» است و تلفظ نوع غلیظ آن شبیه به تلفظ /l/ غلیظ در انگلیسی^۱ و علامت خطی و صوتی آن «لْ /l/» می‌باشد. «لْ» در اول واژه‌های کردی تلفظ نمی‌شود.

۱. تلفظ *لْ مانند /l/ در واژه‌های انگلیسی زیر می‌باشد: Feeling, Filling, Early.

مثال «ل»:

| | | |
|-------|-----------|----------|
| لاغر | /lāwāz/ | لاواز |
| حمله | /palāmār/ | په لامار |
| پرنده | /mal/ | مه‌ل |

مثال «ل̄»:

| | | |
|----------|--------|-------|
| بخار | /haḷm/ | هه‌لم |
| چاه، گود | /čāl/ | چال |

لازم به یادآوری است که گاهی جابه‌جایی «ل» خفیف و غلیظ در واژه سبب تغییر معنی می‌شود. مانند:

| | | |
|---------------------|--------|-------|
| گردنه، ظرف لب شکسته | /kal/ | که‌ل |
| حیوان نر، زورمند | /kaḷ/ | که‌ل̄ |
| چهل | /čil/ | چل |
| شاخه | /čil̄/ | چل̄ |

صوت « /r/ » - این صوت در فارسی یک نوع تلفظ دارد ولی در کردی دارای دو نوع تلفظ خفیف و شدید است. تلفظ نوع خفیف آن مانند فارسی و علامت خطی و صوتی آن « /r/ » است و تلفظ نوع شدید آن مانند «ر» مشدد عربی و علامت خطی و صوتی آن « /r̄/ » می‌باشد. صوت «ر» در آغاز واژه‌های کردی همیشه مشدد تلفظ می‌شود.

مثال «ر»:

| | | |
|------------|---------|--------|
| رییس، رهبر | /sarōk/ | سه‌رۆک |
| دامنه کوه | /binār/ | بنار |

مثال «ر»:

| | | |
|---------|----------|-------------|
| رووناک | /rūnāk/ | روشن |
| بَپِيار | /biryār/ | قرار، تصمیم |
| مه‌پ | /maṙ/ | گوسفند |

در این جا نیز لازم به تذکر است که جابه‌جایی در «ر» خفیف و مشدد در واژه معنی را تغییر می‌دهد. مانند:

| | | |
|---------|---------|-------------|
| بَپِرين | /biṙin/ | بریدن |
| برین | /birin/ | زخم |
| سوورپ | /sūr/ | دوران، گردش |
| سوور | /sūr/ | سرخ |

صوت «ف / v/» - این صوت در زبان کُردی غالباً مخصوص گویش‌های کرمانجی شمالی و گورانی است و در گویش کرمانجی جنوبی اکثراً به صورت «و / w/» تلفظ می‌شود و جابه‌جایی این دو صوت سبب تغییر معنی نمی‌گردد. مانند:

| | | | | |
|---------|---------|-------|---------|---------|
| فَه‌رَگ | /varg/ | وه‌رگ | /warg/ | گرگ |
| هَافِین | /hāvīn/ | هاوین | /hāwīn/ | تابستان |
| ئاف | /ʔāv/ | ئاو | /ʔāw/ | آب |

۴-۲: بررسی مصوت‌های کُردی

صوت «ا / ā/» - این صوت در کُردی مانند فارسی تلفظ می‌شود. مانند:

| | | |
|-------|---------|-------|
| باران | /bārān/ | باران |
| ساکار | /sākār/ | ساده |

صوت «وو / ū/» - تلفظ این صوت مانند تلفظ واو ماقبل مضموم فارسی است ولی نشانه خطی آن در کُردی دو واو است. مانند:

| | | |
|------------|-------|------|
| دور | /dūr/ | دوور |
| اتاق، بالا | /žūr/ | ژوور |

صوت « ی /ī/ » - این صوت همان یای ماقبل مکسور فارسی است و مانند:

| | | |
|------|--------|------|
| پیر | /pīr/ | پیر |
| زمین | /zawī/ | زهوی |

صوت « ئ /ē/ » - تلفظ این صوت شبیه تلفظ مصوتی است که در واژه انگلیسی sir وجود دارد. مانند:

| | | |
|------------|---------|-------|
| سه | /sē/ | سئ |
| سیب | /sēw/ | سئو |
| طریقه، راه | /ṛēbāz/ | رئباز |

صوت « و /ō/ » - تلفظ این صوت نظیر تلفظ مصوتی است که در واژه انگلیسی dome وجود دارد. مانند:

| | | |
|-------------------|------------|---------|
| گنجشک | /čōlaka/ | چۆلهکه |
| باختن، ازدست دادن | /dōrāndin/ | دۆراندن |

صوت « ه /a/ » - حرف /ه/ در کردی نقش مصوت فتحه را هم بازی می‌کند. این حرف در آخر واژه‌ها در فارسی نقش مصوت کسره را دارد و به‌های غیر ملفوظ مشهور است ولی در کردی در هر جای واژه نشانه زیر شبیه به تلفظ فتحه‌ی عربی است. مانند:

| | | |
|---------------|-----------|-----------|
| بنفشه | /wanawša/ | وه‌نه‌وشه |
| بیگانه، خارجی | /qawāra/ | غه‌واره |

صوت « و /u/ » - این صوت در کردی نظیر ضمه عربی تلفظ می‌شود. مانند:

| | | |
|------|--------|------------|
| کورد | /kurd/ | کُرد |
| خوڤ | /xuɸ/ | جاری، روان |

صوت « /i/ » - این صوت که جزء مصوت‌های گسترده‌ی پسین به‌شمار می‌رود، کسره‌یی کوتاه‌تر از کسره‌ی فارسی و عربی است که برای آن هنوز معادل خطی تعیین نشده است، تلفظ این مصوت نظیر تلفظی است که در فاصله زمانی بین دو صامت هجای آخر واژه‌های انگلیسی simple و table احساس می‌شود.

| | | |
|------|----------|------|
| برنج | /birinj/ | برنج |
| کشت | /kišt/ | کشت |

۵-۲: مصوت‌های مرکب

در تلفظ بعضی از واژه‌های کردی گاهی دو صوت پشت سرهم قرار می‌گیرند و صوت مرکب تشکیل می‌دهند. مانند: اصوات مرکب « ۆی /tō/ »، « ی | /āi/ »، « وئ /uē/ » و « هی /aī/ » در واژه‌های:

| | | |
|--------|---------|-------|
| رۆی | /rōi/ | رفت |
| ژیان | /žīān/ | زندگی |
| نوئژ | /nuēž/ | نماز |
| گه‌پشت | /gaīšt/ | رسید |

البته نمی‌توان تلفظ این قبیل صوت‌های مرکب را صوت مرکبی تلقی کرد که در زبان‌شناسی تعریف شده است زیرا این اصوات که در گفتار شبیه اصوات مرکب تلفظ می‌شوند، در شعر به طریق زیر تجزیه می‌گردند:

آوردن مصوت « /i/ » یا مصوت « و /u/ » پیش از دو صوت مرکب « /uē/ » و تبدیل صوت اول به نیم‌مصوت « و /w/ » مانند:

گوئژ، /guēž/، (گردو) که پس از تجزیه تبدیل به دو هجا می‌شود: /gi-wēž/ یا /gu-wēž/.

آوردن مصوت « /i/ » پس از دو مصوت مرکب /iā/ و /iō/ و تبدیل مصوت /ī/ به نیم مصوت /y/ .مانند:

گه‌پشتن /gaštīn/ (رسیدن) که پس از تجزیه ، می‌شود: /ga-yiš-tin/ و رۆپشتن /rōštīn/ که پس از تجزیه می‌شود: /rō-yiš-tin/ .

آوردن مصوت « /i/ » پیش از دو مصوت مرکب /iā/ و تبدیل مصوت /ī/ به نیم مصوت /y/ .مانند:

ژیان /zīān/ (زندگی) که پس از تجزیه ، می‌شود: /zī-yān/ .

۲-۶: چگونگی اتصال واحدهای صوتی (پسوندها) به واژه

واژه‌هایی که در زبان کردی به‌کار می‌روند یا به صامت‌ختم می‌شوند یا به مصوت. هرگاه واژه‌ای به صامت ختم شود، هنگام افزودن مصوت با واحد صوتی مصدر به مصوت به آخر آن هیچ‌گونه تغییری در ساختمان آن واژه به وجود نمی‌آید.
مانند:

| | | |
|---------|-----------|--------|
| هه‌رد | /hard/ | کوه |
| هه‌ردی | /hard-ī/ | کوهی |
| هه‌ردان | /hard-ān/ | کوه‌ها |

و اگر واژه‌ای به مصوت ختم شود، هنگام الحاق مصوت یا واحد صوتی مصدر به مصوت به آخر آن برای فصل در بین دو مصوت، نیم مصوت « /y/ » آورده می‌شود.
مانند:

| | | |
|------------|--------------|---------|
| حه‌وته | /hawta/ | هفته |
| حه‌وته‌یی | /hawta-y-ī/ | هفته‌ای |
| گه‌وره | /gawra/ | بزرگ |
| گه‌وره‌یان | /gawra-y-ān/ | بزرگان |

یادآوری ۱

هرگاه جزء پایانی واژه، مصوت «/ū/» یا «ی /ī/» باشد، جایز است هنگام آوردن مصوت یا واحد صوتی مصدر به مصوت پس از آنها، مصوت «/ū/» به مصوت کوتاه «/u/» و نیم مصوت «/w/» و مصوت بلند «ی /ī/» به مصوت کوتاه «/i/» و نیم مصوت «ی /y/» تجزیه شوند. در این صورت دیگر نیازی به آوردن نیم مصوت فاصل «ی /y/» نیست. مانند:

| | | |
|----------------|---------------------|-----------------|
| دارتوو | /dār-tū/ | درخت توت |
| ئه و دارتوو | /ʔaw dār-tu-w-a/ | آن درخت توت |
| ئه و دارتووانه | /ʔaw dār-tu-w-ān-a/ | آن درخت های توت |
| کانی | /kānī/ | چشمه |
| ئه و کانیه | /ʔaw kāni-y-a/ | آن چشمه |
| ئه و کانیانه | /ʔaw kāni-y-ān-a/ | آن چشمه ها |

بخش دوم:
ساختمان واژه (صرف)

فصل اول اسم

۱-۱: اسم از نظر ساختمان به بسیط و مرکب تقسیم می‌شود^۱.

۱-۲: اسم بسیط

اسم بسیط واژه‌ایی است که به اجزای معنی‌دار تقسیم نشود، مانند:
ژن / žin / (زن)، دار / dār / (درخت)، کور / kur / (پسر)، کچ / kič / (دختر)، بزین / bizin / (بز)، خوژ / xōj / (خاک).

۱-۳: اسم مرکب

اسم مرکب آن است که به دو یا چند جزء معنی‌دار تقسیم شود و معنای واحدی را برساند. ساختمان اسم مرکب غالباً از اجزای زیر تشکیل می‌شود:
از دو فعل ماضی مطلق و حرف ربط «و» که غالباً در بین هر دو جزء بصورت مصوت

۱. دستور نویسان پیش از تقسیم اسم تعریف‌های مختلفی برای آن اعتبار کرده‌اند از جمله آن تعریف‌ها: اسم نام حیوان یا چیزی است، اسم آن اسم که مسندالیه واقع شود، اسم واژه‌ایی است که موصوف واقع شود، نظر به اینکه هیچ یک از آن تعریف‌ها جامع به نظر نرسید از آن تعریف‌ها عدول نموده، پس از تقسیم اسم برای هر یک از اقسام آن تعریف مخصوصی انتخاب شد.

u/ یا /w/ تلفظ می‌شود. مانند: هات و چوو /hāt-u-čū/ (تردد و تحرک).
 از دو مصدر مرخم بسیط یا مرکب و حرف ربط «و» در بین آنها که به صورت مصوت
 u/ تلفظ می‌شود. مانند: گروفر /gir-u-fir/ (کنایه از تحرک و شتاب).
 هه‌ل‌پر و دابر /hał-bir-u-dā-bir/ (کنایه از اضطراب و بی‌تابی بی‌مورد).
 از دو فعل امر و حرف ربط «و» که به صورت نیم مصوت /w/ در بین آنها تلفظ می‌شود.
 مانند: بگره و برده /bigra-w-barda/ (کنایه از آشوب و اغتشاش).
 از اسم مصدر و مصدر و مرکب و حرف ربط «و» که به صورت /u/ در بین آنها تلفظ
 می‌شود. مانند: کوشت و کوشتار /kušt-u-kuštār/ (قتل و خونریزی).
 از دو اسم مانند: قوراو /quṛāw/ (آب گل آلوده).
 از صفت و موصوف و صوت «ه / a/» نشانه ترکیب یا بدون آن مانند: برده‌په‌شه
 /bard-a-raš-a/ (نام روستائی)، کانی‌په‌ش /kānī-raš/ (نام روستائی)،
 په‌شمال /raš-māl/ (نام نوعی چادر صحرانشینان).
 از اسم فعلی و صوت نشانه ترکیب در آخر اسم یا بدون صوت نشانه ترکیب مانند:
 برده‌نووس /bard-a-nūs/ (سنگ نوشته).^۲

از اسم و پسوندهای مکان و زمان زیر:

| | | |
|-----------------|---------------------|---------------------------------------|
| دان /dān/ : | خویدان /xwē-dān/ | (نمکدان) |
| سان /sān/ : | دارسان /dār-sān/ | (جنگل) ^۳ |
| ه‌لان /alān-/ : | خره‌لان /xiṛ-a-lān/ | (سنگلاخ) ^۴ |
| گه /ga-/ : | مؤلگه /mōl-ga/ | (جای استراحت اغنام) ^۵ |
| زار /zār-/ : | گولزار /gul-zār/ | (گلزار). |
| ان /-ān/ : | پالنگان /pāling-ān/ | (نام روستایی در اورامان) ^۶ |
| سار /sār-/ : | کوسار /kō-sār/ | (کوهسار). |

۱. در این نوع ترکیب خواه اسم در آغاز قرار گیرد خواه صفت، جایز است مصوت «ه / a/» در آخر هر دو جزء یا در آخر جزء اول آورده شود. مانند: سوره‌بینه /sūr-a-bin-a/ (نام گیاهی)، گوئزه‌کویزه /gwēz-a-kiwēra/ (نام روستائی)، کپله‌شین /kēl-a-ašin/ (نام کتیبه‌ای در اطراف مهاباد)، ره‌شه‌دئ /raš-a-dē/ (نام روستائی).

۲. جزء دوم این ترکیب در اصل صفت مشتق بوده است و چون با جزء اول ترکیب شده فقط ریشه فعلی آن مانده است چنانکه در اصل «برده‌نووس‌راو /bard-a-anūsrao/» (سنگ نوشته) است و همچنین «که‌نددر /kand-dir/» که در اصل «که‌ند دراو /kand-diraw/» (آبکند) است.

۳. در بعضی موارد «-ستان /-istān/» هم استعمال می‌شود مانند: کوردستان /kur-d-istān/ (کردستان).

۴. بعید نیست که واژه مرکب «ه‌رده‌لان /ard-alān/» (اردلان) از این نوع ترکیب باشد که در اصل «ه‌رده‌لان /hard-alān/» (کوهستان) بوده است.

۵. در بعضی ترکیب‌ها به جای پسوند «گه /-ga/»، «گا /-gā/» هم به کار برده می‌شود. مانند: رنگا /rē-gā/ (راه). دو پسوند مذکور که پسوند مکان هستند برای افاده تأکید به آخر اسم‌های مکان نیز متصل می‌شود مانند: «جیگا /cēgā/» (جایگاه)، «ه‌وارگه /hawār-ga/» (بیلاق).

۶. پسوند «ان /-ān/» هر گاه به آخر اسماء زمان متصل شود، مفید تأکید مدلول زمانی است مانند: شه‌وان /šaw-ān/ (شبانگاه).

کۆ /kō-/: زمکۆ /zim-kō/ (فشلاق، اقامتگاه زمستانی ایل)
 خانه -/xāna-/: چایخانه /čāy-xāna/ (قهوه خانه)
 خان -/xān-/: گه له خان /gala-xān/ (آغل)
 از اسم و اسم عدد مانند چوارسوچ /čiwār-sūč/ (مربع).
 از ریشه فعلی و پسوند «گه /ga/» مانند: کیلگه /kēl-ga/ (مزرعه) و خوینگه /xiwēn-ga/ (مدرسه).
 از اسم و پسوند های تصغیر که در مبحث اسم مصغر تشریح شده است.

۴-۱: انواع اسم از نظر مدلول

اسم از نظر چگونگی مدلول به انواع زیر تقسیم می شود: عام، خاص، ذات معنی، معرفه، نکره، مفرد، جمع، عدد، کنایه، مبهم، اشاره، موصول، زمان، مکان، صوت، آلت، منسوب، مصغر، ضمیر و مصدر.

۵-۱: اسم عام

اسم عام لفظی است که مدلول آن تمام افراد هم جنس^۱ را شامل شود به عبارت دیگر مدلول اسم عام مفهومی است کلی که در ضمن افراد کثیری تحقق پیدا می کند مانند: پیاو /piyāw/ (مرد)، ژن /žin/ (زن)، دار /dār/ (درخت) نه سپ /asp/ (اسب).

۶-۱: اسم خاص

اسم خاص یا اسم عام، لفظی است که بر یک فرد مشخص دلالت کند، خواه وضع آن لفظ برای تعیین مشخصات فرد یا افراد دیگری تکرار شده باشد یا نه، شق اول را اسم خاص مگرر و شق دوم را اسم خاص غیر مگرر می نامیم.
 مثال نوع اول:

فرهاد /farhād/، رو سه م /rōsam/، شیرکۆ /šērko/، وریا /wiryā/، شیرین /šīrīn/.

۱. مراد از مدلول لفظ «جنس» مدلول مصطلح منطقی نیست بلکه مدلولی است کلی که جنس و نوع وصف را شامل می شود.
 ۲. اسم خاص مگرر به مشهور و غیر مشهور نیز تقسیم می شود مانند: محمد، علی فرهاد و عمر از اسم های خاص مگرر هستند که اشخاص مشهور و غیر مشهوری را شامل می شوند، مشهور مانند محمد پیغمبر اسلام (ص) و غیر مشهور مانند اشخاص دیگر که به این لفظ نامیده شده و خواهند شد.

مثال نوع دوم:

کردستان / *kurdištān* / (کردستان)، تاران / *tārān* / (تهران)، ئیران / *ērān* / (ایران)، شاهۆ / *šāhō* / (زاگرس)، ده‌ماوه‌ن / *damāwan* / (دماوند).
اسم‌های خاص منفرد غالباً اسامی: قاره‌ها، کشورها، کوه‌ها، شهرها، روستاها و اماکن هستند.

۱-۷: اسم ذات

اسم ذات لفظی است که مدلول آن در خارج از ذهن وجود داشته باشد، مانند: پیاو / *piyāw* / (مرد)، ژن / *žin* / (زن)، مه‌ر / *maṛ* / (گوسفند).

۱-۸: اسم معنی

اسم معنی لفظی است که مدلول آن ذهنی غیر صدوری باشد مانند: ترس / *tirs* / (ترس)، هۆش / *hōš* / (هوش)، خه‌م / *xam* / (غم)

۱-۹: اسم معرفه

اسم معرفه اسمی است که مدلول آن نزد گوینده و شنونده معین و مشخص باشد، اسم‌های معرفه دو نوعند:

نوع اول عبارت است از اسم‌های خاص (اسم‌ها علم) مانند: هیوا / *hīwā* / (نام پسر)، نهرمین / *narmīn* / (نام دختر)، تاران / *tārān* / (تهران)، مه‌هاباد / *mahābād* / (مه‌هاباد).

نوع دوم عبارت است از اسم‌های عامی که نشانه تعریف «که / *ka*» یا «ه که / *-aka*» به آخر آنها ملحق شود مانند: نامه / *nāma* / (نامه) که می‌شود: نامه‌که / *nāma-ka* / (نامه معهود)، پیاو / *piyāw* / (مرد) که می‌شود: پیاهه‌که / *piyaw-aka* / (مرد معهود)^۲.

یادآوری ۱

چنانکه در اسم‌هایی بالا مشاهده می‌شود نشانه تعریف / *-ka* / مخصوص اسم‌هایی

۱. منظور از به کار بردن قید «غیر صدوری» آن است که مدلول مصدر داخل تعریف اسم معنی نشود زیرا معنای مصدر مدلولی است صدوری منسوب به ذات میهم و مدلول اسم معنی مدلولی است عرضی قائم به ذهن که با اضافه کردن پیشوند یا پسوندهای وصفی تبدیل به صفت می‌شود و دارای مدلول مرکب (ذات و معنی) خواهد شد که غالباً در خارج تحقق پیدا می‌کند. مانند: هیز / *hēz* / (نیرو) که می‌شود: به‌هیز / *ba-hēz* /.

۲. گاهی از واحد صوتی «ه که / *-aka*» به منظور تخفیف، صوت «که / *ka*» در آخر اسم حذف می‌شود و فقط صوت «ا / *a*» می‌ماند مانند: ژنه‌که / *žin-aka* / (زن معهود) که می‌شود: ژنه / *žin-a* /.

است که صوت آخر آنها مصوت باشد و نشانه تعریف /-aka/ مخصوص اسم‌هایی است که صوت پایانی آنها صامت یا نیم مصوت باشد.

۱-۱۰: اسم نکره

اسم نکره اسمی است که بر فرد نامعینی دلالت کند و نشانه آن عبارت است از مصوت «ئ /ē/» که به آخر اسم عام متصل می‌شود مانند: /sēw/ (سیب) که می‌شود: سیوئ /sēwē/ (سیبی). هر گاه این عدم تعیین فردی مورد تأکید قرار گیرد، صوت «ک /k/» که نشانه وحدت است پس از صوت «ی /ē/» آورده می‌شود. مانند: سیوئیک /sēw-ē-k/ (یک سیب).^۱

هرگاه اسم نکره به اسمی، صفتی یا ضمیر منفصلی اضافه شود غالباً صوت «ک /k/» به منظور سهولت تلفظ، خواه معنی وحدت از آن اراده شود یا نه، به صورت فاصل پس از مصوت «ئ /ē/» نشانه نکارت آورده می‌شود مانند: مه‌پیکئی فره‌دام کرپوه /maṛ-ē-k-tī farhād-im kirīw-a/ (یک گوسفند فره‌اد را خریده‌ام)، خانووئیکی جوان ئەکه مه‌وه /xānuw-ē-k-tī jiwān 'a-ka-m-awa/ (خانه زیبایی می‌سازم) کتیبئی‌کی تۆم له لایه /kitēb-ē-k-tī tō-m la lā-y-a/ (یک کتاب تو نزد من است).^۲

یادآوری ۲

فرق بین اسم عام و اسم نکره آن است که اسم عام دلالت می‌کند بر یک مفهوم کلی بدون توجه به تحقق آن مفهوم در ضمن فرد یا افراد، ولی اسم نکره دلالت می‌کند بر فرد با افراد نامعینی از مصداق آن مفهوم کلی.

مثال اسم عام:

ژن و بیاو له ژیانا هاو به شن /žin u piyāw la žiyānā hāw baš-in/ (زن و مرد در زندگی شریک‌اند).

مثال اسم نکره:

بیاوئ نامه بیئیکی بۆ هینام /piyāw-ē nāma-y-ē-k-tī bō hēnām/ (مردی نامه‌ایی برایم آورد).

۱. در بعضی از گونه‌های کردی مصوت «ئ /ē/» هنگام الحاق صوت «ک /k/» نشانه وحدت، تبدیل می‌شود به مصوت «ه /a/» مانند: بیاوئ /piyāw-ē/ (مردی) که پس از الحاق «ک» می‌شود: بیاوه‌ک /piyāw-a-k/.

۲. اگر به اسم نکره ضمیر متصل اضافه شود، آوردن صوت «ک» در نقش فاصل ضروری است، خواه معنای وحدت از آن اراده شود یا نه مانند: مه‌پیکم له فره‌اد کرپوه /maṛ-ē-k-im la farhād kirīw-a/ (گوسفندی از فره‌اد خریده‌ام)، خانووئیکم هه‌یه /xānuw-ē-k-im ha-y-a/ (خانه‌ایی دارم).

۱۱-۱: اسم مفرد

اسم مفرد، اسم عامی است که بدون اضافه کردن نشانهٔ لفظی از مدلول آن یک فرد قصد شود مانند: مندال / mindāl / (پچه)، مهل / mal / (پرنده)، دار / dār / (درخت)، بهرد / bard / (سنگ).

۱۲-۱: اسم جمع

اسم جمع آن است که بر دو فرد یا بیشتر دلالت کند و آن بر دو نوع است: نوع اول آن است که دارای یکی از دو پسوند «ان / -ān» و «گهل / gal» باشد مانند: پیاوان / piyāw-ān / (مردان) و کورگهل / kuṛ-gal / (پسران)^۱. پسوند «گهل» غالباً به جمع نکره و غیر انسان اختصاص دارد، در حالی که پسوند «ان» برای جمع نکره و جمع معرفه و جمع انسان و غیر انسان به کار برده می‌شود. نوع دوم آن است که لفظ اسم بدون نشانه جمع، بر افراد متعدد دلالت کند، مانند: هۆز / hōz / (قوم)، کۆمه‌ل / kōma / (مجتمع، توده)، پۆل / pōl / (دسته، گروه)، گهل / gal / (ملت، قوم)^۲. این نوع جمع را جمع معنوی می‌نامیم.

یادآوری ۳

در جمع بستن اسم با نشانهٔ «ان» اگر صوت آخر اسم مصوت باشد، پیش از نشانهٔ جمع نیم مصوت «ی / y» فاصل آورده می‌شود. مانند: نامه / nāma / (نامه) که می‌شود: نامهیان / nāma-y-ān / (نامه‌ها)، دئ / dē / (روستا) که می‌شود: دئی‌یان / dē-y-ān / (روستاها).

اگر بخواهیم صفت مشتق منتهی به صوت «وو / ū» را با نشانهٔ جمع «ان» جمع ببندیم، طریق زیر را هم می‌توان به کار برد: مصوت بلند «وو / ū» در تلفظ و نوشتن به مصوت کوتاه «وو / u» و نیم مصوت «وو / w» تقسیم می‌شود مانند: مردوو / mird-ū / (مرده) که می‌شود: مردووان / mird-u-w-ān / (مرده‌ها).

۱. مولوی می‌گوید:

ملان، سه‌ره‌رزان، کوساران، هه‌ردان! Hard-ān! / mil-ān! Sar-barz-ān! kō-sār-ān!

بی‌شه‌رتان! چه‌داخ‌وه‌فانان مه‌ردان. / bē-šart-ān! ja dāx wafā-tān mardān!

تو گهل گهل که‌ل گهل وه چه‌مه‌ک‌ه‌ردی. / tō gal-gal kal-gal wa čam ma-kard-i!

پارزیز یای ریز نه‌سته‌مه‌وه‌ردی. / pārēz-i pā-y rēz 'aštam ma-ward-i!

(گرفته‌ها! بلندی‌ها! کوهسارها! سنگلاخ‌ها! ای بی‌عهد و پیمان‌ها از درد بی‌وقائی‌تان مردم).

(تو دسته‌دسته قوچ‌ها را نظاره می‌کردی و در پشت سنگ‌ها آهسته‌نشانه می‌رفتی).

۲. واژه «گهل» چنانکه در بیت بالا نشان داده شد دارای معنای اسمی نیز هست که به معنای «دسته» است.

۱۳-۱: اسم عدد

اسم عدد واژه‌ایی است که برای شمارش واحدها به کار می‌رود این شمارش اگر کمیت عددی مطلق را برساند، آن را اسم عدد اصلی می‌نامیم و اگر مقید به کیفیت هم باشد، به دو دسته: اسم عدد وصفی و اسم عدد کسری یا توزیعی تقسیم می‌شود.

۱۴-۱: اسم عدد اصلی

اسم عدد اصلی دو نوع است: بسیط و مرکب.
اسماء عدد بسیط که از نظر ساختمان یک جزء معنی دار هستند.
عبارتند از:

| | | |
|--------|----------|---------|
| یک) | /yak / | یهک |
| دو) | /dū / | دوو |
| سه) | /sē / | سِی |
| چهار) | /čiwār / | چوار |
| پنج) | /pēnj / | پینچ |
| شش) | /šas / | شه‌ش |
| هفت) | /ħawt / | حه‌وت |
| هشت) | /ħašt / | هه‌شت |
| نه) | /nō / | نۆ |
| ده) | /da / | ده |
| بیست) | /bīst / | بیست |
| سی) | /sī / | سی |
| چهل) | /čil / | چل |
| پنجاه) | /pancā / | په‌نجا |
| شصت) | /šas / | شه‌س |
| هفتاد) | /ħaftā / | حه‌فتا |
| هشتاد) | /ħaštā / | هه‌شتا |
| نود) | /nawad / | نه‌وه‌د |
| صد) | /sad / | سه‌د |
| هزار) | /hazār / | هه‌زار |

ملیون /milyōn/ (میلیون)^۱
 اسماء عدد مرکب که از نظر ساختمان بیشتر از یک جزء معنی دار هستند و بر دو نوع اند:
 نوع اول آن است که اسم اعداد آحاد با تغییراتی صوتی بیش از واژه عشره (ده) آورده شود مانند:

| | | |
|--------|-----------|-----------------------|
| یازده | /yānza/ | (یازده) |
| دوازده | /diwānza/ | (دوازده) |
| سیزده | /sēnza/ | (سیزده) |
| چوارده | /čiwārda/ | (چهارده) |
| پانزده | /pānza/ | (پانزده) |
| شانزده | /šānza/ | (شانزده) ^۲ |
| هفده | /havda/ | (هفده) |
| هژده | /hažda/ | (هیجده) |
| نوزده | /nōzda/ | (نوزده) |

نوع دوم آن است که اسم اعداد عشرات غیر از «ده» بیش از این اعداد آحاد آورده شود و حرف ربط «و» به صورت مصوت /u/ در بین آنها قرار گیرد مانند: بیست و یک /bīst-u-yak/ (بیست و یک) نه وه د و نو /nawad-u-nō/ (نودونه).

برای شمارش واحدهای «سه د، هه زار و ملیون» اعداد آحاد و عشرات و مئات به ترتیب بر آن ها مقدم می شوند مانند:

| | | |
|-------------|--------------|-------------|
| یهک سه د | /yak-sad/ | (یکصد) |
| یهک هه زار | /yak-hazār/ | (یک هزار) |
| ده هه زار | /da-hazār/ | (ده هزار) |
| سه د هه زار | /sad-hazār/ | (صد هزار) |
| یهک ملیون | /yak-milyōn/ | (یک میلیون) |
| ده ملیون | /da-milyōn/ | (ده میلیون) |
| سه د ملیون | /sad-milyōn/ | (صد میلیون) |

و آحاده و عشرات بعد از واحدهای سه د، هه زار، ملیون به ترتیب فزونی کمیت

۱. ملیون /milwēn/ (میلیون) هم متداول است.

۲. تلفظ های: یازده /yāzda/، دوازده /diwāzda/، سیزده /sēzda/، چارده /čiwārda/، پانزده /pānza/، شانزده /šānza/ هم متداول دارد.

همراه با مصوت «و / u/» آورده می‌شوند مانند:

یهک سه‌دویهک /yak-sad-u-yak/ (یکصد و یک)
 نوّسه دونه‌وه‌دونۆ /no-sad-u-nawad-u-nō/ (نهصد و نود و نه)،
 یهک هه‌زار و یهک /yak-hazār-u-yak/ (یکهزار و یک) ...
 یهک ملیون و نوّسه ده‌زار و نه‌ود و نوّ /yak-milyōn-u-nō-sad-hazār-u-nawad-u-nō/
 (یک میلیون و نهصد هزار و نود و نه).

یادآوری ۴

معدود همیشه پس از اعداد به صورت مفرد آورده می‌شود مانند: یهک خانوو /yak-xānū/ (یک خانه)، هه‌زارخانوو /hazār-xānū/ (هزار خانه).
 واحد «ملیون» با اسم عدد «یهک» استعمال می‌شود و گاهی به جای اسم عدد «یهک» مصوت «ئ / ē/» نشانهٔ نکارت به آخر آن ملحق می‌گردد. مانند: یهک ملیون خانوو /yak-milyōn-xānū/ (یک میلیون خانه)، ملیونی خانوو /milyōn-ē-xānū/. در صورت اخیر جایز است صوت «ک / k/» نشانهٔ وحدت به مصوت «ئ / ē/» نیز اضافه شود مانند: ملیونیک خانوو /milyōn-ē-k/.
 هر گاه بخواهیم وزن یا مساحت یا مقدار معدودی را به شمارش درآوریم، الفظی دال بر آن معانی یا مناسب با نوع واحد معدود از قبیل: مه‌ن /man/ (من)، گه‌ز /gaz/ (زرع)، ته‌غار /taqār/ (معادل سی من)، ده‌سه /dasa/ (گروه)، ده‌زگا /dazgā/ (دستگاه)، بن /bin/ (اصله)، بنج /binj/ (بته)، سه‌ر /sar/ (رأس)، ده‌س /das/ (دست)، دانه /dāna/ (واحد، عدد، قبضه) و امثال آنها پیش از معدود قرار می‌دهیم مانند: چوارمه‌ن گه‌نم /čiwār man ganim/ (چهار من گندم)، شه‌ش سه‌ر بزَن /šaš sar bizin/ (شش رأس بز)، یهک ده‌س مأل /yak das māl/ (یک دست خانه).

۱۵-۱: اسم عدد وصفی^۱

اسم عدد وصفی آن است که حالت و کیفیت محدود را نسبت به مراتب شمارش نشان دهد و نشانهٔ لفظی آن عبارت است از واحد صوتی «هم / -am/» که به آخر اسم عدد اصلی متصل می‌شود مانند: یه‌که‌م /yak-am/ (یکم)، ده‌یه‌م /da-y-am/ (ده‌م)^۲، بیسته‌م /bīst-am/ (بیستم)، سه‌ده‌م /sad-am/ (صدم)، هه‌زارم /hazār-am/

۱. به جای عدد وصفی، عدد ترتیبی نیز گفته می‌شود لکن از نظر ایجاد معنای وصفی در اسم عدد، به کار بردن اصطلاح «ترتیبی» تحصیل حاصل است، زیرا معنای «ترتیب» در مدلول اسمی اسم عدد اصلی یا وصفی موجود است.
 ۲. از لفظ «ده» تا «نوزده» غالباً صوت «ی / y/» فاصل به صوت «ه / h/» تبدیل می‌شود. مانند: ده‌هم /da-h-am/ (دهم)، نوزده‌هم /nōzda-h-am/ (نوزدهم).

(هزارم).

اسم عدد وصفی مانند صفت پس از معدود آورده می‌شود مانند: شه‌قامی سییه‌م /šaqām-ī-sē-y-am/ (خیابان سوم).

۱۶-۱: اسم عدد کسری

اسم عدد کسری آن است که کمیت پاره‌ای یک واحد عددی را نشان دهد ساختمان آن ترکیبی است از عدد صحیح نشان دهنده انتخاب تعداد پاره‌ها و عدد کسری دارای پسوند «-im /-im» مانند:

| | | |
|------------|----------------|------------|
| یهک چوارم | /yak-čiwār-im/ | (یک چهارم) |
| شه‌شسه‌دم | /šaš-sad-im/ | (شش صدم) |
| سی‌هه‌زارم | /sē-hazar-im/ | (سه هزارم) |

۱۷-۱: اسم کنایه

اسم کنایه آن است که برای تعبیر از شخص یا چیز معینی در نزد متکلم به کار برده شود و به‌طور غیر صریح بر آن شخص یا چیز دلالت کند.^۲
واژه‌های کنایه عبارتند از:

۱- چهن /čan/ (چند)^۳ که کنایه از عدد است مانند: چهن مەرم هه‌یه /čan mar-im/ (چند گوسفند دارم).

۲- وه‌ها /wahā/ (چنان، چنین) که کنایه از کیفیت و چگونگی شخصی یا چیزی است مانند: له چهن سالی رابوردوودا به‌هاریکی وه‌هام نه‌دیوه /la čan salī rābūrdū da/ (در چند سال اخیر چنین بهاری ندیده‌ام).

۳- نه‌وتو /awtō/ (چنان) که کنایه از کیفیت و چگونگی شخصی یا چیزی است مانند: تا ئیستا کتیییکم نه‌خویندووته‌وه که به‌سه‌ره‌اتینکی نه‌وتوی تیدا نووسرابی /tā 'ēšā kitēb-ē-k-im naxwēnduwatawa ka basarhāt-ē-k-ī 'awtō-y tē dā

۱. گاهی به جای واحد صوتی «-im /-im»، واحد صوتی «-am /-am» نیز استعمال می‌شود مانند: یهک پینجه‌م /yak-pēn-/am/ (یک پنجم).

۲. بعضی از دست‌نویسان زبان فارسی اسما اشاره و ضمائر و موصولات و اسما استفهام را مشمول مدلول «اسم کنایه» دانسته‌اند در صورتی که «کنایه» دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی «بیانی» است. بدیهی است در اینجا مقصود از مدلول «کنایه» مدلول لغوی است چنانکه در متن ذکر شده است و اما «کنایه» در اصطلاح علم «بیان» چنین تعریف شده است: کنایه لفظ مفرد یا مرکبی است که با وجود قرینه غیر مانع از اراده معنای موضوع بر لازم معنای موضوع دلالت کند یعنی در حالی که لازم معنای موضوع از آن لفظ مراد است، اراده معنای موضوع له لفظ هم جایز است. از محتوای دو تعریف لغوی و اصطلاحی «کنایه» روشن می‌شود که مفهوم اسما اشاره و اسما استفهام و ضمائر و موصولات خارج از مفهوم کنایه است. ۳. واژه «چهن» اگر در جمله خبری به کار رود آن را «خبری» و اگر در جمله سؤالی واقع شود، آن را «استفهامی» می‌نامند. به جای واژه «چهن» واژه «چه‌ند /čand/» هم استعمال می‌شود.

nūsrawbē / (تا کنون کتابی نخوانده‌ام که چنان ماجرائی در آن نوشته شده باشد).
واژه‌های «وه‌ها»^۱ و «ئه‌وتۆ» غالباً در نقش صفت برای اسم عام آورده می‌شوند و پس از آن قرار می‌گیرند و گاهی «وه‌ها» با موصوف ترکیب شده بر آن مقدم می‌شود، در این صورت در حکم اسم کنائی مرکب است، مانند: وه‌ها قسه‌ییکم نه‌کرددوه / wahā- qisa-y-ē-k-im nakirduwa / (چنان حرفی نزده‌ام).

۴- هین / hīn / (مال، فلان)^۲ که کنایه از ملکیت، اشخاص و اشیاء است. مانند: ئه‌وه هینی منه / 'awa hīn-ī mina / (آن مال من است)، هین وتی / hīn wit-ī / (فلانی گفت)^۳.

۵- یارۆ / yārō / (یارو) که کنایه از اشخاص و اشیاء حقیر است. مانند: یارۆم دی / yārō-m dī / (یارو را دیدم).

۶- فلان / flān / (فلان) که کنایه از اشخاص و اشیاء است. مانند: نامه‌ی فلانم پی گیشت / nāma-y flānim pē gayšt / (نامه فلانی به من رسید) و گاهی با اسم عام ترکیب می‌شود مانند: فلان که‌سم چاو پی که‌وت / flān kes-im čaw pē kawt / (فلان کس را دیدم)^۴.

۷- هه‌ند^۵ / hand /، بر / bir /، تۆز / tōz /، پریزه / rēza / (مقدار) و امثال آن‌ها کنایه از کیست و مقدار هستند و همیشه با صوت «ئ / ē /» نشانه نکره همراه هستند و غالباً صوت «ک / k /» نشانه وحدت پس از آنها آورده می‌شود. مانند: هه‌ندی / hand-ē /، هه‌ندیک / hand-ē-k /.

۱-۱۸: اسم مبهم

اسم مبهم آن است که مدلول صریحی نداشته و شامل مفهوم عامتری از مدلول اسم عام باشد^۶. اسم مبهم از نظر ساختمان به بسیط و مرکب تقسیم می‌شود. مشهورترین اسماء مبهم بسیط عبارتند از:

۱. اگر واژه «وه‌ها» بدون موصوف در جمله آورده شود، نقش «قید» را ایفا می‌کند مانند: وه‌ها ئه‌که‌م که تو بیت خوش بیت / wahā 'akam ka tō pēt xōš bē / (چنان می‌کنم که دوست داشته باشی).
گاهی دو صوت «/ā/» و «/h/» از زاویه «وه‌ها» برای تخفیف حذف می‌شوند و گفته می‌شود «وا / wā/».
۲. در معنای ملکیت به صورت «هی / hī/» و «تی / tī/» نیز به کار می‌رود.
۳. به جای واژه «هین» واژه‌های «وانیک / wānēk/» و «هه‌رامه / harāma/» نیز به کار برده می‌شوند، لکن «هین» ادبی‌تر است.
۴. واژه «فیسار / fisār/» به معنای «فلان» است و غالباً پس از «فلان» به صورت عطف با حرف ربط «و» استعمال می‌شود مانند: فلان و فیسار هاتووون / flān u fisār hātuwin / (فلان و بهمان آمده‌اند).
۵. گاهی «فیساره‌کس / fisār-a-kas/» یا «فلانه‌کس / flān-a-kas/» با صوت «ا / a/» نشانه ترکیب نیز گفته می‌شود.
۶. به جای «هه‌ند / hand/»، «هیند / hēnd/» و «هینده / hēnda/» هم گفته می‌شود.
۷. اسم مبهم اگر در جمله مسند یا مستندالیه و یا متمم (مفعول) واقع نشود، نقش قید را ایفا می‌کند.

| | | |
|-------|---------|--|
| کس | /kas/ | (کس) |
| هیچ | /hīč/ | (هیچ) |
| هند | /hand/ | (مقدار): هرگاه در جمله کمیت معین از آن مراد نباشد. |
| چهن | /čan/ | (چند): هرگاه در جمع مفید معنای خبری باشد و کمیت معین از آن مراد نباشد. |
| هموو | /hamū/ | (همه) |
| گشت | /gišt/ | (همه) |
| کام | /kām/ | (کدام) |
| کامه | /kāma/ | (کدام) هرگاه در جمله مفید معنی خبری باشند. |
| ئهمه | /'ama/ | (این) |
| ئوهه | /'awa/ | (آن) هرگاه در جمله مشارالیه معین از آنها قصد نشود. |
| چی | /čī/ | |
| ئیتیر | /'itir/ | |
| ئیدی | /'idī/ | (دیگر، دیگری) |

تر /tir/ (دیگر) که همیشه در حال ترکیب استعمال می شود.

هره /har/ (هر)

ساختمان اسم مبهم مرکب از ترکیب هر یک از اسماء مبهم بسیط با یکدیگر یا با اسم عام مناسب به دست می آید. مانند: هرکهس /har-kas/ (هر کس)، چهن پیاو /čan-piyāw/ (چند مرد).

یادآوری ۵

«هره» همیشه با اسم های مبهم: کس، چی، چهن، کام و همچنین اسم های عام ترکیب می شود مانند: هرکهس، هرچهن، هرکام، هرشت، هرژن و امثال آن ها. «تر» غالباً همراه با پسوند «ی /ī/» نشانه توصیف در آخر اسم عام آورده می شود مانند: کوپری تر /kur-ī-tir/ (پسر دیگر) و اگر با اسم نکره آورده شود، پسوند «ی /ē/» نقش نشانه توصیف را هم ایفا می کند مانند: کوپری تر /kur-ē-tir/ (پسر دیگر).

۱. به عنوان پسوند «مقایسه» و «تفضیل» نیز به صفت اضافه می شود.

۲. واژه «هره» دارای دو معنای اسمی و حرفی است، در صورت اول جزء مبهمات و در صورت دوم از حروف تأکید است و گاهی معنای ادامه و استمرار کار را می رساند. مانند: هره نه کوشم تا بگم به نامانج /har 'akōš-im tā bigam ba 'āmānj/ (انقدر می کوشم تا به هدف برسیم).

«هیچ» در حال بساطت و در حال ترکیب در جمله منفی به کار می‌رود^۱. مانند:
 هیچم نه خواردووو /hič-im naxiwārduwa/ (هیچ نخورده‌ام). هیچ که س، نیه
 له مآل دا /hīč-kas niya la māl dā/ (هیچکس در خانه نیست).
 اسم‌های مبهم کامه، ئەمه، ئیتەر، ئیدی، با واژه دیگر ترکیب نمی‌شوند.
 بیشتر اسماء مبهم و اسماء کنائی با در نظر گرفتن قصد متکلم نسبت به نوع مدلول
 آن‌ها از هم امتیاز عنوانی پیدا می‌کنند. مثلاً واژه «فلان» اگر قرینه‌ایی باشد که مقصود
 متکلم از مدلول آن چیز معین غیر صریحی است آن را عنوان کنایه می‌دهیم و اگر
 چنین قرینه‌ایی وجود نداشته باشد و مقصود از مدلول آن مفهوم عام غیر متعینی
 باشد، آن را اسم مبهم می‌نامیم.

۱۹-۱: اسم اشاره

اسم اشاره واژه‌ای است که اشخاص یا اشیاء را از راه حس ظاهری معرفی می‌کند و دارای
 دو لفظ است: ئەمه /am-a/ (این) برای اشاره به مفرد و نزدیک و ئەوه /aw-a/ (آن)
 برای اشاره به مفرد و دور.
 هرگاه مشارالیه با اسم اشاره ذکر شود، صوت «/a/» که نشانه اشاره حسی است از
 آخر اسم اشاره به آخر مشارالیه انتقال می‌یابد. مانند: ئەم بەردە /am bard-a/ (این
 سنگ) و ئەو چرایه /aw čirā-ya/ (آن چراغ).
 اسم اشاره اگر بدون نشانه اشاره حسی و مشارالیه به کار رود، ضمیر اشاره نامیده
 می‌شود. مانند: ئەم هات /am hāt/ (این آمد) و ئەو چوو /aw čū/ (او رفت).
 برای اشاره به مکان نزدیک واژه «ئیره /ēra/» (اینجا) و برای اشاره دور واژه «ئەوئ
 /awē/» (آنجا) به کار می‌رود.

یادآوری ۶

برای جمع بستن اسم اشاره پسوند «ان /-ān/» قبل از نشانه اشاره حسی به اسم اشاره
 و یا مشارالیه افزوده می‌شود. مانند: ئەمانە /am-ān-a/ (اینها). ئەوانە /aw-ān-a/
 (آنها)، ئەم پیاوانە /am piyāw-ān-a/ (این مردها) و ئەو چرایانە /aw čirā-y-
 ān-a/ (آن چراغها).

برای جمع بستن ضمیر اشاره نیز پسوند «ان» به آخر ضمیر اشاره اضافه می‌شود:

۱. واژه «هیچ» چنانکه در متن مذکور است در جمله مسندالیه و متمم واقع می‌شود و در غیر این صورت نقش قید منفی را ایفا
 می‌کند مانند: فەهاد بە روژا هیچ ناخەوئ /fārhād ba rōj-ā hič nā-xawē/ (فرهاد روزها هیچ نمی‌خوابد).
 ۲. اگر صوت آخر مشارالیه مصوت یا نیم مصوت باشد چنانکه بارها تذکر داده شده است نیم مصوت «ی /y/» فاصل پیش از
 مصوت «ه /h/» نشانه اشاره حسی آورده می‌شود، چنانکه در مثال متن مشهود است.

ئەمان /^ʔam-ān/ (اینها) و ئەوان /^ʔaw-ān/ (آنها).

۲۰-۱: اسم موصول^۱

اسم موصول اسم نکره‌ای است که پیش از ادات وصل «که /ka/»^۲ قرار می‌گیرد و جمله‌ای که پس از ادات مذکور آورده می‌شود معرف آن است. مانند: پیاوئێ که ئەمرۆ هات بۆ مائی ئێوه، برای منه /^ʔewā birā-y /^ʔamrō hāt bō mā-l-ī piyāw-ē ka /min-a (مردی که امروزه به خانه شما آمد، برادر من است).

اسم موصول در زبان کُردی به خلاف بعضی زبان‌ها دارای ساختمان مخصوصی نیست، بلکه هر اسم نکره‌ای یا هر اسم مبهمی با داشتن موقعیت مذکور می‌تواند عنوان «اسم موصول» بودن را در جمله احراز نماید.

هرگاه اسم مبهم، موصول واقع شود، به منظور تغییر معنای ابهام به نکارت پسوند «ئ /ē/» که نشانه نکره بودن است به آخر آن ملحق می‌شود. مانند: شتێ که تۆ ئە ی زانی منیش ئە ی زانم /^ʔayzānim /^ʔayzānī min-tš /^ʔait-ē ka tō (چیزی که تو می‌دانی من هم می‌دانم).

اگر اسم موصول اسم اشاره‌ای باشد که معنای ابهام را برساند، دو حالت جایز است: اول آن که پسوند نکارت به آخر آن ملحق نشود. مانند: ئەوه که تۆ کُریوته، تازه به /^ʔaw-a /^ʔaw kas-a ka /ka tō kiṛiṛwta tāza-y-a (آنچه تو خریده‌ای نو است). ئەو که سه که ئاوەزی هه‌یه، کارێ ناکا زبانی ببێ /^ʔaw kas-a ka /^ʔāwaz-ī ha-y-a kār-ē nākā ziyān-ī bibē (آن کسی که عقل دارد، کاری نمی‌کند ضرر داشته باشد).

دوم آنکه پسوند «ئ /ē/» نشانه نکارت یا نیم صوت «ی /y/» فاصل، در آخر آن‌ها آورده شود، که غالباً برای تخفیف مصوت «ئ /ē/» حذف شده، تنها نیم مصوت «ی /y/» به صورت ساکن باقی می‌ماند. مثلاً ئەوه‌یه‌ی که /...^ʔaw-y-ē ka /... می‌شود: ئەوه‌ی که /...^ʔaw-a-y- ka /... و ئەوکه سه‌یه‌ی که /...^ʔaw kas a-y-ē ka /... می‌شود: ئەو که سه‌ی که /...^ʔaw kas-a-y-ē ka /...

۱. بعضی از دستور نویسان ادات «که» را اسم موصول معرفی کرده‌اند. این نظر یا اشتباه است یا یک استعمال مجازی است که عنوان مقید اسمی را برای قید حرفی آن به کار برده‌اند.

۲. در بعضی از لهجه‌ها یا گونه‌های زبان کُردی حروف یا حرف دیگری به عنوان ادات موصول به کار می‌رود. چون این دستور مخصوص زبان ادبی (سورانی) است از ذکر آنها صرف نظر کردیم.

۲۱-۱: اسم زمان

اسم زمان واژه‌ای است که بر مقداری محدود یا مبهم از زمان دلالت می‌کند: مثال
اسماء زمان محدود:

ده دقیقه /daqēqa/ (دقیقه)، سه‌عات /sa'āt/ (ساعت)، رۆژ /rōž/ (روز)، شه‌و /šaw/
(شب)، حه‌وته /hawta/ (هفته)، مانگ /māng/ (ماه)، سأل /sāl/ (سال)، پار /pār/
(پارسال)، پیرار /pērār/ (پیرارسال).

مثال اسماء زمان مبهم یا غیر محدود:

رۆژگار /rōžgār/ (روزگار)، چه‌رخ /čarx/ (دوران)، کات /kāt/ (زمان)، وه‌خت /waxt/
(وقت)، ده‌م /dam/ (دم)، ماوه /māwa/ (مدت)، سات /sāt/ (لحظه)، تاو /tāw/ (دم)،
لحظه).

۲۲-۱: اسم مکان

اسم مکان واژه‌ای است که بر مکانی معین و محدود یا مبهم دلالت می‌کند. مثال
اسماء مکان محدود و معین:

خانوو /xānū/ (خانه)، بازار /bāzār/ (بازار)، شار /šār/ (شهر)، دئ /dē/ (ده)،
روستا، گۆر /gōr/ (میدان، قبر).

مثال اسماء مکان مبهم و یا غیر معین:

پیش /pēš/ (جلو)، پاش /pāš/ (عقب)، راس /rās/ (راست)، چه‌پ /čap/ (چپ)،
ژور /žūr/ (بالا)، خوار /xiwār/ (پایین).

۲۳-۱: اسم صوت

اسماء اصوات دو نوعند:

نوع اول مخصوص انسان است که از نظر مدلول شامل اقسامی است که هریک از آنها
دلالت می‌کند بر یک حالت انفعالی در انسان از قبیل تأثر و تألم و درد و رنج و شادی و
خوشی و تعجب و تحسین و تقبیح و امثال آن‌ها.

واژه‌هایی که بر مطلق درد و رنج و تأثر دلالت می‌کنند، عبارتند از:

۱. گاهی با پسوند تعریف «ه‌که» نیز به کار برده می‌شوند. مانند: پاره‌که /pār-aka/ (پارسال)، پیراره‌که /pērār-aka/ (پیرارسال).
۲. به معنای «ساعت» هم به کار برده می‌شود.
۳. دو واژه «پاش» و «پیش» و مرادف آنها با ذکر مضاف‌البه به یکی از دو معنای زمان و مکان اختصاص پیدا می‌کنند. مانند:
فهرهاد پاش دوو رۆژ هات /farhād pāš dū rōž hāt/ (فهرهاد پس از دو روز آمد)، فهرهاد له پیش منه‌ویه /farhād la pēš/ (فهرهاد پیش از من است).
minawayā (فهرهاد پیش از من است).

ناخ / 'ax / ، ئاه / 'ah / ، ئوف / 'ōf /

واژه‌هایی که بر شادی و سرور دلالت می‌کنند، عبارتند از:

ئوخه ی / 'ōxay / ، ئوخه ییچ / 'ōxayč /

واژه‌هایی که بر تحسین و تشویق دلالت می‌کنند، عبارتند از:

به‌ه / bah / ، به‌خ / bax / ، ئافه‌رین / 'āfarīn /

واژه‌هایی که بر تأثر و سوگ دلالت می‌کنند، عبارتند از:

رؤ / rō / ، ئای / 'āy / ، هه ی رؤ / hay-rō /

واژه‌هایی که بر تعجب دلالت می‌کنند، عبارتند از:

ئوه / 'ōh / ، وای / wāy /

واژه‌هایی که بر تفسیح دلالت می‌کنند، عبارتند از:

ئیش / 'īs / ، پیف / pīf / ، قخ / qix / *

واژه‌هایی که بر تهدید و منع دلالت می‌کنند، عبارتند از:

بفه / *biva / ، ووا / wāw / ^۲

نوع دوم از اسماء اصوات عبارتند از واژه‌هایی که صدای مخصوص هریک از انواع حیوان و اشیاء را در حالات مختلف تعیین می‌کنند. مانند:

لووره / lūra / (صدای گرگ) ^۳، وه‌ره / wara / (صدای سگ)، بۆره / bōra / (صدای گاو)، نه‌ره / nara / (صدای شیر و امثال آن)، باره / bāra / (صدای گوسفند)، قاره / qāra / (صدای بز)، حیله / hīla / (صدای اسب)، میاو / miyāw / (صدای گربه)، واقه / wāqa / (صدای روباه)، قراسکه / qirāsa / (صدای مرغ خانگی)، قووله / qūla / (صدای خروس)، قاسپه / qāspa / (صدای کبک)، جریوه / jiriwa / (صدای گنجشک و پرندگان کوچک)، هازه / hāza / (صدای آب)، گفه / giva / (صدای باد)، گرمه / girma / (صدای ابر و توپ و امثال آن).

۱. مورد استعمال این نوع اسماء اصوات [که با علامت * مشخص شده‌اند] غالباً در گفتگو با کودکان است.
۲. مثال‌های متن تمام اسماء اصوات این نوع را در بر نمی‌گیرد زیرا در گویش‌های زبان کردی اسماء اصوات حدّ و حصر معینی ندارند.

۳. «لووره» برای نوعی از صداهای سگ که شبیه صدای گرگ است استعمال می‌شود. معروف است که سگ هنگام احساس حدوث سوانح و مخاطرات غیر مترقبه این صدا را از خود سر می‌دهد. این را هم باید بدانیم که برای هریک از انواع صداهای جانداران و اشیاء که بر حالات و کیفیات مختلفی دلالت دارند اسم مخصوصی وجود دارد که ما در این مختصر به ذکر مشهورترین آنها پرداخته‌ایم. برای نمونه اصواتی که از نوع سگ سر می‌زنند و هریک از آنها حالات مخصوصی را معرفی می‌کند. عبارتند از:

وه‌ره / wara / ، لووره / lūra / ، قووره / qūra / ، قووزه / qūza / ، نووزه / nūza / ، مره / mira / ، و امثال آنها.
۴. اسماء اصوات در زبان کردی چنانکه اشاره کرده ایم، حدّ و حصر مشخصی ندارند و برای هریک از انواع حالات صوتی اشیاء و اشخاص، اسم مخصوصی وجود دارد و گاهی اسم صوت واحدی برای اصوات و اشیاء مختلف استعمال می‌شود. مثلاً اسم صوت «گرمه / girma /» برای صوت رعد و برق و آلات و افزار جنگی مانند: بمب، توپ، هواپیما و وسائل موتوری به کار می‌رود و همچنین «تفه / taqa /» برای صوت انواع اسلحهٔ باروتی و برخورد هر چیز سفتی به چیز سفت دیگر استعمال دارد.

۲۴-۱: اسم آلت^۱

اسم آلت نام افزاری است که کاری با آن انجام شود و ساختمان آن دو نوع است. نوع اول اسمی است که جامد و بدون پسوند. مانند: بیئل /bēl/ (بیئل)، زهنگن /zangin/ (کلنگ)، تهوهر /tawar/ (تبر)، مشار /mišār/ (اره) و امثال آن‌ها.

نوع دوم از سه دسته زیر تشکیل می‌شود:

اول- از ریشه فعلی و پسوندهای «/a/» و «/ak- /^۲» مانند: ناوه /nāw-a/ (ناوه) از مصدر ناوین /nāwīn/ (گلکاری)، کوتهک /kut-ak/ (وسیله‌ای شبیه گرز و چماق) از مصدر کوتان /kutān/ (کوبیدن).

دوم- از اسم جامد و پسوندهای «/ak- /» و «/ik- /» مانند: دهسهک /das-ak/ (تیر چوبی که برگ‌های روی کبر رانگهداری می‌کند^۳) دهسک /das-ik/ (دستک، دسته)، سوم- از صفت و پسوندهای «/ik- /» و «/ka- /» مانند: ته‌پرک /tar-ik/ (چوب دستی کوچک خشک نشده)، دهسکه /das-ka/ (دسته).

۲۵-۱: اسم منسوب

اسم منسوب همان صفت نسبی است که در مبحث صفت معرفی شده است.

۲۶-۱: اسم مصغر

اسم مصغر واژه‌ای است که کوچکی و یا کوچکی توأم با زیبایی و یا حقارت شخصی یا چیزی را می‌رساند^۴ و ساختمان آن دو نوع است.

نوع اول از اسم به اضافه پسوندهای زیر تشکیل شده است:

| | | | |
|-------------------------------------|----------|------------|-------------|
| ۱- چه / ča- / مانند: | باخچه | /bāx-ča / | (باغچه) |
| ۲- ه‌له / a a- / مانند: | ره‌قه‌له | /raq-a a / | (خیلی لاغر) |
| ۳- وّله / ^۵ a- / مانند: | کیژۆله | /kiž-ō a / | (دخترک) |
| ۴- له / la- / مانند: | کورله | /kuř-la / | (پسرک) |

۱. اسم آلت در زبان کردی دارای صیغه‌های سماعی مختلفی است که انحصار آنها در قواعد دستوری نمی‌گنجد و در متن فقط به چند نمونه اشاره شده است.

۲. این پسوند گاهی به اسم افزوده شده و آن را تبدیل به صفت می‌کند. مانند: سه‌رهک /sar-ak/ (رئیس).

۳. به معنی عامل و سبب نیز آمده است.

۴. بعضی از پسوندهای تصغیر مفید معنای تحبیب نیز هستند، مثلاً پسوند «/ē/» که به آخر صفت‌های مؤنث ملحق می‌شود، در ضمن افاده معنای تصغیر، معنای تحبیب را هم می‌رساند چنانکه به زن یا دختر زیبایی کوچک یا کوتاه قد گفته می‌شود: کورتی /kurt-ē/.

۵. [این مثال و مثال شماره ۲] گاهی به جای پسوندهای «ه‌له» و «ۆله» پسوندهای «ه‌لانه /alāna/» و «ۆلانه /ōlāna/» به کار برده می‌شوند. مانند: بچکه لانه /bičk-alāna/، بچکۆلانه /bičk-ōlāna/ (کوچک). گاهی مصوت «/a/» در پایان بعضی ترکیب‌های «ه‌له» و «ۆله» حذف می‌گردد، چنانکه گفته می‌شود: ره‌قه‌ل /raq-al/ و کیژۆل /kiž-ōl/.

| | | | |
|--------------|----------------|------------------|-----------------------------|
| به چکه | /bač-ka/ | (بچه کوچک) | ۵- که /ka-/ مانند: |
| شیرینکه لانه | /šīrīn-kalāna/ | (خوشگلک) | ۶- که لانه /kalāna-/ مانند: |
| دلّه | /dil-a/ | (دل کوچک) | ۷- ه /a-/ مانند: |
| گه ره ک' | /gar-ak/ | (محلّه) | ۸- ه /ak-/ مانند: |
| بیچوو | /bēč-ū/ | (بچه کوچک) | ۹- وو /ū-/ مانند: |
| درک | /dir-ik/ | (خار) | ۱۰- ک /ik-/ مانند: |
| شیرۆ | /šēr-ō/ | (شیر کوچک) | ۱۱- و /ō-/ مانند: |
| جاشوولکه | /jāš-ūlka/ | (کره خر) | ۱۲- وولکه /ūlka-/ مانند: |
| میچکه | /mē-čika/ | (جنس ماده کوچک) | ۱۳- چکه /ička-/ مانند: |
| ده سرۆک | /dasir-ōk/ | (دستمال کوچک) | ۱۴- وک /ōk-/ مانند: |
| سپیلکه | /sipī-lka/ | (سفید کوچک زیبا) | ۱۵- یلکه /lka-/ مانند: |
| وردیله | /wird-īla/ | (کوچک - ریز) | ۱۶- یله /īla-/ مانند: |
| ده سکه | /dasir-ōka/ | (دستمال کوچک) | ۱۷- وکه /ōka-/ مانند: |

نوع دوم اسم‌هایی هستند که ساختمان آنها شکسته یا محرف شده که غالباً با پسوندهای تصغیر زیر ترکیب می‌شوند:^۲

- ۱- و /ō-/ مانند: محو /miḥ-ō/ که مصغر محمد، محی الدین و محمود است.
- ۲- ه /a-/ مانند: همه /ḥam-a/ که مصغر محمد است.
- ۳- ی /ē-/ مانند: زینی /zīn-ē/ که مصغر زینت و زینب است.
- ۴- کو /kō-/ مانند: سمکو /sim-kō/ که مصغر اسماعیل است.
- ۵- ک /ik-/ مانند: فه تک /fāt-ik/ که مصغر فتح‌الله است.

۲۷-۱: اسم ضمیر

اسم ضمیر واژه‌ای است که به جای اسم صریح می‌نشیند و مانع تکرار آن در جمله می‌شود. مانند: رووناک براییکی هه‌یه لئی گه‌وره تره /rūnāk birā-y-ē-k-tī haya/ (رووناک برادری دارد از او بزرگتر است). در این جمله مصوت «ی /ī/» در آخر واژه «براییکی» و نیم مصوت «ی /y/» در آخر واژه «لئی» ضمیر هستند و در هر واژه جای «رووناک» را گرفته‌اند.

۱. «گه» در زبان کردی معانی مختلف دارد، در اینجا منظور معنای «ردیف» است.
 ۲. مصوت آغازی پسوند «یلکه /lka-/» بعد از اتصال به واژه «سپی /sipi/» حذف شده است.
 ۳. این نوع تصغیر غالباً به اسم‌های عربی که در کردی متداول هستند اختصاص دارد.

۲۸-۱: انواع ضمیر

ضمیر از نظر نوع مدلول به سه دسته: شخصی، اشاره و مشترک تقسیم می‌شود.

۲۹-۱: ضمایر شخصی

ضمایر شخصی برای تعیین شخص متکلم، مخاطب و غائب (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) مفرد و جمع به کار می‌روند و در جمله دارای حالات: فاعلی، مفعولی و ملکی می‌باشند^۱. این ضمایر از نظر ساختمان به منفصل و متصل تقسیم می‌شوند.

الف- ضمایر منفصل که هنگام تلفظ به واژه‌ای متصل نمی‌شوند و عبارتند از:

| | | | |
|--------------|-----------|-------------|---------------|
| اول شخص مفرد | من /min/ | اول شخص جمع | ئیمه /'ēma/ |
| | (من) | | (ما) |
| | | | |
| دوم شخص مفرد | تۆ /tō/ | دوم شخص جمع | ئیهوه /'ēwa/ |
| | (تو) | | (شما) |
| | | | |
| سوم شخص مفرد | ئهو /'aw/ | سوم شخص جمع | ئهوان /'awān/ |
| | (او) | | (ایشان، آنها) |

ب- ضمایر متصل که به آخر واژه ملحق می‌شوند، به سه دسته زیر تقسیم می‌گردند:
ضمایر فاعلی که در مبحث افعال معرفی شده‌اند.

۱. برای توضیح بیشتر به مبحث فعل و ساختمان جمله مراجعه شود.

ضمایر مفعولی که عبارتند از:

| | | | |
|---------------------------------|-------------|--------------------|--------------|
| مان /mān/ ین /yn/ ین /nī/ | اول شخص جمع | م /m/ م- /im/ | اول شخص مفرد |
| تان /tān/ ن /n/ ن- /in/ | دوم شخص جمع | ت /t/ ت- /it/ * | دوم شخص مفرد |
| یان /yān/ ن /n/ ن- /in/ | سوم شخص جمع | ی /y/ ی /ī/ * | سوم شخص مفرد |

ضمایر ملکی که عبارتند از:

| | | | |
|-----------|-------------|--------------------|--------------|
| مان /mān/ | اول شخص جمع | م /m/ م- /im/ * | اول شخص مفرد |
| تان /tān/ | دوم شخص جمع | ت /t/ ت- /it/ * | دوم شخص مفرد |
| یان /yān/ | سوم شخص جمع | ی /y/ ی /ī/ * | سوم شخص مفرد |

ضمایر اشاره:

ضمایر اشاره در مبحث اسم اشاره ذکر شده اند:

ضمایر مشترک:

۱. * این ساختمان مخصوص واژه‌هایی است که به مصوت ختم نمی‌شوند.

ضمیر مشترک برای تأکید مرجع آورده می‌شود و عبارت است از لفظ «خۆ (خود)» که با ملحق شدن ضمایر شخصی متصل به آخر آن تعدد پیدا می‌کند: چنانکه گفته می‌شود:

| | |
|-------------------|-------------------------|
| خۆم / xō-m (خودم) | خۆمان / xō-mān (خودمان) |
| خۆت / xō-t (خودت) | خۆتان / xō-tān (خودتان) |
| خۆی / xō-y (خودش) | خۆیان / xō-yān (خودشان) |

اسم مصدر:

اسم مصدر واژه ای است که تنها دلالت بر حدث می‌کند و نشانه‌های آن عبارتند از:
 ۱- مصوت «ه / a /» که به آخر آن دسته از ساختمان ماضی ملحق می‌شود که صوت نشانه ماضی آنها صامت باشد. مانند: کرده / kird-a / (کنش)، برده / bird-a / (برده).

۲- واحد صوتی «ار / rā /» که به آخر انواع مختلف ساختمان ماضی ملحق می‌شود. مانند: وتار / wit-ār / (گفتار)، پرسیار / pirs-y-ār / (پرسش).

۳- واحد صوتی «مان / mān /» که آن نیز به آخر انواع مختلف ساختمان ماضی ملحق می‌شود. مانند: دروومان / dirū-mān / (دوخت) که کاربرد این واحد صوتی کم است.

۴- واحد صوتی «ایی / yīā /» که غالباً به آخر صفت ملحق می‌شود. مانند: به‌رزایی / barz-āyi / (بلندی).

۵- واحد صوتی «ایه‌تی / yatīā /» که به آخر اسم و صفت ملحق می‌شود. مانند: خزمایه‌تی / xizm-āyatī / (خویشاوندی)، مه‌زنایه‌تی / mazin-āyatī / (بزرگواری).

۶- واحد صوتی «ه‌تی / atī /» که به آخر اسم و صفت ملحق می‌شود. مانند: پیاوه‌تی / piyāw-atī / (مردانگی)، برسپه‌تی / birsī-y-atī / (گرسنگی).

۷- مصوت «ی / ī /» که غالباً به آخر صفت افزوده می‌شود. مانند: ره‌شی / raš-ī / (سیاهی).

۱. نیم مصوت «ی / y /» در اسم مصدر «پرسیار» در اصل مصوت «ی / ī /» نشانه ماضی بوده که پس از الحاق واحد صوتی «ار» به صورت نیم مصوت در آمده است.

فصل دوم

مصدر

۲-۱: تعریف مصدر

مصدر به طور کلی لفظ بسیط یا مرکبی است که مفهوم فعل^۱ را در زمان مطلق می‌رساند. مانند:

| | | |
|--------------------|--------------|------------|
| (آمدن) | /hātin/ | هاتن |
| (برداشتن) | /haḷ-girtin/ | هه‌ل‌گرتن |
| (مراجعت، برگشتن) | /gaṛān-awa/ | گه‌رانه‌وه |
| (فهمیدن، درک کردن) | /fāmīn/ | فامین |
| (چرخاندن، گرداندن) | /sūrāndin/ | سووراندن |

۲-۲: انواع مصدر

۱. مدلول فعل عبارت است از حدث، نسبت (شخص) و زمان معین در صورتی که فعل خاص باشد و اگر فعل عام باشد مدلول آن فاقد جزء حدثی است.

مصدر از نظر لول وضعی به دو نوع اصلی و جعلی، از نظر ساختمان به بسیط و مرکب، از نظر کامل بودن مدلول به تام و ناقص و از نظر تغییرات ریشه فعلی به منظم و نامنظم تقسیم می‌شود.

۲-۳: مصدر اصلی

مصدر اصلی واژه ای است که از سه واژک^۱: ریشه فعلی، نشانه زمان ماضی و نشانه معنای مصدری تشکیل شده باشد. ریشه فعلی جزء اول، نشانه زمان ماضی جزء دوم و نشانه معنای مصدری جزء سوم آن را تشکیل می‌دهند.
مانند: «نووسین /nūsīn/» (نوشتن) که به سه واژک «نووس /nūs/»، «ی /ī/» و «ن /n/» تقسیم می‌شود.

۲-۴: مصدر جعلی

مصدر جعلی واژه‌ای است که در آغاز به صورت ساختمان مصدری وضع نشده بلکه ریشه آن در زبان، واژه مستقلی باشد و به وسیله الحاق یکی از دو پسوند «-īn/» و «-āndin/» به صورت مصدر درآید و در محاورات احکام مصدر بر آن جاری شود. پسوند «-īn/» در اینگونه مصادر غالباً نشانه معنی لازم و پسوند «-āndin/» نشانه معنی متعددی است. مثلاً فام /fām/ (فهم) می‌شود:

| | | |
|---------|-------------|-----------|
| فامین | /fām-īn/ | (فهمیدن) |
| فاماندن | /fām-āndin/ | (فهماندن) |

۲-۵: مصدر بسیط

مصدر بسیط از نظر ساختمان واژه ای است که از سه واژک: ریشه فعلی^۲، نشانه زمان ماضی و نشانه مصدر تشکیل شده و واژه دیگری همراه نداشته باشد. مصادر بسیط با در نظر گرفتن اختلاف واژک‌های نشانه زمان ماضی که پیش از واژک نشانه مصدر «ن /n/» یا «-īn/» قرار دارند، چنانکه در جدول صفحه ۶۱ مشخص گردید، به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول مصادر بسیطی هستند که نشانه زمان ماضی آنها مصوت «وو /ū/» است.
مانند: «بوون /b-ū-n/» (بودن).

1. morpheme

۲. گاهی ریشه فعلی به صورت اسم یا صفت استعمال می‌شود. مانند: «خه و /xaw/» (خواب) و «دز /diz/» (دزد) که ریشه فعلی دو مصدر بسیط «خه‌وتن /xawtin/» (خوابیدن) و «دزین /dizīn/» (دزدیدن) هستند.

دسته دوم مصادر بسیطی هستند که نشانه زمان ماضی آنها مصوت «/ā / ا» است. مانند: «گه‌ران /gar-ā-n» (گردیدن، گشتن).
 دسته سوم مصادر بسیطی هستند که نشانه زمان ماضی آنها مصوت «ی /ī / ی» است. مانند: «نووسین /nūs-ī-n» (نوشتن).
 دسته چهارم مصادر بسیطی هستند که نشانه زمان ماضی آنها صامت «ت /t / ت» است. مانند: «کوشتن /kuš-t-in» (کشتن).
 دسته پنجم مصادر بسیطی هستند که نشانه زمان ماضی آنها صامت «د /d / د» است. مانند: «خویندن /xwēn-d-in» (خواندن).

| معادل فارسی | نشانه مصدر | | نشانه ماضی | | ریشه فعلی | | ساختمان مصدر | | دسته |
|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|--------------|-------------|-------|
| | ب ب ب | پ پ پ | و و و | ی ی ی | ب ب ب | پ پ پ | ب ب ب | پ پ پ | |
| بودن، استن | n | ن | ū | وو | b | ب | būn | بوون | اول |
| پوست‌کندن | n | ن | ū | وو | g | گر | girūn | گروون | |
| سخن‌گفتن | n | ن | ā | ا | diw | دو | diwān | دوان | دوم |
| آوردن | n | ن | ā | ا | hēn | هین | hēnān | هینان | |
| خریدن | n | ن | ī | ی | kiṛ | کپ | kiṛīn | کپین | سوم |
| پرواز‌کردن | n | ن | ī | ی | fiṛ | فپ | fiṛīn | فپین | |
| گرفتن | in | -ن | t | ت | gir | گر | girtin | گرتن | چهارم |
| خوابیدن | in | -ن | t | ت | nūs | نووس | nūsīn | نووستن | |
| فرستادن | in | -ن | d | د | nār | نار | nārdin | ناردن | پنجم |
| مردن | in | -ن | d | د | mir | مر | mirdin | مردن | |

۶-۲: مصدر مرکب

ساختمان مصدر مرکب یا عبارت مصدری غالباً از پایه که مصدر بسیط است و یک تا

چهار عنصر غیر مصدری تشکیل می‌شود. مصدر مرکب بر معنایی دلالت می‌کند که معمولاً مصدر بسیط در برابر آن معنی وضع نشده است.^۱
نمونه هایی از مصدر مرکب:

| | | |
|--------------------|---------------------|--------------------------|
| دَل ته زین | /diḷ-tazīn/ | (رنجیدن) |
| شین کردن | /šīn-kirdin/ | (سبز کردن) |
| پئی هاتن | /pē-hātin/ | (اعتراف کردن) |
| نووسینه وه | /nūsīn-awa/ | (استنساخ کردن) |
| سهرههَل دان | /sar-haḷ-dān/ | (پدیدار گشتن، طلوع کردن) |
| دهس لی ههَل گرتن | /das-lē-haḷ-girtin/ | (رها کردن) |
| ماف له ژیر پئی نان | /māf-la-žēr-pē-nān/ | (حق کشی کردن) |

۲-۷: مصدر تام

مصدر تام دارای مفهوم کامل فعل یعنی حدث و نسبت (شخص) و زمان می باشد، با این تفاوت که زمان فعل معین و زمان مصدر مطلق است. مانند: «هاتن /hātin/» (آمدن) که دلالت می‌کند بر انجام کار مخصوصی یعنی طی کردن مسافتی از نقطه‌ای ای به نقطه دیگر و نسبت دادن آن به شخصی مبهم که فاعل است و واقع شدن آن در زمان مطلق افعالی که از این مصدر ساخته می‌شوند افعال تام یا خاص نام دارند، مانند «هات /hāt/» (آمد) که تفاوت آن از نظر مدلول با مصدر: «هاتن /hāt-in/» (آمدن) در این است که زمان مصدر مطلق و زمان فعل معین یعنی زمان «گذشته» است.

مصدر تام به لازم و متعدی و مصدر متعدی به معلوم و مجهول تقسیم می‌شود. چگونگی این اقسام از نظر مدلول ضمن تعریف مدلول هر یک از افعال مشتق از آنها در مبحث فعل مشخص خواهد شد.

۲-۸: ساختمان مصدر مجهول

ساختمان مصدر مجهول از مصدر معلوم متعدی بدست می‌آید، بدیم طریق که واحد صوتی «را /rā/» که نشانه معنای مجهولی است به جای واحد صوتی نشانه ماضی در مصدر معلوم متعدی آورده می‌شود، چنانکه مصدر متعدی معلوم: «نووسین /nūs-

۱. امکان دارد در برابر ساختمان مصدر بسیط، مصدر مرکبی هم با همان معنی به کار رود. مانند: «فپین /firin/» و «بال گرتنه وه /bāl-girtin-awa/» که هر دو معنای «پرواز کردن» می‌دهند.

«/īn/ (نوشتن) می‌شود: «نووسران /nūs-rā-n/» (نوشته شدن).
از مصدر مجهولی که صوت پایانی ریشه فعلی آن صامت «ر /r/» می‌باشد غالباً
صامت «ر /r/» نشانه معنای مجهولی حذف می‌شود مانند:
«خورران /xur-rā-n/» (خورده شدن) که می‌شود: «خوران /xurān/» و «بران
/bir-rā-n/» (برده شدن) که می‌شود: «بران /birān/».

۲-۹: مصدر ناقص

مدلول مصدر ناقص (شخص) و زمان مطلق می‌باشد و فاقد معنای حدثی است
مانند: «بوون /būn/» (بودن) افعال ساخته شده از این مصدر افعال رابط یا عام نام
دارند و صرفاً به منظور ربط دادن مسند به مسندالیه در یکی از سه زمان گذشته، حال
و آینده بکار برده می‌شود.

۲-۱۰: مصدرهای منظم و نامنظم

مصدر منظم مصدری است که ریشه فعلی آن در ساختمان تمام مشتقات مصدر
تغییرات صوتی پیدا نکند مانند: نووسین /nūsīn/ (نوشتن) که ریشه فعلی آن در امر
و مضارع می‌شود: بنووسه /bi-nūs-a/ (بنویس)، نه نووسی /a-nūs-ī/ (می‌نویسی)
و مصدر نامنظم آن است که ریشه فعلی در بعضی از مشتقات مصدر تغییرات صوتی
پیدا کند مانند: هاتن /hātin/ (آمدن) که ریشه فعلی آن در امر و مضارع می‌شود: بی
/bē/ (بیا)، دئی /dē-y/ (می‌آیی).

۲-۱۱: مصدر مرخم یا مخفف

مصدر مرخم یا مخفف از نظر مدلول با مصدر اصلی فرقی ندارد ولی از نظر تفاوت
ساختمانی با مصدر اصلی به دو گروه تقسیم می‌شود:
در گروه اول فقط نشانه مصدری حذف می‌شود این گروه از آن دسته از مصادر اصلی
ساخته می‌شوند که نشانه زمان ماضی آنها صامت است.
در گروه دوم نشانه معنای ماضی و مصدری با هم حذف می‌شوند این گروه از آن
دسته از مصادر اصلی ساخته می‌شوند که نشانه زمان ماضی آنها مصوت است.

مثال گروه اول:

| مصدر مرخم | مصدر اصلی | معنای فارسی |
|------------|---------------|-------------|
| برد /bird/ | بردن /birdin/ | بردن |
| وت /wit/ | وتن /witin/ | گفتن |
| هات /hāt/ | هاتن /hātin/ | آمدن |

مثال گروه دوم:

| مصدر مرخم | مصدر اصلی | معنای فارسی |
|-------------|-----------------|-------------|
| بر /bir/ | برین /birīn/ | بریدن |
| ویژ /wēž/ | ویژین /wēžīn/ | گفتن |
| جووَل /jūl/ | جووَلان /jūlān/ | جنبیدن |

۱۲-۲: ساختن مصدر متعدی از مصدر لازم

گاهی با اضافه کردن واحد صوتی «اندن /-āndin/» به آخر ریشه فعلی مصدرهای لازم، مصدر متعدی به دست می‌آید. مانند: خه‌وتن /xawtin/ (خوابیدن) که می‌شود: خه‌واندن /xaw-āndin/ (خواباندن).

فصل سوم فعل

۱-۳: [انواع ضمیر]

با توجه به این که انواع افعال زبان گُردی دارای ضمائر متصل فاعلی یکسان نیستند، ضروری به نظر رسید که در آغاز، ساختمان انواع ضمائر مذکور و چگونگی اتصال آنها به افعال ذکر شود.

ساختمان انواع ضمائر فاعلی به صورت زیر است:

| | | | | | |
|-------------|--------------------|--|--------------------|-----------|--------------------|
| /m/ م | اول شخص مفرد | /t/ ت /it/ یت /y/ ، /ī/ ی /a/ ه | دوم شخص مفرد | /m/ م | اول شخص مفرد |
| /ā/ ، /y/ ی | سوم شخص مفرد | /ā/ ، /y/ ی | دوم شخص مفرد | /m/ م | اول شخص مفرد |
| /ā/ ، /y/ ی | سوم شخص مفرد | /ā/ ، /y/ ی | دوم شخص مفرد | /m/ م | اول شخص مفرد |
| /ā/ ، /y/ ی | سوم شخص مفرد | /ā/ ، /y/ ی | دوم شخص مفرد | /m/ م | اول شخص مفرد |
| /mān/ مان | اول شخص جمع | /tān/ تان /n/ ن /in/ ین | دوم شخص جمع | /mān/ مان | اول شخص جمع |
| /mān/ مان | اول شخص جمع | /tān/ تان /n/ ن /in/ ین | دوم شخص جمع | /mān/ مان | اول شخص جمع |
| /mān/ مان | اول شخص جمع | /tān/ تان /n/ ن /in/ ین | دوم شخص جمع | /mān/ مان | اول شخص جمع |
| /mān/ مان | اول شخص جمع | /tān/ تان /n/ ن /in/ ین | دوم شخص جمع | /mān/ مان | اول شخص جمع |

۲-۳: چگونگی اتصال ضمائر فاعلی به افعال از نظر تلفظ

حرف «ی» خواه ضمیر یا جزء آغازی ضمیر باشد اگر به صامت یا نیمه - مصوت وصل شود، به صورت مصوت /ī/ تلفظ می‌شود مانند: هاتی /hātī/ (آمدی)، هاتین /hātīn/ (آمدیم)، هاتووی /hātuw-ī/ (آمده‌ای)، هاتووین /hātuw-īn/ (آمده‌ایم) و اگر به مصوت وصل شود به صورت نیمه مصوت /y/ تلفظ می‌شود مانند: بینرای /bīnrā-y/ (دیده شدی)، بینراین /bīnrā-yn/ (دیده شدیم). ضمائر «م/m/»، «ت/t/» و «ن/n/» اگر به صامت یا نیمه مصوت وصل شوند، پیش از آنها مصوت «/i/ =» تلفظ می‌شود که علامت خطی ندارد زیرا چنانکه قبلاً متذکر شده‌ایم، هنوز معادل خطی برای این صوت وضع نشده است مانند: بردم /bird-īm/ (بردم)، خواردت /xiwārd-it/ (خوردی)، نوستن /nūst-in/ (خوابیدید)، بینراون /bīnrāw-in/ (دیده شده‌اند - دیده شده‌اید). چگونگی اتصال ضمیرهای «/a/o/» و «ئ/ē/» به صامت و مصوت در بخش اول شماره ۲-۶ تشریح شده است.

۳-۳: ساختمان فعل

ساختمان مطلق فعل با حذف نشانه معنای مصدری از مصدر و الحاق ضمائر شخصی و افزودن اجزاء سازنده زمان‌های مختلف همراه با نشانه‌های وجوه مدلولی فعل به دست می‌آید و به بسیط و مرکب تقسیم می‌شود.

۳-۴: فعل بسیط

فعل بسیط آن است که از مصدر بسیط گرفته شود یعنی جزئی غیر مصدری همراه آن نباشد.

۳-۵: فعل مرکب

فعل مرکب آن است که از مصدر مرکب گرفته شود و چنانکه در مبحث مصدر مرکب شماره ۲-۶ همین بخش آمده است یک تا چهار عنصر غیر مصدری همراه مصدر آن

باشد این عناصر ممکن است اسمی وصفی و حرفی^۱ باشند.

۳-۶: تعریف مطلق فعل از نظر مدلول

فعل واژه‌یی است که بر صدور حدثی یا ربط معنایی به اسمی در یکی از سه زمان گذشته حال و آینده دلالت می‌کند و به دو نوع عام (ناقص-رابط) و خاص (تام) تقسیم می‌شود.

۳-۷: فعل عام

فعل عام را فعل رابط^۲ نیز می‌گویند زیرا نقش آن در جمله ربط دادن معنایی خارج از مدلول خود به اسمی در یکی از سه زمان است، آن معنا را مسند و اسم را مسندالیه می‌نامند و چون نقش این فعل در جمله نسبت دادن هر سندی به مسندالیه است فعل عام نیز نامیده می‌شود از آنجا که این فعل فاقد یکی از سه جزء مدلول فعلی یعنی جزء حدثی است آن را فعل ناقص نیز می‌نامند، از طرف دیگر چون فعل عام در زمان حال و گذشته نقلی دارای ساختمان ضمیری است آن را ضمیر رابط هم می‌گویند افعال عام از دو مصدر: بوون /būn/ (بودن) و گه‌ران /garān/ (گردیدن)، شدن^۳ ساخته می‌شوند ولی افعال عام مشتق از «گه‌ران» کثرت استعمال ندارند.

۳-۸: فعل خاص

فعل خاص یا تام آن است که بر صدور حدث مخصوصی از کسی یا چیزی در یکی از سه زمان دلالت کند فعل خاص در جمله فقط به فاعل (مسندالیه) نیازمند است ولی اگر ریشه فعل متعدی باشد یعنی معنای وقوع حدثی را هم برساند به وجود مفعول نیاز دارد بنابراین فعل خاص به لازم و متعدی و فعل متعدی به معلوم و مجهول تقسیم می‌شود.

۱. جزء حرفی در فعل مرکب اگر حرف اضافه باشد یا برای متعدی کردن فعل لازم است و یا معنای حدثی فعل لازم را تغییر می‌دهد در صورت اول همیشه ضمایر مفعولی فعل متعدی به آن افزوده می‌شود و در صورت دوم ضمایر فاعلی فعل لازم را می‌گیرد. مانند مثال های زیر:

مثال صورت اول: لهم سه‌فهره‌دا زۆریم بئ نه چی / lam safara dā zōr-im pē-³acē / (این مسافرت من بسیار طول می‌کشد).
مثال صورت دوم: فه‌ره‌دا له فرۆشتنی خانووه‌که‌دا زۆر پئی چوو / farhād la firōštīnī xānuwaka dā zōr pē-čī / (فهراد در فروش خانه بسیار زیان دید). لازم به تذکر است که در مثال اول چون حرف اضافه برای تعدیه است، قید «زۆر» جانشین فاعل شده ضمیر مفعولی به آن ملحق می‌شود.

2. Linking verb

۳. افعال ساخته شده از این مصدر اگر به معنای «گردش کردن» و «جست‌وجو کردن» باشد افعال خاص لازم می‌باشند مانند: گه‌رام بۆ کتیبه‌که نه‌م دۆزی یه‌وه / garā-m bo kitēbaka nam dōzyāwa / (دنبال کتاب گشتم، پیدایش نکردم)

۳-۹: فعل لازم

فعل لازم آن است که بر ظهور حدثی^۱ در یکی از سه زمان، بدون اینکه بر شخصی یا چیزی واقع شود دلالت کند مانند: کهوتی /kawt-ī/ (افتادی)، نه کهوتی /'akaw-ī/ (می‌افتی)، بکهوتی /bi-kaw-a/ (بیفت).

۳-۱۰: فعل متعدی

فعل متعدی آن است که بر صدور حدثی از فاعلی که بر شخصی یا چیزی در یکی از سه زمان واقع شود دلالت کند مانند: نووسیت /nūsīt/ (نوشتی)، نه نووسی /'a-nūs-ī/ (می‌نوسی)، بنووسه /bi-nūs-a/ (بنویس).

۳-۱۱: فعل معلوم

فعل معلوم آن است که به فاعل نسبت داده شود^۲ مانند: کاوه کتیبیکی هینا /kāwa / kitēb-ē-k-ī hēnā (کاوه کتابی آورد).

۳-۱۲: فعل مجهول

فعل مجهول آن است که به علت عدم اهمیت ذکر فاعل یا شناخته نشدن آن به مفعول نسبت داده شود و مفعول در نسبت اسنادی جای فاعل را بگیرد مانند: کتیبیک هینرا /kitēb-ē-k hēn-rā/ (کتابی آورده شد).

۳-۱۳: وجوه مدلول ساختمانی افعال^۳

فعل از نظر کیفیت مدلول ساختمانی به اخباری و التزامی تقسیم می‌شود.

۳-۱۴: تعریف فعل اخباری

فعل اخباری آن است که صدور حدثی از کسی یا چیزی^۴ را در فعل معلوم خاص وقوع حدثی بر کسی یا چیزی را در فعل مجهول و نسبت دادن مسند به مسندالیه را در فعل

۱. بعضی از دستورنویسان صدور حدث از مسندالیه (فاعل) را ارادی و غیر-ارادی اعتبار کرده‌اند، از این جهت در تعریف فعل لازم گفته‌اند که فعل لازم بر صدور حدثی یا حالتی در یکی از سه زمان دلالت می‌کند؛ مثال صدور حدث ارادی: «هیوا چوو /hīwā / tē/» (هیوا رفت)، مثال صدور حدث غیر ارادی: «هیوا ترسا /hīwā tirsā/» (هیوا ترسید).

۲. افعال لازم همیشه معلوم هستند.

۳. وجه مدلولی فعل به وسیله ادات در مبحث ساختمان جمله شماره‌های ۲-۳ و ۳-۳ بیان شده است.

۴. لفظ «چیز» شامل حیوان و موجودات بیجان می‌شود و استعمال «صدور حدث» برای موجودات بیجان که فاقد اراده‌اند، بنا به قاعده تغلیب است.

عام دریکی از سه زمان برساند.

۳-۱۵: انواع افعال ماضی اخباری

فعل ماضی اخباری از نظر کیفیت زمانی به مطلق، نقلی بعید و استمراری تقسیم می‌شود.

۳-۱۶: ساختمان فعل ماضی مطلق

فعل ماضی مطلق با حذف نشانه معنای مصدری از ساختمان مصدر به دست می‌آید و ضمیر فاعلی^۱ متناسب به آن اضافه می‌شود.

۳-۱۷: صرف افعال خاص ماضی مطلق اخباری

الف - افعال لازم بسیط و مرکب با ضمائر فاعلی زیر صرف می‌شوند:

| | | | | | |
|------|-----|-------------|------|----|--------------|
| /yn/ | ین | اول شخص جمع | /m/ | م | اول شخص مفرد |
| /īn/ | ین | | /im/ | م- | |
| /n/ | ن | دوم شخص جمع | /y/ | ی | دوم شخص مفرد |
| /in/ | ن = | | /ī/ | ی | |
| /n/ | ن | سوم شخص جمع | — | | سوم شخص مفرد |
| /in/ | ن = | | | | |

مثال فعل لازم بسیط از مصدر که‌وتن /kawtin/ (افتادن):

| | | | | | |
|---------|-----------|----------|---------|-----------|-----------|
| که‌وتیم | /kawt-im/ | (افتادم) | که‌وتین | /kawt-īn/ | (افتادیم) |
| که‌وتی | /kawt-ī/ | (افتادی) | که‌وتن | /kawt-in/ | (افتادید) |
| که‌وت | /kawt/ | (افتاد) | که‌وتن | /kawt-in/ | (افتادند) |

مثال فعل لازم از مصدر ده‌رچوون /dar-čūn/ (گریختن، در رفتن):

| | | |
|----------|------------|--------------------|
| ده‌رچووم | /dar-čū-m/ | (گریختم - در رفتم) |
|----------|------------|--------------------|

۱. فعل ماضی مطلق لازم در سوم شخص مفرد ضمیر فاعلی نمی‌گیرد.

| | | |
|----------|-------------|---------------------|
| دهرچووی | /dar-čū-y/ | (گریخت - دررفتی) |
| دهرچوو | /-dar-čū/ | (گریخت - دررفت) |
| دهرچووین | /dar-čū-yn/ | (گریختیم - دررفتیم) |
| دهرچوون | /dar-čū-n/ | (گریختید - دررفتید) |
| دهرچوون | /dar-čū-n/ | (گریختند - دررفتند) |

یادآوری ۱

چنانکه در اسم‌هایی مذکور مشهود است در فعل لازم بسیط و فعل لازم مرکبی که پایه^۱ آن در حال بساطت نیز لازم است، ضمائر فاعلی یکسان بوده و به جزء آخر ساختمان فعل افزوده می‌شوند^۲ ولی در فعل لازم مرکبی که پایه آن در حال بساطت متعددی است به جای ضمائر فاعلی افعال لازم ضمائر فاعلی افعال متعددی که در بند «ب» ذکر خواهد شد، به جزء اول ساختمان فعل لازم مرکب افزوده می‌شود.

مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «راکردن / rā-kirdin» (دویدن):

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| رام کرد / rā-m-kird (دویدم) | رامان کرد / rā-mān-kird (دویدیم) |
| رات کرد / rā-t-kird (دویدی) | راتان کرد / rā-tān-kird (دویدید) |
| رای کرد / rā-y-kird (دوید) | رایان کرد / rā-yān-kird (دویدند) |

ب- افعال متعددی معلوم بسیط و مرکب با ضمائر فاعلی زیر صرف می‌شوند که در افعال مرکب ضمیر فاعلی به جزء اول ساختمان فعل متصل می‌شود:^۳

| | | | | | |
|--------------|---------|-------------|-------------|-----|-------|
| اول شخص مفرد | م م- | /m/ /im/ | دوم شخص جمع | مان | /mān/ |
| دوم شخص مفرد | ت ت- | /t/ /it/ | دوم شخص جمع | تان | /tān/ |
| سوم شخص مفرد | ی ی | /ī/ /y/ | سوم شخص جمع | یان | /yān/ |

مثال فعل متعددی معلوم بسیط از مصدر «خستن / xistin» (انداختن):

۱ منظور از اصطلاح «پایه» فعل بسیطی است که برای به دست آمدن معنای مطلوب با یک یا چند جزء اسمی یا حرفی اسمی و حرفی و یا وصفی ترکیب شده و به صورت فعل مرکب درآمدن است.

۲. به یادآوری صفحه ۱۰۲ مراجعه شود.

۳. اگر مفعول همراه فعل آورده شود، ضمیر فاعلی به مفعول اضافه می‌شود که در مبحث ساختمان جمله (نحو) شماره ۱-۷ آمده است.

| | | |
|-------------|------------|--------|
| (انداختم) | /xišt-im/ | خستم |
| (انداختمیم) | /xišt-mān/ | خستمان |
| (انداختی) | /xišt-it/ | خستت |
| (انداختید) | /xišt-tān/ | خستتان |
| (انداخت) | /xišt-ī/ | خستی |
| (انداختند) | /xišt-yān/ | خستیان |

مثال فعل متعدی معلوم مرکب از مصدر «ناونیان /nāw-niyān/» (اسم گذاشتن):

| | | |
|---------------|----------------|------------|
| (اسم گذاشتم) | /nāw-im-niyā/ | ناوم نیا |
| (اسم گذاشتی) | /nāw-it-niyā/ | ناوت نیا |
| (اسم گذاشت) | /nāw-ī-niyā/ | ناوی نیا |
| (اسم گذاشتیم) | /nāw-mān-niyā/ | ناومان نیا |
| (اسم گذاشتید) | /nāw-tān-niyā/ | ناوتان نیا |
| (اسم گذاشتند) | /nāw-yān-niyā/ | ناویان نیا |

ج- افعال مجهول بسیط و مرکب با ضمایر مخصوص زیر صرف می شوند:

| | | | | | |
|------|----|-------------|-----|---|--------------|
| /yn/ | ین | اول شخص جمع | /m/ | م | اول شخص مفرد |
| /n/ | ن | دوم شخص جمع | /y/ | ی | دوم شخص مفرد |
| /n/ | ن | سوم شخص جمع | | - | سوم شخص مفرد |

مثال فعل مجهول بسیط از مصدر «بینران /bīn-rān/» (دیده شدن):

| | | |
|-------------|------------|---------|
| (دیده شدم) | /bīnrā-m/ | بینرام |
| (دیده شدیم) | /bīnrā-yn/ | بینراین |
| (دیده شدی) | /bīnrā-y/ | بینرای |
| (دیده شدید) | /bīnrā-n/ | بینران |
| (دیده شد) | /bīnrā/ | بینرا |
| (دیده شدید) | /bīnrā-n/ | بینران |

| | | |
|---|---------------------|---------------|
| مثال فعل مجهول مرکب از مصدر «هه‌ل بژیران / haɪ-bižēr-rā-n/» (انتخاب شدن): | | |
| هه‌ل بژیرام | / haɪ-bižēr-rā-m / | (انتخاب شدم) |
| هه‌ل بژیرای | / haɪ-bižēr-rā-y / | (انتخاب شدی) |
| هه‌ل بژیرا | / haɪ-bižēr-rā / | (انتخاب شد) |
| هه‌ل بژیراین | / haɪ-bižēr-rā-yn / | (انتخاب شدیم) |
| هه‌ل بژیران | / haɪ-bižēr-rā-n / | (انتخاب شدید) |
| هه‌ل بژیران | / haɪ-bižēr-rā-n / | (انتخاب شدند) |

۱۸-۳: تعریف فعل ماضی نقلی

فعل ماضی نقلی که آن را ماضی قریب نیز می‌نامند، دلالت دارد بر صدور حدثی از کسی یا چیزی در فعل معلوم، و وقوع حدثی بر کسی یا چیزی در فعل مجهول و نسبت دادن مسند به مسندالیه در فعل عامل در زمان گذشته مقارن با زمان حال.

۱۹-۳: ساختمان فعل ماضی نقلی

چون ساختمان افعال ماضی نقلی، بعید و التزامی از صفت ماضی ساز به دست می‌آید، لازم است قبلاً درباره صفت ماضی ساز که در فصل صفت به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد، توضیح مختصری داده شود.

صفت ماضی ساز غالباً بر وجود حدثی در ذاتی به طریق دوام و استمرار در زمان گذشته مقرون به زمان حال دلالت دارد و ساختمان آن عبارت است از ماده ماضی 'به اضافه مصوت «وو / w/» در صورتی که نشانه ماضی صامت باشد مانند: هات / hāt/ (آمد) که می‌شود: هاتوو / hātū/ (آمده) و اگر نشانه ماضی مصوت باشد، نیم مصوت «و / w/» به ماده ماضی اضافه می‌شود.

مانند: رژا / rižā/ (ریخت) که می‌شود: رژاو / rižāw/ (ریخته).

ساختمان ماضی نقلی در افعال لازم و مجهول و عام از صفت ماضی ساز و ضماین فاعلی که نقش ضماین رابط را هم ایفا می‌کنند تشکیل می‌شود ولی در افعال متعدی و افعال لازم مرکبی که پایه آنها در حال بساطت متعدی است ضماین مفعولی نیز آورده می‌شوند که نقش ضماین رابط را به خود می‌گیرند.

۱. اصطلاح ماده ماضی در اینجا برای ترکیب حاصل از ریشه فعلی و نشانه ماضی به‌کار رفته است.

۲۰-۳: صرف افعال خاص ماضی نقلی

الف) افعال لازم بسیط و مرکب (با پایه لازم) با ضمایر فاعلی زیر صرف می‌شوند:

| | | | | | |
|------|----|-------------|-----|---|--------------|
| /in/ | ین | اول شخص جمع | /m/ | م | اول شخص مفرد |
| /in/ | -ن | دوم شخص جمع | /ī/ | ی | دوم شخص مفرد |
| /in/ | -ن | سوم شخص جمع | /a/ | ه | سوم شخص مفرد |

مثال فعل لازم بسیط از مصدر «نووستن /nūstin/» (خوابیدن):

| | | |
|----------|-------------|---------------|
| نووستوم | /nūstuw-im/ | (خوابیده‌ام) |
| نووستوی | /nūstuw-ī/ | (خوابیده‌ای) |
| نووستوه | /nūstuw-a/ | (خوابیده است) |
| نووستوین | /nūstuw-īn/ | (خوابیده‌ایم) |
| نووستون | /nūstuw-in/ | (خوابیده‌اید) |
| نووستون | /nūstuw-in/ | (خوابیده‌اند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه لازم) از مصدر «ده‌رکه‌وتن /dar-kawtin/» (ظاهر شدن):

| | | |
|--------------|-----------------|----------------|
| ده‌رکه‌وتوم | /dar-kawtuw-im/ | (ظاهر شده‌ام) |
| ده‌رکه‌وتوی | /dar-kawtuw-ī/ | (ظاهر شده‌ای) |
| ده‌رکه‌وتوه | /dar-kawtuw-a/ | (ظاهر شده است) |
| ده‌رکه‌وتوین | /dar-kawtuw-īn/ | (ظاهر شده‌ایم) |
| ده‌رکه‌وتون | /dar-kawtuw-in/ | (ظاهر شده‌اید) |
| ده‌رکه‌وتون | /dar-kawtuw-in/ | (ظاهر شده‌اند) |

یادآوری ۲

در فعل لازم مرکبی که پایه آن در حال بساطت متعدی است، ضمیر فاعلی از نوع ضمیر فاعلی متعدی به جزء اول ساختمان فعل افزوده شده سپس ضمیر «ه /a/» که نقش ضمیر رابط را دارد، در آخر فعل آورده می‌شود.

مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «باس کردن /bās-kirdin/» (بحث کردن):

| | | |
|------------|-------------------|----------------|
| باسم کردوو | /bās-im-kirduw-a/ | (بحث کرده‌ام) |
| باست کردوو | /bās-it-kirduw-a/ | (بحث کرده‌ای) |
| باسی کردوو | /bās-ī-kirduw-a/ | (بحث کرده است) |

| | | |
|---------------|--------------------|----------------|
| باسمان کردووه | /bās-mān-kirduw-a/ | (بحث کرده‌ایم) |
| باستان کردووه | /bās-tān-kirduw-a/ | (بحث کرده‌اید) |
| باسیان کردووه | /bās-yān-kirduw-a/ | (بحث کرده‌اند) |

ب- افعال متعددی معلوم بسیط با ضمائر فاعلی افعال متعددی که قبلاً ذکر شده‌اند، به اضافه ضمائر رابط «ه/a/» برای مفرد و «-in/ین» برای جمع^۱ که نقش ضمائر مفعولی را ایفا می‌کنند، صرف می‌شوند. افعال متعددی معلوم نیز با ضمائر مذکور صرف می‌شوند، با این تفاوت که ضمائر فاعلی در این افعال به جزء اول ساختمان فعل افزوده می‌گردند.

مثال فعل متعددی بسیط از مصدر «برین / biṛīn/» (بریدن):

| | | |
|-----------|---------------|--------------------------|
| برپومه | /biṛīw-m-a/ | (بریده‌ام)* ^۲ |
| برپوته | /biṛīw-t-a/ | (بریده‌ای)* |
| برپیویه | /biṛīw-y-a/ | (بریده است)* |
| برپیومانه | /biṛīw-mān-a/ | (بریده‌ایم) |
| برپیوتانه | /biṛīw-tān-a/ | (بریده‌اید) |
| برپیویانه | /biṛīw-yān-a/ | (بریده‌اند) |

مثال فعل متعددی معلوم مرکب از مصدر پیک‌هینان / pēk-hēnān/ (ساختن - ترتیب دادن):

| | | |
|---------------|-------------------|------------------------------|
| پیکم هیناوه | /pēk-im-hēnāw-a/ | (ساخته‌ام - ترتیب داده‌ام) |
| پیکت هیناوه | /pēk-it-hēnāw-a/ | (ساخته‌ای - ترتیب داده‌ای) |
| پیککی هیناوه | /pēk-ī-hēnāw-a/ | (ساخته است - ترتیب داده است) |
| پیکمان هیناوه | /pēk-mān-hēnāw-a/ | (ساخته‌ایم - ترتیب داده‌ایم) |
| پیکیان هیناوه | /pēk-tān-hēnāw-a/ | (ساخته‌اید - ترتیب داده‌اید) |
| پیکتان هیناوه | /pēk-yān-hēnāw-a/ | (ساخته‌اند - ترتیب داده‌اند) |

ج - افعال مجهول ساده و مرکب با ضمائر فاعلی لازم صرف می‌شوند.

مثال فعل مجهول بسیط از مصدر «ناسران / nās-rān/» (شناخته شدن):

۱. غالباً برای ضمائر مفعولی جمع، ضمیر مفعولی مفرد آورده می‌شود. مثلاً به جای: داره‌کانم برپون / dār-a-kān-im biṛīw-in/ (درخت‌ها را بریده‌ام)، گفته می‌شود: داره‌کانم برپوه / biṛīw-a dār-a-kān-im/ .
 لازم به تذکر است که هرگاه مفعول همراه با این افعال آورده شود، چنانکه در مثال مذکور مشهود است ضمیر فاعلی به مفعول و ضمیر رابط به فعل متصل می‌شود که در مبحث ساختمان جمله (نحو) شماره ۷-۱ آمده است.
 ۲. * چون مصوت 'ه/a/' بعد از ضمیر فاعلی آمده است، مصوت "ر/i/" در ضمائر "م/im/" و "ت/t/" در تلفظ آوانویسی حذف شده و نیز ضمیر "ی/y/" سوم شخص مفرد به "y/" تبدیل می‌شود.

| | | |
|------------------|--------------|----------|
| (شناخته شده‌ام) | /nās-rāw-im/ | ناسراوم |
| (شناخته شده‌ای) | /nās-rāw-ī/ | ناسراوی |
| (شناخته شده است) | /nās-rāw-a/ | ناسراوه |
| (شناخته شده‌ایم) | /nās-rāw-īn/ | ناسراوین |
| (شناخته شده‌اید) | /nās-rāw-in/ | ناسراون |
| (شناخته شده‌اند) | /nās-rāw-in/ | ناسراون |

مثال فعل مجهول مرکب از مصدر «ده‌رکران /dar-kirān/» (اخراج شدن):

| | | |
|-----------------|----------------|------------|
| (اخراج شده‌ام) | /dar-kirāw-im/ | ده‌رکروم |
| (اخراج شده‌ای) | /dar-kirāw-ī/ | ده‌رکراوی |
| (اخراج شده است) | /dar-kirāw-a/ | ده‌رکراوه |
| (اخراج شده‌ایم) | /dar-kirāw-īn/ | ده‌رکراوین |
| (اخراج شده‌اید) | /dar-kirāw-in/ | ده‌رکراون |
| (اخراج شده‌اند) | /dar-kirāw-in/ | ده‌رکراون |

۲۱-۳: تعریف فعل ماضی بعید

فعل ماضی بعید بر صدور حدثی در فعل خاص یا ربط معنایی به اسمی در فعل عام دلالت می‌کند که در زمانی مقدم بر گذشته نزدیک به زمان حال واقع شده باشد.

۲۲-۳: ساختمان فعل ماضی بعید

فعل ماضی بعید از ترکیب صفت ماضی ساز و ماده ماضی مطلق از مصدر «بووم» (بودن) به اضافه ضمایر فاعلی متناسب با مدلول فعل به دست می‌آید.

یادآوری ۳

لازم به تذکر است که مصوت «وو /ū/» و نیم مصوت «و /w/» نشانه صفت ماضی ساز در محاورات حذف می‌شود. مثلاً به جای «هاتوو بووم /hātū-bū-m/» (آمده بودم) و «گیراوبووم /girrāw-bū-m/» (گرفته شده بودم) می‌توان گفت: «هاتبووم /hāt-bū-m/» و «گیرابووم /girrā-bū-m/».

اختصار مذکور غالباً در نوشتن نیز رعایت می‌شود.

۲۳-۳: صرف افعال خاص ماضی بعید

الف- افعال لازم بسیط و مرکب (با پایه لازم) با ضمایر فاعلی افعال لازم که در شماره ۱۷-۳ همین فصل ذکر شده‌اند، صرف می‌شوند ولی افعال لازم مرکبی که پایه آن‌ها در حال بساطت متعدی است، با ضمایر فاعلی افعال متعدی صرف می‌شوند که به جزء اول فعل مرکب افزوده می‌گردند.

مثال فعل لازم بسیط از مصدر «هاتن /hātin/» (آمدن):

| | | |
|------------|--------------|--------------|
| هاتووووم | /hātū-bū-m/ | (آمده بودم) |
| هاتوووووی | /hātū-bū-y/ | (آمده بودی) |
| هاتووووو | /hātū-bū/ | (آمده بود) |
| هاتوووووین | /hātū-bū-yn/ | (آمده بودیم) |
| هاتووووون | /hātū-bū-n/ | (آمده بودید) |
| هاتووووون | /hātū-bū-n/ | (آمده بودند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه لازم) از مصدر «راپه‌رین /rā-pārīn/» (بیدار شدن، قیام کردن):

| | | |
|--------------|------------------|-------------------------------------|
| راپه‌ریوووم | /rā-pārīw-bū-m/ | (بیدار شده بودم - قیام کرده بودم) |
| راپه‌ریوووی | /rā-pārīw-bū-y/ | (بیدار شده بودی - قیام کرده بودی) |
| راپه‌ریووو | /rā-pārīw-bū/ | (بیدار شده بود - قیام کرده بود) |
| راپه‌ریوووین | /rā-pārīw-bū-yn/ | (بیدار شده بودیم - قیام کرده بودیم) |
| راپه‌ریووون | /rā-pārīw-bū-n/ | (بیدار شده بودید - قیام کرده بودید) |
| راپه‌ریووون | /rā-pārīw-bū-n/ | (بیدار شده بودند - قیام کرده بودند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «پشوودان /pišū-dān/» (استراحت کردن):

| | | |
|---------------|-------------------|----------------------|
| پشووم داووو | /pišū-m-dāw-bū/ | (استراحت کرده بودم) |
| پشووت داووو | /pišū-t-dāw-bū/ | (استراحت کرده بودی) |
| پشووی داووو | /pišū-y-dāw-bū/ | (استراحت کرده بود) |
| پشوومان داووو | /pišū-mān-dāw-bū/ | (استراحت کرده بودیم) |
| پشووتان داووو | /pišū-tān-dāw-bū/ | (استراحت کرده بودید) |
| پشوویان داووو | /pišū-yān-dāw-bū/ | (استراحت کرده بودند) |

ب- افعال متعدی معلوم بسیط و مرکب با ضمایر فاعلی افعال متعدی صرف می‌شوند که در افعال مرکب ضمایر فاعلی به جزء اول فعل متصل می‌شوند.

مثال فعل متعدی معلوم بسیط از مصدر «گرتن / girtin» (گرفتن):

| | | |
|--------------|----------------|---------------|
| گرتوو بووم | /girtū-bū-m/ | (گرفته بودم) |
| گرتوو بوت | /girtū-bū-t/ | (گرفته بودی) |
| گرتوو بووی | /girtū-bū-y/ | (گرفته بود) |
| گرتوو بوومان | /girtū-bū-mān/ | (گرفته بودیم) |
| گرتوو بوتان | /girtū-bū-tān/ | (گرفته بودید) |
| گرتوو بوویان | /girtū-bū-yān/ | (گرفته بودند) |

مثال فعل متعدی معلوم مرکب از مصدر «دهس پی‌کردن / das-pē-kirdin» (شروع کردن):

| | | |
|---------------------|-----------------------|-------------------|
| دهسم پی کردوو بوو | /das-im-pē-kirdū-bū/ | (شروع کرده بودم) |
| دهست پی کردوو بوو | /das-it-pē-kirdū-bū/ | (شروع کرده بودی) |
| دهسی پی کردوو بوو | /das-ī-pē-kirdū-bū/ | (شروع کرده بود) |
| دهسمان پی کردوو بوو | /das-mān-pē-kirdū-bū/ | (شروع کرده بودیم) |
| دهستان پی کردوو بوو | /das-tān-pē-kirdū-bū/ | (شروع کرده بودید) |
| دهسیان پی کردوو بوو | /das-yān-pē-kirdū-bū/ | (شروع کرده بودند) |

ج- افعال مجهول بسیط و مرکب با ضمایر افعال لازم صرف می‌شوند:

مثال فعل مجهول بسیط از مصدر «ترسینان / tirsēn-rān» (ترسانده شدن):

| | | |
|----------------|--------------------|---------------------|
| ترسینراو بووم | /tirsēn-rāw-bū-m/ | (ترسانده شده بودم) |
| ترسینراو بووی | /tirsēn-rāw-bū-y/ | (ترسانده شده بودی) |
| ترسینراو بوو | /tirsēn-rāw-bū/ | (ترسانده شده بود) |
| ترسینراو بووین | /tirsēn-rāw-bū-yn/ | (ترسانده شده بودیم) |
| ترسینراو بوون | /tirsēn-rāw-bū-n/ | (ترسانده شده بودید) |
| ترسینراو بوون | /tirsēn-rāw-bū-n/ | (ترسانده شده بودند) |

مثال فعل مجهول مرکب از مصدر «گه مارؤدران / gamārō-dirān» (محاصره شدن):

| | | |
|------------------|---------------------|-------------------|
| گه مارؤدراو بووم | /gamārō-dirāw-bū-m/ | (محاصره شده بودم) |
| گه مارؤدراو بووی | /gamārō-dirāw-bū-y/ | (محاصره شده بودی) |
| گه مارؤدراو بوو | /gamārō-dirāw-bū/ | (محاصره شده بود) |

۱. واژه 'دهس' / das / * (دست) که جزء آغازی فعل مرکب می‌باشد، گاهی مانند فارسی 'دهست' / das / * نیز گفته می‌شود.

| | | |
|--------------------|----------------------|--------------------|
| گه مارپۆدراو بووین | /gamārō-dirāw-bū-yn/ | (محاصره شده بودیم) |
| گه مارپۆدراو بوون | /gamārō-dirāw-bū-n/ | (محاصره شده بودید) |
| گه مارپۆدراو بوون | /gamārō-dirāw-bū-n/ | (محاصره شده بودند) |

۲۴-۳: تعریف فعل ماضی استمراری

فعل ماضی استمراری بر صدور حدثی در زمان گذشته به طریق دوام و استمرار دلالت می‌کند.

۲۵-۳: ساختمان فعل ماضی استمراری

ساختمان ماضی استمراری از افزودن واحد صوتی «ئه / a' /»^۱ که مفید معنای دوام و استمرار است به اول ماده ماضی و الحاق ضمائر فاعلی متناسب به دست می‌آید.

۲۶-۳: صرف افعال خاص ماضی استمراری

الف- افعال لازم بسیط و مرکب (با پایه لازم) با افزودن ضمائر فاعلی افعال لازم به آخر ماده ماضی صرف می‌شوند ولی در افعال لازم مرکبی که دارای پایه متعدی هستند، ضمائر فاعلی به جزء اول فعل مرکب افزوده می‌شوند:

مثال فعل لازم بسیط از مصدر «وہستان / wastān /» (ایستادن - توقف کردن):

| | | |
|-------------|-----------------|------------------------------|
| ئه وه ستام | / 'a-wastā-m / | (می ایستادم، توقف می‌کردم) |
| ئه وه ستای | / 'a-wastā-y / | (می ایستادی، توقف می‌کردی) |
| ئه وه ستا | / 'a-wastā / | (می ایستاد، توقف می‌کرد) |
| ئه وه ستاین | / 'a-wastā-yn / | (می ایستادیم، توقف می‌کردیم) |
| ئه وه ستان | / 'a-wastā-n / | (می ایستادید، توقف می‌کردید) |
| ئه وه ستان | / 'a-wastā-n / | (می ایستادند، توقف می‌کردند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه لازم) از مصدر «سه‌رکه‌وتن / sar-kawtin /» (پیروز شدن):

| | | |
|----------------|--------------------|-----------------|
| سه‌رئه‌که‌وتم | /sar- 'a-kawt-im / | (پیروز می‌شدم) |
| سه‌رئه‌که‌وتی | /sar- 'a-kawt-ī / | (پیروز می‌شدی) |
| سه‌رئه‌که‌وت | /sar- 'a-kawt / | (پیروز می‌شد) |
| سه‌رئه‌که‌وتین | /sar- 'a-kawt-īn / | (پیروز می‌شدیم) |

۱. به جای واحد صوتی 'ئه / a' / واحد صوتی 'ده / da / نیز به کار برده می‌شود.

سه‌رئه‌که‌وتن /sar-³a-kawt-in/ (پیروز می‌شدید)
 سه‌رئه‌که‌وتن /sar-³a-kawt-in/ (پیروز می‌شدند)
 مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «بیرکردنه‌وه /bīr-kirdin-awa/»
 (اندیشیدن - به خاطر آوردن):

بیرم‌ئه‌کرده‌وه /bīr-im-³a-kird-awa/ (می‌اندیشیدم، به خاطر می‌آوردم)
 بیرت‌ئه‌کرده‌وه /bīr-it-³a-kird-awa/ (می‌اندیشیدی، به خاطر می‌آوردی)
 بیرئ‌ئه‌کرده‌وه /bīr-ī-³a-kird-awa/ (می‌اندیشید، به خاطر می‌آورد)
 بیرمان‌ئه‌کرده‌وه /bīr-mān-³a-kird-awa/ (می‌اندیشیدیم، به خاطر می‌آوردیم)
 بیرتان‌ئه‌کرده‌وه /bīr-tān-³a-kird-awa/ (می‌اندیشیدید، به خاطر می‌آوردید)
 بیریان‌ئه‌کرده‌وه /bīr-yān-³a-kird-awa/ (می‌اندیشیدند، به خاطر می‌آوردند)

ب- افعال متعدی معلوم بسیط و مرکب با الحاق ضمائر فاعلی افعال متعدی بدین طریق صرف می‌شوند که در صورت مذکور نبودن مفعول^۱، ضمائر فاعلی در افعال بسیط به واحد صوتی «ئه» یا «ده» و در افعال مرکب به جزء اول فعل افزوده می‌شود.
 مثال فعل متعدی معلوم بسیط از مصدر «هینان /hēnān/» (آوردن):

ئه‌م هینا /³a-m-hēnā/ (می‌آوردم)
 ئه‌ت هینا /³a-t-hēnā/ (می‌آوردی)
 ئه‌ی هینا /³a-y-hēnā/ (می‌آورد)
 ئه‌مان هینا /³a-mān-hēnā/ (می‌آوردیم)
 ئه‌تان هینا /³a-tān-hēnā/ (می‌آوردید)
 ئه‌یان هینا /³a-yān-hēnā/ (می‌آوردند)

مثال فعل متعدی معلوم مرکب از مصدر «کۆکردنه‌وه /kō-kirdin-awa/» (جمع‌آوری کردن - جمع کردن):

کۆم‌ئه‌کرده‌وه /kō-m-³a-kird-awa/ (جمع‌آوری می‌کردم، جمع می‌کردم)
 کۆت‌ئه‌کرده‌وه /kō-t-³a-kird-awa/ (جمع‌آوری می‌کردی، جمع می‌کردی)
 کۆئ‌ئه‌کرده‌وه /kō-y-³a-kird-awa/ (جمع‌آوری می‌کرد، جمع می‌کرد)
 کۆمان‌ئه‌کرده‌وه /kō-mān-³a-kird-awa/ (جمع‌آوری می‌کردیم، جمع می‌کردیم)
 کۆتان‌ئه‌کرده‌وه /kō-tān-³a-kird-awa/ (جمع‌آوری می‌کردید، جمع می‌کردید)
 کۆیان‌ئه‌کرده‌وه /kō-yān-³a-kird-awa/ (جمع‌آوری می‌کردند، جمع می‌کردند)

۱. چگونگی اتصال ضمیر فاعلی به مفعول یا ضمیر مفعولی در زمان‌های مختلف فعل متعدی، در مبحث ساختمان جمله شماره ۷-۱ بیان شده است.

ج- افعال مجهول بسیط و مرکب با افزودن ضمایر فاعلی افعال لازم به آخر ماده ماضی صرف می‌شوند.

مثال فعل مجهول بسیط از مصدر «پاریزان /pārēzrān/» (محفوظ شدن):

| | | |
|--------------|-----------------|-----------------|
| نه پاریزرام | /ʔa-pārēzrā-m/ | (محفوظ می‌شدم) |
| نه پاریزرای | /ʔa-pārēzrā-y/ | (محفوظ می‌شدی) |
| نه پاریزرا | /ʔa-pārēzrā/ | (محفوظ می‌شد) |
| نه پاریزراین | /ʔa-pārēzrā-yn/ | (محفوظ می‌شدیم) |
| نه پاریزنان | /ʔa-pārēzrā-n/ | (محفوظ می‌شدید) |
| نه پاریزنان | /ʔa-pārēzrā-n/ | (محفوظ می‌شدند) |

مثال فعل مجهول مرکب از مصدر «بانگ کران /bang-kirān/»^۱ (احضار شدن- دعوت شدن):

| | | |
|---------------|-------------------|-------------------------------|
| بانگ نه کرام | /bang-ʔa-kirā-m/ | (احضار می‌شدم، دعوت می‌شدم) |
| بانگ نه کرای | /bang-ʔa-kirā-y/ | (احضار می‌شدی، دعوت می‌شدی) |
| بانگ نه کرا | /-bang-ʔa-kirā/ | (احضار می‌شد، دعوت می‌شد) |
| بانگ نه کراین | /bang-ʔa-kirā-yn/ | (احضار می‌شدیم، دعوت می‌شدیم) |
| بانگ نه کران | /bang-ʔa-kirā-n/ | (احضار می‌شدید، دعوت می‌شدید) |
| بانگ نه کران | /bang-ʔa-kirā-n/ | (احضار می‌شدند، دعوت می‌شدند) |

۲۷-۳: صرف افعال رابط از مصدر بوون /būn/ (بودن)

افعال رابط در جمله معنای ربطی و جعلی به خود می‌گیرند که چگونگی تشخیص هر یک از دو معنای مذکور در ساختمان جمله‌های اسنادی در مبحث ساختمان جمله (نحو)، شماره ۲-۲ آمده است و در اینجا فقط به صرف فعل مذکور در هر دو صورت ساختمانی جمله، در زمان‌های مختلف می‌پردازیم.

الف- صرف فعل ماضی مطلق با افزودن ضمایر فاعلی لازم به آخر ماده ماضی صورت می‌گیرد.

مثال معنای ربطی:

۱. هرگاه صوت 'n/ در واژه‌های کردی پیش از صوت 'g/ قرار گیرد، یک نوع صوت غنه‌ای (خیشومی ملازی) تولید می‌شود که شبیه به صوت حاصل از ترکیب دو صوت 'n/ و 'g/ در واژه‌های singer و ring زبان انگلیسی است که در زبان کردی، برخلاف زبان انگلیسی، قابل تجزیه بوده و یک صوت واحد به حساب نمی‌آید. صوت مذکور در گونه‌های زبان کردی، بدون تغییر معنی در ساختمان واژه، اشکال مختلف به خود می‌گیرد که بررسی آن مربوط به صوت‌نگاری گونه‌های زبان کردی است.

| | | |
|------------------------|------------------------|----------------------|
| (من دانش آموز بودم) | /min qutābī bū-m/ | من قوتابی بووم |
| (تو دانش آموز بودی) | /tō qutābī bū-y/ | تۆ قوتابی بووی |
| (او دانش آموز بود) | /'aw qutābī bū/ | ئەو قوتابی بوو |
| (ما دانش آموز بودیم) | /'ēma qutābī bū-yn/ | ئیمه قوتابی بووین |
| (شما دانش آموز بودید) | /'ēwa qutābī bū-n/ | ئیوه قوتابی بوون |
| (آنها دانش آموز بودند) | /'awān qutābī bū-m/ | ئەوان قوتابی بوون |
| | | مثال معنای جعلی: |
| (من دانش آموز شدم) | /min bū-m ba qutābī/ | من بووم به قوتابی |
| (تو دانش آموز شدی) | /tō bū-y ba qutābī/ | تۆ بووی به قوتابی |
| (او دانش آموز شد) | /'aw bū- ba qutābī/ | ئەو بوو به قوتابی |
| (ما دانش آموز شدیم) | /'ēma bū-yn ba qutābī/ | ئیمه بووین به قوتابی |
| (شما دانش آموز شدید) | /'ēwa bū-n ba qutābī/ | ئیوه بوون به قوتابی |
| (آن ها دانش آموز شدند) | /'awān bū-n ba qutābī/ | ئەوان بوون به قوتابی |

ب- فعل ماضی نقلی با صفت ماضی ساز «بووو /būw/» (بوده) به اضافه ضمیر فاعلی (مذکور در همین فصل، شماره ۲۰-۳) که نقش ضمایر رابط را هم دارند، صرف می شوند.

مثال معنای ربطی:

| | | |
|-------------------------|---------------------------|------------------------|
| (من دانشجو بوده ام) | /min xiwēnkār būw-m/ | من خوینکار بوووم |
| (تو دانشجو بوده ای) | /tō xiwēnkār būw-ī/ | تۆ خوینکار بوووی |
| (او دانشجو بوده است) | /'aw xiwēnkār būw-a/ | ئەو خوینکار بوووه |
| (ما دانشجو بوده ایم) | /'ēma xiwēnkār būw-īn/ | ئیمه خوینکار بوووین |
| (شما دانشجو بوده اید) | /'ēwa xiwēnkār būw-in/ | ئیوه خوینکار بووون |
| (آن ها دانشجو بوده اند) | /'awān xiwēnkār būw-in/ | ئەوان خوینکار بووون |
| | | مثال معنای جعلی: |
| (من دانشجو شده ام) | /min būw-im ba xiwēnkār/ | من بوووم به خوینکار |
| (تو دانشجو شده ای) | /tō būw-ī ba xiwēnkār/ | تۆ بوووی به خوینکار |
| (او دانشجو شده است) | /'aw būw-a ba xiwēnkār/ | ئەو بوووه به خوینکار |
| (ما دانشجو شده ایم) | /'ēma būw-īn ba xiwēnkār/ | ئیمه بوووین به خوینکار |

ٹیوہ بووون به خوینکار /²ēwa būw-in ba xiwēnkār / (شما دانشجو شده‌اید)
 ئەوان بووون به خوینکار /²awān būw-in ba xiwēnkār / (آن‌ها دانشجو شده‌اند)

ج- صرف فعل ماضی بعید با افزودن ضمایر فاعلی فعل لازم به آخر ماده ماضی «بوو /bū/» (در نقش فعل معین)^۱ که پس از صفت ماضی‌ساز می‌آید.
 مثال معنای ربطی:

من خه باتکار بووو بووم^۲ /min xabātkār būw bū-m/ (من مبارز شده بودم)^۳
 تۆ خه باتکار بووو بووی /tō xabātkār būw bū-y/ (تو مبارز شده بودی)
 ئەو خه باتکار بووو وو /²aw xabātkār būw bū/ (او مبارز شده بود)
 ئیّمه خه باتکار بووو بووین /²ēma xabātkār būw bū-yn/ (ما مبارز شده بودیم)
 ئیوّه خه باتکار بووو بوون /²ēwa xabātkār būw bū-n/ (شما مبارز شده بودید)
 ئەوان خه باتکار بووو بوون /²awān xabātkār būw bū-n/ (آن‌ها مبارز شده بودند)

مثال معنای جعلی:

من بووو بووم به خه باتکار /min būw bū-m ba xabātkār/ (من مبارز شده بودم)
 تۆ بووو بووی به خه باتکار /tō būw bū-y ba xabātkār/ (تو مبارز شده بودی)
 ئەو بووو بوو به خه باتکار /²aw būw bū ba xabātkār/ (او مبارز شده بود)
 ئیّمه بووو بووین به خه باتکار /²ēma būw bū-yn ba xabātkār/ (ما مبارز شده بودیم)
 ئیوّه بووو بوون به خه باتکار /²ēwa būw bū-n ba xabātkār/ (شما مبارز شده بودید)
 ئەوان بووو بوون به خه باتکار /²awān būw bū-n ba xabātkār/ (آن‌ها مبارز شده بودند)

د- صرف فعل ماضی استمراری با قراردادن واحد صوتی «²a/» که نشانه دوام و استمرار است، در آغاز ماده ماضی و الحاق ضمایر فاعلی فعل لازم به آخر آن صورت می‌گیرد.

مثال معنای ربطی:

من مامۆستا ئە بووم /min māmōštā 'a-bū-m/ (من معلم می‌شدم)^۴
 تۆ مامۆستا ئە بووی /tō māmōštā 'a-bū-y/ (تو معلم می‌شدی)

۱. افعال معین زبان گُردی در همین فصل شماره ۳۴-۳ معرفی شده‌اند.

۲. جایز است که نیم مصوت 'و' /w/ نشانه صفت ماضی‌ساز، جهت تخفیف در خط و تلفظ، حذف شود.

۳. معادل فارسی آن در اصل 'بوده بودم' است که امروزه متداول نیست.

۴. معادل فارسی آن در اصل 'می‌بودم' است.

| | | |
|----------------------|-------------------------|----------------------|
| (او معلم می شد) | /ʔaw māmōštā ʔa-bū/ | ئەو مامۆستا ئەبوو |
| (ما معلم می شدیم) | /ʔēma māmōštā ʔa-bū-yn/ | ئێمه مامۆستا ئەبووین |
| (شما معلم می شدید) | /ʔēwa māmōštā ʔa-bū-n/ | ئێوه مامۆستا ئەبوون |
| (آن‌ها معلم می شدند) | /ʔawān māmōštā ʔa-bū-n/ | ئەوان مامۆستائەبوون |

مثال معنای جعلی:

| | | |
|----------------------|----------------------------|-------------------------|
| (من معلم می شدم) | /min ʔa-bū-m ba māmōštā/ | من ئەبووم بە مامۆستا |
| (تو معلم می شدی) | /tō ʔa-bū-y ba māmōštā/ | تۆ ئەبووی بە مامۆستا |
| (او معلم می شد) | /ʔaw ʔa-bū ba māmōštā/ | ئەو ئەبوو بە مامۆستا |
| (ما معلم می شدیم) | /ʔēma ʔa-bū-yn ba māmōštā/ | ئێمه ئەبووین بە مامۆستا |
| (شما معلم می شدید) | /ʔēwa ʔa-bū-n ba māmōštā/ | ئێوه ئەبوون بە مامۆستا |
| (آن‌ها معلم می شدند) | /ʔawān ʔa-bū-n ba māmōštā/ | ئەوان ئەبوون بە مامۆستا |

۲۸-۳: تعریف فعل التزامی

فعل التزامی دلالت دارد بر نسبت دادن فعل به فاعل^۱ در فعل خاص و نسبت دادن مسند به مسندالیه در فعل عام در یکی از سه زمان، مشروط به اینکه این نسبت مقید به یکی از حالات: تمنی، ترجی، لزوم، امکان، تردید و امثال آن‌ها باشد و چون این فعل در معنی همیشه مقید به یکی از معانی مذکور است، می‌توان آن را فعل مقید نیز نامید.

۲۹-۳: ساختن فعل ماضی رابط التزامی

فعل ماضی رابط التزامی دارای دو نوع ساختمان است:

الف- ساختمان نوع اول، ترکیبی است از صفت ماضی ساز «بووو» /būw/ (بوده) از مصدر «بوون» /būn/ (بودن) و ریشه فعلی «ب /b/» از مصدر مذکور، به اضافه ضمائر فاعلی زیر:

| | | | | | |
|------|----|-------------|------|----|--------------|
| /yn/ | ین | اول شخص جمع | /m/ | م | اول شخص مفرد |
| /in/ | ین | | /im/ | م- | |

۱. منظور از لفظ "فاعل" اسم یا ضمیری است که فعل معلوم یا مجهول به آن نسبت داده می‌شود.

| | | | |
|---------|-------------|-------|--------------|
| /n/ ن | دوم شخص جمع | /y/ ی | دوم شخص مفرد |
| /in/ ن- | | /ī/ ی | |
| /n/ ن | سوم شخص جمع | /ē/ ئ | سوم شخص مفرد |
| /in/ ن- | | | |

که به ریشه فعلی افزوده می‌شوند:

| | | |
|--------------|------------|--------|
| (بوده باشم) | /būw b-im/ | بووویم |
| (بوده باشی) | /būw b-ī/ | بووویی |
| (بوده باشد) | /būw b-ē/ | بووویی |
| (بوده باشیم) | /būw b-īn/ | بوووین |
| (بوده باشید) | /būw b-in/ | بوووین |
| (بوده باشند) | /būw b-īn/ | بوووین |

گاهی در این نوع ساختمان، دو صوت «ئ /ē/»^۱ و «ت /t/»^۲، پیش از یکی از ضمایر فاعلی آورده می‌شوند:

| | | |
|--------------|---------------|----------|
| (بوده باشم) | /būw b-ēt-im/ | بووویتیم |
| (بوده باشی) | /būw b-ēt-ī/ | بووویتی |
| (بوده باشد) | /būw b-ēt/ | بووویت |
| (بوده باشیم) | /būw b-ēt-īn/ | بووویتین |
| (بوده باشید) | /būw b-ēt-in/ | بووویتین |
| (بوده باشند) | /būw b-ēt-īn/ | بووویتین |

ب- ساختمان نوع دوم، ترکیبی است از صفت ماضی ساز «بووو /būw/» و ریشه فعلی «ب /b/» به اضافه مصوت «ا /ā/» (که مؤکد معانی: تمئی، ترجی و دعا است) و ضمایر فاعلی فعل التزامی:

۱. مصوت «ئ /ē/» واحد صوتی معنی‌دار و نشانه بعد از زمان و استمرار فعل می‌باشد.
 ۲. صامت «ت /t/» جهت فصل بین دو مصوت و یا بستن مصوت گسترده «ئ /ē/» در سوم شخص مفرد که نقش ضمیر را هم ایفا می‌کند، به کار می‌رود.

| | | |
|--------------|--------------|----------|
| (بوده باشم) | /būw b-ā-m/ | بوووبام |
| (بوده باشی) | /būw b-ā-y/ | بوووبای |
| (بوده باشد) | /būw b-ā-ē/ | بوووبایی |
| (بوده باشیم) | /būw b-ā-yn/ | بوووباین |
| (بوده باشید) | /būw b-ā-n/ | بوووبان |
| (بوده باشند) | /būw b-ā-n/ | بوووبان |

در این نوع ساختمان، جایز است مصوت «ی / ē /» که نشانه بعد زمان و استمرار فعل است، پیش از ضمیر فاعلی آورده شود که در سوم شخص مفرد، نقش ضمیر را هم ایفا می‌کند:

| | | |
|--------------|-----------------|-----------|
| (بوده باشم) | /bū b-ā-y-ē-m/ | بوووباییم |
| (بوده باشی) | /bū b-ā-y-ē-y/ | بوووبایی |
| (بوده باشد) | / bū b-ā-y-ē / | بوووبایی |
| (بوده باشیم) | /bū b-ā-y-ē-yn/ | بوووبایین |
| (بوده باشید) | /bū b-ā-y-ē-n/ | بوووباین |
| (بوده باشند) | /bū b-ā-y-ē-n/ | بوووباین |

در این نوع ساختمان، می‌توان واحد صوتی «یت / tē /» را قبل از ضمیر فاعلی آورد که در این حالت نیز ضمیر فاعلی سوم شخص مفرد حذف می‌شود:

| | | |
|--------------|--------------------------------|-----------|
| (بوده باشم) | ^۱ /būw b-ā-y-ēt-im/ | بوووباییم |
| (بوده باشی) | /būw b-ā-y-ēt-ī/ | بوووبایتی |
| (بوده باشد) | / būw b-ā-y-ēt / | بوووبایت |
| (بوده باشیم) | /būw b-ā-y-ēt-īn/ | بوووبایین |
| (بوده باشید) | /būw b-ā-y-ēt-in/ | بوووبایتن |
| (بوده باشند) | /būw b-ā-y-ēt-in/ | بوووبایتن |

یادآوری ۴

هر یک از ساختمان‌های افعال ماضی التزامی در زبان گُردی، چنانکه اشاره شده است، دارای ویژگی‌های معنوی محاوراتی است ولی چون در زبان فارسی کنونی، ساختمان لفظی جداگانه‌ای برای هر یک از آن ویژگی‌ها تداول ندارد، ناگزیر در ترجمه آن‌ها ساختمان لفظی متداول آورده شده است.

۱. نیم مصوت ی / y / صوت فاعل بین دو مصوت است.

۳-۳۰: ساختمان ماضی التزامی در افعال خاص

ساختمان ماضی التزامی در افعال خاص مانند ساختمان افعال رابط است. با این تفاوت که صفت ماضی ساز از انواع افعال خاص، جایگزین صفت ماضی ساز «بووو /būw/ می شود.

۳-۳۱: صرف انواع افعال خاص ماضی التزامی^۱

مثال فعل لازم بسیط از مصدر «رۆیشتن /rōyištīn/ (رفتن):
الف- در اول شخص مفرد:

| | | |
|----------------|------------------------|-------------|
| رۆیشتوو بوم | /rōyištū b-im/ | (رفته باشم) |
| رۆیشتوو بیتم | /rōyištū b-ē-t-im/ | (رفته باشم) |
| رۆیشتوو بام | /rōyištū b-ā-m/ | (رفته باشم) |
| رۆیشتوو بابیم | /rōyištū b-āy-ē-m/ | (رفته باشم) |
| رۆیشتوو بابیتم | /rōyištū b-ā-y-ē-t-im/ | (رفته باشم) |

ب- در اول شخص جمع:

| | | |
|-----------------|------------------------|--------------|
| رۆیشتوو بین | /rōyištū b-īn/ | (رفته باشیم) |
| رۆیشتوو بیتین | /rōyištū b-ē-t-īn/ | (رفته باشیم) |
| رۆیشتوو باین | /rōyištū b-ā-yn/ | (رفته باشیم) |
| رۆیشتوو بابیین | /rōyištū b-ā-y-ē-yn/ | (رفته باشیم) |
| رۆیشتوو بابیتین | /rōyištū b-ā-y-ē-t-īn/ | (رفته باشیم) |

۲- مثال فعل لازم مرکب (با پایه لازم) از مصدر «گه رانه وه /gaṛān-awa/ (برگشتن):

الف- در اول شخص مفرد:

| | | |
|----------------|--------------------------|---------------|
| گه رابومه وه | /gaṛāw b-im-awa/ | (برگشته باشم) |
| گه روابیتمه وه | /gaṛāw b-ē-t-im-awa/ | (برگشته باشم) |
| گه رابامه وه | /gaṛāw b-ā-m-awa/ | (برگشته باشم) |
| گه روابیتمه وه | /gaṛāw b-ā-y-ē-m-awa/ | (برگشته باشم) |
| گه روابیتمه وه | /gaṛāw b-ā-y-ē-t-im-awa/ | (برگشته باشم) |

۱. در اینجا به منظور رعایت اختصار، فقط به صرف انواع خاص ماضی التزامی در اول شخص مفرد و جمع می پردازیم.

ب- در اول شخص جمع:

| | | |
|----------------|--------------------------|-------------------|
| (برگشته باشیم) | /gaṛāw b-īn-awa/ | گه‌پراوینه‌وه |
| (برگشته باشیم) | /gaṛāw b-ē-t-īn-awa/ | گه‌پراوییتینه‌وه |
| (برگشته باشیم) | /gaṛāw b-ā-yn-awa/ | گه‌پراوایینه‌وه |
| (برگشته باشیم) | /gaṛāw b-ā-y-ē-yn-awa/ | گه‌پراواییتینه‌وه |
| (برگشته باشیم) | /gaṛāw b-ā-y-ē-t-īn-awa/ | گه‌پراواییتینه‌وه |

۳- مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «هه‌ول دان /haw|dān/» (کوشش کردن)، با استفاده از ضمائر افعال متعدی که به جزء اول ساختمان فعل مرکب افزوده می‌شوند:

الف- در اول شخص مفرد:

| | | |
|------------------|-----------------------|----------------|
| (کوشش کرده باشم) | /haw im-dā-b-ē/ | هه‌ولم دایی |
| (کوشش کرده باشم) | /haw im-dā-b-ē-t/ | هه‌ولم داییت |
| (کوشش کرده باشم) | /haw im-dā-b-ā/ | هه‌ولم دابا |
| (کوشش کرده باشم) | /haw im-dā-b-ā-y-ē/ | هه‌ولم دابایی |
| (کوشش کرده باشم) | /haw im-dā-b-ā-y-ē-t/ | هه‌ولم داباییت |

ب- در اول شخص جمع:

| | | |
|-------------------|------------------------|------------------|
| (کوشش کرده باشیم) | /haw mān-dā-b-ē/ | هه‌ولمان دایی |
| (کوشش کرده باشیم) | /haw mān-dā-b-ē-t/ | هه‌ولمان داییت |
| (کوشش کرده باشیم) | /haw mān-dā-b-ā/ | هه‌ولمان دابا |
| (کوشش کرده باشیم) | /haw mān-dā-b-ā-y-ē/ | هه‌ولمان دابایی |
| (کوشش کرده باشیم) | /haw mān-dā-b-ā-y-ē-t/ | هه‌ولمان داباییت |

۴- مثال فعل متعدی معلوم بسیط از مصدر «نووسین /nūsīn/» (نوشتن):

| | | |
|--------------|-------------------|-------------|
| (نوشته باشم) | /nūsīw b-im/ | نووسیوبم |
| (نوشته باشم) | /nūsīw b-ē-t-im/ | نووسیوییتم |
| (نوشته باشم) | /nūsīw b-ā-m/ | نووسیوبام |
| (نوشته باشم) | /nūsīw b-ā-y-ē-m/ | نووسیوباییم |

نووسیو باییتیم /nūsīw b-ā-y-ē-t-im/ (نوشته باشیم)

ب- در اول شخص جمع:

نووسیو بیمان /nūsīw b-i-mān/ (نوشته باشیم)
 نووسیو بیتمان /nūsīw b-ē-t-mān/ (نوشته باشیم)
 نووسیو بامان /nūsīw b-ē-t-mān/ (نوشته باشیم)
 نووسیو باییمان /nūsīw b-ā-mān/ (نوشته باشیم)
 نووسیو باییتیمان /nūsīw b-ā-y-ē-t-mān/ (نوشته باشیم)

۵- مثال فعل متعدی معلوم مرکب از مصدر «هه‌ل خستن /haɫ-xištīn/» (بالا انداختن):

الف- در اول شخص مفرد:

هه‌لم خستوو بی /haɫ-im-xištū-b-ē/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لم خستوو بییت /haɫ-im-xištū-b-ē-t/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لم خستوو با /haɫ-im-xištū-b-ā/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لم خستوو بای بی /haɫ-im-xištū-b-ā-y-ē/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لم خستوو باییت /haɫ-im-xištū-b-ā-y-ē-t/ (بالا انداخته باشیم)

ب- در اول شخص جمع:

هه‌لمان خستوو بی /haɫ-mān-xištū-b-ē/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لمان خستوو بییت /haɫ-mān-xištū-b-ē-t/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لمان خستوو با /haɫ-mān-xištū-b-ā/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لمان خستوو بای بی /haɫ-mān-xištū-b-ā-y-ē/ (بالا انداخته باشیم)
 هه‌لمان خستوو باییت /haɫ-mān-xištū-b-ā-y-ē-t/ (بالا انداخته باشیم)

۶- مثال فعل مجهول بسیط از مصدر «بینران /bīnrān/» (دیدن) با استفاده از ضمائر فعل التزامی:

الف- در اول شخص مفرد:

بینراویم /bīnrāw-b-im/ (دیدن شده باشیم)

۱. مصوت ^۱/i/ در اینجا جهت نقش مرکزیت هجای ^۲/bi/ آورده می‌شود.

| | | |
|-----------------|-----------------------|--------------|
| (دیده شده باشم) | /bīnrāw-b-ē-t-im/ | بینراویبتم |
| (دیده شده باشم) | /bīnrāw-b-ā-m/ | بینراوایم |
| (دیده شده باشم) | /bīnrāw-b-ā-y-ē-m/ | بینراوایبیم |
| (دیده شده باشم) | /bīnrāw-b-ā-y-ē-t-im/ | بینراوایبیتم |

ب- در اول شخص جمع:

| | | |
|------------------|-----------------------|---------------|
| (دیده شده باشیم) | /bīnrāw-b-īn/ | بینراوین |
| (دیده شده باشیم) | /bīnrāw-b-ē-t-īn/ | بینراویبتین |
| (دیده شده باشیم) | /bīnrāw-b-ā-yn/ | بینراوایین |
| (دیده شده باشیم) | /bīnrāw-b-ā-y-ē-yn/ | بینراوایبیین |
| (دیده شده باشیم) | /bīnrāw-b-a-y-ē-t-īn/ | بینراوایبیتین |

۷- مثال فعل مجهول مرکب از مصدر «فیرکران /fēr-kirān/» (آموخته شدن) با استفاده از ضمائر فعل التزامی:

الف- در اول شخص مفرد:

| | | |
|-------------------|--------------------------|---------------|
| (آموخته شده باشم) | /fēr-kirāw-b-im/ | فیرکراویم |
| (آموخته شده باشم) | /fēr-kirāw-b-ē-t-im/ | فیرکراویبتم |
| (آموخته شده باشم) | /fēr-kirāw-b-ā-m/ | فیرکراوایم |
| (آموخته شده باشم) | /fēr-kirāw-b-ā-y-ē-m/ | فیرکراوایبیم |
| (آموخته شده باشم) | /fēr-kirāw-b-ā-y-ē-t-im/ | فیرکراوایبیتم |

ب- در اول شخص جمع:

| | | |
|--------------------|--------------------------|----------------|
| (آموخته شده باشیم) | /fēr-kirāw-b-īn/ | فیرکراوین |
| (آموخته شده باشیم) | /fēr-kirāw-b-ē-t-īn/ | فیرکراویبتین |
| (آموخته شده باشیم) | /fēr-kirāw-b-ā-yn/ | فیرکراوایین |
| (آموخته شده باشیم) | /fēr-kirāw-b-ā-y-ē-yn/ | فیرکراوایبیین |
| (آموخته شده باشیم) | /fēr-kirāw-b-ā-y-ē-t-īn/ | فیرکراوایبیتین |

یادآوری ۵

گاهی برای تأکید معنای التزام، واحد صوتی «/bi/»^۱ در آغاز ریشه فعلی ساختمان افعال التزامی آورده می‌شود که در اتصال ضمایر فاعلی و مفعولی به آن در افعال متعدی، غالباً^۲ در حکم جزء اول فعل مرکب است. مانند:

| | | |
|------------------|-----------------------------|--------------------|
| ببوووییتم | /bi-būw-b-ē-t-im/ | (بوده باشم) |
| بهاتووباییتم | /bi-hātū-b-ā-y-ē-m/ | (آمده باشم) |
| هه‌لم‌ببژاردووبا | /haɭ-im-bi-bižārdū-b-ā/ | (انتخاب کرده باشم) |
| بمان‌نووسیوبایی | /bi-mān-nūsiw-b-ā-y-ē/ | (نوشته باشیم) |
| فیب‌برکروابییتم | /fēr-bi-kirāw-b-ā-y-ē-t-yn/ | (آموخته شده باشیم) |

۳-۳۲: ساختمان فعل مضارع^۳ اخباری

ساختمان فعل مضارع از آوردن واحد صوتی «ئە /'a/»^۴ نشانهٔ مضارع اخباری در آغاز ریشهٔ فعلی مصدر مورد نظر و الحاق ضمیر فاعلی متناسب با مدلول فعل به ریشه فعلی به دست می‌آید.

یادآوری ۶

فعل مضارع فعل مشترک بین زمان حال و آینده است و با قرینه لفظی و یا معنوی به یکی از دو زمان اختصاص می‌یابد. مانند: ئیستا ئە چم بۆ قوتابخانه /'ēštā 'a-č-im/ sibay 'a-č- /bō qutābxāna/ (حالا به مدرسه می‌روم) و سبه‌ی ئە چم بۆ قوتابخانه /im bō qutābxāna/ (فردا به مدرسه می‌روم).

۳-۳۳: صرف افعال خاص مضارع اخباری

الف- افعال لازم بسیط و مرکب با ضمایر زیر صرف می‌شوند:

۱. می‌توان آن را نشانهٔ امر غائب نیز نامید.
 ۲. گاهی ضمایر فاعلی و مفعولی به طریقهٔ فعل بسیط به آخر ساختمان فعل متصل می‌شوند. مانند: بنووسیووییتم /bi-nūsiw-b-ē-t-yān-im/ (آنها را نوشته باشم).
 ۳. اصطلاح "فعل مضارع" از دستور زبان عربی گرفته شده است. وجه تسمیهٔ این نوع فعل به "مضارع" که به معنای "تشبیه" است، در این است که مدلول آن شبیه مدلول اسم فاعل می‌باشد که آن نیز دلالت دارد بر صدور حدث در زمان حال و آینده. چنانچه می‌توان در جمله به جای فعل مضارع، اسم فاعل را نیز به کار برد. مثلاً به جای کلمه "زید کاتب" گفته می‌شود "زید بکتب".
 ۴. به جای آن واحد صوتی 'de /da/ نیز به کار برده می‌شود.

| | | | | | |
|------|----|-------------|------|----|--------------|
| /yn/ | ین | اول شخص جمع | /m/ | م | اول شخص مفرد |
| /nī/ | ین | | /im/ | م- | |
| /n/ | ن | دوم شخص جمع | /y/ | ی | دوم شخص مفرد |
| /in/ | ن | | /ī/ | ی | |
| /n/ | ن | سوم شخص جمع | /ē/ | ئ | سوم شخص مفرد |
| /in/ | ن | | | | |

مثال فعل لازم بسیط از مصدر «ویران / wērān /» (جرات کردن):

| | | |
|---------|--------------------------|----------------|
| نئویرم | / ^ʔ a-wēr-im/ | (جرات می‌کنم) |
| نئویری | / ^ʔ a-wēr-ī/ | (جرات می‌کنی) |
| نئویرئ | / ^ʔ a-wēr-ē/ | (جرات می‌کند) |
| نئویرین | / ^ʔ a-wēr-īn/ | (جرات می‌کنیم) |
| نئویرن | / ^ʔ a-wēr-in/ | (جرات می‌کنید) |
| نئویرن | / ^ʔ a-wēr-in/ | (جرات می‌کنند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه) از مصدر «پی چوون / pē-čūn /» (زیان دیدن - طول کشیدن):

| | | |
|-----------|---------------------------|-----------------|
| پیئ نئچم | /pē- ^ʔ a-č-im/ | (زیان می‌بینم) |
| پیئ نئچی | /pē- ^ʔ a-č-ī/ | (زیان می‌بینی) |
| پیئ نئچئ | /pē- ^ʔ a-č-ē/ | (زیان می‌بیند) |
| پیئ نئچین | /pē- ^ʔ a-č-īn/ | (زیان می‌بینیم) |
| پیئ نئچن | /pē- ^ʔ a-č-in/ | (زیان می‌بینید) |
| پیئ نئچن | /pē- ^ʔ a-č-in/ | (زیان می‌بینند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «هاوارکردن / hāwār-kirdin /» (فریاد کشیدن - داد زدن):

| | | |
|-------------------------|------------------------------|----------------|
| هاوار نئکه‌م | /hāwār- ^ʔ a-ka-m/ | (فریاد می‌کشم) |
| هاوار نئکه‌ی | /hāwār- ^ʔ a-ka-y/ | (فریاد می‌کشی) |
| هاوار نئکا ^۱ | /hāwār- ^ʔ a-ka/ | (فریاد می‌کشد) |

۱. در بعضی از فعل‌های مضارع که از مصادر نامنظم گرفته می‌شوند، مصوت 'ه' /a/ در ریشه فعل به صورت 'ا' /ā/ تبدیل می‌شود و نقش ضمیر سوم شخص مفرد را می‌پذیرد.

| | | |
|---------------|------------------|-----------------|
| هاوار ئه کهین | /hāwār-ʾa-ka-yn/ | (فریاد می کشیم) |
| هاوار ئه کهن | /hāwār-ʾa-ka-n/ | (فریاد می کشید) |
| هاوار ئه کهن | /hāwār-ʾa-ka-n/ | (فریاد می کشند) |

ب- افعال متعدی معلوم بسیط و مرکب با ضمایر فاعلی افعال مضارع لازم صرف می شوند:

مثال متعدی معلوم بسیط از مصدر «فاماندن» /fām-āndin/ («فهماندن»):

| | | |
|------------------------|---------------|--------------|
| ئه فامینم ^۱ | /ʾa-fāmēn-im/ | (می فهمانم) |
| ئه فامینی | /ʾa-fāmēn-ī/ | (می فهمانی) |
| ئه فامینئ | /ʾa-fāmēn-ē/ | (می فهماند) |
| ئه فامینین | /ʾa-fāmēn-yn/ | (می فهمانیم) |
| ئه فامینن | /ʾa-fāmēn-in/ | (می فهمانید) |
| ئه فامیند | /ʾa-fāmēn-in/ | (می فهمانند) |

مثال فعل متعدی مرکب از مصدر «دانان» /dā-nān/ («گذاشتن»):

| | | |
|---------|--------------|-------------|
| دائهنم | /dā-ʾa-n-im/ | (می گذارم) |
| دائهنی | /dā-ʾa-n-ī/ | (می گذاری) |
| دائهنئ | /dā-ʾa-n-ē/ | (می گذارد) |
| دائهنین | /dā-ʾa-n-yn/ | (می گذاریم) |
| دائهنن | /dā-ʾa-n-in/ | (می گذارید) |
| دائهند | /dā-ʾa-n-in/ | (می گذارند) |

یادآوری ۷

طبق قوانین واژه سازی از ریشه فعلی افعال مضارع و امر، صفات و پاره ای از مشتقات دیگر از ریشه فعلی ساختمان مصدر ساخته می شوند که گاهی نشانه ماضی «ا/ā/» در ماده مضارع باقی مانده و به صورت «ئ/ē/» تبدیل می شود که در سوم شخص مفرد نقش ضمیر را هم دارد. چنانچه فعل مضارع از مصدر «دانان» /dā-nān/ («گذاشتن»)، به صورت زیر هم صرف می شود:

| | | |
|---------|--------------|------------|
| دائهنیم | /dā-ʾa-nē-m/ | [می گذارم] |
| دائهنیی | /dā-ʾa-nē-y/ | [می گذاری] |
| دائهنئی | /dā-ʾa-nē/ | [می گذارد] |

۱. مصوت /ā/ از واحد صوتی اندن /ndinā/ مصادر جعلی در مضارع و امر و صفات تبدیل به مصوت /ē/ می شود.

| | | |
|-------------|----------------------------|----------|
| [می‌گذاریم] | /dā- ³ a-nē-yn/ | دائه‌نین |
| [می‌گذارید] | /dā- ³ a-nē-n/ | دائه‌نین |
| [می‌گذارند] | /dā- ³ a-nē-n/ | دائه‌نین |

ج- در صرف افعال مضارع مجهول، ابتدا مصوت «ا /ā/» ماده ماضی مجهول به مصوت «ئ /ē/» تبدیل شده سپس ضمائر فاعلی فعل مضارع لازم به آن ملحق می‌شوند:

مثال مجهول بسیط از مصدر «نیران /nēr-rān/» (فرستاده شدن):^۱

| | | |
|-------------------|-----------------------------|------------|
| (فرستاده می‌شوم) | / ³ a-nēr-rē-m/ | ئئه‌نیریم |
| (فرستاده می‌شوی) | / ³ a-nēr-rē-y/ | ئئه‌نیری |
| (فرستاده می‌شود) | / ³ a-nēr-rē/ | ئئه‌نیرئ |
| (فرستاده می‌شویم) | / ³ a-nēr-rē-yn/ | ئئه‌نیریین |
| (فرستاده می‌شوید) | / ³ a-nēr-rē-n/ | ئئه‌نیرین |
| (فرستاده می‌شوند) | / ³ a-nēr-rē-n/ | ئئه‌نیرین |

مثال فعل مجهول مرکب از مصدر «داپوشران /dā-pōšrān/» (پوشانده شدن):

| | | |
|-------------------|-------------------------------|--------------|
| (پوشانده می‌شوم) | /dā- ³ a-pōšrē-m/ | دائه‌پوشریم |
| (پوشانده می‌شوی) | /dā- ³ a-pōšrē-y/ | دائه‌پوشری |
| (پوشانده می‌شود) | /dā- ³ a-pōšrē/ | دائه‌پوشرئ |
| (پوشانده می‌شویم) | /dā- ³ a-pōšrē-yn/ | دائه‌پوشریین |
| (پوشانده می‌شوید) | /dā- ³ a-pōšrē-n/ | دائه‌پوشرین |
| (پوشانده می‌شوند) | /dā- ³ a-pōšrē-mn/ | دائه‌پوشرین |

۳-۳: صرف فعل رابط (ضمیر رابط)

در زمان حال^۲ از مصدر اعتباری^۳ «بوون /būn/» (بودن)

| | | |
|--------------------|------------------------------|--------------|
| (من دانش‌آموزم) | /min qutābī-m/ | من قوتابیم |
| (تو دانش‌آموزی) | /tō qutābī-t/ | تو قوتابیت |
| (او دانش‌آموز است) | / ³ aw qutābī-a/ | ئهو قوتابی‌ه |
| (ما دانش‌آموزیم) | / ³ ēma qutābī-n/ | ئیمه قوتابین |

۱. مصوت /ā/ در واحد صوتی^۱ /rā/ نشانه فعل مجهول، در فعل مضارع به مصوت^۲ /ē/ تبدیل می‌شود که در سوم شخصی مفرد نقش ضمیر فاعلی را نیز دارد.

۲. فعل رابط برخلاف فعل خاص، به صورت فعل مضارع یعنی فعل مشترک زمان حال و آینده صرف نمی‌شود بلکه در هر یک از دو زمان حال و آینده دارای صیغه‌های مخصوص به خود است.

۳. در بند ج شماره ۴۵-۳ همین فصل توضیح داده شده است.

| | | |
|--------------------|------------------|----------------|
| (شما دانش‌آموزید) | /ʔēwa qutābī-n/ | ئیوه قوتابین |
| (آنها دانش‌آموزند) | /ʔawān qutābī-n/ | ئه‌وان قوتابین |

۳-۳۵: صرف فعل رابط زمان آینده اخباری

مثال معنای ربطی:

| | | |
|---------------------|------------------------|----------------------|
| (من معلم می‌شوم) | /min māmōštā ʔa-b-im/ | من ماموستا ئه‌بم |
| (تو معلم می‌شوی) | /tō māmōštā ʔa-b-ī/ | تۆ ماموستا ئه‌بی |
| (او معلم می‌شود) | /ʔaw māmōštā ʔa-b-ē/ | ئه‌و ماموستا ئه‌بی |
| (ما معلم می‌شویم) | /ʔēma māmōštā ʔa-b-īn/ | ئیمه ماوستا ئه‌بین |
| (شما معلم می‌شوید) | /ʔēwa māmōštā ʔa-b-in/ | ئیوه ماموستا ئه‌بن |
| (آنها معلم می‌شوند) | /awān māmōštā ʔa-b-in/ | ئه‌وان ماموستا ئه‌بن |

مثال معنای جعلی:

| | | |
|---------------------|----------------------------|-------------------------|
| (من معلم می‌شوم) | /min ʔa-b-im ba māmōštā/ | من ئه‌بم به ماموستا |
| (تو معلم می‌شوی) | /tō ʔa-b-ī ba māmōštā/ | تۆ ئه‌بی به ماموستا |
| (او معلم می‌شود) | /ʔaw ʔa-b-ē ba māmōštā/ | ئه‌و ئه‌بی به ماموستا |
| (ما معلم می‌شویم) | /ʔēma ʔa-b-īn ba māmōštā/ | ئیمه ئه‌بین به ماموستا |
| (شما معلم می‌شوید) | /ʔēwa ʔa-b-in ba māmōštā/ | ئیوه ئه‌بن به ماموستا |
| (آنها معلم می‌شوند) | /ʔawān ʔa-b-in ba māmōštā/ | ئه‌وان ئه‌بن به ماموستا |

۳-۳۶: ساختمان فعل مضارع التزامی

ساختمان فعل مضارع التزامی عبارت است از ترکیب حاصل از واحد صوتی «بِر/ bi/»^۱ نشانه التزام و ریشه فعلی مصدر مورد نظر و الحاق ضمائر فاعلی متناسب با مدلول فعل در آخر آن.

۳-۳۷: صرف افعال خاص مضارع التزامی

الف- افعال لازم بسیط و مرکب با ضمائر فاعلی فعل مضارع لازم صرف می‌شوند.
 مثال فعل لازم بسیط از مصدر «روانین / rʔwānīn/» (نگاه کردن):
 پروانم /bi-rʔwān-im/ (نگاه کنم)

۱. واحد صوتی "bi/ بر" نشانه معنای التزام در انواع ساختمان‌های این فعل (ماضی، مضارع، بسیط، مرکب) به ماده فعلی متصل می‌شود. لازم به تکرار است که واحد صوتی نشانه معنای نهی در ساختمان‌های انواع افعال التزامی نهی، جایگزین واحد صوتی مذکور می‌شود که در مبحث ساختمان جمله (نحو) شماره ۳-۴۸ توضیح داده شده است.

| | | |
|---------|--------------|-------------|
| پروانی | /bi-ṛwān-ī/ | (نگاه کنی) |
| پروانی | /bi-ṛwān-ē/ | (نگاه کند) |
| پروانین | /bi-ṛwān-īn/ | (نگاه کنیم) |
| پروان | /bi-ṛwān-in/ | (نگاه کنید) |
| پروان | /bi-ṛwān-in/ | (نگاه کنند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه لازم) از مصدر «دانیشتن /dā-nīštin/» (نشستن):

| | | |
|----------------------|----------------|-----------|
| دانبیشم ^۱ | /dā-bi-nīš-im/ | (بنشینم) |
| دانبیشی | /dā-bi-nīš-ī/ | (بنشین) |
| دانبیشی | /dā-bi-nīš-ē/ | (بنشیند) |
| دانبیشین | /dā-bi-nīš-īn/ | (بنشینیم) |
| دانبیشن | /dā-bi-nīš-in/ | (بنشینید) |
| دانبیشن | /dā-bi-nīš-in/ | (بنشینند) |

مثال فعل لازم مرکب (با پایه متعدی) از مصدر «یه‌گرتن /yak-girtin/» (متحد شدن):

| | | |
|----------|-----------------|-------------|
| یه‌گرم | /yak-bi-gir-im/ | (متحد شوم) |
| یه‌گری | /yak-bi-gir-ī/ | (متحد شوی) |
| یه‌گری | /yak-bi-gir-ē/ | (متحد شود) |
| یه‌گریین | /yak-bi-gir-īn/ | (متحد شویم) |
| یه‌گرن | /yak-bi-gir-in/ | (متحد شوید) |
| یه‌گرن | /yak-bi-gir-in/ | (متحد شوند) |

ب- افعال متعدی معلوم بسیط و مرکب با ضمایر فاعلی مضارع لازم صرف می‌شوند.

مثال فعل لازم متعدی معلوم بسیط از مصدر «فامین /fāmīn/» (فهمیدن - درک کردن):

| | | |
|--------|-------------|----------|
| بفامم | /bi-fām-im/ | (بفهمم) |
| بفامی | /bi-fām-ī/ | (بفهمی) |
| بفامی | /bi-fām-ē/ | (بفهمد) |
| بفامین | /bi-fām-īn/ | (بفهمیم) |
| بفامن | /bi-fām-in/ | (بفهمید) |
| بفامن | /bi-fām-in/ | (بفهمند) |

۱. در فعل مرکب غالباً می‌توان واحد صوتی "بی/یر/bi-" را جهت تخفیف حذف کرد. در این قبل ترکیب‌های فعلی به استثنای ضرورت شعری، مصوت کوتاه "ی/یر/i-" در هجای اول ریشه فعلی تلفظ نمی‌شود و حرف اول ریشه فعلی جزء آخر هجای اول ساختمان فعل می‌شود. مثلاً /bi-ṛwān-im/ در تلفظ می‌شود؛ /bir-wān-im/ و /yak-bi-gir-īn/ می‌شود؛ /yak-bigr-īn/. نوشتن آن در علائم صوتی ساختمان‌های فعلی به منظور رعایت تلفظ آن در ساختمان مصدری است.

مثال فعل متعدی معلوم مرکب از مصدر «تۆله سه نندن / tōla-sandin» (انتقام گرفتن):

| | | |
|-------------|------------------|-----------------|
| تۆله بسینم | /tōla-bi-sēn-im/ | (انتقام بگیرم) |
| تۆله بسینی | /tōla-bi-sēn-ī/ | (انتقام بگیری) |
| تۆله بسینی | /tōla-bi-sēn-ē/ | (انتقام بگیرد) |
| تۆله بسینین | /tōla-bi-sēn-īn/ | (انتقام بگیریم) |
| تۆله بسینن | /tōla-bi-sēn-in/ | (انتقام بگیرید) |
| تۆله بسینن | /tōla-bi-sēn-in/ | (انتقام بگیرند) |

ج- افعال مجهول بسیط و مرکب با ضمایر فاعلی فعل مضارع لازم صرف می شوند.

مثال فعل مجهول بسیط از مصدر «پاریزان / pārēz-rān» (محفوظ شدن):

| | | |
|-----------|------------------|--------------|
| پاریزیم | /bi-pārēz-rē-m/ | (محفوظ شوم) |
| پاریزی | /bi-pārēz-rē-y/ | (محفوظ شوی) |
| پاریزی | /bi-pārēz-rē/ | (محفوظ شود) |
| پاریزیمین | /bi-pārēz-rē-yn/ | (محفوظ شویم) |
| پاریزین | /bi-pārēz-rē-n/ | (محفوظ شوید) |
| پاریزین | /bi-pārēz-rē-n/ | (محفوظ شوند) |

مثال مرکب از مصدر «نازاد کران / azād-kir-rān» (آزاد شدن):

| | | |
|---------------|----------------------|-------------|
| نازاد بکریم | /'azād-bi-kir-rē-m/ | (آزاد شوم) |
| نازاد بکرپی | /'azād-bi-kir-rē-y/ | (آزاد شوی) |
| نازاد بکرپی | /'azād-bi-kir-rē/ | (آزاد شود) |
| نازاد بکریمین | /'azād-bi-kir-rē-yn/ | (آزاد شویم) |
| نازاد بکرین | /'azād-bi-kir-rē-n/ | (آزاد شوید) |
| نازاد بکرین | /'azād-bi-kir-rē-n/ | (آزاد شوند) |

۳-۳۸: صرف فعل رابط زمان آینده التزامی^۱ از مصدر بوون / būn/ (بودن) با ضمایر فاعلی فعل مضارع لازم:

مثال معنای ربطی:

من ماموستا بيم^۲ / min māmōstā bi-b-im/ (من معلم باشم)

۱. از آنجا که فعل مضارع افعال خاص بر زمان حال و آینده دلالت دارد، می تواند مقید به قیود التزام شده و صیغه های آن به صورت وجه التزامی صرف شود ولی آن چنان که در پاروقی شماره ۳۴-۳ همین فصل توضیح داده شده است، فعل رابط در دو زمان حال و آینده دارای صیغه های مخصوص به خود است و در زمان حال به علت تحقق قطعی نسبت اسنادی، مقید به قیود التزام نشده فقط صیغه های مخصوص زمان آینده آن در وجه التزامی صرف می شوند.

۲. اگر واحد صوتی 'bi/ بی' نشانه معنی التزام از ساختمان فعل رابط حذف شود، فعل به صورت التزامی زمان حال درمی آید. مانند: من ماموستا بيم / min māmōstā b-im/ (من فعلاً معلم باشم).

| | | |
|----------------------|----------------------------|--------------------|
| تو ماموستا بی | /tō māmōštā bi-b-ī/ | (تو معلم بشوی) |
| ئهو ماموستا بیی | /'aw māmōštā bi-b-ē/ | (او معلم بشود) |
| ئیمه ماموستا بیین | /'ēma māmōštā bi-b-īn/ | (ما معلم بشویم) |
| ئیوه ماموستا بین | /'ēwa māmōštā bi-b-in/ | (شما معلم بشوید) |
| ئهوان ماموستا بین | /'wānmin māmōštā bi-b-in/ | (شما معلم بشوید) |
| مثال معنای جعلی: | | |
| من بیم به ماموستا | /min bi-b-im ba māmōštā/ | (من معلم بشوم) |
| تویی به ماموستا | /tō bi-b-ī ba māmōštā/ | (تو معلم بشوی) |
| ئهویی به ماموستا | /'aw bi-b-ē ba māmōštā/ | (او معلم بشود) |
| ئیمه بیین به ماموستا | /'ēma bi-b-īn ba māmōštā/ | (ما معلم بشویم) |
| ئیوه بین به ماموستا | /'ēwa bi-b-in ba māmōštā/ | (شما معلم بشوید) |
| ئهوان بین به ماموستا | /'awān bi-b-in ba māmōštā/ | (ایشان معلم بشوند) |

یادآوری ۸

ساختمان بعضی افعال التزامی مانند پاره‌ای از واژه‌های مرکب یا مشتق به علت تعدد گویش‌ها و گونه‌های کوردی و نبودن زبان واحد نوشتار و تدوین نشدن دستور زبان کامل و یکنواخت برای آن دستخوش تغییراتی نادرست شده‌اند که ذکر کردن هریک از آن تغییرات در متن، سبب گمراهی و سرگردانی خواننده می‌شود؛ بنابراین پس از بررسی‌های زیاد و تتبع در محاورات و نوشته‌های گونه ادبی کورمانجی جنوبی (سورانی) تصمیم گرفته شد در بین انواع ساختمان‌های فعل التزامی متداول در این گونه، ساختمان‌هایی انتخاب شوند که از حیث قواعد واژه‌سازی کوردی، درست و مضبوط و حتی الامکان عاری از اصوات و اجزای مهممل و بی معنی باشد.

برای نشان دادن گوشه‌ای از تغییرات مذکور در ساختمان ماضی التزامی دال بر تمنای استمرار فعل در بعد زمان که در شماره ۳۱-۳ همین فصل آورده شده است. تغییرات زیر که در محاورات صورت می‌گیرد، جهت نمونه ذکر می‌شود:

۱- مصوت «وو / ū» نشانه صفت ماضی ساز تبدیل به مصوت «ا / ā» شده و صامت «ب / b» بعد از آن حذف می‌گردد که برای فعل در بین دو مصوت «ا / ā»، نیم مصوت «ی / y» آورده می‌شود. مثلاً به جای: بمرگرتووبا / b-im-girtū-bā/ (گرفته باشم) گفته می‌شود: بمرگرتایا / b-im-girtāyā/ و با تبدیل مصوت «ا / ā» به «ی»

/ē/ «گفته می‌شود: بَم‌گرتایی /b-im-girtāyē/ و با تبدیل مصوت «ا /ā/» به «ه /a/» گفته می‌شود بَم‌گرتایه /b-im-girtāya/ .
 اگر نشانه صفت ماضی ساز نیم مصوت «و» باشد، پس از تبدیل آن به مصوت «ا /ā/»، نیم مصوت «ی /y/» برای فصل در بین مصوت «ی /ī/» نشانه‌ی معنای ماضی و مصوت «ا /ā/» آورده می‌شود؛ بنابراین، بَم‌نووسیوبا /b-im-nūsīw-bā/ (نوشته باشم) می‌شود: بَم‌نووسیایا /b-im-nūsīyāyā/، بَم‌نووسیایی /b-im-nūsīyāyē/ و بَم‌نووسیایه /b-im-nūsīyāya/ .
 البته تغییرات مذکور در صورتی است که واحد صوتی «بی /bi/» نشانه التزام در آغاز ساختمان فعل آورده شود و یا فعل، مرکب باشد.

۳-۳۹: تعریف فعل امر حاضر

فعل امر حاضر بر طلب انجام حدثی در فعل خاص و طلب نسبت مسند به مسندالیه در فعل رابط در زمان حال دلالت دارد.

یادآوری ۹

اگر منظور از طلب انجام کار به طور مطلق باشد، این فعل به دوم شخص مفرد و جمع اختصاص پیدا می‌کند که در این صورت فعل امر حاضر نامیده می‌شود؛ ولی اگر منظور طلب انجام کار مقید باشد، به هر شش صیغه فعل اختصاص پیدا می‌کند. چنانکه در تعریف فعل التزامی شماره ۲۸-۳ ذکر شده است.

۳-۴۰: ساختمان فعل امر حاضر

ساختمان فعل امر حاضر عبات است از ترکیب حاصل از واحد صوتی «بی /bi/» و ریشه فعلی به اضافه ضمیر «ه /a/»^۱ برای دوم شخص مفرد و ضمیر «ین /in/» برای دوم شخص جمع. مانند: بنووسه /bi-nūs-a/ (بنویس) و بنووسن /bi-nūs-in/ (بنویسید) از مصدر نووسین /nūsīn/ (نوشتن)، دهس هه‌ل‌بگره^۲ /das-hal-bi- /gira (دست بردار) و دهس هه‌ل‌بگرن^۳ /das-hal-bi-gir-in/ (دست بردارید) از

۱. این ضمیر در افعال امری که دارای ریشه نامنظم بوده و صوت پایانی آنها مصوت است ظاهر نمی‌شود. مانند: بخو /bi-x-ō/ (بخور)، بزی /bi-zī/ (زنده باش - زنده باشی)، بلی /bi-lī/ (بگو).

۲. واحد صوتی "بی /bi/" جزء ساختمان فعل امر بسیط است و فعل بدون آن کاربرد ندارد، لکن حذف آن در بیشتر افعال امر مرکب به منظور تخفیف جایز است؛ برای این اساس می‌توان گفت: دهس هه‌ل‌گرو /das-hal-gir-a/ و دهس هه‌ل‌گرن /das-hal-gir-in/.

۳. فعل امر حاضر و مضارع التزامی در دوم شخص جمع یک ساختمان دارند و فقط از نظر مدلول از هم جدا می‌شوند.

۴. واحد صوتی «بی /bi/» در هر دو صیغه مفرد و جمع برای تخفیف حذف می‌شود.

مصدر «دهس هه ل گرتن».

۴۱-۳: صرف فعل رابط امر حاضر از مصدر بوون /būn/ در جمله اسنادی

مثال معنای ربطی:

تۆ مامۆستا ببه /tō māmōštā bi-b-a/ (تو معلم شو)

ئۆوه مامۆستا بین /'ēwa māmōštā bi-b-in/ (شما معلم شوید)

مثال معنای جعلی:

تۆ ببه به مامۆستا /tō bi-b-a ba māmōštā/ (تو معلم شو)

ئۆوه بین به مامۆستا /'ēwa bi-b-in ba māmōštā/ (شما معلم شوید)

یادآوری ۱۰

فعل امر و فعل مضارع معمولاً از ریشه فعلی ساخته می‌شوند لکن طرز ساختن آنها مانند فعل ماضی دارای قاعده منظمی نیست و چنانکه قبلاً ذکر شده است تغییراتی در ریشه فعلی امر و مضارع بعضی از افعال به وجود می‌آید که چون سماعی است نمی‌توان همه آنها را دسته بندی کرد و تحت قاعده خاصی درآورد. در جدول صفحه ۱۰۰ ساختمان اکثر افعال مضارع و امر متداول با تغییرات صوتی سماعی همراه با ساختمان مصدر و ماضی مطلق آنها آورده شده است.

۴۲-۳: کاربرد صامت ت /t/ در صرف افعال

پس از ضماین فاعلی «ا /ā»، «ئ /ē»، «ی /ī»، «ی /y» در بعضی از صیغه‌های افعال در زمان‌های زیر، صامت «ت /t» که دارای هیچگونه نقش معنوی^۱ نیست آورده می‌شود:

۱- دوم شخص مفرد ماضی مطلق لازم اخباری. مانند: هاتی /hātī/ (آمده‌ای) که می‌شود: هاتیت /hātī-t/.

۲- دوم شخص مفرد ماضی نقلی لازم. مانند: هاتووی /hātuwī/ (آمده‌ای) که می‌شود: هاتوویت /hātuwī-t/.

۳- دوم شخص مفرد ماضی بعید لازم. مانند: هاتوویوی /hātū-būy/ (آمده بودی) که می‌شود: هاتوویویت /hātū-būy-t/، باینرآویت /bīnrāw-bē/ (دیده شده باشد) که می‌شوند: باینرآویت /bīnrāw-bī-t/ و باینرآویت /bīnrāw-bē-t/.

۱. یعنی نقش دستوری ندارد بلکه برای بستن مصوت باز یا گسترده و یا فصل در بین دو مصوت آورده می‌شود.

| ماضی | مصدر |
|----------------------------------|--|
| بردم /birdim/ (بردم) | بردن /birdin/ (بردن) |
| پاراستم /pārāštim/ (پاراستم) | پاراستن /pārāštin/ (محافظة کردن) |
| چه شتم /čaštım/ (چشیدم) | چه شتن /čaštın/ (چشیدن) |
| خستم /xištım/ (انداختم) | خستن /xištın/ (انداختن) |
| خواردم /xiwārdım/ (خوردم) | خواردن /xiwārdin/ (خوردن) |
| خواستم /xiwāštım/ (طلب کردم) | خواستن /xiwāštın/ (طلب کردن) |
| رشتم /rīštım/ (ریختم) | رشتن /rīštın/ (ریختن) |
| رۆیشتم /rōyištım/ (رفتم) | رۆیشتن /rōyištın/ (رفتن) |
| ره شتم /raštım/ (رنگ کردم) | ره شتن /raštın/ (رنگ کردن) |
| سه ندم /sandım/ (خریدم) | سه نندن /sandin/ (خریدن) |
| شۆردم /šōrdım/ (شستم) | شۆردن /šōrdin/ (شستن) |
| فه وتام /fawtām/ (از بین رفتم) | فه وتان /fawtān/ (از بین بردن) |
| کردم /kirdım/ (کردم) | کردن /kirdin/ (کردن) |
| کوشتم /kuštım/ (کشتم) | کوشتن /kuštın/ (کشتن) |
| گه ستم /gaštım/ (گاز گرفتم) | گه ستن /gaštın/ (گاز گرفتن) |
| گه یشتم /gayištım/ (رسیدم) | گه یشتن /gayištın/ (رسیدن) |
| ناردم /nārdım/ (فرستادم) | ناردن /nārdin/ (فرستادن) |
| نام /nām/ (گذاشتم) | نان /nān/ (گذاشتن) |
| نووستم /nūštım/ (خوابیدم) | نووستن /nūštın/ (خوابیدن) |
| هاویشتم /hāwēštım/ (انداختم) | هاویشتن /hāwēštın/ (انداختن) |
| هیشتم /hēštım/ (اجازه دادم) | هیشتن /hēštın/ (اجازه دادن) |
| امر | مضارع |
| ببه /biba/ (ببر) | ئه بهم / ² abam/ (می برم) |
| ببپارێزه /bipārēza/ (محافظة بکن) | ئه پارێزم / ² apārēzim/ (محافظة می کنم) |
| بچێزه /biçēza/ (بچش) | ئه چیژم / ² açēzim/ (می چشم) |
| بخه /bixa/ (بینداز) | ئه خهم / ² axam/ (می اندازم) |
| بخۆ /bixō/ (بخور) | ئه خۆم / ² axōm/ (می خورم) |
| بخوازه /bixwāza/ (بخواه) | ئه خوازم / ² axwāzim/ (می خواهم) |
| برێزه /biṛēza/ (بریز) | ئه پێژم / ² aṛēzim/ (می ریزم) |
| برۆ /biṛō/ (برو) | ئه رۆم / ² aṛōm/ (می روم) |
| بره زه /biṛaza/ (رنگ بکن) | ئه په ژم / ² aṛažim/ (رنگ می کنم) |
| بسپینه /bisēna/ (نخر) | ئه سپنیم / ² asēnim/ (می خرم) |
| بشو /bišō/ (بشور) | ئه شووم / ² ašōm/ (می شورم) |
| بفه وتی /bifawtē/ (از بین برو) | ئه فه وتیم / ² afawtēm/ (از بین می روم) |
| بکه /bika/ (بکن) | ئه کهم / ² akam/ (می کنم) |
| بکوزه /bikuza/ (بکش) | ئه کوزم / ² akužim/ (می کشم) |
| بگه زه /bigaza/ (گاز بگیر) | ئه گه زم / ² agazim/ (گاز می گیرم) |
| بگه یی /bigayē/ (برس) | ئه گه ییم / ² agayēm/ (می رسم) |
| بنیره /binēra/ (بفرست) | ئه نیرم / ² anērim/ (می فرستم) |
| بنی /binē/ (بگذار) | ئه نیم / ² anēm/ (می گذارم) |
| بنووه /binuwa/ (بخواب) | ئه نووم / ² anuwim/ (می خوابم) |
| بهاوێزه /bihāwēza/ (بینداز) | ئه هاوێزم / ² ahāwērim/ (می اندازم) |
| بهێله /bihēla/ (اجازه ده) | ئه هیلیم / ² ahēlim/ (اجازه می دهم) |

- ۴- دوم شخص مفرد ماضی استمراری لازم. مانند: نه هاتی /^ʔahātī/ (می آمدی) که می شود: نه هاتیت /^ʔahātī-t/.
- ۵- دوم شخص مفرد ماضی مطلق مجهول اخباری. مانند: بینرای /bīnrāy/ (دیده شدی) که می شود: بینرایت /bīnrāy-t/.
- ۶- دوم شخص مفرد ماضی نقلی مجهول. مانند: بینراوی /bīnrāwī/ (دیده شده ای) که می شود: بینراویت /bīnrāwī-t/.
- ۷- دوم شخص مفرد ماضی بعید مجهول. مانند: بینراوویی /bīnrāw-būy/ (دیده شده بودی) که می شود: بینراووویت /bīnrāw-būy-t/.
- ۸- دوم شخص مفرد ماضی استمراری مجهول. مانند: نه بینرای /^ʔabīnrāy/ (دیده می شدی) که می شود: نه بینرایت /^ʔabīnrāy-t/.
- ۹- دوم شخص و سوم شخص مفرد ماضی التزامی مجهول. مانند: بینراویی /bīn- /^ʔrāw-bī/ (دیده شده باشی) و بینراویی /bīnrāw-bē/ (دیده شده باشد) که می شوند: بینراوویت /bīnrāw-bī-t/ و بینراوویت /bīnrāw-bē-t/.
- ۱۰- دوم شخص و سوم شخص مفرد ماضی التزامی لازم. مانند: هاتوویی /hātū-bī/ (آمده باشی) و هاتوویی /hātū-bē/ (آمده باشد) که می شوند: هاتوویت /hātū-bī-t/ و هاتوویت /hātū-bē-t/.
- ۱۱- دوم شخص و سوم شخص مفرد فعل رابط مضارع التزامی. مانند: تۆ مامۆستا بی /^ʔtō māmōštā bī/ (تو معلم باشی) و نه و مامۆستا بی /^ʔaw māmōštā bē/ (او معلم باشد) که می شوند: تۆ مامۆستا بیت /^ʔtō māmōštā bī-t/ و نه و مامۆستا بیت /^ʔaw māmōštā bē-t/.
- دوم شخص و سوم شخص مفرد مضارع متعدی و معلوم اخباری. مانند: نه نووسی /^ʔanūsī/ (می نویسی) نه نووسئ /^ʔanūsē/ (می نویسد) که می شوند: نه نووسیت /^ʔanūsī-t/ و نه نووسیت /^ʔanūsē-t/.
- دوم شخص و سوم شخص مفرد مضارع لازم اخباری. مانند: نه چی /^ʔačī/ (می روی) و نه چی /^ʔačē/ (می رود) که می شوند: نه چیت /^ʔačī-t/ و نه چیت /^ʔačē-t/.
- دوم شخص و سوم شخص مفرد مضارع مجهول التزامی. مانند: بناسرئ ی /binās- /^ʔrēy/ (شناخته شوی) و بناسرئ /bināsrē/ (شناخته شود) که می شوند: بناسرئیت /bināsrēy-t/ و بناسرئیت /bināsrē-t/.
- دوم شخص و سوم شخص مفرد مضارع لازم التزامی. مانند: بچی /bičī/ (بروی) و

بچی /bičē/ (برود) که می‌شوند: بچیت /bičī-t/ و بچیت /bičē-t/.

یادآوری ۱۱

افعال لازم مرکبی که دارای پایه لازم و جزء اسمی باشند، در تمام زمان‌ها به جای ضمایر فاعلی، ضمایر ملکی به آخر جزء اسمی آنها ملحق شده و جزء اسمی نقش فاعل را ایفا می‌کند. در نتیجه فعل بدون ضمیر می‌ماند. ساختمان مضارع بعضی از افعال متعددی بسیط که از مصادر نامنظم گرفته می‌شوند نیز به همین ترتیب صرف می‌گردند.

مثال فعل لازم مرکب در زمان مطلق از مصدر «دهس چوو» /das-čū/ (توانایی داشتن - قدرت داشتن):

| | | |
|------------|--------------|------------------|
| دهسم چوو | /das-im-čū/ | (توانایی داشتم) |
| دهست چوو | /das-it-čū/ | (توانایی داشتی) |
| دهسی چوو | /das-ī-čū/ | (توانایی داشت) |
| دهسمان چوو | /das-mān-čū/ | (توانایی داشتیم) |
| دهستان چوو | /das-tān-čū/ | (توانایی داشتید) |
| دهسیان چوو | /das-yān-čū/ | (توانایی داشتند) |

مثال فعل متعددی بسیط از مصدر نامنظم «ویستن» /wīstin/ (خواستن):

| | | |
|-----------|-------------|-------------|
| ئه م وئ | /ʔa-m-wē/ | (می‌خواهم) |
| ئه ت وئ | /ʔa-t-wē/ | (می‌خواهی) |
| ئه ی وئ | /ʔa-y-wē/ | (می‌خواهد) |
| ئه مان وئ | /ʔa-mān-wē/ | (می‌خواهیم) |
| ئه تان وئ | /ʔa-mtānwē/ | (می‌خواهید) |
| ئه یان وئ | /ʔa-yān-wē/ | (می‌خواهند) |

۴۳-۳: افعال معین

افعال معین در زبان گُردی فعل‌های گرفته شده از مصادر «بوون» /būn/ (بودن) و «کردن» /kirdin/ (کردن) هستند که کاربرد آنها به دو مورد زیر اختصاص دارد: الف) ترکیب با صفت ماضی ساز از مصادر دیگر افعال برای ساختن ماضی نقلی، بعید و التزامی، این نوع افعال معین فقط از مصدر «بوون» گرفته می‌شوند، مانند هاتووم

/hātuw-im/ (آمده‌ام)، هاتووبووم /hātū-bū-m/ (آمده بودم)؛ بهاتووباییم /bi- /hātū-b-ā-y-ē-m/ (آمده باشم).

ب) ترکیب با صفت یا اسم و جعل معنای آنها به معنای فعل متعدی یا لازم که در این صورت افعال مشتق از مصدر «بوون» فقط معنای لازم و افعال مشتق از مصدر «کردن» بیشتر معنای متعدی و کمتر معنای لازم را می‌رسانند. مانند اسم‌هایی زیر:
 ۱- مثال جعل معنای اسمی به معنای فعلی لازم از دو مصدر «بوون» و «کردن»:
 خاکه‌که بوو به قوڤ /xāka-ka bū ba qur/ (خاک گل شد) و ئاو یه‌خی کرد /'aw yaxī kird/ (آب یخ زد).

۲- مثال جعل معنای اسمی به معنای فعلی متعدی از مصدر «کردن»: پاره‌که م به ش کرد /pāra-ka-m baš-kird/ (پول را قسمت کردم).

۳- مثال جعل معنای وصفی به معنای فعلی لازم از دو مصدر «بوون» و «کردن»:
 گه‌نمه‌که شین بوو /gamin-aka šīn bū/ (گندم سبز شد) و کانی‌یه‌که وشکی کرد /kānī-y-aka wišk-ī kird/ (چشمه خشک شد).

۴- مثال جعل معنای وصفی به معنای فعلی متعدی از مصدر «کردن»: مآله‌که م خاوین کرد /māl-aka-m xāwēn kird/ (خانه را تمیز کردم).

۴۴-۳ افعال بی قاعده

افعال بی قاعده در زبان گُردی به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند:
 الف) افعالی که دارای مصدر متداول نیستند و در تمام ساختمان‌های فعلی نیز تداول ندارند. مانند: ئیژم /'ēž-im/ (میگویم)، بیژه /bēž-a/ (بگو) و بیژن /bēž-in/ (بگویند) که در ساختمان‌های فعلی ماضی به کار برده نمی‌شوند و از مصدر و بیژن /wēž-in/ (گفتن) ساخته شده‌اند که مصدر متداولی نیست.

ب) افعالی که مصدر متداول دارند ولی دارای همه‌ی ساختمان‌های فعلی نیستند. مانند: وتم /wit-im/ (گفتم)، وتووباییم /witū-b-ā-y-ē-m/ (گفته باشم) از مصدر «وتن /witin/» (گفتن).

ج) افعالی که دارای مصدر نیستند ولی از نظر مدلول، مصدری غیر از لفظ خود آنها برایشان اعتبار شده است. مانند افعال زیر:

۱- افعال رابط (ضمایر رابط) زمان حال از مصدر اعتباری «بوون» که در ساختن ماضی نقلی نیز به کار می‌روند.

۲- افعال مضارع اخباری: نه لیم /^ʔa-|ē-m/ (می گویم)، نه لئی /^ʔa-|ē-y/ (می گویی) ... و فعل مضارع التزامی: بلیم /bi-|ē-m/ (بگویم)، بلئی /bi-|ē-y/ (بگویی) ... و امر: بلئی /bi-|ē/ (بگو) و بلین /bi-|ē-n/ (بگویند) از مصادر اعتباری: «وتن» و «ویژین».

۳- افعال نه شی /^ʔa-šē/ (لازم است) و نه شیایی /^ʔa-š-yā-y-ē/ (لازم می بود) و /bi-šē/ بشی (لازم باشد) از مصدر اعتباری پیویستن /pēwīstīn/ (لازم بودن).
 افعال امر: و ره /war-a/ (بیا) و /war-in/ وهرن (بیایند) از مصدر اعتباری «هاتن /hātin/» (آمدن).

۴۵-۳: کاربرد مصدر بوون /būn/ (بودن) در معنای حدثی تام

مصدر «بوون» در معنای حدثی تام به لازم و متعدی تقسیم می شود.
 ۱- در صورت لازم بودن در دو معنای «متولد شدن» و «وجود داشتن» به کار می رود که در معنای دوم در زمان گذشته به استثنای ماضی استمراری، غالباً واژه «هه /ha/» در آغاز آن قرار می گیرد و در زمان حال به صورت ضماینرابط پس از «هه» نیز آورده می شود. مانند اسم هایی زیر:

الف- در معنای «له دایک بوون /la-dāyk-būn/» (متولد شدن):

کاوه دوو سأل له مه و بهر له دایک بووه /ka-wa dū sāl lamaw bar la-dāyk- /
 buw-a/ (کاوه دو سال پیش متولد شده است)، ره نگه کاوه له سنه دا له دایک بووبئی /
 ranga kāwa la sina dā la-dāyk-bū-b-ē/ (ممکن است کاوه در سنندج متولد شده باشد).

ب- در معنای «هه بوون /ha-būn/» (وجود داشتن):

من له مألدا هه بووم /min la māḷ dā ha-bū-m/ یا من له مألدا بووم /min la māḷ dā bū-m/ (من در خانه بودم).

خۆزگه من له وئی بووباینم /xōzga min lawē bū-b-ā-y-ē-m/ (کاش من آنجا بودم)
 من له مألدا هه م /min la māḷ dā ha-m/ یا من له مألدام /min la māḷ dā-m/ (من در خانه هستم).

ره نگه سبه یینی من له مألدا هه بيم /ranga sibaynē min la māḷ dā ha-b-im/ یا
 ره نگه سبه یینی من له مألدا بيم /ranga sibaynē min la māḷ dā b-im/ (ممکن است فردا من در خانه باشم).

در صورت متعدی بودن به معنای «داشتن» است که در این معنی نیز مانند معنای

«وجود داشتن» صرف می‌شود. مانند:

من مالئیکی چاکم هه بوو /min mālēkī čāk-im ha-bū/ یا من مالئیکی چاکم بوو /min mālēkī čāk-im bū/ (من خانه خوبی داشتم).

۴۶-۳: ساختمان‌های مختلف افعال عام مشتق از مصدر بوون /būn/ (بودن)

افعال عام مشتق از مصدر «بوون» دارای دو نوع ساختمان: ریشه‌ای و اعتباری ضمیری می‌باشند.

ساختمان ریشه‌یی این افعال دارای سه کاربرد: رابط، معین و تام است که به تفصیل در همین فصل آمده است.

ساختمان اعتباری افعال مذکور عبارت است از ضمائر ربطی زمان حال که دارای دو نقش زیر می‌باشند:

الف- ربط دادن مسند به مسندالیه در زمان حال. مانند: فه‌ره‌اد نووسه‌ره /farhād-nūsar-a/ (فهراد نویسنده است).

ب- جعل صفت ماضی‌ساز به فعل نقلی. مانند: ئه‌وه‌اتووه /'awhātuw-a/ (او آمده است).

۴۷-۳: طریقه منفی ساختن افعال

۱- افعال ماضی اخباری:

انواع افعال ماضی اخباری مثبت با قرار دادن ادات نفی «نه /na/» در آغاز ماده منفی، منفی می‌شوند. ادات مذکور در افعال استمراری پیش از نشانه‌ی استمراری آورده می‌شوند. مانند:

| | | |
|----------------|--------------------|----------------|
| چووم | /čū-m/ | (رفتیم) |
| نه‌چووم | /na-čū-m/ | (نرفتیم) |
| تی‌کۆشام | /tē-kōšā-m/ | (کوشش کردم) |
| تی‌نه‌کۆشام | /tē-na-kōšā-m/ | (کوشش نکردم) |
| هه‌لم‌بژارد | /haḷ-im-bižārd/ | (انتخاب کردم) |
| هه‌لم‌نه‌بژارد | /haḷ-im-na-bižārd/ | (انتخاب نکردم) |
| بووم | /bū-m/ | (بودم) |
| نه‌بووم | /na-bū-m/ | (نبودم) |

| | | |
|----------------|-----------------|--------------|
| (آمدم) | /ʔa-hāt-im/ | ئه هاتم |
| (نمی آمدم) | /na-ʔa-hāt-im/ | نه ئه هاتم |
| (دیدم می شدم) | /ʔa-bīnrā-m/ | ئه بینرام |
| (دیدم نمی شدم) | /na-ʔa-bīnrā-m/ | نه ئه بینرام |

در افعال متعدی بسیط ضمیر فاعلی به ادات نفی متصل می گردد. مانند:

| | | |
|-------------|------------------|---------------|
| (نویشتم) | /nūsī-m/ | نووسیم |
| (ننویشتم) | /na-m-nūsī/ | نه م نووسی |
| (می خوردم) | /ʔa-m-xiwārd/ | ئه م خوارد |
| (نمی خوردم) | /na-m-ʔa-xiwārd/ | نه م ئه خوارد |

۲- افعال مضارع اخباری:

انواع افعال مضارع اخباری مثبت با قرار دادن ادات نفی «نا /nā/» به جای «ئه» یا

«ده» نشانه مضارع، منفی می شوند. مانند:

| | | |
|------------------|------------------|---------------|
| (می روم) | /ʔa-č-im/ | ئه چم |
| (نمی روم) | /nā-č-im/ | ناچم |
| (کوشش می کنم) | /tē-ʔa-kōš-im/ | تئی ئه کۆشم |
| (کوشش نمی کنم) | /tē-nā-kōš-im/ | تئی نا کۆشم |
| (می نویسم) | /ʔa-nūs-im/ | ئه نووسم |
| (نمی نویسم) | /nā-nūs-in/ | نانووسم |
| (انتخاب می کنم) | /ha ʔa-bižēr-im/ | هه ئه بیژیرم |
| (انتخاب نمی کنم) | /ha nā-bižēr-im/ | هه نا بیژیرم |
| (دیدم می شوم) | /ʔa-bīnrē-im/ | ئه بینرئیم |
| (دیدم نمی شوم) | /nā-bīnrē-im/ | نا بینرئیم |

لازم به تذکر است که فعل رابط (ضمیر رابط) زمان حال با قرار دادن ادات نفی «نی /nī/»

در آغاز آن منفی می شود. مانند:

| | | |
|-----------------|--------------------|-----------------|
| (من معلم هستم) | /min māmōštā-m/ | من مامۆستام |
| (من معلم نیستم) | /min māmōštā nī-m/ | من مامۆستا نییم |

۳-۴۸: **طریقه منهی ساختن افعال**

۱- افعال التزامی:

انواع افعال ماضی و مضارع التزامی مثبت در تمام زمان‌ها با قرار دادن ادات نهی «نه /na/» در آغاز ماده ماضی و مضارع، پس از حذف نشانه التزام «بی /bi/» در صورت وجود آن در آغاز فعل، منتهی می‌شوند. مانند:

| | | |
|-------------------|-------------------------|-------------------|
| (رفته باشم) | /čū-b-im / | چووبم |
| (رفته باشم) | /na-čū-b-im / | نه چووبم |
| (رفته باشم) | /bi-čū-bā-y-ē-m / | بچووباییم |
| (رفته باشم) | /na-čū-bā-y-ē-m / | نه چووباییم |
| (نوشته باشم) | /nūšīw-bā-y-ē-m / | نووسیوباییم |
| (نوشته باشم) | /na-nūšīw-bā-y-ē-m / | نه نووسیوباییم |
| (شروع کرده باشم) | /das-im-pē-kird-bē / | ده سم پی کردبی |
| (شروع نکرده باشم) | /das-im-pē-na-kird-bē / | ده سم پی نه کردبی |
| (بوده باشم) | /bū-bā-y-ē-m / | بووباییم |
| (نبوده باشم) | /na-bū-bā-y-ē-m / | نه بووباییم |
| (بروم) | /bi-č-im / | بچم |
| (نروم) | /na-č-im / | نه چم |
| (بنویسم) | /bi-nūs-im / | بنووسم |
| (ننویسم) | /na-nūs-im / | نه نووسم |
| (باشم) | /bi-b-im / | بیم |
| (نباشم) | /na-b-im / | نه بیم |

در افعال ماضی متعدی بسیط ضمائر فاعلی به ادات نهی متصل می‌شوند. مانند:

| | | |
|---------------|-----------------------|------------------|
| (نوشته باشم) | /nūsīw b-ā-y-ē-m / | نووسیوباییم |
| (ننوشته باشم) | /na-m nūsīw b-ā-y-ē / | نه م نووسیوباییم |

۲- افعال امر حاضر:

افعال امر حاضر با قرار دادن ادات نهی «مه /ma/» به جای نشانه امر حاضر «بی/ bi/» منهی می‌شوند. مانند:

| | | |
|------------|-------------|----------|
| (برو) | /bi-č-ō/ | بچۆ |
| (مرو- نرو) | /ma-č-ō/ | مه چۆ |
| (بروید) | /bi-č-in/ | بچن |
| (نروید) | /ma-č-in/ | مه چن |
| (بنویس) | /bi-nūs-a/ | بنووسه |
| (ننویس) | /ma-nūs-a/ | مه نووسه |
| (بنویسید) | /bi-nūs-in/ | بنووسن |
| (ننویسید) | /ma-nūs-in/ | مه نووسن |

فصل چهارم

صفت

۴-۱: تعریف صفت

صفت واژه یا ترکیبی از واژه‌های مختلف است که بر وابستگی حدثی به ذاتی مبهم که آن ذات (اسم) در جمله تعیین پیدا می‌کند دلالت دارد.

۴-۲: تقسیم صفت از نظر ساختمان

صفت از نظر ساختمان به دو نوع زیر تقسیم می‌شود:

اول: مدلول واژه، حدث وابسته به ذات مبهم باشد یعنی واژه بدون داشتن جزء اضافی برای وابستگی حدثی به ذاتی مبهم وضع شده باشد. این نوع صفت را صفت جامد می‌گویند. مانند: خاوین /xāwēn/ (تمیز)، جوان /jiwān/ (زیبا)، گهرم /garm/ (گرم)، به‌رز /barz/ (بلند)، تاریک /tārīk/ (تاریک)، ره‌ش /raš/ (سیاه).

دوم: حدث وابسته به ذات مبهم از ترکیب واژه‌ها به دست می‌آید یعنی هر یک از

اجزای آن ترکیب، واحد صوتی معنی‌دار باشد و از ساختمان تشکیل‌دهنده از مجموع آن‌ها، معنای وصفی حاصل شود، مانند: نووسەر /nūš-ar/ (نویسنده)، بخۆر /bi-xō/ (خورنده - پرخور)، خه‌وتوو /xawt-ū/ (خفته)، ناوبراو /nāw-birāw/ (مذکور - نام‌برده)، جه‌نگی /jang-ī/ (جنگجو)، کوردی /kurd-ī/ (کردی)، خۆینکار /xi-wēn-kār/ (دانشجو)، جووتیار /jūt-yār/ (کشاورز).

یادآوری ۲

آن دسته از صفت‌های نوع دوم که دارای ریشه‌ی فعلی هستند، صفت مشتق نامیده می‌شوند. مانند: نووسەر، خه‌وتوو، خۆینکار.

۳-۴: تقسیم صفت از نظر مدلول

صفت از نظر چگونگی وابستگی حدث به ذات مبهم به صفت مطلق، صفت ماضی ساز معلوم، صفت فاعلی (اسم فاعل)، صفت ماضی ساز مجهول، صفت مفعولی (اسم مفعول)، صفت مقایسه‌ای، صفت مبالغه و صفت نسبی تقسیم می‌شود.

۴-۴: تعریف صفت مطلق

صفت مطلق آن است که وابستگی حدث را به ذات مبهم به طریق ظهور یا صدور ثابت مداوم در زمان حال مقارن با آینده نشان دهد.

۴-۵: ساختمان صفت مطلق

ساختمان صفت مطلق غالباً سماعی است و ریشه‌ی فعلی ندارد. مانند اسم‌هایی زیر:

۱- مثال وابستگی حدث به ذات مبهم به طریق دوام و ثبوت ظهوری: ره‌ش /raš/ (سیاه) که ذات مبهم در زمان مقارن با زمان آینده، مظهر حدث «سیاهی» است.

۲- مثال وابستگی حدث به ذات مبهم به طریق ثبوت و دوام صدوری: په‌ریشان /parēšan/ (آشفته) که ذات مبهم در زمان حال مقارن با زمان آینده، مصدر صدور حدوث «آشفتگی» است.

۴-۶: تعریف صفت ماضی ساز معلوم

صفت ماضی ساز معلوم آن است که ادامه‌ی وابستگی حدث را به ذات مبهم در زمان گذشته‌ی مقرون به زمان حال به طریق صدور برساند.

۴-۷: ساختمان صفت ماضی ساز معلوم

ساختمان صفت ماضی ساز معلوم از ماده‌ی ماضی انواع مصادر معلوم یا الحاق مصوت «وو / ū /» یا نیم مصوت «و / w /» به آخر آن به دست می‌آید.

مصوت «وو / ū /» مخصوص آن دسته از صفات ماضی ساز است که نشانه‌ی زمان ماضی ساختمان مصدر آنها صامت «د / d /» یا «ت / t /» باشد. مانند: خورد / xī-wārd / که می‌شود: خوردو / xīwārd-ū / (خورده) و خهوت / xawt / که می‌شود: خهوتوو / xawt-ū / (خوابیده) از مصدرهای معلوم: خوردن / xiwārdin / (خوردن) و خهوتن / xawtin / (خوابیدن).

نیم مصوت «و / w /» مخصوص آن دسته از صفات ماضی ساز است که نشانه‌ی ماضی ساختمان مصدر آن‌ها مصوت‌های: «ا / ā /»، «ی / ī /» و «وو / ū /» باشد. مانند: گه‌را / gaṛā / که می‌شود: گه‌پاو / gaṛā-w / (گردیده)، کپی / kiṛī / که می‌شود: کپیو / kiṛī-w / (خریده)، چوو / čū / که می‌شود: چووو / čū-w / (رفته) از مصدرهای معلوم: گه‌ران / gaṛān / (گردیدن)، کپین / kiṛīn / (خریدن) و چوون / čūn / (رفتن).

یادآوری:

اگر ریشه‌ی فعلی لازم باشد، ساختمان ماضی ساز معلوم و ساختمان صفت فاعلی آن یکی است. مانند: «هاتوو / hātū /» که می‌توان آن را به «آمده» صفت ماضی ساز معلوم و یا «آینده» صفت فاعلی از «آمدن» معنی کرد ولی اگر ریشه‌ی فعلی متعدی باشد، هریک ساختمان مخصوصی دارد که مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۴-۸: تعریف صفت فاعلی (اسم فاعل)

صفت فاعلی آن است که وابستگی حدث را به ذات مبهم به طریق تجدد صدور در زمان حال مقارن با آینده نشان دهد.

۹-۴: ساختمان صفت فاعلی

ساختمان صفت فاعلی به طرق زیر به دست می‌آید:

الف- از ترکیب ریشه‌ی فعلی با پسوندهای زیر:

- ۱- /ar- /: ویژه ر /wēž-ar / (گوینده).
- ۲- /yār- /: کپیار /kir-yār / (خریدار).
- ۳- /ōk- /: فرۆک /fir-ōk / (پروازکننده).
- ۴- /āl- /: گه‌ل /gār-āl / (گردش‌کننده-سیاح).
- ۵- /ā- /: زانا /zān-ā / (دانا).
- ۶- /nōk- /: گرینۆک /girī-nōk / (گریان).
- ۷- /lōk- /: خوازلۆک /xiwāz-lōk / (سیارمتموع-گداییشه).
- ۸- /awār- /: خوژینه وار /xiwēn-awār / (باسواد).
- ۹- /kār- /: خوژینکار /xiwēn-kār / (دانشجو).

ب- از ماده مضارع با حذف نشانه مضارع «ئه / a /» یا «ده / da /». مانند: هه‌ل‌گر /hal-gir / (بردارنده)، ره‌قسین /raqs-ēn / (رقصاننده)، هوگر /hō-gir / (انس‌گیرنده).

ج- از ترکیب دو واژه یا بیشتر به صورت ترکیب‌های زیر:

ترکیب تشبیهی مقلوب. مانند: که‌له‌مێرد /ka-l-a-mērd / (پیلتن - تنومند).

ترکیب توصیفی مقلوب. مانند: رۆشنبیر /rōšin-bīr / (روشنفکر).

ترکیب مستقیم صفت و موصوف با حذف واحد صوتی نشانه توصیف. مانند:

چاوچنۆک /čāw-činōk / (حسود - تنگ‌نظر).

ترکیب دو اسم بدون مصوت «ه / a /» نشانه ترکیب که غالباً اسم دوم عبارت است از لفظ

«کار / kār /» (کار). مانند: «سته‌مکار /sitam-kār /» (ستمکار).

از تکرار یک اسم بدون صوت نشانه ترکیب در آخر اسم اول. مانند: خال‌خال /xāl-xāl /

(منقش).

از ترکیب اسم و اسم صوت «رۆ / rō /» و صوت نشانه ترکیب در آخر اسم اول. مانند:

سکه‌رۆ /sik-a-rō / (شکم‌پرست - شکمو).

از ترکیب دو اسم و حرف اضافه در بین آن‌ها مانند: سه‌ره‌خۆ /sar-ba-xō / (مستقل - آزاد).

از ترکیب اسم و اسم عدد. مانند: یه‌ک زمان /yak-zimān / (راستگو).

از ترکیب صفت و ریشه فعلی. مانند: زۆر وێژ /zōr-wēž / (پرحرف).

د- از ترکیب یکی از پیشوندهای زیر با اسم یا ریشه فعلی:

| | | | |
|------------------|-------------|---------|-----------|
| کارآمد) | /ba-kār / | به کار | : /-ba / |
| (بیکار) | /bē-kār / | بی کار | : /-bē / |
| (همفکر) | /hāw-bīr / | هاو بیر | : /-hāw / |
| (خورنده - پرخور) | /bi-xōr / | بخور | : /-bi / |
| (نامراد) | /nā-mirād / | نامراد | : /-nā / |
| (زنده) | /na-mir / | نه مر | : /-na / |

هـ- از ترکیب اسم با پسوندهای زیر:

| | | | |
|------------------|--------------|------------|------------|
| (بور) | /kaž-āl / | که زال | : /-āl / |
| (خون آلود) | /xiwēn-āwī / | خویناوی | : /-āwī / |
| (خواب آلود) | /xaw-ālū / | خه والوو | : /-ālū / |
| (غصه دار) | /xam-bār / | خه م بار | : /-bār / |
| (کرمو) | /kirm-ōl / | کرمؤل | : /-ōl / |
| (رئیس) | /sar-ōk / | سه روک | : /-ōk / |
| (شکمو- شکم پرست) | /zik-in / | زکن | : /-in / |
| (ساحل) | /lēw-wār / | لیوار | : /-wār / |
| (مخوف- ترسناک) | /tirs-nāk / | ترسناک | : /-nāk / |
| (آهنگر) | /’asin-gar / | ئاسنگه ر | : /-gar / |
| (شرمسار) | /šarm-asār / | شهرمه سار | : /-asār / |
| (رییس) | /sar-ak / | سه رهک | : /-ak / |
| (کوهنورد) | /saxt-awān / | سه خته وان | : /-awān / |
| (بزمی) | /bazzm-ī / | به زمی | : /-ī / |
| (غمگین) | /xam-īn / | خه مین | : /-īn / |
| (بختیار) | /baxt-yār / | به ختیار | : /-yār / |

۴-۱۰: تعریف صفت ماضی ساز مجهول

صفت ماضی ساز مجهول آن است که وابستگی حدث به ذات مبهم به طریق وقوع بر آن ذات از زمان گذشته تا زمان حال ادامه داشته باشد.

۴-۱۱: ساختمان صفت ماضی ساز مجهول

ساختمان صفت ماضی ساز مجهول با اضافه کردن نیم مصوت «و /w/» به آخر ماده ماضی مطلق مجهول به دست می‌آید. مانند: نووسرا /nūs-rā/ که می‌شود: نووسراو /nūs-rā-w/ (نوشته شده).

۴-۱۲: تعریف صفت مفعولی (اسم مفعول)

صفت مفعولی (اسم مفعول) آن است که وابستگی حدث به ذات مبهم به طریق وقوع برآن ذات در زمان حال مقارن با آینده باشد.

۴-۱۳: ساختمان صفت مفعولی

ساختمان صفت مفعولی با ساختمان صفت ماضی ساز مجهول یکی است ولی از نظر مدلول از هم جدا می‌شوند. مانند: کوژرا /kuž-rā/ که می‌شود: کوژراو /kuž-rā-w/ (کشته شده).

یادآوری ۳

ساختمان صفت ماضی ساز و صفت مفعولی قیاسی است یعنی می‌توان آن را از تمام مصدرها ساخت ولی ساختمان انواع صفات فاعلی سماعی است و نمی‌توان تمام صفت فاعلی را از همه مصدرها بنا کرد.

۴-۱۴: تعریف صفت مقایسه‌ای

صفت مقایسه‌ای آن است که وابستگی حدث را به ذات مبهم به طور مقایسه بین دو یا چند ذات نشان دهد.

۴-۱۵: ساختمان صفت مقایسه‌ای

صفت مقایسه‌ای اگر برتری موصوفی را بر موصوف دیگر برساند، نشانه‌ی آن پسوند «تر /tir-» و اگر برتری موصوفی را بر چند موصوف برساند نشانه آن پسوند «ترین /tirin-» است که غالباً به آخر صفت مطلق افزوده می‌شود مشروط بر اینکه مدلول آن صفت، قابل برتری دادن باشد. مانند: چاک /čāk/ (خوب) که می‌شود: چاکتر /čāk-tir/ (خوب‌تر) و چاکترین /čāk-trin/ (خوب‌ترین). صفت مقایسه‌ای را در

صورت اول صفت تفصیلی و در صورت دوم صفت عالی نیز می‌نامند.

۴-۱۶: تعریف صفت مبالغه

صفت مبالغه همان صفت فاعلی است با این تفاوت که در صفت مبالغه وابستگی حدث به ذات مبهم، کثرت صدور را می‌رساند.

۴-۱۷: ساختمان صفت مبالغه

ساختمان صفت مبالغه غالباً دارای یکی از پسوندهای: «ؤک /-ōk-»، «آل /-ā-»، «نؤک /-nōk-» و «لؤک /-lōk-» است که در بند الف صفت فاعلی ذکر شده‌اند.

۴-۱۸: تعریف صفت نسبی

صفت نسبی آن است که حدثی را که از مدلول اسم حاصل می‌گردد، به ذات مبهم به صورت مطلق برساند.

۴-۱۹: ساختمان صفت نسبی

ساختمان صفت نسبی ترکیبی است از اسم و یکی از پیوندهای نسبت زیر:

| | | | |
|-----------------|-------------|--------------|------------|
| ی /-ī- | ئیرانی | /ʿērān-ī / | (ایرانی) |
| ین /-īn- | زیرین | /zēr-īn / | (زرین) |
| ینه /-īna- | به‌ردینه | /bard-īna / | (سنگی) |
| ه /-a- | یهک روزه | /yak-ṛōž-a / | (یک روزه) |
| انه /-āna- | روزانه | /ṛōž-āna / | (روزانه) |
| انی /-ānī- | شه‌پانی | /šar-ānī / | (جنگجو) |
| اک /-āk- | رووناک | /ṛūn-āk / | (روشن) |
| اوی /-āwī- | قورآوی | /qur-āwī / | (گل آلود) |
| چی /-čī- | چایچی | /čāy-čī / | (قهوه چی) |
| وو /-ū- | پیشوو | /pēš-ū / | (قبلی) |
| هک /-ak- | کوشه‌ک | /kawš-ak / | (نوعی پرش) |
| همه‌نی /-amanī- | چاپه‌منه‌نی | /čāp-amanī / | (مطبوعات) |

فصل پنجم حرف

۵-۱: تعریف حرف از نظر مدلول

حرف که یکی از اقسام واژه است بر معنایی غیرمستقل و وابسته به غیر خود دلالت دارد.

۵-۲: تعریف حرف از نظر ساختمان

حرف از نظر ساختمان واحد صوتی تجزیه‌ناپذیر به اجزای معنی‌دار است لکن گاهی به منظور رساندن معنای مورد نظر در جمله با اسم یا حرف ترکیب می‌شود.

۵-۳: انواع حرف

حرف از نظر تلفظ بر دو نوع مستقل و وابسته تقسیم می‌شود. حروف نوع اول که دارای تلفظ مستقل هستند از نظر نقش معنوی در جمله به دو دسته تقسیم می‌گردند:

دسته اول ارتباط معنوی را در میان دو جمله یا اجزای یک جمله به وجود می‌آورد که شامل حروف: اضافه، ربط و استثنا می‌شود و دسته دوم وجهی از وجوه نسبی حکمی را در مضمون جمله ایجاد می‌کند که شامل حروف استفهام، تشبیه، شرط، نفی، نهی، تاکید، تنبیه، پاسخ، تمنی و ترجی و ندا می‌شود.

حروف نوع دوم دارای تلفظ وابسته بوده و همیشه جزء آغازی یا پایانی واژه دیگر هستند و نقش معنوی آنها تغییری است که در مدلول واژه به وجود می‌آورند. این حروف عبارتند از: پیشوندها و پسوندها.

۴-۵: تعریف حروف اضافه

حرف اضافه آن است که در جمله معنای حدی را به اسم برساند و به صورت بسیط و مرکب به کار می‌رود.

۵-۵: حروف اضافه بسیط عبارتند از

۱- به /ba/ (به) که در جمله قبل از اسم و ضمیر منفصل قرار می‌گیرد ولی هنگام الحاق ضمیر متصل به آن به «پئی /pē/» تبدیل می‌گردد و برای معانی زیر به کار می‌رود:

الف- تعدیه فعل. مانند: نامه‌کم دا به فره‌اد و پئی شاد بوو /nāma-ka-m dā ba/ (نامه را به فره‌اد دادم و بدان خوشحال شد).

ب- کمک و استعانت. مانند: به‌م ماشینه‌ئه‌چم بۆ‌زانستگه و پئی‌ئه‌گه‌ریمه‌وه /ba-m/ می‌روم و با آن برمی‌گردم). /māšēn-a 'a-č-im bō zāništga u pē-y 'agaṛēm-awa/ (با این ماشین به دانشگاه

ج- مقابله و معاوضه. مانند: دوو مهن گهنم دا به مه‌نئ برنج /dū man gam- / (دو من گندم را با یک من برنج معاوضه کردم).

د- معیت و مصاحبت. مانند: ئه‌سپه‌که‌م به زینه‌که‌په‌وه فروشت /asp-aka-m ba/ (اسب را با زینش فروختم).

ه- علیت. مانند: به تاوانی بیگانه‌په‌رستی خرایه به‌ندیخانه /ba tāwān-ī bēgāna- / (به جرم خدمت به بیگانه به زندان افتاد).

و- سوگند. مانند:

سویندم به په‌نگی زهردی بی نانا

سویندم به نووستووی شه و له کۆلانیان

/siwēnd-im ba ɾang-ī zard-ī bē-nān-ān/

/siwēnd-im ba nūštū-y šaw la kōlān-ān/

(سوگند به چهره‌ی زرد گرسنه‌ها

سوگند به شب خفتگان کوچک‌ها)

ز- مقدار و کمیت. مانند: روون به مه‌ن ئه‌فرۆشن /rōn ba man 'a-frōšin/ (روغن

را به من می‌فروشد).

ح- ابلاغ و اعلام. مانند: وتم به تۆ ئه‌و کاره بکه /wit-im ba tō 'aw kār-a bi-ka/

(به تو گفتم آن کار را انجام بده)

ط- تغییر معنای فعلی در حال ترکیب با مصادر بسیط. مانند: هاتن /hātin/ (آمدن):

پێ هاتن /pē-hātin/ (اعتراف کردن)، وتن /witin/ (گفتن): پێ وتن /pē-witin/

(ابلاغ کردن - اعلام کردن)، چوون /čūn/ (رفتن): پێ چوون /pē-čūn/ (زیان دیدن)،

متضرر شدن - شرمند شدن).

۲- له /la/ (از) که در جمله قبل از اسم و ضمیر منفصل قرار می‌گیرد

ولی هنگام الحاق ضمیر متصل به آن به «لێ /lē/» تبدیل می‌گردد

و دارای معانی زیر است:

الف- ظرفیت. مانند: له زانستگه‌ی تاران دا ئه‌خوینم /la zānistga-y tārān dā 'a-

/xiwēn-im/ (در دانشگاه تهران درس می‌خوانم).

ب- آغاز انجام فعل که غالباً پسوند «هه /awa-» نشانه‌ی اتصال در آخر مدخول

آن آورده می‌شود. مانند: له کوردستانه‌وه هاتووم /la kurdištān-awa ātuw-im/

(از کردستان آمده‌ام).

ج- تبعیض. مانند: سه‌د تمه‌ن له‌و پاره‌یه وه‌رگه /sad timan la-w pāra-y-a war-/

/gir-a/ (صد تومان از آن پول بردار).

د- تجاوز. مانند: له مأل چووومه دهر /la māl čū-m-a dar/ (از خانه بیرون رفتم).

ه- بیان نوع و جنس. مانند: ئه‌م خانوو له ئاجور دوروست نه‌کراوه خوۆشم لێی نایی

/am xānuw-a la 'ājōr durudt na-kirāw-a xōš-im lē-y nā-y-ē/ (این خانه

از آجر ساخته نشده است، از آن خوشم نمی‌آید).

و- جهت و خصوص. مانند: له‌و مه‌به‌سته مه‌دوه /law mabašt-a madiw-a/ (در

خصوص آن مطلب حرف نزن).

ز- تغییر معنای فعلی در حال ترکیب با مصادر بسیط. مانند: دان /dān/ (دادن): لی
دان /lē-dān/ (زدن)، که وتن /kawtin/ (افتادن): لی که وتن /lē-kawtin/ (ناتوان
شدن - از کار افتادن).

۳- بؤ /bō/ (برای) که برای معانی زیر در جمله به کار می‌رود.

الف- تعلیل. مانند: بؤ چی هاتی /bō čī hāt-ī/ (برای چه چیز آمدی؟).

ب- اختصاص. مانند: کار بؤ کریکار زهوی بؤ جووتیار /kār bō kirēkār zawī bō/ (کار برای کارگر و زمین برای کشاورز).
jūtyār/ (کار برای کارگر و زمین برای کشاورز).

ج- جعل و نتیجه‌گیری. مانند: مه‌ژی بؤ مردن بمره بؤ ژیان /ma-ž-ī bō mirdin/ (مردن بمره بؤ ژیان)
bimra bō žiyān/ (مزی برای مردن، بمیر برای زیستن).

۴- تا /tā/ (تا) که برای معانی زیر در جمله به کار می‌رود:

الف- انتهای انجام فعل. مانند: چووم تا زانستگه /čū-m tā zānist-ga/ (تا دانشگاه
رفتیم).

ب- علیت. مانند: پیت ئه‌لپم خاله تا چۆله‌که‌م بؤ بگری /pē-t `a-lē-m xāla tā/ (پیت تو دائی می‌گویم تا گنجشک برایم بگیرد).
čōlaka-m bō bigir-ī/ (به تو دائی می‌گویم تا گنجشک برایم بگیرد).

۶-۵: [حرف اضافه مرکب]

حرف اضافه مرکب ترکیبی است از یکی از حروف اضافه بسیط با یکی از اجزای زیر:
گه‌ل /ga!/ که برای افاده‌ی معانی زیر در جمله با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود:
الف- مقابله و معاوضه. مانند: زه‌وییه‌که‌م له‌گه‌ل خانوه‌که‌م گۆری /zawī-y-aka-m/
la-ga! xānuw-aka gōři-y-awa/ (زمین را با خانه معاوضه کردم).

ب- مصاحبت و همراهی. مانند: فه‌ره‌اد له‌گه‌ل کاوه‌هات بؤ زانستگه /farhād la-
ga! jāwa hāt bō zānistga/ (فرهاد با کاوه به دانشگاه آمد).

به‌ر /bar/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و معنای سببیت و علیت را می‌رساند.
مانند: له‌به‌ر سه‌رما ناو‌پرم له‌مال بیجمه‌ده‌ر /la bar sarmā nāwēr-im la mā!/
bi-čim-a dar/ (به علت سردی هوا جرأت نمی‌کنم از خانه بیرون بروم).

سه‌ر /sar/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و معنای زیر را در جمله می‌دهد:
الف- ادامه دادن و تعقیب کردن. مانند: له‌سه‌ر ئه‌و کاره‌مه‌رؤ /la-sar `aw kār-a/
ma-řō/ (آن کار را ادامه مده).

ب- کمک کردن به کسی و دفاع کردن از کسی. مانند: له‌سه‌ر تو ئه‌که‌مه‌وه /la-sar/

tō 'a-kam-awa (ترا یاری می‌کنم - از تو دفاع می‌کنم).

ج- علیت. مانند: فه‌ره‌اد له سه‌ر ده‌رس نه‌ خویندن له خوینگه ده‌رکا / farhād la- / sar dars-na-xiwēndin la xiwēnga dar-kir-ā (فرهاد به دلیل درس نخواندن از مدرسه اخراج شد).

بۆ / bō/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و مفید معنای تأکید علیت و سببیت است. مانند: له بۆ چی خۆت ماندوو ئه‌که‌ی / 'a-ka-y / (به خاطر چه چیزی خودت را خسته می‌کنی؟)

روو / rū/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و غالباً به معنای «جهت»، «سبب» و «مناسبت» به کار می‌رود. مانند: له رووی دۆستی‌یه‌وه ئه‌و کاره‌ت پێ ئه‌سپێرم / (به مناسبت دوستی آن کار را به تو می‌سپارم).

لا / lā/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و غالباً به معنای «نزد» و «پیش» می‌باشد. مانند: له لای باوکم ده‌رسم خویندوو / la-lā-y bāwk-im dars-im xi- / (نزد پدرم درس خوانده‌ام).

پال / pāl/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و در معانی زیر به کار می‌رود:
الف- نزدیکی و مجاورت. مانند:

له ژێر ئاسمانی شینا / la-žēr 'asmānī šīnā /

له پال لووتکه‌ی به‌فرینا / la-pāl lūt kay bafīnā /

کوردستان گه‌رام ... / ... kurdištān gaṛām /

(در زیر آسمان آبی، در کنار قله پربرف، کردستان را زیر پا نهادم).

ب- پناهندگی و استتار. مانند: کاوه له پال ئه‌و دیوارا خۆی شار دووه‌ته‌وه / kāwa / (کاوه در پناه آن دیوار خود را پنهان کرده است).

ج- یاری و معاونت. مانند: له پال تۆدا ئه‌ژیم / la-pāl tō dā 'ažīm / (با کمک و یاری تو زندگی می‌کنم).

ژێر / žēr/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و فقط در معنای «زیر» به کار می‌رود. مانند: له ژێر ئاسمانی شینا

سه‌ر / sar/ که با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شود و در معانی زیر به کار می‌رود:

الف- سببیت. مانند: له سه‌ر تۆ بیکار کرام / la-sar tō bēkār kirām / (به خاطر تو

ازکار برکنار شدم).

ب- تغییر معنای فعلی در حال ترکیب با مصادر مختلف. مانند: چوون /čūn/ (رفتن): له سه رچوون /la-sar-čūn/ (ادامه دادن)، کردنه وه /kirdin-awa/ (باز کردن): له سه ر کردنه وه /la-sar-kirdin-awa/ (طرفداری کردن - کمک کردن).

یادآوری ۱

حروف اضافه در کردی ساختمان‌های مختلفی دارند ولی در این کتاب فقط مشهورترین ساختمان‌های حروف اضافه متداول در گونه کردی ادبی ذکر شده است، مثلاً حروف اضافه «ژی/žī»، «جه /ja/» و «ده /da/» در گونه‌ها و گویش‌های دیگر مترادف حرف اضافه «له» در گونه ادبی کردی ادبی هستند.

یادآوری ۲

پیش از مفعول با واسطه بعضی از فعل‌های لازم و متعدی، حرف اضافه حذف شده و به جای آن مصوت «ه /a/» آورده می‌شود که به آخر فعل متصل می‌گردد. این استعمال در جمله‌هایی که مفعول با واسطه آن‌ها ظروف (قیود) مکان هستند، بیشتر می‌باشد. مانند: له مأل چوومه ده ر /la māl čū-m-a dar/ (از خانه بیرون رفتم) که مصوت «ه /a/» جانشین حرف اضافه «بو» است. مامۆستا رووی کرده من /māmōštā rŭ-y kird-a min/ (معلم به طرف من برگشت) که مصوت «ه /a/» جانشین «له» است و پاره‌که‌م دابه فه‌ره‌اد /pārahā-kām dābā fērahād/ (پول را به فه‌ره‌اد دادم) که مصوت «ه /a/» جانشین «به» است.

۷-۵- تعریف حرف ربط (عطف):

حرف ربط (عطف) آن است که دو واژه را در جمله یا دو جمله را از نظر مفهوم در یک گفتار به هم پیوند دهد و در جمله به صورت بسیط و مرکب به کار می‌رود.

۸-۵: حروف ربط بسیط عبارتند از:

و /w/ که به صورت مصوت کوتاه در موارد زیر به کار می‌رود:
الف- در بین دو اسم در یک جمله که دارای یک حکم باشند. مانند: فه‌ره‌اد و کاوه هاتن بو مالی ئیمه /fērahād u kāwa hātin bō māli `ēma/ (فهراد و کاوه به خانه

ما آمدند)، فره‌اد و کاوه‌م له زانستگه‌دا چاو پئی که‌وت / farhād u kāwa-m la /
/zānistga dā čāw-pē-kawt/ (فره‌اد و کاوه‌م را در دانشگاه دیدم).

ب- در بین دو جمله که تقارن یا تقارب زمانی داشته باشند. مانند: فره‌اد
هات و کاوه‌م چوو / farhād hāt u kāwa čū / (فره‌اد آمد و کاوه رفت) که در این
مثال زمان «آمدن» فره‌اد با «رفتن» کاوه مقارن است و کتیبه‌که‌م له چاپ داو
بلاوم کرده‌وه / kitēbaka-m la čāp dā w biļāw-im kirdawa / (کتاب را چاپ
و منتشر کردم)، بدیهی است معمولاً زمان چاپ کتاب با زمان انتشار آن تقارب دارد
نه تقارن.

وه / wa / که غالباً در بین دو جمله آورده می‌شود که چگونگی رابطه‌ی زمانی آنها
ملحوظ نباشد. مانند: ئە‌مه‌وی نووسینی ئە‌م ریزمانه ته‌واو که‌م وه پێشکه‌شی
که‌م به هەر کوردیکی خوین خاوپن و نیشتمان ویست / 'amawē nūsīn-ī 'am /
rēzimāna tawāw ka-m wa pēškašī ka-m ba har kurdēk-ī xiwēn-xawēn
u / (می‌خواهم نوشتن این دستور زبان را به پایان برسانم و آن را به هر
کرد اصیل و وطن دوست تقدیم کنم.) چنانکه مشاهده می‌شود در این مثال چگونگی
رابطه زمانی در بین مضمون جمله اول و مضمون جمله دوم ملحوظ نیست.
یا / yā / که در جمله دارای معانی زیر است:

الف- تساوی نسبت حکمی در بین دو اسم در یک جمله یا تساوی در بین دو نسبت
حکمی در دو جمله. در صورت اول غالباً «یا» در بین دو اسم و در صورت دوم «یا»
هم پیش از فعل جمله اول و هم در آغاز جمله دوم آورده می‌شود. مانند: فره‌اد یا
نه‌سربین ئە‌م نامه‌یه‌ی نووسیوه / farhād yā nasrīn 'am nāma-y-a-y nūsīw-a /
(فره‌اد یا نسربین این نامه را نوشته است).

فره‌اد ئە‌م‌رۆ یا ئە‌چی بو قوتابخانه یا له مأل‌دا خه‌ریکی نووسین ئە‌پئی / farhād
'ab-ē / (فره‌اد
امروز یا به مدرسه می‌رود یا در خانه مشغول نوشتن می‌شود).

ب- تقسیم. مانند: وشه جامده یا موشته‌قه / wiša jāmid-a ya muštaq-a / (واژه
جامد است یا مشتق). تا / tā / که در معنای ربطی برای معانی زیر به کار می‌رود:
الف- شرط. مانند: تا خه‌بات نه‌که‌ی به ئامانج ناگه‌ی / tā xabāt na-ka-y ba /
'amānj nā-ga-y / (تا مبارزه نکنی به هدف نمی‌رسی).

ب- وابستگی نهایت انجام فعلی به آغاز انجام فعل دیگر. مانند: تا من هاتم تۆ‌رۆیشتی

tā min hāt-im tō rōyišt-ī / (تا من آمدم تورفتی).

ج- نتیجه. مانند: من نه‌خوینم تا به نیشتمان‌که‌م خزمه‌ت بکه‌م / min 'axi- / (من تحصیل می‌کنم تا به میهنم خدمت کنم).

د- دوام و استمرار. مانند: تا ماوم له خه‌بات‌کردن کوژل ناده‌م / tā māw-im la / (تا زنده‌ام از مبارزه دست بر نمی‌دارم).

ه- عاقبت و فرجام. مانند: چاوه‌روانی نه‌که‌م تا بزائم روژگار چۆن دېته پېشه‌وه می‌کشم تا ببینم روزگار چگونه پیش خواهد آمد. / čaw-a-riwān-ī 'aka-m tā bizān-im rōžgār čōn dēt-a pēšawa / (انتظار

و- غایت توانایی و امکان. مانند: تا بوټ نه‌گونجی له‌م ریگایه‌دا خه‌بات بکه / tā bō-t / (تا می‌توانی در این راه مبارزه کن).

چ /č/ که حرف ربط است مشروط به اینکه تساوی نسبت حکمی در بین دو اسم در یک جمله یا در دو جمله را برساند. مانند: خزمه‌ت به نیشتمان له‌سهره‌ره‌که‌سی پیویسته چ ژن چ پیاو / xizmat ba nīštimān la-sar hark as-ē pēwīšt-a čī žin / (خدمت به میهن بر هرکسی واجب است خواه زن، خواه مرد).

چون /čun/ که در معنای سببیت و علیت دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و همیشه در آغاز جمله اول آورده می‌شود. مانند: چون باش دهرسم خویندوه له‌تاقیکاری ناترسم / čun bāš dars-im xiwēnduw-a la tāqī-kārī nā-tirs-im / (چون خوب درس خوانده‌ام، از امتحان نمی‌ترسم).

که /ka/ که دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و غالباً معانی زیر را می‌رساند:
الف- شرط. مانند:

که من ئوستادی سهرمه‌شقی وه‌فاداران‌ی عالهم بم
دل‌ی خاوپن و بی‌کینه‌م به‌زوه‌دی پارسا ناده‌م

/ka min 'ōštād-ī sarmašqī wafādārān-ī 'ālam bi-m /

/dīl-ī xāwēn-u bē-kīna-m ba zuhdī pārsā nā-da-m /

(اگر من استاد نمونه وفاداران عالم باشم، قلب پاک و بی‌کینه‌ام را با زهد پارسایان عوض نمی‌کنم).

ب- تفسیر و تبیین. مانند: من پیم‌خۆشه‌که‌هه‌میشه‌بتبینم / min pē-m xōš-a / (من دوست دارم که همیشه ترا ببینم).

ج- بیان ارتباط زمانی انجام دو فعل که انتهای انجام یکی مقارن با آغاز انجام دیگری باشد. مانند: دوینی چوووم بۆ زانستگه که له ماشین دابه زیم فهراهام چاو پی که وت
diwēnē čū-m bō zānistga ka la māšīn dā-bazī-m farhād-im čāw-pē- /
/kawt/ (دیروز به دانشگاه رفتم، همین که از ماشین پیاده شدم، فرهاد را دیدم).

د- به معنای «تا» در نتیجه‌گیری. مانند: من ئە خوینم که به نیشتمانم خزمهت بکه م
/min 'axiwēn-im ka ba nīštīmān-im xizmat bika-m /
تا به میهنم خدمت کنم).

هـ /na/ که برای نفی حکم واحد یا مختلف از معطوف و معطوف علیه در آغاز هر یک
از آنها آورده می‌شود. مانند: نه من ئە و کارمه کردوو نه تو /aw kār-m-a /
na min 'aw kār-m-a / (نه من آن کار را انجام داده‌ام نه تو)، فهراهه نه دهرسه ئە خوینی
نه ئیسه ئەکا /farhād na dars 'axiwēn-ē na 'iš ak-a / (فرهاد نه درس می‌خواند
نه کار می‌کند).

حرف رابط «نه» گاهی حکمی را که برای معطوف علیه ثابت است به طریق استثنا از
معطوف نفی می‌کند، در این صورت «ک/ک/» که مفید تأکید است به آخر آن اضافه
می‌شود. مانند: ئەو خانوووه به تو سپاردوووه نهک به کاوه /aw xānuw-a-m ba tō /
sipārduw-a nak ba kāwa / (آن خانه را به تو سپرده‌ام نه به کاوه).

همه /ham/ که برای اشتراک معطوف و معطوف علیه در حکم واحد یا مختلف در آغاز
هر یک از آنها به کار می‌رود و غالباً به منظور تأکید عطف، حرف ربط «و/ w/» در آخر
معطوف علیه آورده می‌شود. مانند: همه فهراهه خه‌باتی کردوووه و همه کاوه /
ham far- /hād xabāt-i kirduw-a ham kāwa / (همه فرهاد مبارزه کرده است و همه کاوه)، همه
ده‌رسم خویندوووه و همه کارم کردوووه /ham kār-im /
ham dars-im xiwēnduw-a w ham kār-im / (همه درس خوانده‌ام و همه کار کرده‌ام).

جا /jā/ که مضمون جمله بعد از خود را از نظر ترتیب و تعقیب بدون در نظر گرفتن
فاصله زمانی به مضمون جمله پیش از خود پیوند می‌دهد. مانند: خوژی ئەم به هاره
له قشلاخی تووشم بای جا هه‌نگی ده‌تینی چۆنم ده‌کردی به میوانی خاک...
xōzē 'am bahār-a la qīšlāxē tūš-im bā-y jā hangē datbīnī čōn-im da- /
/kird-ī ba mēwān-ī xāk / (ای کاش بهار امسال در قشلاق با تو بر خورد می‌نمودم،
پس آن گاه می‌دیدي چگونه تورا مهمان خاک می‌کردم).

یش /iš/ که به معنای «همه» به کار می‌رود و غالباً به صورت پسوند به آخر معطوف

متصل می‌شود و گاهی نیز به آخر هریک از متعاطفین درمی‌آید. مانند: ده‌رسم خویندوووه و کاریشم کردوووه /dars-im xiwēnuw-a-w kār-īš-im kirduw-a/ (درس خوانده‌ام و کار هم کرده‌ام)، ده‌رسیشم خویندوووه و کاریشم کردوووه /dars-im xiwēnduw-a-w kār-īš-im kirduw-a/ (هم درس خوانده‌ام و هم کار کرده‌ام).

به لّام /baḷām/ که در بین دو جمله قرار می‌گیرد و مضمون جمله بعد از خود را از نظر نفی و اثبات یا از نظر اختلاف نسبت حکمی از مضمون اول جدا می‌کند. مانند: کاوه هاتوووه به لّام هیوا نه‌هاتوووه /kāwa hātuw-a baḷām hīwā na-hātuw-a/ (کاوه آمده است لیکن هیوا نیامده است)، نه‌سرین کارئه‌کا به لّام هیشتا پاره‌ی وه‌ر نه‌گرتوووه /nasrīn kār 'ak-a baḷām hēštā pāra-y war-na-girtuw-a/ (سرین کار می‌کند ولی هنوز پولی نگرفته است).

ئینجا /'īnja/ که مضمون جمله بعد از خود را از نظر ترتیب و تعقیب با در نظر گرفتن فاصله زمانی به مضمون جمله پیش از خود پیوند می‌دهد. مانند: هیوا نانه‌که‌ی ئه‌خوا ئینجا ئه‌چی بو خوینگه /hīwā nān-aka-y 'axiw-ā 'īnja 'ač-ē bō xi-/ (هیوا غذایش را می‌خورد سپس به مدرسه می‌رود). wēnga

۹-۵: [حرف ربط مرکب]

حرف ربط مرکب ترکیبی است از یکی از حروف ربط بسیط با جزء دیگر اسمی یا حرفی. متداول‌ترین حروف ربط مرکب عبارتند از:

به لّکو /baḷ-ku/ که در معنای «تا» در سببیت و نتیجه‌گیری به کار می‌رود. مانند: ئه‌چم بو زانستگه به لّکو فره‌اد بیینم /'ač-im bō zānistga baḷku farhād/ (به دانشگاه می‌روم تا فره‌اد را ببینم). bibīn-im

حرف ربط «به لّکو» گاهی به معنای اسمی در نقش قید امکان و تمنی و ترجی به کار می‌رود. مانند: وتم وا چاکه ته‌قه‌لایه‌ک ده‌م /wit-im wā čāk-a taqalāyēk/ (با لّکو بتوانم ئیشیک په‌یدا که‌م /da-m/ bitwān-im 'išēk paydā ka-m/ (گفتم بهتر است کوشش کنم شاید بتوانم کاری پیدا کنم).

چونکه /čun-ka/ که دو جمله را بر مبنای علت و معلول یا سبب و مسبب بودن به هم پیوند می‌دهد و در آغاز جمله دوم آورده می‌شود، مانند: ئه‌مړؤ له مالّ ناچمه ده‌ر چونکه هه‌وا زؤر سارده /'amrō la māḷ nāč-im-a dar čun-ka hawā zōr/ (منمردم را مال ناچمه ده‌ر چونکه هوا زور سارده)

sārd-a/ (امروز از خانه بیرون نمی‌روم چون هوا خیلی سرد است).
 هه‌تا که /hatā-ka/ که در معنای «تا» به کار می‌رود.
 که چی /ka-čī/ که در بین دو جمله قرار می‌گیرد که مضمون جمله بعد از آن
 عکس نتیجه‌گیری از مضمون جمله قبلی باشد. مانند: ئەم دورگه‌یه‌م له دایکه
 «سیکوراکس» موهه بۆ به جی ما که چی تۆ لئیت داگیر کردم /'am durgaya-m la/
 /dāyka sikurāks-im-awa bō ba jē-mā ka-čī tō lē-t dā-gīr kirdim/ (این
 جزیره از مادر «سیکوراکس» به ارث به من رسید و حال اینکه تو آن را از من غصب
 کردی).

وه‌کو /waku/ که مخفف وه‌هاکو /wahā-ku/ یا وه‌هاکه /wahā-ku/ می‌باشد
 که در آغاز دو جمله آورده می‌شود که مضمون جمله دوم توضیح دهنده
 مضمون جمله اول است. مانند: ... وه‌کو ئەوه ئەزانن میران خووی ئەدیب بوو
 /wakū 'azān-in mīrān xōy 'dīb bū/ (همچنان که می‌دانید «میران» خودش
 ادیب بود).

یادآوری ۳

بعضی از واژه‌های بسیط و مرکب، مانند: ئەوجا /'awjā/، ئەمجا /'amjā/،
 پاشان /pāšān/، پاش /pāš/، پیش /pēš/، ئەوسا /'awsā/، جارێ /jārē/،
 دیکه /dīka/، دیسان /dīsān/، ئەگینا /'agīnā/، دەنا /danā/، ئیتیر /'ītir/،
 ئیدی /'īdī/ و امثال این‌ها اگر در بین دو جمله نوعی ارتباط برقرار کنند، حروف ربط
 هستند و اگر حالت نسبت حکمی جمله را نشان دهند، نقش قید را ایفا می‌کنند.

۵-۱۰: تعریف حرف استثنا

حرف استثنا فردی یا افرادی را از حکم مثبت یا منفی جمله‌ایی جدا می‌سازد.

۵-۱۱: حرف استثنا

حروف استثنا عبارتند از: «جگه /jiga/» و «بێجگه /bējga/» به معنای (جز - به جز)
 که غالباً با حرف اضافه «له» ترکیب می‌شوند. مانند: جگه له فه‌ره‌اد که‌سه له مأل دا
 نیه /jiga la farhād kas-ē la māl dā ni-y-a/ (به جز فه‌ره‌اد کسی در خانه نیست).

۱۲-۵: تعریف حرف استفهام

حرف استفهام حالت سئوالی را در مضمون جمله به وجود می‌آورد.

۱۳-۵: [حروف استفهام]

حروف استفهام عبارتند از: «ثایا / 'āyā /»، «ئهرئ / 'arē /» و «مهگهر / 'magar /». مانند: ثایا تا ئیستا له رئی نیشتمانت دا خه باتت کردووہ / 'āyā tā 'ēštā la rē-y / (آیا تا به حال در راه وطنت مبارزه کرده‌ای؟)، ئهرئ تو نامه‌کته گه یاند / 'arē tō nāma-ka-t gayānd / (آیا تو نامه را رساندی؟)، مهگهر نازانی فرهاد برای منه / 'magar nāzān-ī farhād bira-y min-a / (مگر نمی‌دانی فرهاد برادر من است؟).

یادآوری ۴

بعضی از اسم‌های مبهم یا کنایی در معنای استفهام نیز به کار می‌روند و مانند ادات استفهام جمله را به صورت سئوالی در می‌آورند. این اسامی عبارتند از: کن / kē / که در مورد انسان به کار می‌رود. مانند: کنی ئه توانی یارمه تی من بدا / kē / (چه کسی می‌تواند مرا یاری دهد؟) چی / čī / که در مورد غیر انسان به کار می‌رود. مانند: ئه مرؤ چیت خواردووہ / 'amrō / (امروز چه خورده‌ای؟) چۆن / čōn / که برای سؤال از کیفیت به کار می‌رود. اگر سؤال مربوط به کیفیت نسبت حکمی جمله باشد، «چۆن» نقش قید را دارد و اگر سؤال از چگونگی و حالت مسندالیه باشد، «چۆن» معنای وصفی به خود می‌گیرد و مسند واقع می‌شود. مثال صورت اول: فرهاد چۆن چوو بو خوینگه / farhād čōn čū bō xiwēnga / (فرهاد چگونه به مدرسه رفت؟) مثال صورت دوم: فرهاد چۆنه / farhād čōn-a / (فرهاد چطور است؟) چهن / čan / که برای سؤال از کمیت به کار می‌رود. مانند: چهن جار نامهت بو باوکت نووسیوه / čan jār nāma-t bō bāwk-it nūsīw-a / (چند بار به پدرت نامه نوشته‌ای؟) کام / kām / یا کامه / kāma / که برای مفرد و کامانه / kām-ān-a / برای جمع که در مورد سؤال از تعیین فرد یا افراد در بین افراد انسان یا غیر انسان به کار می‌روند. مانند:

کام به رزی جوانه وهک به رزی بالای ؟ /kām barzī jiwān-a wak barzī bālā-y /
 کام تیشک نه گانه تیشکی نیونگای ؟ /kām tišk 'agāt-a tišk-ī nīw nīgā-y /
 (زیبایی کدام بلندی به زیبایی بلندی قامت اوست ؟ زیبایی کدام درخشندگی به
 زیبایی درخشندگی برق نیم نگاه او می رسد؟)

۵-۱۴: تعریف حرف تشبیه

حرف تشبیه اسمی را به اسم دیگر در جمله همانند می سازد.

۵-۱۵: [حروف تشبیه]

حروف تشبیه عبارتند از: وهک /wak/، وهکو /waku/، چما /čimā/. مانند: زستانی
 پاره که وهکوو به هار بوو /zistān-ī pāraکا waku bahār bū / (زمستان پارسال مثل
 بهار بود).

۵-۱۶: تعریف حروف شرط

حروف شرط در آغاز دو جمله آورده می شود که تحقق مضمون یکی از جمله را به
 تحقق مضمون دیگری معلق می سازد.

۵-۱۷: [حرف شرط]

حرف شرط در زبان گُردی فقط لفظ «نه گهر /'agar/» است که در تخفیف به
 صورت های «گهر /gar/» و «نهر /'ar/» در می آید. مانند:
 گهر ده پرسی من له بهر چی که م ده خۆم /gar dapirs-ī min la bar čī kam/
 daxō-m /من به برسی قهت مه زانه، غه م ده خۆم /min ba birsī qat mazān-a/
 qam daxō-m / (اگر می پرسی که من چرا کم می خورم /مرا گرسنه مپندار چون غم
 می خورم).

۵-۱۸: تعریف حرف نفی

حرف نفی عدم وقوع نسبت اسنادی را در جمله می رساند.

۱۹-۵: [حروف نفی]

حروف نفی عبارتند از:

نه /na/ که مخصوص منفی ساختن انواع فعل خاص و عام اخباری در زمان ماضی می باشد. که در آغاز فعل آورده می شود. مانند: نه چووم /na-čū-m/ (نرفتم)، نه بووم /na-bū-m/ (نبودم).

نا /nā/ که مخصوص منفی ساختن افعال خاص و عام مضارع اخباری است و به جای نشانه مضارع «ئه» یا «ده» می نشیند. مانند: ناچم /nā-č-im/ (نمی روم)، نايم /nā-b-im/ (نمی شوم).

نی /nī/ که مخصوص منفی ساختن فعل عام در زمان حال است که در آغاز ضمائر رابط زمان حال آورده می شود. مانند: نیم /nī-m/ (نیستم).

۲۰-۵: تعریف حرف نهی

حرف نهی طلب ترک انجام فعل را می رساند.

۲۱-۵: [حروف نهی]

حروف نهی عبارتند از:

مه /ma/ که جهت طلب مطلق ترک انجام فعل در آغاز افعال خاص و عام دوم شخص مفرد و جمع زمان حال آورده می شود و فعل را به صورت نهی حاضر در می آورد. مانند: مه چۆ /ma-č-ō/ (نرو)، مه به /ma-b-a/ (مباش).

نه /na/ که جهت طلب ترک انجام فعل مقید به یکی از معانی: امکان، لزوم، تمنی و رجا در آغاز افعال خاص و عام هر سه شخص مفرد و جمع به کار می رود و فعل را به صورت فعل نهی غائب یا فعل نهی التزامی در می آورد. مانند: نه چم /na-č-im/ (نروم)، نه يم /na-b-im/ (نباشم)، نه چووباییم /na-čübāyē-m/ (نرفتمه باشم)، نه بووباییم /na-bübāyē-m/ (نبوده باشم).

۲۲-۵: تعریف حرف تأکید

حرف تأکید، شک و تردید در وقوع یا عدم وقوع نسبت حکمی جمله را مرتفع می سازد.

۲۳-۵: [حروف تأکید]

حروف تأکید در زبان کردی ساختمان‌های متعددی دارند که مشهورترین آنها عبارتند از: ده /da/، سا /sā/، ده‌سا /dasā/، دهی /day/، دهی سا /day-sā/، سا دهی /sā-day/ که بیشتر در آغاز افعال امر حاضر آورده می‌شوند. مانند: ده بچۆ بۆ زانستگه /da bi-çō bō zānistga/ (برو به دانشگاه) و با /bā/، سا با /sā-bā/، ده با /da-bā/، دهی با /day-bā/ که در آغاز افعال التزامی آورده می‌شوند. مانند: با بچین بۆ کوردستان /bā bi-ç-în bō kurdistān/ (بگذار برویم به کردستان).

۲۴-۵: تعریف حرف تنبیه

حرف تنبیه برای جلب توجه شنونده در مورد نسبت حکمی جمله‌ای که بعد از آن آورده می‌شود، به کار می‌رود.

۲۵-۵: [حروف تنبیه]

مشهورترین حروف تنبیه عبارتند از: ها /hā/، ئەها /ahā/، ئەوه /awa/، ئەوه‌ه /awahā/، ئەوا /awā/، ئەها باران دای کرد /hā bārān dā-y kird/ (باران شروع شد)!

۲۶-۵: تعریف حرف پاسخ

حرف پاسخ نسبت حکمی جمله پیش از خود را به طریق نفی با اثبات تأیید می‌کند.

۲۷-۵: حروف پاسخ دو نوعند:

حروف پاسخ مثبت یا حروف تصدیق که عبارتند از: به‌لێ /balē/، ئەرێ /arē/، ئێ /ē/، ئا /ā/.

حروف پاسخ منفی که عبارتند از: نه /na/، نا /nā/، نه خێر /naxēr/.

حروف پاسخ در موارد زیر به کار می‌روند:

الف- در تأیید یا رد نسبت حکمی جمله خبری. مانند: ئەمڕۆ هه‌وا گه‌رمه /amrō 'hawā garma/ (امروز هوا گرم است) که در تأیید آن، به‌لێ هه‌وا گه‌رمه /balē hawā garma/ (بلی هوا گرم است) و در رد آن، نه، هه‌وا گه‌رم نییه /na hawā garm ni-y- (خیر هوا گرم نیست) گفته می‌شود.

ب- در جواب جمله سوالی مثبت یا منفی. مانند: آیا نامه‌ک‌ت نووسی / 'ayā nāma- /
ka-t nūs-ī / (آیا نامه را نوشتی؟) که در جواب آن گفته می‌شود: به‌آئی، نووسیم /
baļē / nūs-ī-m / (بله نوشتم) یا: نه خیر، نه‌م نووسی / naxēr na-m nūs-ī / (خیر نوشتم) و
یا آیا نامه‌ک‌ت نه‌نووسیوه / 'ayā nāmaka-t na-nūsīw-a / (آیا نامه را ننوشته‌ای؟)
که در جواب آن گفته می‌شود: به‌آئی، نووسیومه / baļē nūsīw-im-a / (بله نوشته‌ام)
یا: نه، نه‌م نووسیوه / nan a-m nūsīw-a / (نه، ننوشته‌ام).

ج- اعلام انجام یا عدم انجام فعل پس از فعل امر یا نهی. مانند: نامه‌ک‌ه
بنووسه / nāmaka bi-nūs-a / (نامه را بنویس) که در جواب: به‌آئی، نه‌ینووسم
/ baļē 'a-y-nūs-im / (بله می‌نویسمش) یا: نه، ناینووسم / na nā-y nūs-im / (نه
نمی‌نویسمش) گفته می‌شود. و در جواب نامه‌ک‌ه مه‌نووسه / nāma-ka manūsa /
(نامه را ننویس)، به‌آئی، نای نووسم / baļē nā-y nūs-im / (بله نمی‌نویسم) یا نه خیر،
نه‌ینووسم / naxēr 'ay nūs-im / (خیر می‌نویسم) گفته می‌شود.

یادآوری ۵

حرف پاسخ تصدیق «به‌آئی» در مواردی برای رساندن معنای تاکید در آغاز جمله به
کار می‌رود. مانند: به‌آئی، ری و شوینی دؤستایه‌تی، به و جوړه بی که تو گرتووته
پیش / a- / girtū-t-a / bē ka tō jōr-a bē / ab-b-ē / (آری راه و رسم دوستی باید آن چنان باشد که تو پیش گرفته‌ای).
pēš

۲۸-۵: تعریف حروف تمنی و ترجی

حروف تمنی و ترجی مدلول فعل التزامی جمله را به امید و آرزو اختصاص می‌دهند.

۲۹-۵: [حروف تمنی و ترجی]

حروف تمنی و ترجی عبارتند از: خۆزگه / xōzga / بریا / bīryā / . مانند: خۆزگه زۆربه‌ی
تاکه‌کانی گه‌له‌که‌مان خوینه‌وار بووبایین / gala- / xōzga zōrba-y tākakān-ī /
ka-mān xiwēnawār būbā-y-ē-n / (کاش اکثر افراد ملت‌مان باسواد بودند).

۳۰-۵: تعریف حرف ندا

حرف ندا به منظور خواندن (طلب کردن) شخص در آغاز یا آخر اسم آن شخص

آورده می‌شود.

۳۱-۵: [انواع حروف ندا]

حروف ندا دو دسته‌اند:

الف- دسته اول به صورت ادات در آغاز اسم قرار می‌گیرند و آن‌ها عبارتند از: یا /yā/،
 ئه‌ی /'ay/، هه‌ی /hay/ و هوّ /hō/ که برای خواندن شخص از مسافت نزدیک و
 دور به کار می‌روند. مانند: ئه‌ی برا /'ay birā/ (ای برادر).
ب- دسته‌ی دوم به صورت پسوند به آخر اسم ملحق می‌شوند و آنها عبارتند از:
 ه /a-/ مخصوص اسم مذکر خاص و عام، ئ /-ē/ مخصوص اسم مونث خاص و
 عام وینه /-īna-/'yna/ مخصوص اسم عام. مانند: کوپه /kuṭ-a/ (ای پسر)،
 کچی /kič-ē/ (ای دختر!)، براده‌رینه /birādar-īna/ (ای دوستان)!

یادآوری ۶

بعضی از حروف مانند: ده‌ی /day/، ناده‌ی /'āday/، ئاها /'āhā/، ئاهای /'āhāy/،
 هوّی /hōy/، دهک /dak/ در موارد مختلف برای تشویق و ترغیب، تهدید و دعا به کار
 می‌روند که مدلول آنها در فحوای کلام مفهوم می‌شود:

۳۲-۵: پیشوندها

پیشوندها با در نظر گرفتن نقش معنوی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف- پیشوندهایی که در آغاز مصدر آورده می‌شوند و تغییراتی در معنای حدثی آن‌ها
 به وجود می‌آورند و آنها عبارتند از:

هه‌لّ /-haḷ-/ که در اصل معنای جهت صعودی انجام حدث را می‌رساند لکن در
 بعضی موارد تغییراتی را در معنای حدثی به وجود می‌آورند. مانند: چوون /čūn/
 (رفتن)، هه‌لّ چوون /haḷ-čūn/ (بالا رفتن)، هاتن /hātin/ (آمدن)، هه‌لّ هاتن
 /haḷ-hātin/ (فرار کردن)، نیان /niyān/ (گذاشتن)، هه‌لّ نیان /haḷ-niyān/
 (تحریک کردن).

دا /-dā-/ که در اصل معنای جهت نزولی انجام حدث را می‌رساند ولی گاهی تغییراتی
 در معنای حدثی به وجود می‌آورد. مانند: که‌وتن /kawtin/ (داکه‌وتن) /dā-kawtin/
 (پائین افتادن - شایع شدن)، خستن /xištin/ (انداختن)، داخستن /da-xištin/

(انداختن - شایع کردن)، هینان /hēnān/ (آوردن)، داهینان /da-hēnān/ (اختراع کردن - معمول ساختن).

را /rā-/ که در اصل معنای جهت افقی انجام حدث رامی رساند ولی در بعضی موارد معنای حدثی فعل را تغییر می دهد. مانند: کیشان /kēšān/ (کشیدن)، راکیشان /rā-kēšān/ (به دنبال کشیدن)، گه یاندن /gayāndin/ (رساندن)، راگه یاندن /ra-gayāndin/ (اعلام کردن - ابلاغ کردن)، کردن /kirdin/ (انجام دادن)، راکردن /rā-kirdin/ (دویدن - فرار کردن).

وهر /-war/ که در معنای «ههل» به کار می رود.

ب- پیشوندهایی که در ساختمان بعضی از افعال نقش سازندگی دارند و آنها عبارتند از: نه /-a/ یا ده /-da/ که برای تشکیل ساختمان افعال ماضی استمراری و مضارع به کار می روند، چنانکه در شماره های ۲۵-۳ و ۳۲-۳ مبحث فعل توضیح داده شده است.

پ /-bi/ که برای تشکیل ساختمان افعال التزامی و امر حاضر به کار می روند، چنانکه در شماره های ۲۹-۳ و ۴۰-۳ مبحث فعل توضیح داده شده است.

ج- پیشوندهایی که در آغاز اسم آورده می شوند و آن را تبدیل به صفت می کنند و آنها عبارتند از:

| | | | |
|-------------------|----------|------------|-----------|
| به /-ba/ مانند: | به هیز | /ba-hēz/ | (نیرومند) |
| بی /-bē/ مانند: | بی ئاوهز | /bē-ʾāwaz/ | (بی عقل) |
| هاو /-hāw/ مانند: | هاومال | /hāw-māl/ | (هم شأن) |
| نا /-na/ مانند: | ناحزه | /na-ḥaz/ | (منفور) |

۳۳-۵: پسوندها

متداول ترین پسوندهای زبان ادبی کردی که در مباحث گوناگون این کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند، از نظر نقش معنوی به دسته های زیر تقسیم می شوند:

الف- پسوندهای وصفی که عبارتند از:

| | | | |
|---------------|----------|-----------|--------------|
| /ā-/ مانند: | توانا | /tiwān-ā/ | (توانا) |
| /ā -/ مانند: | گه رال | /gar-āl/ | (سیار- سیاح) |
| /ā -/ مانند: | خه و آوو | /xaw-ālū/ | (خواب آلود) |
| /āwī-/ مانند: | قوړاوی | /qur-āwī/ | (گل آلود) |

| | | | |
|---------------------------------|---------------|--------------|-----------------------|
| (شمرنده) | /xajālat-bār/ | خه جاله تبار | بار- /bār- /مانند: |
| (خدمتکار) | /xizmat-kār/ | خزمه تکار | کار- /kār- /مانند: |
| (سازگار) | /sāz-gār/ | سازگار | گار- /gār- /مانند: |
| (مسگر) | /mis-gar/ | مسگر | گر- /gar- /مانند: |
| (پوسیده - ریزش‌دنی) | /ṛēza-lōk/ | ریزه لۆک | لۆک- /lōk- /مانند: |
| (سه‌مگین) | /sām-nāk/ | سامناک | ناک- /nāk- /مانند: |
| (ترسو) | /tirs-nōk/ | ترسنۆک | نۆک- /nōk- /مانند: |
| (گرديده - گشته) | /garā-w/ | گه‌راو | و- /w- /مانند: |
| (خوابیده) | /xawt-ū/ | خه وتوو | وو- /ū- /مانند: |
| (سیار) | /gar-ōk/ | گه‌رۆک | ۆک- /ōk- /مانند: |
| (فرسوده) | /šir-ōl/ | شرۆل | ۆل- /ōl- /مانند: |
| (قاضی) | /dād-war/ | دادوهر | وهر- /war- /مانند: |
| (نانوا) | /nān-awā/ | نانه‌وا | ه‌وا- /awā- /مانند: |
| (جاندار) | /jān-awar/ | جانه‌وهر | ه‌وهر- /awar- /مانند: |
| (آسیابان) | /’āš-awān/ | ناشه‌وان | ه‌وان- /awān- /مانند: |
| (فقیر - فداکار) | /xāk-asār/ | خاکه‌سار | ه‌سار- /asār- /مانند: |
| (تنومند و قوی) | /nēr-ak/ | نیره‌ک | ه‌ک- /ak- /مانند: |
| (زخمی شدید) | /kōl-awār/ | کۆله‌وار | ه‌وار- /awār- /مانند: |
| (نویسنده) | /nūs-ar/ | نووسه‌ر | ه‌ر- /ar- /مانند: |
| (سیاستمدار) | /rām-yār/ | رامیار | یار- /yār- /مانند: |
| (خجول) | /šarm-in/ | شه‌رمن | رمن- /in- /مانند: |
| ب- پسوندهای نسبت که عبارتند از: | | | |
| (خوراک) | /xōr-āk/ | خوراک | اک- /āk- /مانند: |
| (عیدی) | /jažn-āna/ | جه‌ژنانه | انه- /āna- /مانند: |
| (جنگجو) | /šar-ānī/ | شه‌پانی | انی- /ānī- /مانند: |
| (گردآلود) | /tōz-āwī/ | تۆزاوی | اوی- /āwī- /مانند: |
| (نوازنده نی) | /nay-čī/ | نه‌ی چی | چی- /čī- /مانند: |
| (بالایی) | /žūr-ū/ | ژوووروو | وو- /ū- /مانند: |
| (کابوس) | /šaw-a/ | شه‌وه | ه- /a- /مانند: |

| | | | |
|--|----------------|-------------|------------------------------|
| (مقدمه) | /pēš-ak/ | پیشهک | هک /ak-/ مانند: |
| (گُردی) | /kurd-ī/ | کوردی | ی /ī-/ مانند: |
| (گلی) | /qur-īn/ | قورپین | ین /īn-/ مانند: |
| (چوبی) | /dār-īna/ | دارینه | ینه /īna-/ مانند: |
| (سوخت) | /sūt-amanī/ | همه‌نی | /amanī-/ مانند: سووته همه‌نی |
| ج- پسوندهای مکان که عبارتند از: | | | |
| (نام محلی است) | /rēz-ān/ | رِیزان | ان /ān-/ مانند: |
| (نوعی علفزار است) | /kamā-jār/ | که ماجارِ | جار /jār-/ مانند: |
| (جای شتر) | /wištir-xān/ | وِشترخان | خان /xān-/ مانند: |
| (جای بحث) | /čaqa-xāna/ | چه‌قه‌خانه | خانه /xāna-/ مانند: |
| (وطن) | /nīšt-mān/ | مان | /mān-/: مانند: نیشتمان |
| (رودخانه) | /rū-bār/ | رووبار | بار /bār-/ مانند: |
| (کاهدان) | /kā-dān/ | کادان | دان /dān-/ مانند: |
| (نیزار) | /nay-zār/ | نه‌ی‌زار | زار /zār-/ مانند: |
| (کوهسار) | /kō-sār/ | کۆسار | سار /sār-/ مانند: |
| (کوهستان) | /kēw-sān/ | کیوسان | سان /sān-/ مانند: |
| (شهرستان) | /šār-ištān/ | شارتان | ستان /ištān-/ مانند: |
| (کاروانسرا) | /kār-wān-sarā/ | کاروانسه‌را | سه‌را /sarā-/ مانند: |
| (دانشکده) | /zān-kō/ | زانکۆ | کۆ /kō-/ مانند: |
| (پایگاه) | /bin-ka/ | بنکه | که /ka-/ مانند: |
| (لشکرگاه) | /laškir-gā/ | له‌شکرگا | گا /gā-/ مانند: |
| (کارگاه) | /kār-ga/ | کارگه | گه /ga-/ مانند: |
| (گرمسیر) | /garm-asēr/ | گه‌رمه‌سیر | سیر /asēr-/ مانند: |
| (سبزه زار) | /sawz-aḷān/ | سه‌وزه‌لّان | ه‌لّان /aḷān-/ مانند: |
| پسوندهای اسم مصدر یا معنای مصدری عبارتند از: | | | |
| (کردار) | /kird-ār/ | کردار | ار /ār-/ مانند: |
| (انسانیت) | /mirōv-āyatī/ | مروّقایه‌تی | ایه‌تی /āyatī-/ مانند: |
| (دوخت) | /dirū-mān/ | دروومان | مان /mān-/ مانند: |
| (نالهِ) | /nāḷ-a/ | نالّه | ه /a-/ مانند: |

| | | |
|--|----------------|----------------|
| ه تی / atī- / مانند: ماندوویه تی | /māndū-y-atī / | (خستگی) |
| ی / ī- / مانند: چاکی | /čāk-ī / | (خوبی) |
| ه پسوندهای تصغیر که عبارتند از: | | |
| چه / ča- / مانند: قالچه | /qālī-ča / | (قالیچه) |
| چکه / čika- / مانند: سوورینچکه | /sūrīn-čika / | (مری) |
| که / ka- / مانند: کچکه | /kič-ka / | (دخترک) |
| که لانه / kalāna- / مانند: سپیکه لانه | /sipī-kalāna / | (سفید کوچک) |
| له / la- / مانند: سوورله | /sūr-la / | (سرخ کوچک) |
| ۆ / ō- / مانند: شیرۆ | /šēr-ō / | (شیر کوچک) |
| ۆله / ōla- / مانند: ره شۆله | /raš-ōla / | (سیاه کوچک) |
| وو / ū- / مانند: مووروو | /mūr-ū / | (مهیره کوچک) |
| وولکه / ūlka- / مانند: جاشوولکه | /jāš-ūlka / | (کره خر) |
| ه / a- / مانند: کوله | /kuḷ-a / | (اسم نوعی سگ) |
| هک / ak- / مانند: که لهک | /kaḷ-ak / | (دیوار کوتاه) |
| ه لانه / alāna- / مانند: چه رمه لانه | /čarm-alāna / | (سفید کوچک) |
| ه له / ala- / مانند: خرت له | /xirt-ala / | (گرد کوچک) |
| ۆک / ōk- / مانند: فه ره نگوک | /farhang-ōk / | (فرهنگ کوچک) |
| ئ / ē- / مانند: کالئ | /kāl-ē / | (بوور) |
| یلکه / īlka- / مانند: نامیلکه | /nām-īlka / | (جزوه) |
| یک / ik- / مانند: تووتک | /tūt-ik / | (توله سگ) |
| یله / īla- / مانند: خنجیله | /xinj-īla / | (زیبا) |
| و- پسوندهای نشانه اسم آلت که عبارتند از: | | |
| که / ka- / مانند: دهسکه | /das-ka / | (دسته) |
| ه / a- / مانند: تاوه | /tāw-a / | (تابه) |
| هک / ak- / مانند: دهسک | /das-ak / | (تیر سقف-اتاق) |
| یک / ik- / مانند: جهنتک | /jant-ik / | (توبره کوچک) |
| ز- پسوندهای ترتیبی که عبارتند از: | | |
| هم / am- / مانند: بیستم | /bīst-am / | (بیستم) |
| همی / amī- / مانند: سییه می | /sē-y-amī / | (سومی) |

| | | |
|---|---------------|------------------|
| همین -/amīn- مانند: دووه‌مین | /duw-amīn/ | (دومین) |
| ح- پسوندهای ندا که عبارتند از: | | |
| ه -/a- مانند: کاکه | /kāk-a/ | (برادر) |
| ئ -/ē- مانند: خوشکی | /xušk-ē/ | (خواهر) |
| ینه -/īna- مانند: خزمینه | /xizm-īna/ | (خویشان) |
| ط- پسوندهای جمع که عبارتند از: | | |
| ان -/ān- مانند: ولّاتان | /wiḷāt-ān/ | (کشورها) |
| گهل -/gal- مانند: هۆزگهل | /hōz-gal/ | (قبیله‌ها) |
| ی- پسوندهای مقایسه که عبارتند از: | | |
| تیر -/tir- مانند: گه‌وره‌تر | /gawra-tir/ | (بزرگتر) |
| ترین -/tirīn- مانند: گه‌وره‌ترین | /gawra-tirīn/ | (بزرگترین) |
| ک- پسوندهای زمان که عبارتند از: | | |
| ان -/ān- مانند: رۆژان | /rōj-ān/ | (روز هنگام) |
| گار -/gār- مانند: شه‌وگار | /šaw-gār/ | (شب هنگام) |
| ل- پسوند نکارت که عبارت است از: | | |
| «ئ -/ē-» مانند: به‌ردئ | /bard-ē/ | (سنگی) |
| م- پسوند لیاقت و شایستگی که عبارت است از: | | |
| «انه -/āna-» مانند: ژیرانه | /žir-āna/ | (عاقلانہ) |
| ن- پسوند وحدت که عبارت است از «ک -/k-» و همیشه بعد از پسوند نکارت آورده می‌شود. | | |
| مانند: مآئیک | /māl-ē-k/ | (یک خانه نامعین) |
| س- پسوند جعل صفت اسم که عبارت است از: | | |
| «ه -/a-» مانند: کۆمه‌له | /kōmaḷ-a/ | (حزب) |
| ع- پسوند دوام و تکرار که عبارت است از: | | |
| «هوه -/awa-» مانند: هاتنه‌وه | /hātin-awa/ | (مراجعت) |
| ف- پسوند نشانه ترکیب که عبارت است از: | | |
| «ه -/a-» مانند: دآرته‌قینه | /dār-taqēn-a/ | (دارکوب) |
| ص- پسوند تشبیه که عبارت است از: | | |
| «ه -/a-» مانند: مله | /mil-a/ | (گردنه) |

ق- پسوند تعریف که عبارت است از:

«هکه /-aka» مانند: داره‌که /dār-aka/ (درخت معین)

یادآوری ۷

بدیهی است در انواع گویش‌های زبان گُردی پسوندهای متنوعی تداول دارند ولی پسوندهایی که در اینجا آورده شده اند بنا به غالبیت کاربرد ادبی است و نیز پسوندهای مذکر در معانی ذکر شده محصور نمی‌شوند بلکه بیشتر آن‌ها دارای معانی دیگری نیز هستند که بیان آن معانی در این مختصر ضروری به نظر نرسید.

بخش سوم:
ساختمان جمله (نحو)

فصل اول

اجزای تشکیل دهنده جمله

۱-۱: تعریف جمله

جمله به طور کلی ترکیبی از اسنادی از واژه‌ها یا واحدهای مضمونی از زبان است که برای بیان مفهوم کامل درونی به کار برده می‌شود. واژه‌هایی که ساختمان جمله را تشکیل می‌دهند اجزای جمله نامیده می‌شوند که به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌گردند.

۱-۲: اجزای اصلی جمله

اجزای اصلی جمله با در نظر گرفتن نقش‌های اساسی آن‌ها عبارتند از: فعل خاص (تام)، فاعل، نائب فاعل، مفعول بی واسطه، فعل عام (رابط ناقص)، مسندالیه و مسند.

۱-۳: فاعل

فاعل اسم یا ضمیری است که فعل معلوم به آن نسبت داده شود و اگر ضمیر متصل به فعل نباشد، معمولاً پیش از فعل آورده می‌شود. مانند: خورشید له کارگه وه دهر کهوت به دهو بۆ مائی گه‌راوه، ئه‌و نه‌ی ده‌زانی ئه‌وانه ره‌نگه پیاو خراپ بن ((خورشید)) از کارگاه خارج شد و به سرعت به خانه برگشت. او نمی‌دانست که ممکن است آنها مردان بدی باشند.

گاهی فاعل مضمون جمله‌ای است که افعالی نظیر: ئه‌بئ (باید)، ئه‌گونجئ (امکان دارد)، ره‌نگه (ممکن است) در آغاز آن جمله آورده می‌شوند و نقش قید را ایفا می‌کنند. مانند:

پیره‌می‌رد زۆر لایه‌نگری ئه‌وه بوو که ئه‌بئ کچ بچیته مه‌کته‌ب ((پیره‌می‌رد)) سخت طرفدار آن بود که باید دختر به مدرسه برود.

فاعل اگر ضمیر متصل باشد به طریقی که در یادآوری ۱ و بند شماره ۱-۳ مبحث فعل توضیح داده شده است به افعال ملحق می‌گردد.

۱-۴: نائب فاعل

نائب فاعل اسم یا ضمیری است که فعل مجهول به آن نسبت داده می‌شود. نائب فاعل همان مفعول فعل معلوم متعدی است لکن چون فاعل آن معین و مشخص نیست مفعول به جای فاعل می‌نشیند و فعل مجهول به آن نسبت داده می‌شود. اگر نائب فاعل ضمیر متصل به فعل نباشد، معمولاً پیش از فعل قرار می‌گیرد. مانند:

شووره له دواى شووره پرما

قوله‌ی قه‌لا داگیر کرا

زیندان رووخا...

به‌ندی گیراو... سه‌ربه‌ست کرا

زۆر له ئیمه‌ پهل به‌ست کرا!

(دیوار به دنبال دیوار ویران شد، قلعه قلعه تصرف شد، زندان ویران گشت، زندانی اسیر شده آزاد شد، بسیاری از ما دست و پا بسته شدند).

۵-۱: مطابقت فعل و فاعل

چنانکه در اسم‌هایی این کتاب مشاهده می‌شود، در زبان گُردی غالباً فعل با فاعل یا نائب فاعل در مفرد و جمع بودن مطابقت می‌کند.

۶-۱: مفعول بی‌واسطه

مفعول بی‌واسطه اسم یا ضمیری است که فعل صادر از فاعل بدون واسطه حرف اضافه بر آن واقع شود.

۷-۱: موقعیت مفعول بی‌واسطه در جمله

الف- چنانکه مفعول بی‌واسطه اسم یا ضمیر منفصل باشد موقعیت آن در جمله به شرح زیر است:

مفعول بی‌واسطه در زمان ماضی با انواع افعال بسیط و مرکب. در صورت ذکر فاعل در جمله، پس از فاعل قرار می‌گیرد و ضمائر فاعلی مخصوص صیغه‌های افعال متعدی ماضی به مفعول بی‌واسطه متصل می‌شوند. مانند اسم‌هایی زیر:

مثال فعل ماضی بسیط:

مه‌حموو خانیش ئه‌و خه‌به‌ره‌ی بیسته‌وه (محمود خان هم آن خبر را شنید).
په‌نجه‌ره‌گه‌وره‌ی سه‌ر حه‌وشه‌که‌یانی کرده‌وه (پنجره بزرگ رو به حیاطشان را باز کرد).

مثال فعل ماضی مرکب:

خه‌لکی قه‌لای دمدم خه‌ریک بوون خوْیان ئاماده ده‌کرد، ته‌داره‌کی ئه‌و رُوژه خوْشه‌ویسته‌یان ده‌گرت (اهالی قلعه‌ی «دمدم» داشتند خود را آماده می‌کردند، مقدمات آن روز شادی بخش را فراهم می‌ساختند).
در صورت وجود قید در جمله جایز است که ضمیر متصل فاعلی به قید ملحق شود.
مانند:

گوْل به‌هار چه‌ن جارِیکی زیندان دیتبوو («گوْل به‌هار») چند بار زندان را دیده بود).
اگر فعل متعدی مرکب دارای جزء اسمی باشد، جزء اسمی با مفعول به صورت ترکیب اضافی در خواهد آمد و ضمیر فاعلی با آخر مفعول ملحق می‌شود. مانند:
من گه‌لج جار یارمه‌تی فه‌ره‌ادم داوه (من چندین بار به فرهاد کمک کرده‌ام).
هرگاه هر یک از اجزای فعل متعدی مرکب، حرف اضافه باشد و فعل در آغاز جمله

قرار گیرد معمولاً مفعول بی واسطه پس از حروف اضافه آورده می‌شود و ضمیر متصل فاعلی در تمام زمان‌ها به آخر فعل متصل می‌گردد ولی اگر فعل در آخر جمله آورده شود، ضمیر متصل فاعلی در زمان ماضی به آخر مفعول بی‌واسطه متصل می‌شود. مانند:

... دای له زه‌نگتیک کابرایهک هات به ده‌نگی یه‌وه (...تکمه زنگ را فشار داد، مردی وارد شد).

... له زه‌نگه‌که‌ی دا بیه‌نه‌وه شوینه‌که‌ی خوّم (...همان زنگ را به صدا درآورد تا مرا به جای خود برگرداند).

مفعول بی‌واسطه افعال مضارع و امر بسیط و مرکب نیز در جمله پس از فاعل آورده می‌شود ولی ضمیر متصل فاعلی به آخر فعل می‌پیوندد. مانند:

دوژمن سته‌مه بتوانی ریشه‌ی پروا ده‌ربکیشی (دشمن به سختی می‌تواند ریشه ایمان و باور را قطع کند).

ئهمن ئه‌سپه‌که‌ت ده‌ناسمه‌وه (من اسب تو را باز می‌شناسم).

ب- چنانچه مفعول بی‌واسطه ضمیر متصل باشد موقعیت آن در جمله به شرح زیر است:

در جمله‌ای که دارای انواع افعال ماضی بسیط متعددی است، ضمیر متصل مفعولی بی‌واسطه معمولاً پیش از ضمیر متصل فاعلی در آخر ساختمان فعل آورده می‌شود. مانند:

... هه‌ره‌پنده‌م زانی قایمقامی رۆمی گرتمی (...همین‌که به خود آدمم فرماندار رومی مرا دستگیر کرد).

...پیش‌خۆی داین بردینیه به‌رده‌می ژووری (ما را پیش انداخت و جلوی اتاقی برد). گاهی در این حالت ضمیر متصل فاعلی قبل از ضمیر متصل مفعولی بی‌واسطه آورده می‌شود. مانند:

له پر رۆژتیک بردیانمه ده‌ری... (ناگهان روزی مرا بیرون بردند). در این مثال به جای «بردیانمه» می‌توان «بردمیانمه» گفت. مانند:

بۆ به‌یانی بردمیانمه به‌رده‌می... (فردا صبح مرا بردند جلوی...).

در فعل ماضی التزامی که دارای نشانه التزام باشد و در فعل ماضی استمراری، جایز است ضمیر متصل مفعولی بی‌واسطه در آخر فعل یا در بین نشانه استمراری یا التزام و ضمیر فاعلی آورده شود. مانند: من ئەم‌ناردن بۆ قوتابخانه یا من ئەیانم نارد بۆ

قوتابخانه (من می‌فرستادمشان به مدرسه)، خۆزگه بيم ناردوو بان بۆ قوتابخانه يا خۆزگه بيانم ناردوو با بۆ قوتابخانه (کاش می‌فرستادمشان به مدرسه).
 ضمير متصل مفعولى بى واسطه در انواع افعال مرکب متعدى در زمان ماضى يا به آخر ساختمان فعل و يا قبل از ضمير متصل فاعلى به جزء اول آن ملحق می‌شود. مانند:
 دۆينى خانۆراى سپاردم... (ديروز «خانۆ» را به من سفارش کرد).
 جمله فوق به صورت زير هم کاربرد دارد: دۆينى خانۆرامى سپارد.
 ضمير متصل مفعولى بى واسطه در افعال مضارع اخبارى و التزامى بسيط و فعل امر حاضر پس از نشانه‌ى مضارع يا التزام يا امر و در افعال مرکب پس از جزء آغازى فعل آورده می‌شود. مانند اسم‌هاى زير:
 مثال فعل مضارع اخبارى:
 ئامانج... سه‌رى ئه‌ژده‌هاکه
 به‌م مستانه ئه‌پيژينم
 ئامانج... کۆتى ديليتى يه، دای ئه‌مالم... ئه‌پچرچينم

(هدف... سر «ئه‌ژده‌هاک» است، با اين مشت‌ها آن را له می‌کنم، هدف... زنجير اسارت است آن را باز می‌کنم، پاره‌اش می‌کنم).
 هه‌ر و بيزه‌ى ته‌ياره هات، په‌لى مناله‌کانم ئه‌گرم و ئه‌يان هينمه ژير ئه‌م دارتوووه (همين‌که صدای هواپيما به گوش برسد، دست بچه‌هايم را می‌گيرم و می‌آورمشان زير اين درخت).
 مثال فعل مضارع التزامى:
 سوئتان سه‌لاحه‌ددين ئه‌يزانى که ئه‌هه‌مميه‌تى ئه‌و شاره موباره‌که له لای ئيسلام و گاور زۆر گه‌وره‌ئه له به‌ر ئه‌وه نه‌ئه‌ويست به زۆر و به شه‌پ بيجرئ (سلطان صلاح‌الدين مى‌دانست که آن شهر مقدس نزد مسلمانان و زرتشتيان اهميت بسيار دارد، به همين جهت ماييل نبود براى تصرف آن به زور و جنگ متوسل شود).
 مثال فعل امر:
 ... بيه‌نه خانى موسا دای مه‌ززين (او را به کاروانسرای «موسا» ببريد و در آنجا او را سکنى دهيد).
 در صورت وجود قيد در جمله جايز است ضمير متصل مفعولى بى واسطه در افعال مضارع و امر به قيد متصل شود. مانند:

نیمه نه‌زاین چونت نه‌هینینه قسه (ما می دانیم چگونه به حرفت بیاوریم).
 به‌سم بکوژه به تیری غمزه غمزت نه‌ندامی هینایه له‌رزه (کمتر مرا آزار بده با تیر
 غمزه، ناز و غمزات وجودم را به لرزه می‌آورد).
 در جمله‌یی که دارای افعال متعدی منفی یا منهی است، ضمیر متصل مفعولی
 بی‌واسطه پس از نشانه‌های نفی یا نهی یا در آخر فعل آورده می‌شود ولی در افعال
 مرکب به جزء اول فعل نیز متصل می‌گردد. مانند اسم‌هایی زیر:
 مثال افعال متعدی مرکب و بسیط منفی: نه و شتانه‌ی که داوات کردن هیشتا
 هه‌لم نه‌بژاروون و نه‌م‌کریون (چیزهایی را که خواسته بودی هنوز انتخاب نکرده و
 نخریدمشان).
 مثال افعال متعدی بسیط و مرکب منهی: خوژگه نه‌مانسی بایین و ناوم نه‌برد بایین
 (کاش نمی‌شناختمشان تا نامی از آن‌ها نمی‌بردم).
 ضمائر متصل مفعولی بی‌واسطه که در پایان افعال جمله‌های فوق آورده شده‌اند،
 پس از ادات نفی یا نهی یا جزء آغازی فعل مرکب نیز آورده می‌شوند چنانکه گفته
 می‌شود: ... هه‌لیانم نه‌بژارووه و نه‌یانم کریوه و ... نه‌یانم ناسی بایی و ناویانم نه‌برد
 بایین.

یادآوری ۱

مفعول بی‌واسطه افعالی که دلالت بر گمان و یقین می‌کنند همیشه مضمون جمله‌ای
 است که پس از آن‌ها آورده می‌شود. مانند:
 لام وایه خه‌باتکار نابئ سلاو له نوکهری ئیمپریالیزم بکات، بویه سلاوت نه‌کرد!
 (تصور می‌کنم که فرد مبارز نباید به نوکر امپریالیزم سلام کند، به همین جهت سلام
 نکردی!)

۸-۱: مسندالیه

مسندالیه اسم یا ضمیری است که معنایی تحت عنوان «مسند» در زمانی به آن
 نسبت داده شود. آن نسبت اگر به طریق صدور باشد، مفهوم مسندالیه و فاعل یکی
 است و اگر به طریق قیام و وابستگی باشد، مفهوم مسندالیه از فاعل می‌شود و یکی از
 اجزای جمله‌ی اسنادی. به شمار می‌آید. مانند اسم‌هایی زیر:
 مثال معنای صدوری:

ئه‌وا رۆژ هه‌لات له به‌نده‌نی به‌رزنی و لاته‌وه خوینی شه‌هیده ره‌نگی شه‌فه‌ق شه‌وق ئه‌داته‌وه (همانند آفتاب (پیروزی) از پشت کوه‌های بلند وطن طلوع کرد، از درخشش خون شهید است که افق سرخ رنگ جلوه می‌کند).

مثال معنای قیام و بستگی:

ئێوه بنچینه و بناغه‌ی کۆمه‌لن نه‌زنی شانی ئێوه‌یه ئه‌رکی ژبان (شما پایه و اساس جامعه‌هستید، بار سنگین زندگی اجتماعی بر دوش شماست).

۹-۱: مسند

مسند از نظر مدلول مفهومی است که به وسیله افعال رابط در زمان‌های مختلف به مسندالیه نسبت داده می‌شود و ساختمان آن لفظی مفرد یا عبارتی ترکیبی است. مسند مفرد اگر صفت باشد حالت مستقیم، اگر اسم عام باشد نوعیت و اگر اسم خاص باشد شخصیت مسندالیه را به وسیله فعل رابط در زمان معینی بیان می‌کند. مانند: کاوه نووسه‌ره (کاوه نویسنده است)، ئه‌م دیواره چیمه‌نتۆیه (این دیوار سیمانی است)، ئه‌م سه‌رزه‌وینه کوردستانه (این سرزمین کردستان است). مسند اگر عبارت ترکیبی باشد، حالت غیر مستقیم مسندالیه را بیان می‌کند و دارای اقسام زیر است:

ترکیب اسنادی. مانند: فه‌ره‌اد خه‌تی زۆر خۆشه (فرهاد خطش بسیار زیباست).

ترکیب اضافی. مانند: کاوه برای فه‌ره‌اده (کاوه برادر فرهاد است).

ترکیب وصفی. مانند: کاوه کوریکه خه‌باتکاره (کاوه پسر مبارزی است).

ترکیب ظرفی یا قیدی. مانند: فه‌ره‌اد له مأل دایه (فرهاد درخانه است).

۱۰-۱: اجزای فرعی جمله

اجزای فرعی جمله عبارتند از: قید، مضاف‌الیه، صفت، مفعول باواسطه، مستثنی، منادی، بدل، مؤکد، عطف بیان، معطوف به حروف.

۱۱-۱: قید

قید لفظی مفرد یا عبارت ترکیبی است که نسبت مطلق اسنادی را در جمله به نحوی مقید می‌سازد و از نظر مدلول به سه نوع: فعلی، اسمی و وصفی تقسیم می‌شود.

قیود فعلی که معمولاً پیش از جمله آورده می‌شوند و با در نظر گرفتن مدلول آن‌ها به دسته‌های زیر تقسیم می‌گردند:

الف- قیود شک و احتمال، امثال: ره‌نگه (ممکن است)، نه‌گونجی (امکان دارد)، تو بلیی (آیا امکان دارد). مانند:

تو بلیی که‌له پاشایه‌کی عوسمانی و نه‌م هه‌موو به‌گه کورده بو‌ئه سپیک خویان سووک و ریسوا که‌ن (آیا امکان دارد یک والی قدرتمند عثمانی و آن همه خان‌های کرد به خاطر یک اسب خود را سبک و رسوا کنند)؟!

ب- قیود ظن و یقین، امثال: لام وایه، پیتم وایه، وائه‌زانم، باوهرم وایه، وایر نه‌که‌مه‌وه (معتقدم - تصور می‌کنم)، گومانی تیدا نیه (بی‌شک). مانند:

وه‌هام نه‌زانی که‌ئه‌ی گوول، نیگاهی شه‌وقی زه‌مان له‌سه‌یری شیوه‌یی شوخت هه‌میشه تیر نایی (ای گل! چنان می‌پنداشتم که نگاه مشتاقانه‌ی روزگار از تماشای چهره‌ی زیبایی هیچگاه سیر نمی‌شود).

ج- قیود لزوم و وجوب. امثال: نه‌بی، پیویسته، نه‌شی (باید، لازم است). مانند: پیویسته نه‌و کتیبه‌تا دوایی بخوینمه‌وه (امیدوارم در این کار پیروز شوی).

د- قیود تمنی و رجا، امثال: هیوایه (امید است)، هیوادارم (امیدوارم). مانند: هیوادارم له‌م کاره‌دا سه‌رکه‌وی (امیدوارم در این کار پیروز شوی).

قیود اسمی که با در نظر گرفتن مدلول آن‌ها به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

الف- قیود زمان. امثال: رۆز (روز)، نه‌مشه‌و (امشب)، به‌یانی (فردا)، هه‌میشه (همیشه)، هه‌مووسالی (هرسال)، هیشتا (هنوز)، ئیستا (اکنون)، پییش (پیش) که‌ه‌میشه پیش از مسندالیه آورده می‌شوند. مانند:

هه‌موو رۆژی له‌تاو هیجرانی نه‌مسال

ته‌مه‌نای مردنی پی‌پراه بی تو (از شدت درد هجرانی که امسال دور از تو می‌کشم، هر روز آرزوی مردن در سال‌های گذشته را می‌کنم).

ب- قیود مکان که از نظر مدلول دو نوعند:

قیود نوع اول عبارتند از اسماء جهات مختلف از قبیل: سه‌ر (بالا)، خوار (پایین)، راس (راست)، چه‌پ (چپ) و اسم‌هایی که دلالت بر ظرفیت می‌کنند. از قبیل: ناو (داخل)، ده‌ر (خارج) که غالباً با حروف اضافه ترکیب شده بدون نشانه اضافه به واژه دیگری اضافه می‌شوند. مانند:

له‌ناو به‌زمی حه‌ریفان‌دا، له‌زومره‌ی به‌زمی رندان‌دا

له نالیانی غه‌ریبان دا، ده‌وای ده‌ردی دلان با بی (در میان بزم حریفان و جمع رندان، در فضای پراز ناله‌گریبان، دل‌های دردمند را مرهمی ده).

قیود نوع دوم عبارتند از اسما اماکن محدود و معین که شامل قاره‌ها، کشورها، شهرها و روستاها نیز می‌گردد. این نوع قیود با حروف اضافه ترکیب نمی‌شوند بلکه صورت متمم غیرمستقیم به خود می‌گیرند. مانند:

له گوئزاری ورینگه‌ی بلبلی سه‌رمه‌ست و شه‌یدا دئ
به‌لام نایه جریونیکیش له هیلانه‌ی به‌تالی من
(از گلزار نغمه بلبل سرمست و شیدا به گوش می‌رسد ولی از آشیانه محزون و خاموش
من آواز ضعیفی هم بر نمی‌خیزد).

یادآوری ۲

قیود زمان یا مکان اگر بدون حرف اضافه در جمله آورده شوند، متمم مستقیم و اگر همراه حرف اضافه باشند، متمم غیرمستقیم نیز نامیده می‌شوند.

ج- قیود کمیت، امثال: زۆر (بسیار)، هه‌موو (همه)، ئه‌وه‌نده، هینده (آنقدر)، سه‌رحه‌م (روی هم)، گوتره، تیکرا (یکجا) که غالباً پس از مسندالیه آورده می‌شوند. مانند:

له پاش ماوه‌یه‌ک، ئه‌وه‌نده ئاشنایه‌تیم په‌یدا کرد له‌گه‌ل وه‌ستام دا که جار و بار بتوانم ده‌مه‌ته‌قی‌یه‌کی له‌گه‌ل دا بکه‌م ... (پس از مدتی آنقدر با استادم صمیمی شدم که گاهگاهی بتوانم به شوخی و مزاح با او بپردازم).

د- قیود ترتیب، امثال: یه‌که‌م (نخست)، یه‌که‌م جار (اول مرتبه)، پیتش ئه‌وه (قبل از آن)، پاشان (بعداً، سپس)، که‌وابوو (بنابراین)، کو‌مه‌ل کو‌مه‌ل (گروه گروه)، دوایی (بعداً). بعضی از این قیود در آغاز جمله‌یی وابسته به جمله دیگر آورده می‌شوند و بعضی دیگر پس از مسندالیه یا مفعول به کار می‌روند. مانند:

پاشان که خه‌لک راده‌په‌ری ده‌سه‌لانیان له ده‌ست ئیمپراتور ده‌رده‌هینا، هه‌رئه‌وورگ زلانه به ژیری ده‌سه‌لانه‌که‌یان ده‌گرته ده‌ست و کریکاریان بو کوئیت خانووه قوره‌کان ده‌ناردن (بعد از آنکه توده مردم قیام می‌نمود و قدرت را از دست امپراطور می‌گرفت، همین اشخاص طماع و فرصت طلب آن را ماهرانه از توده می‌ربودند و کارگران را به کلبه‌های محقر و کثیف می‌فرستادند).

له چۆلی باخا جار جار
گه‌لای زه‌ردئ دینه‌ خوار (در خلوت باغ گه‌گاه، برگ زردی بر زمین می‌افتد).

ه- قیود تشبیه، امثال: وه‌ها (چنان)، هه‌روه‌ها (همچنان)، هه‌روهک (چنانکه، همچنانکه)، وهک ئه‌وه (مثل آنکه)، به‌م جوړه (این چنین)، که مضمون جمله‌یی را به مضمون جمله دیگر تشبیه می‌کند، مانند:

هه‌روهک یاری شه‌ترنج زبهنی یاری چی تیژ ده‌کا، شیعری نالی له ویش زیاتر زبهنی روښن‌بیر ده‌کاته‌وه... (چنانکه بازی شطرنج ذهن بازیگر را باز می‌کند، شعر «نالی» ذهن روشنفکر را بیشتر از آن توسعه می‌دهد).

و- قیود مقایسه و برابری، امثال: که‌متر (کمتر)، لای‌که‌م (حداقل)، زورتر (بیشتر)، لای زور (حداکثر)، به‌قه‌د (به اندازه) که بعد از مسندالیه یا مفعول آورده می‌شوند، مانند: هینده‌ی که به جه‌رگ و دووره‌ترسن که‌متر له به‌یه‌ک گه‌بین ده‌پرسن (آنقدر پرجرات و نترس هستند که کمتر به فکر همکاری و کمک یکدیگر می‌افتند).

ژ- قیود تأکید. امثال: به‌راستی (راستی)، ناچار (ناچار)، ئه‌لبه‌ت (البته)، بی‌گومان (بیگمان) که غالباً در آغاز جمله آورده می‌شوند. مانند:

بی‌گومان ئه‌گه‌ر له ریبازا بیت بگه‌یشتمایه و هه‌موو ئه‌قلیشم میوانم بویه، نه‌م‌ئه‌توانی بتناسمه‌وه... (بی‌شک اگر در رهگذری با تو برخورد می‌کردم و تمام حواسم هم سر جایش بود، تو را به جا نمی‌آوردم).

ح- قیود نفی، امثال: قه‌ت، هه‌رگیز (هرگز)، به‌هیچ جوړی (به هیچ وجه) که معمولاً در آغاز جمله آورده می‌شوند. مانند:

به‌لام من وهک حه‌وزیکی مه‌نگ هه‌رگیز لی‌یان نه‌یه‌مه‌ده‌نگ (اما من همچون آب آرام و ساکت حوضی، هرگز به آنان اعتراضی نمی‌کنم).

قیود وصفی که در جمله پیش از مسندالیه یا مفعول به کار می‌روند، از نظر ساختمان به چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند:

الف- قیودی که از ترکیب صفت مطلق با پسوند «انه / āna» که نشانه شایستگی و تشبیه است به دست می‌آیند، از قبیل: ژیرانه (عاقلانه)، دلیرانه (دلیرانه). مانند:

ئیمه‌ش به‌ره‌و ئامانجمان ئازاپانه

ئه‌رؤین، خه‌بات، به‌ک‌گرتن بیسه‌مانه (ما نیز به سوی هدفمان دلیرانه پیش می‌رویم، مبارزه، اتحاد، پیشه‌ماست).

ب- قیودی که از ترکیب اسم با پسوند «انه» به دست می‌آیند و از مدلول آن‌ها معنای وصفی گرفته می‌شود، از قبیل: بی‌اوانه (مردانه)، شپرانه (شیرانه). مانند:

نه‌ت بیستووه واته‌ی زانای سه‌رزه‌مین:

مه‌ردانه مردن نهک حیزانه ژین (مگر نشنیده‌ای گفته بزرگان را: به مردی مردن به که به پستی زیستن)!

ج- قیودی که در اصل صفت هستند و بدون پسوند در جمله به کار می‌روند، از قبیل: چاک (خوب)، کهم (کم)، جوان (قشنگ). این نوع قیود گاهی در جمله‌هایی که دارای فعل متعدی هستند، جز در افعال مضارع، ضمیر تأکید فاعلی و مفعول بدون ضمیر مذکور می‌ماند. مانند:

رووناک باش چیرۆکی ئەنووسی (روناک خوب داستان می‌نوشت) که به جای آن می‌توان گفت: رووناک باشی چیرۆک ئەنووسی.

به‌ره‌وتی کهو، له‌نجه‌ی تاووس و قومری گورج گورج، جوان جوان ئەهات و جاده‌ی ئەپری... (خرامان چون کبک و با ناز و عشوه چون طاووس و قمری، شتابان و زیبا پیش می‌آمد و جاده را طی می‌کرد).

د- قیودی که از ترکیب حرف اضافه «به» با اسم معنی، اسم مصدر، مصدر و صفت به دست می‌آیند و غالباً پسوند «هوه» نشانه اتصال و دوام به آخر اسم یا مصدر افزوده می‌شود. مانند:

... به سۆز و داخه‌وه ده‌یگوت فه‌قیرم په‌روپۆم هه‌لوه‌ری بی‌واده پیرم... (با آه و افسوس می‌گفت: بیچاره‌ام، بال و پرم ریخت، نابهنگام پیر شدم...).

... ئیدی هه‌روا به سه‌رسامیه‌وه بیری ده‌کرده‌وه (همچنان حیرت زده فکر می‌کرد). ئەتۆش که هاتووی بۆ گول‌چنین جوان راده‌بوری ده‌م به پێ‌که‌نین (تو هم که به قصد گل چیدن آمده‌ای، با زیبایی و لب خندان می‌گذری).

... تیا ئەگه‌پێ به نازاد ئەسوورپێ تۆ به دلشاد (... آزادانه در آن گردش می‌کنی، شادمان به هر طرف سر می‌زنی).

یادآوری ۳

بعضی از ترکیب‌ها و واژه‌ها مانند: ئەبێ (باید)، پێویسته (لازم است)، قهت (هرگز)، ئەوه‌نده (آنقدر)، وه‌ها (چنان) در جمله همیشه نقش قید را به عهده می‌گیرند که آن‌ها را قیود مختص می‌نامند. بعضی دیگر مانند: زۆرتەر (بیشتر)، چاک (خوب)، چهن (چند) گاهی در جمله نقش قید را ایفا می‌کنند که آن‌ها را قیود مشترک می‌نامند.

۱۲-۱: مضاف‌الیه

مضاف‌الیه اسم یا ضمیری است که اسم دیگر به آن نسبت داده شود. آن اسم را مضاف و رابطه‌ی بین آنها را اضافه می‌نامند. علامت اضافه عبارت است از پسوند «ی» که به آخر مضاف متصل می‌شود. این پسوند در آخر واژه‌هایی که به صامت ختم می‌شوند به صورت مصوت «ی /i/» و در آخر واژه‌هایی که به مصوت ختم می‌شوند به صورت نیم مصوت «ی /y/» تلفظ می‌شود ولی در آخر واژه‌هایی که صوت پایانی آنها مصوت «ی /i/» است جهت تخفیف در تلفظ و نوشتن حذف می‌گردد. مانند: تفه‌نگی‌ئو و تفنگ‌او، گه‌لای‌دار (برگ درخت)، گورانی‌حسه‌سن‌زیره‌ک (ترانه حسن زیرک).

در صورتی که مضاف‌الیه ضمیر متصل باشد و مضاف به صامت ختم شود، علامت مذکور به کسره کوتاه «ی /i/» تبدیل می‌شود. مانند: ده‌سم (دستم) و اگر مضاف به مصوت ختم گردد، نیازی به آوردن علامت اضافه نیست. مانند: پی‌م (پایم).

رابطه مضاف‌الیه با مضاف به صورت‌های زیر است:

الف- اضافه ملکی که معنای مالکیت و دارا بودن مضاف‌الیه را نسبت به مضاف می‌رساند یعنی معمولاً مضاف برای مضاف‌الیه قابل داد و ستد می‌باشد. مانند: خانوی‌فهراد (خانه فرهاد).

فرۆکه‌کانی‌ئینگلیز هەر رۆژ گۆشه‌یی‌ی‌ئ‌از کردستان را بمباران می‌کردند... (...

ب- اضافه تخصیصی که رابطه بین مضاف‌الیه و مضاف را به صورت تعلق غیرملکی می‌رساند. مانند: ده‌رگای‌مال (در خانه)، زانیاری‌مروؤف (دانش بشر)

له‌سیماتا به‌دیم کرد‌هه‌یکه‌لی‌عومرئ‌کی‌حه‌سره‌تکئ‌یش

وه‌ها‌دیاره‌که‌به‌ختت‌ئ‌اشیانی‌بلبلی‌خه‌م‌بئ‌!... (در چهره‌ات نشانی از عمری پر از حسرت مشاهده کردم، چنان پیداست که طلعت‌آشیانه‌بلبل‌اندوه‌باشد).

ج- اضافه تشبیهی که در ترکیبی از مشبه، مشبه‌به و ادات تشبیه بوده و پس از حذف ادات تشبیه به صورت ترکیب اضافی درآمده است. مانند: ددانی‌وه‌ک‌مرواری (دندان مانند مروارید) که پس از حذف ادات تشبیه «وه‌ک» به صورت: «ددانی‌مرواری (دندان مروارید)» درآمده است.

گاهی به منظور نشان دادن معنای مبالغه در تشبیه، مضاف‌الیه که در معنای مشبه در می‌آید و در جای مضاف قرار می‌گیرد. این نوع اضافه را اضافه‌ی تشبیهی مقلوب

می‌نامند. مانند: گولی روخسار (گل رخسار).

با ئه و به‌فره‌ی له لووتکه ئه توئته‌وه

به‌سه‌ر بالای بووکی کیو شوڤ بیتته‌وه... (بگذار آن برفی که از قله آب می‌شود، قامت عروس کوه را فرا گیرد).

د- اضافه استعاری که رابطه مجازی بین مضاف‌الیه و مضاف را می‌رساند یعنی مضاف‌الیه در ذهن به چیزی تشبیه شده تا جایز باشد که مضاف به آن نسبت داده شود. مانند: ستمه‌ی رۆژگار (ستم روزگار) که چون رابطه معنوی در بین «ستم» و «رۆژگار» وجود ندارد و «ستم» از خصوصیات انسان است، «رۆژگار» در ذهن به انسانی تشبیه می‌شود تا بتوان «ستم» را به آن نسبت داد.

چاره‌نووسی ره‌ش گوڤر ئه‌که‌بین

به‌ده‌ستی هیز! (پیکر سرنوشت سیاه شوم را با دست توان به‌گور سپاریم).

ه- اضافه بیانی که جنس یا نوع مضاف به وسیله مضاف‌الیه نشان داده می‌شود. مانند: پاره‌ی زیو (پول نقره)، کراسی ئاوریشم (پیراهن ابریشمی)، کارگه‌ی دی‌هه‌بوون چه‌کیان تی‌دا‌ساز ده‌کردن: له‌خه‌نجه‌ر، له‌شیر، له‌مه‌تالی پۆلا... (کارگاه‌های دیگری بودند که در آن‌ها اسلحه می‌ساختند، از قبیل: خنجر، شمشیر، سپر فولادی...).

و- اضافه بنوت که نسبت فرزند به پدر یا مادر را برساند. مانند: حه‌مه‌ی خوله (محمد پسر محمود)، ئه‌حمه‌ی بیزه (احمد پسر فیروزه)، فاتتی یاسی (فاطمه دختر یاسمن).

۱۳-۱: صفت

صفت واژه‌ای است که حالت اسم را در جمله بیان می‌کند، آن اسم را موصوف می‌نامند. نشانه توصیف غالباً همان پسوند نشانه اضافه است که به آخر موصوف افزوده می‌شود که در مبحث ۱۲-۱ همین فصل آمده است.

۱۴-۱: چگونگی ترکیب توصیفی در جمله

ترکیب توصیفی در جمله به یکی از صورت‌های زیر به کار می‌رود:
صفت معمولاً به صورت مفرد بعد از موصوف آورده می‌شود و نشانه توصیف که همان «ی» نشانه اضافه است به آخر موصوف افزوده می‌گردد در صورتیکه موصوف دارای پسوند تعریف نباشد. مانند: چپای به‌رز (کوه بلند)، گه‌نجی نه‌به‌ز (جوان دلیر).

شنه‌ی به‌ربه‌یانی‌هل له شوین یه‌کا
مالآنی نوستو باوه‌شین نه‌کا (وزش نسیم خنک صبحگاهی، خانه‌های خفته را یکی پس از دیگری نوازش می‌دهد).

اگر صفت برای موصوف معرفه به کار رود، پسوند تعریف به آخر صفت افزوده شده و موصوف به جای نشانه توصیف، نشانه ترکیب «ه / a/» را می‌گیرد، در این صورت موصوف همیشه به صورت مفرد به کار می‌رود، مانند: گولّه سووره‌که (گل سرخ)، گولّه سووره‌کان (آن گل‌های سرخ).

بؤ به‌گری له شکانی لقه پربه‌ره‌کان، چه‌له‌که‌یان وه‌به‌ر ده‌دان. (برای جلوگیری از شکستن شاخه‌های پرمیوه، زیر آن‌ها ستون می‌گذاشتند).

در مواردی که در جمله اهمیت به صفت داده می‌شود، صفت به جای موصوف می‌نشیند و در مفرد و جمع بودن با موصوف محذوف مطابقت می‌کند. مانند: خه‌باتکار قه‌ت نابه‌زئ (مبارز هرگز شکست نمی‌خورد) که در اصل: (انسان مبارز هرگز شکست نمی‌خورد) بوده است.

هاتن شه‌هیده‌کان به جلی سووری خوینه‌وه دایکی وه‌ته‌ن ده هه‌سه سلآویان بسینه‌وه (آمدند شهدا با لباس سرخ خون آلود، مادر وطن برخیز، سلامشان را پاسخ ده!)

جایز است برای صفتی که به جای موصوف می‌نشیند نیز صفت آورده شود که این صفت همیشه مفرد است. مانند:

ده‌نگی قیژ و هۆزی خه‌لّقه دیت له ژیر چه‌رخ‌ی زه‌مان ئاهی مه‌ژلومانی برسی‌عاله‌می ویران نه‌کا (صدای ضجه و فریاد مردم است که در زیر چرخ زمان به گوش می‌رسد، آه ستم دیدگان گرسنه جهانی را ویران می‌کند).

اگر صفت با موصوفی که در جمله مشارالیه واقع شده بیاید، نشانه توصیف در آخر موصوف به نشانه ترکیب «ه / a/» تبدیل و پسوند «ه / a/» نشانه اشاره حسی به آخر

صفت ملحق می‌شود. مانند: ئەو باغه جوانه هی کاوه‌یه (آن باغ زیبا مال کاوه است)، ئەو مندالە ژیرانه قوتابی خوینگه‌ی ئیمهن (آن بچه‌های مؤدب دانش‌آموزان مدرسه ما هستند). چاوه گه‌شه قاوه‌یی‌یه‌کانی کردبوو به هزار بۆ سه‌یر کردنی ئەو کچه قوتابی‌یانە‌ی به‌ره‌و مال دەبوونه‌وه (از چشمان میشی پر فروغش هزار چشم ساخته بود برای تماشای آن دختر مدرسه‌یی‌هایی که به طرف خانه بر می‌گشتند). هر گاه برای موصوف، مضاف‌الیه آورده شود، بعد از صفت قرار می‌گیرد و نشانه اضافه به صفت افزوده می‌شود. مانند: مآلی گه‌وره‌ی فه‌ره‌اد (خانه بزرگ فه‌ره‌اد).

که‌وی بێده‌نگی نه‌وبه‌هارانم

گولێ بێره‌نگی چاو له بارانم

(کبک لب فرو بسته در نوبهارانم، گل رنگ پریده چشم به راه بارانم).

۱۵-۱: مفعول با واسطه

مفعول با واسطه اسم یا ضمیری است که معنای فعلی جمله به وسیله یکی از حروف اضافه با آن ارتباط پیدا می‌کند، این ارتباط غالباً به طرق زیر صورت می‌گیرد:

فعل بر مفعول با واسطه واقع می‌شود. مانند:

له دره‌خت ئەدا شنه‌ی بای سه‌حه‌ر:

جم و جوڵیه‌تی چه‌شنی سه‌ودای سه‌ر!

(بر درخت می‌وزد نسیم صبحگاهی، بی‌تاب و بی‌قرارش می‌سازد بسان شوریده دلان).

فاعل انجام فعل را از مفعول با واسطه آغاز می‌کند. مانند:

... خه‌لک له لادی‌وه دینه‌وه بۆ شار (...مردم روستا به شهر بر می‌گشتند). انجام فعل

به مفعول با واسطه منتهی می‌شود. مانند:

... ده‌فه‌رمووی بۆخۆم ده‌چم بۆ «خۆشاب» ده‌یانیه‌نمه‌وه (... اگر امر می‌فرمایید

خودم به «خۆشاب» می‌روم و آن‌ها را بر می‌گردانم).

مفعول با واسطه محل وقوع فعل باشد. مانند:

... هه‌ر یه‌ک له پێش کارگه‌ی خۆی‌دا زنجیکی درووست کردبوو (هر کسی در جلو

کارگاه خودش آلودگی ساخته بود).

مفعول با واسطه به صورت وسیله انجام فعل به کار می‌رود. مانند:

... پاسکیله‌که‌ی لێ‌ی‌فرا‌ندوو‌ه تا پێی‌بچی بۆ «سه‌رچنار» (...دوچرخه را از او ربوده تا با

آن به «سه‌چنار» برود).

مفعول با واسطه در انجام فعل، مصاحب فاعل باشد در این صورت اگر پس از حرف اضافه مرکب «له‌گه‌ل» واقع شود، جایز است پس از آن حرف «دا» نشانه ظرفیت و اگر پس از «به» واقع شود، پسوند «هوه» نشانه مصاحبت آورده شود. مانند:

کچی جووتیار بؤ به‌هه‌شتی ژین و دل‌داری

له‌گه‌ل کورپی شوان به‌ستبوی په‌یمانی یاری (دختر کشاورز برای رسیدن به بهشت عشق و زندگی با پسر چوپان پیمان عشق و دوستی بسته بود).

ئه‌مه‌ش له‌گه‌ل ته‌بیعه‌تی کاری «وه‌رزیر» دا له لای ئیمه زیاتر ئه‌گونجیت (... اینهم به نظر ما با طبیعت کار «کشاورز» بیشتر مطابقت دارد).

کورپکی ده دوازه ساله‌ی کز و لاواز به ددانی کیس و شه‌ویلاکه‌ی هه‌لساوه‌وه له قوزبنیک که‌وتبوو (پسر ده دوازه ساله‌ی لاغر و مظلومی با دندان آبدان کرده و صورت متورم در گوشه‌یی افتاده بود).

مفعول با واسطه علت یا سبب انجام فعل باشد. مانند:

شه‌هیدی نازی تۆم و داغداری باغه‌وان ئه‌ی گوئل

له جه‌وری تو بنالینیم یا له‌بهر بیدادی ئه‌غیارت (شهید عشوه تو و داغ‌دیده دست باغبانم ای گل! از جور تو بنالم یا از ستم رقیبی که همدم توست).

مفعول با واسطه برای رفع ابهام نسبت فعلی آورده می‌شود. مانند:

بازاری وه‌لا پر بوو له خه‌لک... (بازار قلعه پراز مردم بود).

۱۶-۱: موقعیت مفعول با واسطه در جمله

الف- چنانچه مفعول با واسطه اسم یا ضمیر منفصل باشد موقعیت آن در جمله به شرح زیر است:

در جمله‌یی که فعل آن لازم بسیط یا مرکب است مفعول با واسطه معمولاً پس از فعل بسیط یا مرکب قرار می‌گیرد. مانند:

له سیبه‌ری ئه‌و دارا

بروانه به‌و جو‌بارا (در سایه آن درخت نظری به جویبار بیفکن).

... خۆم زیاتر کیشایه‌وه دواوه پالم دا به دیواره‌که‌وه (... خودم را بیشتر عقب کشیدم و به دیوار تکیه زدم).

هرگاه مفعول با واسطه مورد تأکید قرار گیرد قبل از فعل آورده می‌شود. مانند:

به سه ر خا کا ئه گه ر نازیش بکه ن چه قتانه کوردینه
 ته ماشای سیتبه ری ئه م شاخ و کیوانه له سه رتانه (بر زمین اگر منت بگذارید، رواست
 ای کردها! بنگرید به سایه این کوه‌های باشکوه که بر سر شما گسترده شده است).
 مفعول با واسطه گاهی در بین جزء فعلی و پایه فعل مرکب قرار می‌گیرد. مانند:
 ... پالیان به پالپشتی گه وهه ره بنده وه دابوو (... به پشتی مروارید دوز تکیه زده
 بودند). اگر فعل جمله، متعدی بسیط یا مرکب و مفعول بی‌واسطه آن اسم یا ضمیر
 منفصل باشد. مفعول با واسطه قیل یا بعد از فعل و پس از مفعول بی‌واسطه آورده
 می‌شود. مانند اسم‌هایی زیر:

مثال فعل متعدی بسیط:

به ناز پی له زه وی ده نی

به ره و نه ورۆز پی ده که نی

(با ناز بر زمین پای می‌نهد، خندان به استقبال نوروز می‌رود).

کتوپر یه کی له هاوړی کانم دهستی برایی خسته سه ر شانم (ناگهان یکی از همراهانم
 دست برادری بر دوشم گذاشت).

مثال فعل متعدی مرکب:

کام جوانی، کام ئاواز، کام بوئی خوْش

دلی هه ژار له خه م ئه که ن فه رامۆش

(کدام زیبایی، کدام صدای دلنواز، کدام رایحه خوش، غم و غصه را از دل بینوا
 می‌زداید)؟

دهرکی داخستوه له تۆ بابت که چی دهرکی نییه

دهرکه داخستن له تۆ دهرکی هومید داخستنه

(پدرت در را به رویت بسته است و نمی‌فهمد که با بستن در به روی تو، در را به روی
 امید بسته است).

گاهی ضمیر فاعلی در فعل ماضی به مفعول با واسطه متصل می‌گردد و مفعول با
 واسطه پیش از فعل آورده می‌شود. مانند:

ئه گه ر خیلقه ت نه سیبی عومری تۆی مه حکوومی ئه م دهوره

نه کردایه، خوام عالم له کام عهرشت ئه سوو داوین (اگر طبیعت زندگی تو را محکوم
 این روزگار ناسازگار نمی‌ساخت، خدا می‌داند با این هنر بر کدامین تخت عزت تکیه

می‌زدی).

هرگاه مفعول با واسطه مورد تأکید قرار گیرد پیش از فعل و مفعول بی واسطه آورده می شود. مانند:

... با هرسیکمان پیکه وه له ته ماع خوْمان رزگار که ین (...بگذار هر سه نفرمان خود را از دست طمع برهانیم).

... حه زم کرد به م وتاره خوئنه رانی به رنیز له بیرو پای خوْم له م باره یه وه ناگادار بکه م... (... خواستم با این مقاله خوانندگان گرامی را از عقاید خود در این باره آگاه سازم).

هرگاه فعل جمله، متعدی بسیط یا مرکب و مفعول بی واسطه آن ضمیر متصل باشد، مفعول با واسطه، چنانچه مورد تأکید قرار نگیرد، بعد از فعل آورده می شود. مانند:

... بردمیّه ئه و ژووره که لئی هاته ده ری (مرا به اتاقی برد که از آن خارج شده بود).

ئه مه وئ بت خه مه سه ر بآلی فرین

به پراستی بت نیرم نه ک به خه و بینین

(می خواهم تو را به پرواز درآورم، در عالم واقعیت روانه ات سازم نه در عالم رؤیا).

اگر جمله دارای فعل مجهول بسیط یا مرکب باشد مفعول با واسطه قبل یا بعد از فعل آورده می شود. مانند:

ئافره ت له کوْمه لّه که مان دا ئه کرین به دوو به شه وه، خوئنده وار و نخوئنده وار (زنان در جامعه ما به دو دسته تقسیم می شوند: با سواد و بی سواد).

به رگی ره ش ئیتر له به رمان دادرا

به نده کی دیلی و ئه ساره ت هه ل پرا

(جامه ی سیاه تن ما پاره شد، قید ذلت و اسارت گسیخته شد).

ب- چنانچه مفعول با واسطه ضمیر متصل باشد موقعیت آن در جمله به شرح زیر است:

در جمله ایی که فعل آن لازم بسیط معمولاً ضمیر متصل مفعولی با واسطه به حرف اضافه ملحق شده بعد از فعل آورده می شود و ضمیر متصل فاعلی به فعل متصل می گردد. مانند:

... بی گومان ئه وان نه یان زانیوه که من به ربووم، ئه گینا ئه هاتن بو لام (... بدون تردید آن ها مطلع نشده اند که من آزاد شده ام و الانزد من می آمدند).

هرگاه مفعول با واسطه مورد تأکید قرار گیرد همراه با حرف اضافه قبل از فعل آورده می شود. مانند:

کاسه پر بوو لئی ئه رژی

کاسه‌ی رق و داخمان پره (کاسه که پر شد لبریز می‌شود، کاسه خشم و کینه ماهم پر شده است).

در جمله‌یی که فعل آن لازم مرکب با پایه لازم است ضمیر متصل مفعولی با واسطه در تمام زمان‌ها به حرف اضافه متصل شده پیش از ساختمان فعل آورده می‌شود و ضمیر متصل فاعلی به پایه فعل متصل می‌گردد. مانند:

به ده‌ستی گهل لئی راه‌پین و لئی بران له کوئل دنیای که نه‌وه (با نیروی خلق علیه او قیام کردند و تصمیم گرفتند که نام او را از صفحه روزگار پاک کنند).

چنانچه پایه فعل لازم مرکب در حال بساطت، متعدی باشد ضمیر متصل مفعولی با واسطه در فعل ماضی به حرف اضافه و ضمیر متصل فاعلی به جزء اول فعل متصل می‌گردد و در فعل مضارع و امر، ضمیر متصل مفعولی با واسطه به جزء اول و ضمیر فاعلی به پایه فعل افزوده می‌شود و حرف اضافه بدون ضمیر می‌ماند. مانند:

اسم‌هایی زیر:

مثال فعل ماضی: پالم پی یه‌وه دا (به آن تکیه زد).

مثال فعل مضارع: پالی پیوه ئه‌دهم (به آن تکیه می‌زنم).

مثال فعل امر: لئی عاجز مه به (از او دلگیر مشو).

هرگاه مفعول با واسطه مورد تأکید قرار گیرد، همراه با حرف اضافه قبل از فعل آورده می‌شود. مانند:

که پی‌ی دلخوش بوو، کئی کردی به مأل

کئی ئیشی تیا کرد، کئی پی‌ی بوو خووشحال (چه کسی به آن دلبستگی داشت، چه کسی آن را مسکن ساخت، چه کسی در آنجا به کار پرداخت، چه کسی به آن مسرور شد؟) اگر فعل جمله متعدی بسیط و مفعول بی‌واسطه آن اسم یا ضمیر منفصل باشد، ضمیر متصل مفعولی با واسطه در فعل ماضی به حرف اضافه متصل شده قبل یا بعد از فعل آورده می‌شود و مفعول بی‌واسطه همراه با ضمیر فاعلی قبل از حرف اضافه و فعل قرار می‌گیرد. مانند: نامه‌که‌م دا پی‌ی یا نامه‌که‌م پی‌ی دا (نامه را به او دادم).

در فعل مضارع یا امر، ضمیر متصل مفعولی با واسطه غالباً به مفعول بی‌واسطه و ضمیر فاعلی به فعل متصل می‌گردد و حرف اضافه بدون ضمیر پس از مفعول بی‌واسطه آورده می‌شود. مانند:

ئوه ده‌شانه قهت به‌فری لئی ناباری (هرگز برف بر آن دشت‌ها نمی‌بارد).

جایز است ضمیر متصل مفعولی با واسطه در زمان ماضی پیش از ضمیر متصل فاعلی به مفعول بی‌واسطه متصل شود و حرف اضافه و فعل، بدون ضمیر آورده شوند، مانند: نامه‌که‌یم پی دا (نامه را به او دادم) یا نامه‌که‌یم دا پی (نامه را به او دادم) و اینکه ضمیر متصل فاعلی پس از ضمیر متصل مفعولی با واسطه به حرف اضافه ملحق شده فعل بدون ضمیر بماند و مفعول بی‌واسطه پس از آن آورده شود. مانند:

هرگاه مفعول بی‌واسطه نیز ضمیر متصل باشد در زمان ماضی، پیش از ضمیر فاعلی به فعل متصل شده و ضمیر متصل مفعولی با واسطه به حرف اضافه ملحق می‌گردد و پس از فعل آورده می‌شود. مانند: وتیم پی ی / wit-y-im pē-y / (گفتمش به او).

اگر فعل جمله متعدی مرکب و مفعول بی‌واسطه اسم یا ضمیر منفصل باشد، ضمیر متصل مفعولی با واسطه در زمان ماضی پیش از ضمیر فاعلی به مفعول بی‌واسطه متصل می‌گردد و حرف اضافه بدون ضمیر مانده بعد از مفعول بی‌واسطه و قبل از فعل آورده می‌شود ولی در مضارع و امر، ضمیر فاعلی به فعل متصل می‌گردد. مانند اسم‌هایی زیر:

مثال فعل ماضی:

خانوه‌که‌یم پی نیشان دا (خانه را به او نشان دادم).

مثال فعل مضارع:

چرای ریگاکه‌شت بو دانه‌گیرسینم (چراغ سر راه را نیز برایت روشن می‌کنم).

هرگاه مفعول با واسطه مورد تأکید قرار گیرد، در زمان ماضی قبل از ضمیر فاعلی به حرف اضافه متصل می‌گردد و مفعول بی‌واسطه پس از فعل آورده می‌شود ولی ضمیر فاعلی در مضارع به فعل متصل می‌شود. مانند اسم‌هایی زیر:

مثال فعل ماضی: پی‌یم نیشان دا خانوه‌که (به او نشان دادم خانه را).

مثال فعل مضارع: پی‌ی نیشان نه‌دهم خانوه‌که (به او نشان می‌دهم خانه را).

در حالتی که فعل بعد از حرف اضافه قرار گیرد غالباً ضمیر متصل مفعولی با واسطه به فعل متصل می‌شود و حرف اضافه بدون ضمیر می‌ماند. مانند: به فرم بو په یا کردوون (برایتان بیخ پیدا کرده‌ام).

چنانچه مفعول بی‌واسطه نیز ضمیر متصل باشد، در زمان ماضی ابتدا ضمیر متصل مفعولی با واسطه به حرف اضافه ملحق شده، پس از آن ضمیر متصل مفعولی با واسطه و سپس ضمیر فاعلی آورده می‌شود ولی در مضارع ضمیر فاعلی به فعل متصل می‌گردد. مانند اسم‌هایی زیر:

مثال فعل ماضی:

پیت یم نیشان دا (به تو نشانش دادم).

مثال فعل مضارع:

بوۆتی بانگ بکه‌م (برایت صدایش بزنم).

اگر فعل جمله مجهول بسیط یا مرکب باشد، معمولاً ضمیر متصل مفعولی با واسطه به آخر نایب فاعل افزوده شده، حرف اضافه بدون ضمیر پیش از فعل آورده می‌شود. مانند:

نامه‌که‌ی پین درا (نامه به او داده شد).

ده‌متان قفلێ لێ دراوه (بر دهانتان قفل زده شده است).

یادآوری ۴

مفعول باواسطه در واقع آن است که فعل به وسیله حرف اضافه بر آن واقع شود. بنابراین ارتباط مدخول حرف اضافه با فعل در غیر این صورت، به طریق مفعولی نیست بلکه به طریق قیدی است ولی چون این ارتباط به حسب ظاهر صورت ترکیبی مفعول باواسطه را در جمله به خود می‌گیرد، عنوان مفعول باواسطه به آن داده شده است.

مدخول حرف اضافه خواه دارای مدلول مفعولی باشد یا قیدی، چون از اجزای اصلی جمله محسوب نمی‌شود، نمی‌تواند موقعیت و جایگاه ثابتی در ساختمان جمله داشته باشد بلکه بنا به نقش معنوی آن نسبت به مضمون جمله، موقعیت و جایگاهش تغییر می‌کند. به همین جهت پاره‌ای از مواردی که در این مبحث درباره دگرگونی موقعیت مفعول باواسطه ذکر شده است، از نظر توافق با قواعد کلی دستوری ساختمان زبان است نه از لحاظ تداول کاربرد آن در نوشتار و گفتار.

یادآوری ۵

اگر ضمیر متصل مفعولی بی‌واسطه یا باواسطه در دوم شخص مفرد به تنهایی به آخر ساختمان فعل ماضی متصل گردد، ضمیر «ت» به «ی» تبدیل می‌شود. مانند اسم‌هایی زیر:

هه‌لتم بژارد (انتخاب کردم) که می‌شود: هه‌لم بژاردی.

ئه‌تم برد (می‌بردمت) که می‌شود: ئه‌م بردی.

بؤتم هینابوو (برایت آورده بودم) که می شود: بؤم هینابووی .
بتم ناسیبایی (شناخته باشمت) که می شود: بتم ناسیبایی ی .

۱۷-۱: مستثنی

مستثنی اسم یا ضمیری است که به وسیله یکی از ادات استثنا از نسبت حکمی جمله که افرادی را شامل شده است، جدا می شود. مستثنی پیش از فعل جمله یا پس از آن آورده می شود ولی اگر فعل جمله منفی باشد، مستثنی معمولاً در آغاز جمله قرار می گیرد. مانند:

... کارگهی واش هه بوون، جگه له وه ستای خوئی، هه شت، نو، ده، کارگهر و شاگرد
کاربان تی دا ده کردن (کارگاه های دیگری نیز بودند که به جز استادکار، هشت، نه، ده
کارگر و شاگرد در آن کار می کردند).

۱۸-۱: منادی

منادی اسم یا صفتی است که به وسیله یکی از حروف ندا خواسته شود. مانند:
ئهی دل، له داخی ئه و مه هه بتلی به ده رده وه
برژینه ئه شکی گهرم به دهم ئاهی سه رده وه (ای دل در حسرت آن مه از درد به خود
بپیچ، همراه با آه سرد، اشک سوزان بریز).
گاهی منادی بدون ادات ندا در جمله آورده می شود. مانند: فه رهاد وه ره (فرهاد بیا).

۱۹-۱: بدل

بدل تابعی است که متبوع خود یا جزئی از آن و یا مفهومی وابسته به متبوع خود را
تفسیر می کند و مقصود اصلی از نسبت حکمی جمله می باشد. مانند:
میخک گهردنی هه ل ئه قرتینن
سنگ و به روکی پی ئه پارزینن (میخک گردنش را می زنند و با آن سینه را آرایش
می دهند و خوشبو می کنند).

۲۰-۱: مؤکد

مؤکد واژه یی است که موقعیت یکی از اجزای جمله را از نظر نسبت حکمی تثبیت و
تأکید می کند. این تأکید به دو صورت لفظی و معنوی است.

تأکید لفظی یا به طریق تکرار لفظ صورت می‌گیرد، مانند: فه‌ره‌اد، فه‌ره‌اد، فه‌ره‌اد هاتوووه (فرهاد، فرهاد آمده است) و یا به طریق آوردن مرادف لفظی است. مانند: من له‌م سه‌فه‌ره‌دا پاره و ماره‌ی زۆرم خه‌رج کردوووه (من در این سفر پول مول زیادی خرج کرده‌ام).

... قانون و مانوون پیچرا بوونه‌وه (قانون و مانون از بین رفته بود).
تأکید معنوی به وسیله الفاظ یا ترکیباتی از قبیل: خو (خود)، هه‌مان، دوخ (عین)، هه‌موو‌گشت (همه)، که معنای تأکید را می‌رسانند، صورت می‌گیرد. مانند:
... ئیمه هه‌موو‌یه‌کین وه له‌نیشتمان‌دا به‌شدارین (... ما همه یکسانیم و در این وطن سهیم هستیم).

لازم به تذکر است که اگر نسبت حکمی جمله معنی طلب را برساند و مورد تأکید قرار گیرد، یکی از ادوات تأکید: سا، ده، دا و امثال آن‌ها در آغاز جمله آورده می‌شود. مانند: ده برۆ ئیشه‌که‌ت جئ به جئ که (د برو کارت را انجام بده).

۱-۲۱: عطف بیان

عطف بیان واژه یا ترکیبی معروف‌تر از واژه یا ترکیب هم مدلول پیش از خود در جمله است که برای مشخص کردن مدلول آن واژه یا ترکیب آورده می‌شود. عطف بیان با متبوع خود به صورت ترکیب توصیفی در جمله به کار می‌رود. مانند: حاجی توفیقی پیره‌میرد شاعیر و فه‌یله‌سووفی کورد بووه («حاج توفیق پیره‌میرد» شاعر و فیلسوف کرد بوده است).

۱-۲۲: معطوف به حروف

معطوف به حروف اسم یا ضمیری است که به وسیله یکی از اجزای جمله مربوط و تابع حکم آن جمله می‌شود. مانند:
دایکی جوامیر و جوامیریش گله‌ی یان لئ ئه‌کرد (مادر «جوامیر» و «جوامیر» هم از او گله کردند).

فصل دوم

اقسام جمله

۱-۲: [اقسام جمله]

جمله با در نظر گرفتن نوع مضمون و کیفیت و موقعیت اجزای ساختمانی آن به: اخباری، انشائی، سالم، ناسالم، منظم و نا منظم تقسیم می شود.

۲-۲: جمله اخباری

جمله اخباری آن است که مضمون آن وقوع یا عدم وقوع نسبت حکمی را در یکی از سه زمان بپرساند. اگر فعل جمله خاص باشد آن را جمله فعلی و اگر فعل عام باشد آن را جمله اسنادی می نامیم.

مثال جمله اخباری با فعل خاص:

به یانی زوو خوْمان گه یانده سه را که روانیمان قه له بالغیکی زور، ژن و پیاو و مندال

وه ستاون (صبح زود خود را به مرکز ادارات دولتی رساندیم، دیدیم جمعیت انبوهی از زن و مرد و بچه آنجا ایستاده‌اند).
 مثال جمله اخباری با فعل عام:
 ... ئاغازن به تووړه بییه وه پیی ئه لئ: «ن» بهگ له وانه نیه، پیاوئکی باشه (... زن ارباب با عصبانیت به او می‌گوید: «ن» بیگ از آن قبیل آدمها نیست، مرد خوبی است).

یادآوری:

اگر فعل عام در جمله اسنادی نقش ربطی داشته باشد، چنانکه در مثال بالا به نظر رسید، مسندالیه در آغاز، مسند در وسط و فعل رابط در آخر آورده می‌شود ولی اگر فعل عام نقش جعل و تصییر داشته باشد یعنی مسندالیه را به مسند تبدیل کند، فعل عام در وسط مسندالیه و مسند قرار گرفته، واحد صوتی معنی دار «به/ba/» که از حروف اضافه است و در اینجا بر معنای جعل و تصییر یا تقویت اسناد دلالت دارد پیش از مسند قرار می‌گیرد. مانند: تو بووی به ماموستا (تو معلم شدی)، تو ئه بی به خه باتکار (تو مبارز می‌شوی).

واحد صوتی «به» غالباً به مصوت «ه/a/» تبدیل می‌گردد و صوت «ت/t/» همیشه در سوم شخص و گاهی در دوم شخص مفرد زمان آینده پیش از آن آورده می‌شود. مانند: ئه و ئه بیته جووتیار (او کشاورز می‌شود)، تو ئه بیته خوئنه‌وار (تو با سواد می‌شوی).

۲-۳: جمله انشایی

جمله انشایی مانند جمله اخباری با فعل خاص یا عام تشکیل می‌شود ولی مضمون آن ایجاد و انشای نسبت حکمی را در وجوه زیر می‌رساند:
الف- وجه امری که طلب انجام کار را در زمان حال از دوم شخص مفرد و جمع می‌رساند. مانند:

«نالی» و «ره لاده له خه ده‌نگی موژه‌یی یار

ئه و کافره مه‌ستانه که غاره‌تگه‌ری دینن («نالی» بیا بپرهیز از خدنگ مزگان یار، آن کافران مست غارتگر دینند).

ب- وجه نهیی که طلب خودداری از انجام کار را در زمان حال از دوم شخص مفرد و جمع را می‌رساند. مانند:

مه‌که لومه‌ی په‌شپوی‌ی دل که نه‌مشه‌و

په‌شپواوه له‌به‌ر په‌رچه‌م په‌شپوان (دل‌م را به خاطر پریشانی سرزنش مکن که امشب پریشانی وی از دست زلف آشفنگان است.)

ج- وجه التزامی که طلب انجام یا ترک کار را به طرق: امکان، لزوم، تمنی و ترجیحی در زمان‌های فعلی می‌رساند. مانند اسم‌هایی زیر:
مثال وجه التزامی مثبت:

له‌سه‌ره‌ر کیوئیک شپری تیخوری

ناو‌جهرگی هه‌موو دوشمنان بپری (بر سر هر کوه شیری بغرد، جگر دشمنان را از ترس پاره کند).

مثال وجه التزامی منهی:

... ئیوه برۆن خوئان ده‌رکه‌ن

به‌لام به‌لینی سبه‌ینی

له‌یاد نه‌که‌ن... (شما بروید خود را رها سازید ولی وعده فردا را فراموش نکنید).

د- وجه استفهامی که سؤال از تحقق یا عدم تحقق نسبت حکمی جمله را به طرق زیر می‌رساند:

به‌وسيله ادات استفهام که در آغاز جمله آورده می‌شود. مانند:

ئهی به‌راست خو پیت نه‌وتم ئیستا چی نه‌که‌یت و چون نه‌ژیت (به راستی به من نگفتی که اکنون چه کار می‌کنی و چگونه زندگیت را تأمین می‌کنی)؟

به‌وسيله اسم استفهامی که خود یکی از اجزای اصلی یا فرعی جمله است و در آغاز جمله قرار می‌گیرد. مانند: کینی کابرا؟ بو کوئ نه‌چیت؟ ده‌ست هه‌ل‌بره... (تو کیستی؟ کجا می‌روی؟ دست‌هایت را بالا نگهدار...)

- چیه، وادپاره قسه‌کانت به‌دل نیه (چه شده، مثل اینکه از حرف‌هایم خوشت نیامد)؟

به‌وسيله نحوه‌ی ادای جمله. مانند:

... بو ئه‌وانه‌ی خووم کریومن؟

هه‌ر به‌دیلبی بوون و دیوومن؟

بو کوئله؟ ... یان بو سه‌پان؟

(... برای آن‌هایی که زر خرید خودم هستند، همیشه آن‌ها را در اسارت دیده‌ام، برای

برده یا کشاورز؟)

ه- وجه شرطی که وقوع یا عدم وقوع مضمون جمله‌هایی را به وسیله ادات شرط به وقوع یا عدم وقوع مضمون جمله دیگر در یکی از زمان‌ها مربوط می‌سازد. جمله‌یی را که ادات شرط در آغاز قرار می‌گیرد، جمله شرط و جمله دیگر را جمله جزا می‌نامند که معمولاً بعد از جمله شرط آورده می‌شود. مانند:

ئه‌گه‌ر دونیا خه‌رابی به و نزیکه

جه‌نابت بو به دونیا وا خه‌ریکه

(اگر رستاخیز و پایان دنیا نزدیک است، جنابعالی چرا تا این اندازه به دنیا دلبستگی دارید؟)

۴-۲: جمله سالم

جمله سالم به جمله‌یی گفته می‌شود که ساختمان آن اجزای اصلی و فرعی مورد لزوم را داشته باشد. مانند:

میری گه‌وره دل‌گیر بوو و رقی هه‌ستا و ده‌ست ده‌ست به جیّ فه‌رمانی دا‌عه‌لی به‌گیان
کوژت و سیّ پوژ لاشه‌که‌یان به پردی په‌واندزدا هه‌لواسی و له‌دوایی دا‌ناشتیان
(فرمانروای بزرگ آزرده شده و برآشفته و فوراً فرمان داد علی بیگ را کشتند و مدت سه روز جسدش را از پیل «رواندز» آویزان نمودند و سپس آن را دفن کردند).

۵-۲: جمله ناسالم

جمله ناسالم جمله‌یی است که یک یا چند جزء آن به واسطه وجود قرینه‌یی به منظور تخفیف یا ضرورت شعری حذف شده باشد. مانند اسم‌هایی زیر:
مثال حذف جزء به منظور تخفیف:

ئه‌م قسانه و ئه‌وو راپوژانه‌ی له‌باره‌ی بی‌چالاکیی جوامی‌ره‌وه‌ درابوون به‌کاربه‌ده‌ستانی
سه‌لماند که جوامی‌ر نه‌ک هه‌ر که‌لکی ئه‌وان که‌که‌لکی له‌شکریشی پی‌وه‌ نه‌ماو (نظریه‌ها
و گزارش‌هایی که درباره‌ عدم فعالیت «جوامی‌ر» داده شده بود، مسئولین امور را قانع
کرد که «جوامی‌ر» نه تنها برای آن‌ها بلکه برای ارتش هم مفید نیست).

در جمله «... جوامی‌ر نه‌ک هه‌ر که‌لکی ئه‌وان ...» به قرینه‌ جمله‌ بعدی، ضمیر فاعلی و حرف اضافه «بی» و نشانه‌ الصاق «وه» همراه پایه فعلی منفی حذف شده است که در اصل: «که‌لکی ئه‌وانی پی‌وه‌ نه‌ماوه ...» بوده است. اسم‌هایی زیر نمونه‌هایی از حذف جزء به منظور ضرورت شعری می‌باشند:

تیپی زینده‌وه‌ریه‌کسه‌رکش و مات
 که‌له‌شیری‌ع‌رش‌قووقووی‌نه‌ده‌هات
 (گروه جانداران همه ساکت و خاموش بودند، حتی از خروس عرش هم صدایی بر
 نمی‌خاست).

در این مثال فعل رابط «بوو» در آخر مصرع اول حذف شده است.
 په‌ریشانم‌له‌به‌رزولفی‌بلاوت
 نه‌خووشی‌و‌مه‌ستی‌ئه‌و‌دوو‌نیترگی‌گه‌ش
 (پیشانم به خاطر زلف پیشانم، بیمار و مست آن دو نرگس شه‌لایم).
 در آخر مصرع دوم مثال بالا به اقتضای ضرورت شعری ضمیر رابط «م» حذف شده
 است.

بو‌ناشتی‌گلیرن‌بو‌خوشه‌ویستی
 له‌رپگای‌ئامانجا‌لاو‌ناکا‌سستی
 دل‌نیان‌ده‌رگای‌شه‌ر‌سه‌ره‌وژیر‌ئه‌که‌ن
 ئه‌م‌رؤ‌بی، سبه‌ی‌بی، به‌ئامانج‌ئه‌گه‌ن (برای دست یافتن به صلح و دوستی جمع
 شده‌اند، جوانان در راه رسیدن به هدف سستی از خود نشان نمی‌دهند، ما مطمئن
 هستیم که آن‌ها دستگاه شرارت را سرنگون می‌کنند، امروز یا فردا به هدف خواهند
 رسید). در آغاز مصرع اول بیت اول «ئه‌وان» که مسندالیه می‌باشد حذف شده است و
 در مصرع اول بیت دوم نیز «ئیمه» در آغاز عبارت «دل‌نیاین» و «ئه‌وان» در آغاز عبارت
 «ده‌رگای‌شه‌ر...» که به ترتیب مسندالیه و فاعل می‌باشند، حذف شده‌اند.

۲-۶: جمله منظم

جمله منظم به جمله‌ای گفته می‌شود که اجزای اصلی و فرعی آن به ترتیبی که در
 مبحث «اجزای تشکیل‌دهنده جمله» به تفصیل آمده است، در ساختمان جمله قرار
 گرفته باشند. مانند:
 له‌دوینیئو‌ئیوارپوه‌ئه‌سپیکی‌کوپت‌له‌به‌ر‌ده‌رکه‌ی‌مالی‌ئه‌حمده‌وه‌ستا‌بوو. (از دیروز
 عصر اسبی کمیت مقابل در خانه احمد ایستاده بود).

۲-۷: جمله نامنظم

جمله نامنظم آن است که جزئی یا چند جزء آن به جهات زیر در جای خود آورده

نشده باشند:

- ۱- به منظور رساندن فایده‌ای از فواید معنوی که در علم «معانی» مشروح است، مانند: اهمیت دادن به مسندالیه یا مسند، حصر مسند بر مسندالیه، مبالغه، تأکید، تعظیم، تحقیر و امثال آن‌ها که در علم «معانی» مورد بحث قرار گیرد نه در دستور زبان.
- ۲- از نظر ضرورت شعری یعنی اگر اجزای جمله به صورت منظم آورده شوند، وزن شعر مختل شود، مانند:

به یادی تووه ئه‌گری ده‌ستی عاجزم خامه

ده‌های پُوشن و به‌رزت ئه‌گاته ئیم‌دام (به یاد تو دست ناتوانم خامه می‌گیرد، نبوغ تابناک و عالی تو مرا کمک می‌کند). در این بیت ضرورت شعری موجب شده است که فعل «ئه‌گری» بر فاعل «ده‌ست» و مفعول «خامه» مقدم شود.

- ۳- به منظور تخفیف و اختصار، مانند:

کاسب و پاره، زاهید و جه‌ننه‌ت

«بیخود» و خاکی دل‌گوشایی وه‌ته‌ن

که تنظیم آن چنین می‌شود: پول برای کاسب و بهشت برای پرهیزگار، خاک دل‌گشای وطن نیز برای «بیخود» باشد.

بخش چهارم:
نگارش

فصل اول گفتار (انشا)

۱-۱: تعریف گفتار

گفتار عبارت است از مجموعه جمله‌هایی که حاوی تشریح و توضیح موضوعی از موضوعات علمی، ادبی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و غیره است.

۱-۲: کیفیت وابستگی مضمون جمله‌های گفتار

جمله‌هایی که ساختمان گفتار را تشکیل می‌دهند دارای ارتباط معنوی ذهنی هستند که این ارتباط در بعضی موارد نیازمند ارتباط لفظی نیز می‌باشد.

۱-۳: چگونگی برقراری ارتباط معنوی بین جمله‌های گفتار

این ارتباط به دو طریق وابستگی تکمیلی و تبعی صورت می‌گیرد:

۱- در وابستگی تکمیلی مضمون جمله‌یی مکمل مضمون جمله دیگر است. مانند وابستگی جمله‌های شرط و جزا که مضمون جمله شرط مکمل مضمون جمله جزاست و یا وابستگی جمله‌های علت و معلول که مضمون جمله معلول است.

۲- در وابستگی تبعی مضمون جمله‌یی در یکی از جهات: تفصیل، تفسیر، تعریف، توضیح، سؤال و جواب، نقل قول و امثال آن‌ها به جمله دیگر مربوط می‌شود. جمله وابسته را جمله تابع می‌نامند. جمله متبوع جمله تابع نیز ممکن است تابع جمله دیگر باشد.

وابستگی‌های معنوی مذکور گاهی به وسیله ارتباط لفظی نیز صورت می‌گیرد.

۱-۴: چگونگی برقراری ارتباط لفظی بین جمله‌های گفتار

ارتباط لفظی بین جمله‌های گفتار به وسیله به کار بردن ادات در بین جمله‌ها یا تکرار جزئی از اجزای ساختمان جمله متبوع در ساختمان جمله تابع و یا به وسیله تکرار جزء و آوردن ادات با هم برقرار می‌شود. تکرار جزء به صورت تکرار عین لفظ یا آوردن ضمیر بارز، ضمیر مستتر، اسم اشاره یا ضمیر اشاره صورت می‌گیرد.

برای تطبیق آن چه که درباره ارتباط معنوی و لفظی جمله‌های گفتار گفته شده است، قسمت‌هایی از کتاب «ژانی گهل» نوشته‌ی استاد ابراهیم احمد که نمونه‌ی بارز نثر ساده و روان زبان کُردی ادبی امروز است انتخاب و به عنوان مثال آورده می‌شود:

مثال وابستگی تکمیلی شرطی بین جمله‌ها:

«... نه‌گه ر ئیش باش برۆشتایه، منیش تووشی ئه‌م چورتمه نه‌ئه بووم» (اگر اوضاع خوب پیش می‌رفت، من گرفتار این دردسر نمی‌شدم).

مثال وابستگی تفصیلی بین جمله‌ها بدون رابط لفظی:

«ده‌ده‌می ئیواره بوو، با له ئاسمانی ئالۆز و لیلی پایزا په‌له هه‌وره پرش و بلاوه‌کانی داگرتیوو...» (نزدیک غروب بود، باد در آسمان تیره و گرفته‌ی پاییزی تکه‌های پراکنده‌ی ابر را جابه‌جا می‌کرد). در مثال فوق کیفیت فرارسیدن غروب که مضمون جمله متبوع است، بدون رابط لفظی در جمله تابع، تفصیل و تشریح شده است.

مثال ارتباط لفظی بین جمله‌ها به وسیله تکرار جزء به صورت عین لفظ، ضمایر بارز و مستتر و ادات ربط:

«... په پتاپه پیتاش ته ماشای سه عاتنه که ی مه چه کی ئه کرد. ئه وه ننده شله ژابوو، نه ی ئه زانی سه عاتنه که له جینگه ی خو ی وه ستاوه یا رانه کات». (پشت سر هم به ساعت مچی اش نگاه می کرد. آن قدر شتاب زده بود نمی دانست ساعتش متوقف شده یا حرکت می کند). متن این مثال از پنج جمله تشکیل شده است که به وسیله ی تکرار عین لفظ «سه عات» و ضمائر مستتر و بارز در افعالی که زیر آن ها خط کشیده شده است و ادات ربط «یا» به هم ارتباط پیدا می کنند و نیز جمله اول به وسیله ی ضمائر بارز و مستتر که زیر آن ها خط کشیده شده است به جمله های قبل از خود در کتاب مربوط می شوند.

مثال تکرار جزء به صورت ضمیر اشاره و ادات:

«له دلّیا په ژاره و خو شی پیکه وه قولپیان ئه دا... ئه ویان بو ژان و ئازادی کالی، ئه میشیان بو ئه و منالّهی که ئه یان بی. (در قلبش غم و شادی با هم موج می زدند ... آن یکی به سبب درد زایمان «کالی» و این یک به خاطر فرزند ی که برایشان متولد می شود). در مثال فوق چهار جمله به وسیله ی ضمائر اشاره «ئه وه» و «ئه م» و ادات ربط «یش» در «ئه میشیان» و «که» و ضمیر بارز «یان» به یک دیگر مربوط شده اند، چنان که جمله ی اول مثال نیز به وسیله ی ضمیر بارز «ی» در ترتیب «له دلّیا» به جمله های پیش از خود در کتاب ارتباط دارد.

این مجموعه مفاهیم درونی پیچیده به هم که در یک شبکه ارتباطی الفاظ ظاهر می شود، گاهی به مناسبت های مختلف، عناوین دیگری نیز مانند: مقاله، رساله، کتاب و غیره به خود می گیرد.

۵-۱: کیفیت علامت گذاری بین جمله های گفتار

چنانچه جمله های گفتار دارای استقلال نسبی مضمونی نباشند و ادات ربط نیز در بین آنها وجود نداشته باشد، جمله ها با علامت «،» از یک دیگر جدا می شوند و اگر واژه یا جمله یی برای تفسیر واژه یا جمله پیش از خود بیاید، بین آن ها علامت «:» گذاشته می شود.

چنانچه جمله های گفتار استقلال نسبی داشته باشند در صورت اخباری بودن با نقطه «.» و در صورت سؤالی بودن با علامت سؤال «؟» در صورت تعجبی یا ندایی بودن با علامت تعجب «!» و در صورت سؤالی و تعجبی بودن با علامت «!؟» از یکدیگر جدا می شوند. اگر جمله های مذکور دارای ارتباط معنوی نزدیک باشند به دنبال یک دیگر

به صورت مجموعه‌یی به نام «پاراگراف» درمی‌آیند. ولی اگر مضمون جمله‌ای نسبت به مضمون جمله پیش از خود استقلال بیشتری داشته باشد به صورت اولین جمله «پاراگراف» یا «بخش» دیگری از گفتار در خواهد آمد.

اگر واژه، عبارت یا جمله‌ای در متن گفتار مورد توجه قرار گیرد یا نقل قول شود، داخل علامت «()» و چنانچه جهت افزودن به معنی یا ترجمه و یا توضیح بیشتر آورده شود داخل علامت «()» نوشته می‌شود و در صورتی که واژه یا عبارتی در معنا وابسته به واژه یا عبارت پیش از خود باشد، بین آن‌ها علامت - گذاشته می‌شود.

علامت ... در گفتار غالباً در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- به جای واژه و یا عبارتی که نویسنده از ذکر آن خودداری کند.

۲- به جای جمله‌هایی که پیش از جمله موردنظر قرار گرفته و ذکر آن‌ها ضروری نیست.

۳- به جای توضیح غیرضروری که از فحوای کلام درک شود.

بدیهی است که در بعضی موارد کیفیت علامت‌گذاری در بین جمله‌های گفتار بستگی به سلیقه و نظر نویسنده دارد. متن زیر نمونه‌ای از علامت‌گذاری‌های مذکور را نشان می‌دهد:

«له‌وئ هاته‌ده‌رئ چووه مائی خالۆزایه‌کی باوکی. کابرا خۆی له مأل نه‌بوو، ژنه‌که‌ی و دوو منالی پینچ و شه‌ش ساله‌ی له‌وئ بوون، خانووه‌که‌یان تازه چاک کرابووه‌و و سپیکاری کرابوو، ژن و مناله‌کانی تیری و ته‌سه‌لی یان لئ نه‌باری. دوا‌ی خۆشی و چۆنی هه‌والی مپرده‌که‌ی لئ پرسی که له کوئ یه و چی نه‌کات.

ژنه‌که به لووت به‌رزبیه‌که‌وه وتی:

- مه‌ئموره ... له دایه‌ره‌وه ...!

جوامیر به‌حه‌په‌سانیکه‌وه پرسیی

- مه‌ئمورا!

ژنه به‌رق و فیزیکه‌وه وتی:

- به‌لئ مه‌ئمورا! چیی تیا‌یه! نه‌وانه‌ی بوون به‌مه‌ئمورا چییان له‌و زیاتره؟! نه‌رئ وه‌للا ... له‌سایه‌ی خوا و حکومه‌ته‌وه مودیری بانقیشه ...»

فصل دوم

املا

۲-۱: قواعد املائی زبان گُردی

نوشتن هر زبانی با الفبایی صورت می‌گیرد که تمام یا حداکثر اصوات مخصوص آن زبان را نشان می‌دهد. الفبای زبان گُردی از نوع الفبای زبان فارسی است، نشانگر همه صوت‌های گونه ادبی آن زبان است جز یک صوت که آن نیز کسره کوتاه «/i/» است، به همین جهت الفبای زبان گُردی نه تنها خواندن و نوشتن آن زبان را آسان می‌کند و مدت زمان یادگیری را به حداقل می‌رساند، بلکه نیاز به پیش فهمی معانی واژه‌ها را برای درست تلفظ کردن از بین می‌برد.

با توجه به آنچه گفته شد قواعد املائی زبان گُردی تنها مربوط به شناسایی حروف

منفصل و متصل در واژه‌های بسیط و مرکب، پیوند دادن پیشوندها و پسوندها به واژه و چگونگی نوشتن واژه‌های بیگانه است که به ترتیب به توضیح آن موارد می‌پردازیم.

۲-۲: حروف منفصل

حروف منفصل حرفی هستند که در نوشتن به حروف قبل از خود متصل شوند ولی به حروف بعد از خود اتصال پیدا نکنند و آن‌ها عبارتند از: ا، د، ر، پ، ز، ژ، و، و وو.

۲-۳: حروف متصل

حروف متصل حرفی هستند که در نوشتن به به حروف قبل و بعد از خود اتصال پیدا می‌کنند و آن‌ها عبارتند از: د (همزه)، ب، پ، ت، ج، چ، ح، خ، س، ش، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، ل، م، ن، ئ، ی.

حرف «ه» در صورتی که مصوت باشد از حروف منفصل و در صورتی که صامت باشد از حروف متصل محسوب می‌گردد.

۲-۴: املای واژه‌های بسیط

واژه‌های بسیط با در نظر گرفتن تعداد مصوت‌های آن‌ها دارای ساختمان‌های یک هجایی و سه هجایی هستند و کیفیت نوشتن آن‌ها بستگی دارد به منفصل و متصل بودن حروف آغازی و پایانی هجاها. مانند: کورد (کرد)، گه‌لا (برگ)، په‌ریشان (پریشان).

۲-۵: املای واژه‌های مرکب

واژه‌های مرکب دو دسته هستند: دسته اول واژه‌هایی می‌باشند که از واژه هسته‌ای و پیشوند یا پسوند یا ترکیب هر و ترکیب شده‌اند و دسته دوم واژه‌هایی هستند که ساختمان آن‌ها از چند جزء اسمی، وصفی و فعلی تشکیل شده‌اند.

در واژه‌های دسته اول می‌توان پیشوندهایی را که حرف پایانی آن‌ها از حروف متصل است با حرف آغازی واژه هسته‌یی در نوشتن پیوند داد. مانند: هه‌لگرتن و پیتکه‌نین که جدا از واژه هسته‌یی یعنی به صورت: هه‌ل گرتن و پی که‌نین هم نوشته می‌شوند ولی پیشوندهایی که به مصوت «/i/» فاقد علامت خطی ختم می‌شوند، همیشه در نوشتن به حرف آغازی واژه هسته‌یی متصل می‌شوند. مانند: بنووسم /bi-nūs-im/.

پسوندهایی که مصوت یا مَصْدَر به مصوت هستند در صورتی که حرف پایانی واژه

هسته‌یی از حرف متصل باشد، در نوشتن به حرف پایانی واژه هسته‌یی متصل می‌شوند. مانند: وتار (گفتار)، خوینده‌وه (قرائت کردن). در دسته دوم اگر واژه از دو جزء تشکیل شده باشد تا جایی که اشکالی در نوشتن و خواندن پیش نیاید، بهتر است آن دو جزء را متصل نوشت. مانند: ده‌سکرد (مصنوع)، دلته‌زین (دردآور)، رِبهر (رهبر) ولی در ترکیب‌های بیشتر از دو جزء، منفصل نوشتن اجزاء صحیح‌تر به نظر می‌رسد. مانند: ده‌س لئ دان (دست زدن)، ماف له ژیر پی نان (حق کشی کردن).

۶-۲: نوشتن واژه‌های بیگانه

واژه‌های بیگانه آن طور که در کردی تلفظ می‌گردند، نوشته می‌شوند. مانند: ماشین (ماشین)، سینه‌ما (سینما)، رادیو یا رادوین (رادیو)، فیلم (فیلم). اگر حرف مشدد واژه‌های عربی در کردی تلفظ شود، مکرر نوشته می‌شود. مانند: موتته‌سل (متصل)، محمه‌مه‌د (محمد). بدیهی است حرف مشدد «ر» با «پ» نوشته می‌شود. مانند: مه‌سه‌په‌ت (مسرت).

کسره زبان عربی که کسره‌ای است بین کسره کوتاه «/i/» و کسره بلند «/ī/» کردی، در هجای اول واژه‌های عربی و چند واژه کردی تلفظ با مصوت «/ī/» نوشته می‌شود ولی نوشتن آن در هجاهای بعدی واژه در صورتی که تلفظ نشود ضرورتی ندارد زیرا کسره هجاهای بعدی واژه‌های عربی غالباً مانند کسره کوتاه کردی تلفظ می‌گردد. مانند: «ئینفجار /ʔɪnfjār/» (انفجار). بدیهی است تلفظ کسره «ف» که در هجای دوم واژه واقع شده شبیه تلفظ کسره عربی نیست بلکه تلفظ آن در زبان کردی به کسره کوتاه کردی که علامت خطی ندارد، نزدیک‌تر است.

چنانچه حرف «ه /h/» در آخر واژه عربی یا فارسی تلفظ شود به صورت «ه» نوشته می‌شود. مانند: شه‌بییه (شبییه)، کولاه (کلاه).

نوشتن «الف لام» تعریف قمری در واژه‌های عربی با خط کردی تولید اشکال خطی نمی‌کند. مانند: زولقه‌رنه‌بین (ذوالقرنین) لکن اگر «الف لام» شمسی باشد فقط حرف مدخول «الف لام» که مشدد است مکرر نوشته می‌شود. مانند: ئه‌سسه‌بر (الضبر).

چنانچه در آغاز کتاب ذکر شده است، نشانه‌های خطی صوت‌های مخصوص زبان عربی یعنی «ث»، «ص»، «ذ»، «ض»، «ظ»، «ط» با حروف: «س»، «ز»، «ت» که نشانه‌های خطی اصوات زبان کردی هستند، نوشته می‌شوند.

۷-۲: تغییرات ساختمانی واژه جمله

در زبان گُردی مانند سائیز زبان‌ها دگرگونی‌هایی از قبیل: تبدیل و حذف در اجزاء واژه یا جمله به منظور تخفیف و اختصار روی می‌دهد که در املاي زبان ادبی نیز رواج یافته است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن دگرگونی‌ها می‌پردازیم:

هه‌آ ئیستان: هه‌ستان

تیی دایه: تیا یه - تیدایه

بیده بیی: بیده بی - بیده ری

بووبوو: بوو

له یه‌ک دانه‌وه: لی‌ک دانه‌وه

به ناوی خوا: نامه‌خوا

بیاته‌وه: به‌رینه‌وه

ئه‌گه‌رنه: ئه‌گینا - ئه‌گینه

سه‌عاتیکی دیکه: ساتیکی که

حه‌قی هه‌یه: حه‌قیه‌تی

به‌یه‌که‌وه: پینکه‌وه

هات و چوو: هات و چۆ

هینی من: هی من

پیی نیشان دان: پیشان دان

پییم داوه: داومه‌تی

وه‌لام: وه‌رام

له‌لام نیه: لام نیه

هیچم نه‌خواردووه: چم نه‌خواردووه

به‌یالی: بی‌الی

بوئه‌وه: بوئی - بوئه

چی ئه‌زانم: چوو‌زانم

ده‌هییم: دییم

به‌ئی: بی

بوچی: بوچ

یادآوری ۱

در مشتقات بعضی از مصادر، تغییرات صوتی بی قاعده نیز صورت می‌گیرد که در مبحث افعال، شماره ۴۴-۳ آمده است.

۸-۲: معرفی معادل خطی برای مصوت کوتاه «/i/»

چنانچه در آغاز این کتاب آمده است، در زبان نوشتاری کردی هشت مصوت تلفظ می‌شوند که یکی از آن‌ها یعنی مصوت کوتاه «/i/» در الفبای کنونی فاقد معادل خطی است. رفع این نقیصه مدت‌ها افکار نگارنده را مشغول ساخته بود تا اینکه در معرض تدوین این کتاب به راه‌حلی دست یافتیم که در صورت تأیید دانشمندان کرد، نقیصه مذکور برطرف خواهد شد و از این پس در زبان ادبی کردی آنچه که تلفظ می‌گردد، به طور کامل نوشته می‌شود.

از آنجا که مصوت مصوت کوتاه «/i/» تنها در وسط واژه می‌آید، می‌توان معادل خطی آن را پس از حروف منفصل به صورت «ی» و پس از حروف متصل به صورت «یی» نوشت. مانند: دیره‌نگ «/dirang/» (دیر)، «بیردین /birdin/» (بردن) و مصوت بلند /i/ را که در وسط و آخر واژه می‌آید پس از حروف منفصل به صورت «ی» و پس از حروف متصل به صورت «ی» نوشت. مانند: دی وار «/dīwār/» (دیوار)، «خواردی /xiwārdī/» (خورد)، «شیر /šīr/» (شیر)، «هاتی /hātī/» (آمدی).

در صورت پذیرش راه‌حل فوق از طرف دانشمندان کرد، امید است از این پس روش مذکور در نگارش آثار کردی مورد استفاده قرار گیرد، در غیر این صورت راه‌حل دیگری جز استفاده از حروف لاتین جهت نوشتن زبان گُردی به نظر نمی‌رسد و برای این منظور، علائم صوتی به کار برده شده در این کتاب می‌تواند مفید واقع شود.

در اینجا برای نشان دادن کیفیت نوشتن با روش پیشنهادی، چند بیت زیر با علائم خطی و صوتی که کاملاً با هم تطبیق می‌کنند، نوشته می‌شود:

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| /baḷām 'ay bāḷdār-ī sipī-y 'āštī/ | به لأم ئە ی بآلداری سیپی نآشتی! |
| /dūbāra pēt 'aḷēm gar-čī pēm witī/ | دوو باره پیت ئە لیم گه چپی پیم ویتی |
| /lāwānēk ka 'ēštā la bōxāristin/ | لاوانیک که ئیستا له بوخاریستین |
| /niwēnar-ī galān-ī 'āštī parištīn/ | نیوینەری گه لانی نآشتی په ریستین |
| /biṛwāna masūlka-y laš-ī pōḷāyān/ | بیروانه ماسوولکه‌ی له‌شی پۆلایان |
| /biṛwāna piršing-ī 'azm-ī nīgāyān/ | بیروانه پیرشینگی عەزمی نیگیان |

/biṛwāna yakyat-ī-y mēšk-u diḷyān / بیروانه یه کیه تی می شک و دیلیان
 /biṛwāna 'ārazū-y bō žīn ba kuḷyān / بیروانه ناره زووی بو ژین به کولیان
 /'amāna xōyān-u gišt hāw-tamanyān / ئەمانه خو یان و گیشت هاوته مه نیان
 /bō pāsī 'āšt-y dinyā-u watanyān / بو پاسی ئاشتی دینیا وه ته نیان
 /laškir bin 'āmādan bibin ba ʕaskar / له شکیر بین، ناماده ی بیبین به عه سکه ر
 /pēwīšt bēta pēšē dirēq-na-kan sar / پیوی ست بیته پیشی، دیریغ نه که ن سه ر!
 /nāxōša 'agar-čī la žiyān būrdin / ناخۆشه ئەگه رچی له ژییان بووردین
 /baḷām nāxōštira ba sarjam mirdin / به لام ناخۆشتیره به سه رجه م میردین!

یک خواهش

از آنجا که در گذشته خواندن و نوشتن به زبان کردی در مدارس و مراکز علمی مناطق کردنشین رواج نداشته، دانشمندان کرد در نوشتن آثار خود از زبان ادبی واحدی پیروی نکرده و گونه محلی خود را به کار برده‌اند. اکنون که زبان ادبی کردی چون نهالی نوپا در حال رشد است و به تدریج سایه خود را بر تمام مناطق کردنشین خواهد افکند، از نویسندگان و مترجمان محترم تقاضا می‌شود به دور از هرگونه تعصب نسبت به ساختمان دستوری گونه منطقه‌یی خود، تا آنجا که مقدور است در آثارشان از قواعد صرف و نحو زبان ادبی کردی پیروی کرده، از به کار بردن واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات ناقص و تحریف شده خودداری نمایند. البته استفاده از واژه‌های جامد گونه‌های مختلف به صورتی که تا حدودی مأنوس باشند جهت غنی ساختن واژگان زبان ادبی بسیار مفید خواهد بود مشروط به اینکه به کار بردن این واژه‌ها در جمله بر اساس قواعد صرف و نحو زبان ادبی باشد.

برای روشن شدن آنچه در بالا گفته شد ذکر چند مثال ضروری به نظر می‌رسد. برای نمونه به کار بردن جمله «نهم کوچکه گه‌وره‌س» (این سنگ بزرگ است)، در محاورات صحیح ولی در زبان ادبی جایز نیست اما به کار بردن جمله «نهم کوچکه گه‌وره‌یه» اشکالی ندارد زیرا فعل رابط در جمله اول گونه منطقه‌یی و فعل رابط در جمله دوم گونه ادبی است در حالیکه به کار بردن واژه «کوچک» به جای واژه «به‌رد» مانعی ندارد و یا جمله «سیفه‌که خوراییه» (سیب خورده شده است) از نظر ادبی نادرست است ولی جمله «سیفه‌که خوراره» درست است چون فعل «خوراییه» گونه منطقه‌ای و «خوراره» گونه ادبی است در حالی که به کار بردن واژه «سیف» به جای واژه «سیو» اشکالی ندارد.

امید است نویسندگان و مترجمان محترم حتی‌الامکان کوشش نمایند که در حال حاضر از ساختمان دستوری زبان ادبی کردی پیروی نمایند و به طرف ساختمان دستوری گونه‌یی کشیده نشوند. بدیهی است زمانی که زبان ادبی از هر حیث دارای قواعد صرفی و نحوی گردد و در سرتاسر کردستان گسترش یابد، نوشتن با گونه‌های محلی لطمه‌یی به زبان ادبی وارد نخواهد کرد.

فرهنگ اصطلاحات

- پایه: جزء فعلی ساختمان فعل مرکب.
- ترکیب اسنادی: جمله‌ای که یکی از اجزای اصلی آن فعل عام یا خاص باشد.
- ترکیب ظرفی: ترکیبی از حروف اضافه و اسم زمان یا مکان.
- جمله فعلی: جمله‌ای که یکی از اجزای اصلی آن فعل خاص باشد.
- جمله اسنادی: ترکیب اسنادی.
- ریشه فعلی: جزء نخست ساختمان مصدر بسیط که در تمام مشتقات مصدر آورده می‌شود.
- صوت: ویل، کنسون، فونیم، حرف، حرکت.
- صامت: کنسون، حرف بی صدا، حرف بی حرکت.
- گویش: شاخه‌ای از زبان.
- گونه: شاخه‌ای از گویش.
- لهجه: گویش.
- مصوت: ویل، حرف صدادار، حرکت.
- ماده ماضی: ترکیبی از ریشه فعلی و واژک نشانه ماضی.
- ماده مضارع: ترکیبی از ریشه فعلی و واژک نشانه مضارع.
- ماده امری: ترکیبی از ریشه فعلی و واژک «ب» نشانه امر.
- واژه: کلمه، لفظ.
- واحد صوتی معنادار: مرفیم، در اینجا شامل پیشوند و پسوند نیز می‌شود.
- واژگانی: لغوی، فرهنگی.
- واژک: جزء معنی‌دار واژه که به اجزای معنی‌دار دیگر تقسیم نشود.
- هجاء: سیلاب.

کتابنامه

الف- مراجع:

کتاب فارسی:

- برهان قاطع: محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان.
- تاریخ ادبیات در ایران: ذبیح الله صفا، جلد اول.
- تاریخ ادبیات: حسین فریور، چاپ دوم.
- تاریخ زبان فارسی: دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: محمد رضا باطنی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۸.
- دستور تاریخی زبان فارسی: دکتر خسرو فرشیدورد، چاپ وحید تهران، ۱۳۵۲.
- دستور زبان گُردی سورانی: مصطفی خرم دل، کتاب فروشی و چاپخانه‌ی موفق‌ی مهاباد ۱۳۴۷.
- دستور زبان فرسی عبدالعظیم قریب، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر و دیگران، ۲ جلد، چاپخانه‌ی مرکزی تهران.
- دستور نو: حسن ناظمی، چاپ چهاردهم، موسسه‌ی مطبوعاتی شرق، تهران.
- رفع مشکلات تلفظ انگلیسی: دکتر منصور اختیار، چاپ دوم، چاپخانه تهران مصور، تهران ۱۳۴۷.
- زبان‌شناسی و زبان فارسی: پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.
- زبان و تفکر: محمدرضا باطنی، کتاب زمان، تهران ۱۳۴۹.
- فرهنگ پهلوی: بهرام فره‌وشی، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۲.
- فرهنگ عمید: حسن عمید، چاپ نهم ۲ ج، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۴۹.

فرهنگ معین: محمد معین، چاپ چهارم، ۶ ج، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۰.
وزن شعر فارسی: دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵.

نشریات فارسی

مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد: «تحول افعال بی قاعده زبان فارسی»، علی اشرف صادقی، سال ششم، شماره‌ی چهارم، ۷۹۲-۸۰۱.
مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد: «نظریه‌ی زبان‌شناسی آندره مارتینیه و زبان فارسی»، علی اشرف صادقی، سال هفدهم و شماره‌ی دوم، ۱۴۳-۱۶۰.

کتاب کردی

رئیمانی کوردی: دوکتور کامران به‌درخان، پاریس ۱۹۷۱.
رئیمان (پیرامون دستور زبان کُردی): بهمن فریور (سوران)، مؤسسه انتشارات عطائی، تهران ۱۳۶۰.

رئینووس و رئیمانی کوردی: عه‌زیز ئیبراهیمی.

رئینووس: طاهر صادق، چاپخانه‌ی شمال، که‌رکوک ۱۹۶۹.

زمانی یه‌کگرتووی کوردی: جه‌مال نه‌به‌ز، ئە‌لمان‌یای رۆژئاوا ۱۹۷۶.

سه‌رنجی له‌ زمانی ئە‌ده‌بی یه‌کگرتووی کوردی: عیزه‌دین مسته‌فار سه‌ول، چاپخانه‌ی سلمان الاعظمی، به‌غدا ۱۹۷۱.

فه‌ره‌ه‌نگی خال: محه‌مه‌د خال، چاپخانه‌ی کامه‌ران، سلیمانی ۱۹۶۴.

نشریات کردی

چریکه‌ی کوردستان: «بژارکردنی زمانی کوردی»، تۆفئیق وه‌ه‌بی، ژماره ۱، ۱۹۷۹.

چریکه‌ی کوردستان: «فونیمه‌کانی کوردی» کمال فواد، ژماره ۱، ۱۹۷۹.

کتاب عربی

المنجد فی اللغه و الأعلام: دارالمشرق، بیروت ۱۹۷۳.

مبادی العربیه: رشید الشرتونی، المطبعه الکاثولیکیه، بیروت ۱۹۴۶.

کتاب انگلیسی

Jupp, T.C. and John Milne, English Sentences Structure. London: Heinemann Educational Books, 1975.

ب- ماخذ شواهد:

کتب کردی:

- ئاگر و گۆل: خالد دلێر، چاپخانه دارالاسلام، بهغدا.
- ئهفسانهی چپای ئاگری: یه شار که مال، وه رگپراوی شوکور مستهفا، چاپخانهی کۆری زانیار کورد، بهغدا ۱۹۷۵.
- باقهیین: ئه حمه د قازی، چاپی گرافیک فیلم، تاران ۱۳۶۰.
- بو کوردستان: هه ژار، چاپی سپهه م، چاپی جهواهیری، تاران ۱۳۵۸.
- به ههشت و یادگار: گۆران، چاپخانهی کامهران، سلیمانی ۱۹۷۱.
- پاشمه رگه ی قانع: قانع، چاپخانهی ژین، سلیمانی ۱۹۷۰.
- پیره میردی نه مر: محمد رسول (هاوار)، چاپخانهی العانی، بهغدا ۱۹۷۰.
- پیش ئه وه ی تاریک دا بی: شیرین ک، چاپخانهی راپهرین، سلیمانی ۱۹۷۸.
- تاریک و روون: هیمن.
- چه پکیک له گۆلزاری نالی: مه سعوود محهمه د، چاپخانهی کۆری زانیاری کورد، بهغدا ۱۹۷۶.
- دایک: ماکسیم گورکی، وه رگپراوی که ریمی حسامی، چاپخانهی کۆری زانیاری کورد، بهغدا ۱۹۷۸.
- دیوانی بیخود: کۆکردنه وه و ریکخستن و له سه رنووسی محهمه دی مه لاکه ریم، چاپخانهی سلمان العظمی، بهغدا ۱۹۷۰.
- دیوانی ئه حمه د مختار به گی جاف: له سه ر ئه رکی چاپخانهی هه ولیر، چاپی دووه مین، هه ولیر ۱۹۶۹.
- دیوانی سیف القضا: گرده وه کۆیی ئه حمه د قازیم چاپخانهی سبز، تاران، ۱۹۶۱.
- دیوانی طاهر بگ: طاهر بگی وه سمان پاشای جاف، چاپخانهی البصری، بهغدا ۱۹۶۹.
- دیوانی نالی: نالی، چاپخانهی سه ییدان، مه هاباد.
- دیوانی وه فایی: وه فایی، چاپخانهی سه ییدان، مه هاباد.
- ده شتی گه رمیان: قانع، چاپخانهی معارف، بهغدا.
- ژانی گه ل: ئیبراهیم ئه حمه د، چاپخانهی کاکه ی فه للاح، سلیمانی ۱۹۷۲.
- شه ره فنا مه: شه ره فخان ی بدلیسی، وه رگپراوی هه ژار، چاپخانهی جهواهیری، تاران ۱۹۸۱.
- فرمی سک و هونه ر: گۆران، چاپخانهی کامهران، سلیمانی ۱۹۷۱.

- قه‌لای دمدم: عه‌رب شه‌مۆ، وه‌رگێراوی شوکور مسته‌فا، چاپخانه‌ی کۆری زانیاری کورد، به‌غدا ۱۹۷۵.
- کاوه‌ی ئاسنگه‌ر: شێرکۆ بێکه‌س، چاپخانه‌ی راپه‌رین، سلێمانی ۱۹۷۱.
- کورد و کوردستان: محمد امین زکی، چاپخانه‌ی دارالاسلام، به‌غدا ۱۹۳۱.
- کۆیره‌وه‌ری: ئیبراهیم ئه‌حمه‌د، چاپخانه‌ی النجاح، به‌غدا ۱۹۵۹.
- گولاله‌ی مه‌ریوان: قانع.
- گولبێرێک له‌ دیوانی جه‌نابی مه‌لامحه‌مه‌دی کۆیی، چاپمه‌نی سه‌ییدان، مه‌هاباد.
- گه‌رداوه‌که‌: شیکسپیر، وه‌رگێراوی جه‌مال نه‌به‌ز، چاپخانه‌ی مه‌عارف، به‌غدا ۱۹۵۵.
- گیاکه‌له‌ی کۆمه‌لایه‌تی: شیخ له‌تیفی حه‌فید، چاپخانه‌ی راپه‌رین، سلێمانی ۱۹۷۸.
- لاوک و په‌یام: گۆران، چاپخانه‌ی کامه‌ران، سلێمانی ۱۹۶۹.
- ملوانکه‌ی شین: شه‌ریف، ۱۳۵۸.
- مه‌م و زین: پیره‌می‌رد، له‌ بلاوکراوه‌کانی کتیبخانه‌ی پیره‌می‌رد، چاپخانه‌ی ژین.
- مه‌م و زین: ئه‌حمه‌د خانی، وه‌رگێراوی هه‌زار، چاپخانه‌ی نه‌جاح، به‌غدا ۱۹۶۰.
- مه‌سه‌له‌ی ویژدان: ئه‌حمه‌د موختار جاف، پێشه‌کی و لیکۆلینه‌وه‌ی احسان فؤاد، چاپخانه‌ی ئیرشاد ۱۹۷۰.
- میژوووی میرانی سۆران: داماو (حسین حزنی) موکریان، چاپخانه‌ی کوردستان، هه‌ولێر ۱۹۶۲.
- نالله‌ی جودایی: هێمن، چاپی دووه‌م.
- نشریات کردی:
- ده‌نگی مامۆستا: گۆفاری یه‌کیه‌تی مامۆستایانی کوردستان، سال ۲، ژماره ۸، سلێمانی ۱۹۷۳.
- نوسه‌ری کورد: گۆفاری یه‌کیه‌تی نووسه‌رانی کورد، ژماره ۱۲، ۱۹۷۵.
- هه‌تاو: سال ۳، ژماره ۹۰، ۱۹۵۷.



اداره
 دایره
 شماره
 تاریخ
 ضمیمه

جناب آقای دکتر ضیا فیسی

معاون محترم مالی و اداری دانشگاه

از شروع سال تحصیلی ۱۴۰۵ - ۱۴۰۶ گروه آموزشی زبانشناسی و زبانهای باستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی بنا به توصیه دانشگاه و نظر به اهمیت تاریخی و اقلیمی زبان کردی مطالعه و تدریس زبان کردی را جزء برنامه های آموزشی خود قرار داده و در این مورد از وجود آقای محمد صدیق مفتی زاده به صورت معلم حق التدریسی استفاده مگردانمست . چون معالمه و شخصین در زبان کردی ابداع می کند آقای مفتی زاده که از حیث اطلاعات و سبب و نحوه تدریس این زبان منحصر به فرد هستند به طور تمام وقت در خدمت گروه زبانشناسی باشنم . خواهشند است دستور فرمایند همانطور که خود ایشان تقاضا کرده اند نسبت بهمانستالی نامبرده از وزارت آموزش و پرورش بعد انشکده ادبیات و علوم انسانی اقدام لازم انجام گیرد . رونوشت تقاضای مورخ ۱۴۰۵/۲/۱۷ آقای مفتی زاده فرستاده میشود .

سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سید حسین نصر

رونوشت

۱ - گروه محترم آموزشی زبانشناسی جهت اطلاع

۲ - حسابداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۲۰۰۹

۱۳۵۰ / ۳ / ۲۲

سرپرست دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سید حسین نصر

(Signature)

شماره ۷۶۳
تاریخ ۱۳۸۳/۰۵/۰۸
پست

دانشگاه رازی
دانشکده تربیت دبیرسنج



جناب آقای دکتر محمد صدیق مفتی زاده

دانشکده در نظر داردهرچه زودتر رشته ((زبان و ادبیات
کردی)) درسندج دا فر نماید .
از آنجا که خود را نیازمند افرادی فرزانه و هیئت علمی آشنا
به زبان و ادب کرد و لهجه های مختلف آن میبند، بدینوسیله
از آن جناب دعوت میشود از همکاری خویش ما را برخوردار و در صورت
تمایل ، جهت تشکیل و تکمیل مدارک لازم را ارسال فرمائید %

سرپرست دانشکده تربیت دبیرسنج

نظر

بسم الله الرحمن الرحيم
الجمهورية العراقية

العدد / ٢٧٨
التاريخ / ١٩ / ١٩٨٠

المجمع العلمي العراقي
الهيئة الكردية
الوزيرة - بغداد
٢٢٠٦٦
= ٢٥٠٢٦ - ٢٥٠٢٩

به عزم مأموستا الدكتور محمد صديق مفتي زاده / تهرمان - دانشگاه
/ دانشکده ی / ادبیات - استاذ زبان کردی

پاش سلاوو قەدرزانیین
کوری زانیاری عیراق بهاری داره له حوزه یرانی داهاتودا
کوریک بو لیکولینسه وه ی گورگرتسه کانی رینوسوسی کوردی و چار
کردنیان ، له بهکی له هاریسه هه واره کانی پارێزگای
هه ولیر به سکتیت .
بویه پیتان رانه په رمویت که دارواتان لی بکات په
گویره ی نه وه ی له بانگه وازه دا نوسسراوه که له گه
هم نامه په پیشکه شتانی نه کین ، بابه تیک بو
نه و کوره فاماده بکهن .
کتابه له فاماده پیی خوتان ئاگادارمان بکن و نه گه
فاماده بن تا دواپی نیسانی داماتوو بابه ته که تانمان بگاته
ده سکتیت .
له گه ل دووباره کردنه وه ی قەدر و ریزمان

عبد اللطیف عبد المجید محمد
به رینوه بهری ده سکتی کوردی
کوری زانیاری عیراق

ویلە ی بو

فایلی تایهتین لیژنسه ی فاماده کردنی کوری رینوسوسی کوردی

Kurdish Grammar

[Middle Kurdish / Sorani]

Dr. Mohammad Seddigh Mofti Zadeh

Edited by: Behrooz Chamanara



**UNIVERSITY of
KURDISTAN**
Press